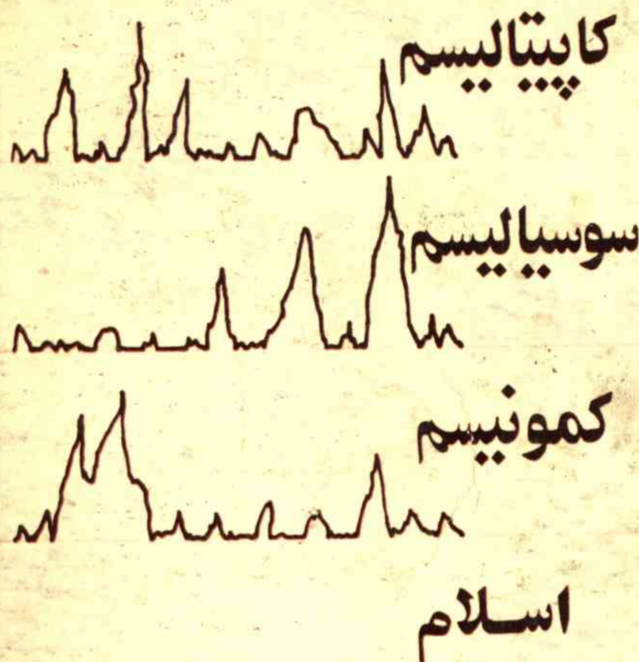
خودآگاهی اسلامی



مقایسه
میان
اقتصاد

نوشته: آیت الله شهید سید حسن شیرازی
ترجمه: محمد رسول دریائی

خودآگاهی اسلامی

مقایسه میان اقتصاد
کاپیتالیسم - سوسیالیسم - کمونیسم - اسلام

نوشته: آیت الله شهید سید حسن شیرازی
ترجمه: محمد رسول دریائی



مشخصات کتاب:

آدرس: تهران خیابان ناصرخسرو کوچه خدابنده‌لو بازار کتاب

مؤلف آیت‌الله شهید سیدحسن شیرازی

مترجم محمد رسول دریائی

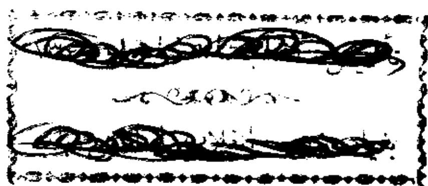
ناشر مؤسسه نشر میثم

تیراژ ۵۰۰۰ جلد

قطع رقعی

تاریخ چاپ اردیبهشت ۱۳۶۱

چاپ و صحافی: رنکین



ثبت شد ۲۲۱

فرازهائی از زندگی آیت‌الله شهید سیدحسن شیرازی
نویسنده کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

" ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عندربهم یرزقون"

دیگر بار دست خون آشام و کثیف شیطان بزرگ از آستین مزدوران رژیم حزب بعث عراق در آمد و شعلهٔ فروزانی از صلب زهرای قیام و نهضت را خاموش نمود، ولیکن با خاموش کردن این شعله‌های فروزان شیطان بزرگ امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند مانعی در پیشبرد اهداف اسلامی بوده باشد.

آیت الله شهید حاج سید حسن شیرازی پویندهٔ راه جدش حسین(ع) بود، تا آنجا که تمام لحظات عمر گرامش را در راه ارشاد توده‌های مسلمان در تمام نقاط جهان صرف مینمود و با سخن و قلم خویش در روشن نمودن گروههای مختلف مسلمانان از جنایات استعمارگران شرق و غرب آنچنان می‌کوشید که بارها مورد سوء قصد خائنانه قرار گرفت، ولیکن مگر مرگ می‌تواند سدی در مقابل ایمان بی‌کران مجاهدین گردد.

در ذیل بیوگرافی آن مرد شهید و حماسه آفرین را بطور

خلاصه بیان می‌کنیم:

در سال (۱۳۵۳) هجری در کربلای حسین سرزمین شهادت و شهامت چشم به دنیا گشود، از اوان کودکی به راهنمائی پدر ارجمندش مرحوم آیت الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی مشغول تحصیل دانش گشت.

در سال (۱۳۷۹) هجری به مدیریت مجلهٔ الاخلاق و الاداب منصوب شد و در عین حال سطوح عالی را در حوزهٔ علمیهٔ کربلا تدریس مینمود.

از سن شانزده سالگی به سرودن شعر پرداخت و به مرور در صدر ادبا و شعرای عراق قرار گرفت، دوکتاب در بارهٔ ادبیات از او بچاپ رسیده است که برای ادبا ونویسندگان بعنوان یک آموزگار شعر و ادب بکار می‌رود.

سه بار در سالهای (۷۹ـ ۸۰ـ ۸۳) هجری قمری درجشن جهانی (۱۳) رجب که در کربلا در حسینیهٔ تهرانیها بمناسبت ولادت امیرالموءمنین علی (ع) برگزار می‌شد شرکت جست و هر بار سخنرانیهای بسیار تند و آتشین بر علیه قدرتهای طاغوتی انجام می‌داد و حساسیت مخصوصی بر علیه بعثی‌ها در سخنرانیها و مقاله‌های خود نشان می‌داد که بهمین دلیل ایشانرا "۹" ماه در سال ۱۳۸۸ هجری قمری در شهر بعقوبه در نزدیکی بغدادو مرز ایران زندانی کردند. در این مدت رژیم خونخوار بعث عراق این مجاهد شهید را زیر سخت‌ترین شکنجه‌های طاقت فرسای خود قرار داد. بطوریکه مادر گرامیش که پس از گذشتِ "هشت ماه با خویشانش در ملاقاتی که انجام گرفت، این مادر شهید پرورش تاب توان را از دست داده و بیهوش شد. زیرا آنقدر آن شهید

را شکنجه داده بودند که حتی مادرش او را نشناخت.

و از زبان یکی از همرزمانش که واقعه را به چشم دیده بود و در زندان بوده وآزاد شده بود. نقل می‌کند که معظم‌له را بیش‌از(بیست) بار به پای جوخهٔ اعدام بردند که ازخاندان عصمت و طهارت بیزاری جوید. و برای یکمرتبه هم که شده اعتراف کند که رژیم بعث عراق بحق است و او اشتباه کرده در حالیکه او همچون کوهی استوار و محکم ایستادگی می‌کرد وپاسخ منفی می‌داد. دیگر آنکه آنقدر او را شکنجه داده بودند که نمی‌توانست رویپای خود بایستد، تمام محاسنش را دانه دانه، کندند. و با آتش سیگار تمام بدن آن بزرگوار را سوزاندند. بحدیکه جای سالمی در بدنش مشاهده نمیشد، و تاب این را نداشت که جواب بدهد و سخن بگوید، مگر گاه گاهی ناله‌ای می‌کشید و نفسی بیش نداشت.

پس ازآزادی‌از زندان در سال(۱۳۸۹) هجری قمری بلا فاصله برای معالجه به بیروت رهسپار گشت و پس از کوششهای فراوان تا اندازه‌ای سلامتی پیشین خود را باز یافت. ولی‌همچنان اثر آن شکنجه‌ها و صدمات وارده او را آسیب می‌داد که شب را تا به صبح خواب نداشت.

ولی آن شهید جاوید که همچنان شمعی بود می‌سوخت و روشنائی می‌داد، دقیقه‌ای از پای نمی‌نشست و تلاش طاقت فرسای خود را پی در پی و مدام دنبال می‌کرد، و تا فرصتی مناسب می‌دید فرصت را غنیمت شمرده و برای پیشبرد اهداف عالیهٔ اسلامی شبانه روز سخت تلاش می‌کرد. و با اینکه فعالیت های ایشان مختلف و در ابعاد گوناگون بود به هیچ مسئله‌ای بیش از مسئلهٔ رژیم بعثی عراق توجه نداشت، چون ایشان از

جوانی مشکلات داخلی عراق واحزاب سیاسی و دسته‌های‌آلوده‌ای که در سیاست عراق دخالت داشتند می‌شناخت و خطر بعث را در عراق از همهٔ خطرها بیشتر احساس می‌کرد، و هیچگاه از فعالیت بر علیه بعثی‌های عراق فرو گذاری نمی‌کرد. و چنانچه برادر بزرگوارایشان مرجع تبعیدی عراق آیت الله مجاهد سید محمد شیرازی درچندین خطبه و اعلامیه‌های‌آتشین و پیامهای رادیوئی خطاب به ملت عراق پخش کرد و ملت را برای سقوط نظام دیکتاتوری حزب بعث عراق دعوت‌کرده است، که مزدوران حزب بعث را به هراس واداشت و خطر سقوط حتمی خود راحس کردند، لذاآن دژخیمان بر آن شدند که امید و یار و یاور آن معظم له‌را به شهادت برسانند، غافل از آنکه همچنانکه مرجع تبعیدی‌از‌عراق حضرت آیت الله العظمی سید محمد شیرازی فرمودندکه"کشته شدن بر ما عادت و کرامتمان از خدا شهادت است".

فعالیتهای مذهبی و سیاسی آن شهید در سوریه و لبنان و در سایر کشورهای جهان:

۱ ــ تاءسیس حوزهٔ علمیهٔ زینبیه در شام.

۲ ــ تاءسیس جامعه العلماءکه شهید رئیس‌آن‌بودند.

۳ ــ تاءسیس مدرسه الامام المهدی(عج) و پرورش دادن جوانان و دانشجویان کشورهای مختلف.

۴ ــ اعزام مبلغین به نقاط دور افتادهٔ جهان اسلام از جمله به‌کشورهای‌افریقائی ــ ساحل العاج ــ سرالئون ــ کینیا.

۵ ــ نشر اسلام و شناساندن آن به جهان بوسیلهٔ کتاب و مبلغ.

۶ ــ سفر به آفریقا از جمله ساحل العاج و سیرالیون و

گماشتن مبلغین و مروجین اسلامی و تاءسیس موءسسات اسلامی در آنجا .

۷ ــ طرح بسیار مهمی که پس از شکست پنجم ژوئن به دولتهای عربی پیشنهاد نمود که مورد توجه قرار گرفت .

۸ ــ هدایت و ارشاد بیش از" دومیلیون" از اهل حق (علویون) سوریه و لبنان به مذهب شیعه که منجر به اعتراف و صدور اعلامیه به امضای" هشتاد" نفر از علمای بزرگ این فرقه شد .

۹ ــ تاءلیفات فراوانی برشتهٔ تحریر درآورده‌اند که از جملهٔ آنها :

۱ ــ الاقتصاد الاسلامی (۲ جزء)

۲ ــ کلمه الله

۳ ــ کلمه الرسول الاعظم (ص)

۴ ــ کلمه الامام الحسن علیه السلام

۵ ــ کلمه الاسلام

۶ ــ التوجیه الدینی

۷ ــ الشعائر الحسینیه

۸ ــ الاءدب الموجه

۹ ــ العمل الاءدبی

۱۰ ــ حدیث رمضان

۱۱ ــ النصیر الاءول للاسلام

۱۲ ــ بطل الاسلام الخالد

۱۳ ــ موقف الاسلام الفاضل

۱۴ ــ رسول الحیاه

۱۵ ـ اله الکون

۱۶ ـ کلمه الامام المهدی

و مقالات بی‌شماری از ایشان در مجله‌های دینی و سیاسی و اجتماعی عراق و لبنان و کویت و سایر کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است.

کیفیت شهادت طبق گفتار ناظران عینی و خبرگزاریهای مهم جهان از جمله رادیو فرانسه (مونتکارلو ـ عربی) که برنامهٔ عادی خود را قطع کرد و خبر شهادت را انتشار دادند بدین صورت بوده است که هنگامیکه ایشان از محل اقامت خود عازم مدرسه الامام المهدی (عج) بودند سه ماشین سواری ایشان را محاصره نموده و شدیداً" از سه طرف به سمت شهید رگبـــار بستند و طبق گفتهٔ رادیو بیروت عاملین سوءقصد که از مزدوران حزب فاشیستی بعث عراق بوده‌اند متاسفانه موفق به فرارشدند.

پس از منتشر شدن خبر به شهادت رسیدن آیتا... شهید سید حسن شیرازی قدس سره که روز جمعه ۵۹/۲/۱۲ در بیروت اتفاق افتاد بلا فاصله کشورهای لبنان و سوریه متشنج‌شد و بین مسلمانان ومزدوران حزب بعث عراق زد و خورد شدیدی روی داد. همچنین رادیو بیروت اعلان عزای عمومی نمود وپس از تشییع با شکوهی که با شرکت گروهها و مقامات مختلف‌مملکتی، ملی و مذهبی انجام شد جنازهٔ شهید کبیر از لبنان بنا به دستور اخوی ایشان حضرت آیت اله العظمی حاج سید محمد شیرازی برای دفن در قم به فرودگاه انتقال داده شد.

هواپیمای حامل جنازهٔ ایشان وهمراهان در ساعت ۱۲نیمه شب (شب یکشنبه) در فرودگاه مهرآباد بزمین نشست و هزاران نفر در فرودگاه منتظر جنازهٔ شهید شیرازی معلم کبیر انقلاب

اسلامی عراق بودند که با رسیدن جنازه شیون و ناله در تمام فضای فرودگاه طنین انداخت و زمین را بلرزه در آورد. سپس جنازهٔ شهید با شکوه فراوان و بوسیلهٔ صدها ماشین اتوبوس و سواری در همان نیمه شب به سردخانهٔ بیمارستان سوم شعبان انتقال داده شد و صبح روز یکشنبه از مقابل حسینیهٔ کربلائیهای تهران با شکوه فراوان به سمت قم انتقال داده شد.

هنگام رسیدن به قم بنا بدستور حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی حوزهٔ علمیه و شهر مقدس قم یکپارچه تعطیل شد و آیات عظام گلپایگانی مرعشی نجفی و... و... حوزهٔ علمیه، بازرگانان، کسبه، دانشجویان و دانش آموزان، کارگران وطبقات مختلف مردم برای ابراز انزجار و محکوم کردن ترور شهیدآیت الله سید حسن شیرازی که توسط عمال بعثی عراق انجام شده و به منظور ارج نهادن به مقام والای روحانیت شرکت کردند ودر پایان مراسم نماز میت توسط حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در صحن با شرکت تشییع کنندگان خوانده شد و سپس بدن‌شهید مظلوم حضرت آیت اله سید حسن شیرازی معلم‌کبیر انقلاب اسلامی عراق قدس سره درحرم مطهر عمهٔ ایشان‌حضرت معصومه علیها سلام به خاک سپرده شد. " من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیـــه فمنهـــم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا" و طبق گفته یکی از ناظران عینی هنگام دفن شهید آثار بیش از ۳۰ گلوله بر بدن مظلوم ایشان دیده می‌شد" ما منا الا مسموم او مقتول"(۱).

ناشر

---

۱ ــ برای اطلاع بیشتر از زندگی پر شور و مبارزه حضرت‌آیت اله شهید سید حسن شیرازی به کتاب آیت الله سید حسن‌شیرازی شهید انقلاب اسلامی عراق مراجعه شود.

پیام ناشر

مدت زمانی است که همواره موجهای ویرانگر بیگانه از هر سو بر پیکر جهان اسلام فرود میآید . در این میان مسلمین به علت تاثر در پذیرش اینگونه افکار از حرکت و پویش باز ایستاده اند و بخاطر ایدئولوژیهای وارداتی با یکدیگر به‌زد و خورد آغازیدند و این‌همان عاملی است که به سوک و عزا انجامیده است . . .

و طبیعی است که : گروهی از مسلمین دو دل و مردد شدند ، قسمتی از اسلام را با تکه هایی از تاثرات و مبادی خارجی و بیگانه بهم آمیختند و پاک و ناپاک را پیوند اخوت زده و پدیده ایی تازه تحت عنوان اسلام و اسلام متکامل بوجود آوردند که باید گفت اسلام در هر لحظه هزار بار از آن نفرت دارد . . .

ودر پی آن ، سیل کتابهای فریبنده و مسموم بیگانه به‌کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی اسلامی سرازیر شد و آثار نویسندگان توطئه گر و بیگانگان مغرض کانونهای علمی مسلمین را به تاختن گرفت .

اینست که امروز ، به عنوان یک ضرورت فوری و حیاتی بر ما واجب است که : مسائل کتاب خود آگاهی اسلامی را بین مسلمین مطرح سازیم که بیدریغ بیش‌از هر چیز بدان نیازمندند . . . مضافا " اینکه ، کتاب خودآگاهی اسلامی در مسیر خواستاران همراهی بانهضت جدید ره می‌سپرد و در پرتو حقایق راهی را که جهان امروزحریصانه دریافتن‌آنست ، پشت سر می‌نهد این کتاب در زمینهٔ موضوعات‌زیر با شما همدم خواهد بود :

۱ ــ اقتصاد

۲ ــ اسلام امید ملت ها

۳ ــ صلح و صفا فقط در سایه اسلام

انتشارات میثم

مقدمه

مبداء ـ که از آن نظام ، و عقیده و اجتماع سرچشمه میگیرد معیار عظمت ملت ، و تمدن او ، ثروتش: فکری و مادی ، و میزان جاودانگی ، ایستادگی ملل مقاوم و رزمنده است . . . و مبداء علامت پیروزی یا شکست درهر میدانی میباشد ، مبداء بزرگترین ثروتی است که نسلی ازپدرانش به ارث میبرد ، و برای فرزندانش به ارث می نهد.

اما تمـدن ، و ثروت مادی و علمی ، در پیدایش و بقای خود پیوسته و تابع مبداء است که با بودنش قبل از وجود این عناصر ، تمدن و ثروت را توجیه میکند .

جامعه ایی که دارای مبداء درستی باشد ـ در پرتو آن حرکت میکند ـ قدرت حفظ مایملک خویش از تمدن و ثروت گرفته تا بسیاری از دیگر چیزها را خواهد داشت . . . !

حتی اگر شرایط ناهنجار و طوفانهای ویرانگر بر پیکر چنین جامعه ایی بوزد و ثروتش را پراکنده سازد ، و تمدن او را ویران کند و موجودیتش را از ریشه و بنیان برکند و عوامل ارزشمند و عناصربی ارزش را بروبد ، به رهبری و ارشاد مبدئی که بر روح جامعه حاکمیت دارد ، فورا" نیروهای از دست داده را فرا میخواند و فعالیت چپاول

شده خویش فرا گرد آورده به‌تجدید موجودیت و کیان خود میپردازد ، و بار دیگر به تمدن خود رهنمون می‌شود ، و به پایگاه امنیت و آسایش و جایگاه آرامش خود باز میگردد .

حتی پا را فراتر می‌نهیم ، اگر جامعه ایی بدون تمدن شروع به تنفس کند ، و هیچ ثروت مادی و علمی در چنته اش نباشد ، چه آسان است بر او که تحت رهبری مبداء صحیح تمدن و ثروت را بیافریند ، و هر چیزی را بر مبنای ایدئولوژی اصیل بوجود آورد ، و برنامه‌هایی در پیش گیرد که اورا بر گسترش و چیرگی بر طبیعت و تسلط بر سایر ملل بی مبدء مدد کند . بویژه آنکه توان خواهد یافت که ملت‌ها و جوامع دیگر را در بوته‌ء خویش به سهولت و سادگی گداخته و ذوب نماید .

چنانکه تاریخ نشان میدهد ، جامعه اسلامی در آغاز بعثت رسول اکرم ، صاحب هیچ تمدن و ثروتی نبود ، اما اندک اندک سیر صعودی خودش را براساس برنامه های اسلام و قرآن پیموده و مدتی نگذشت که بر بیش از نیمی از ربع مسکون حاکمیت و سیطره یافت ، و بنیان تمدن و ثروتی عظیم را پی ریزی نمود .

اما جوامعی که اعتقادی متکی به مبداء فاسد و فرسوده وپوسیده دارند ، گرچه شرایط همگام و هماهنگی را در صحنه بین المللی داشته ومجال آن یابند تا بر اوج تمدن و ثروت دست یازند و به اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی و پیشرفت تکنولوژی نایل آیند . . . اما بالاخره در مرحله ایی ازمراحل منجر به جنگهای فرساینده وکوبنده ایی خواهند شد که در آن همه چیز حتی شخصیت و موجودیتشان به زیان و خطر خواهد انجامید .

تاریخ صریحا " به ما میگوید : که دستگاه " فراعنه " با وجود تمدن درخشان و ثروت انبوهشان ، چگونه در مقابل پیامبر بزرگی

چون موسی (ع) به شکست و سقوط منتهی گشت، همو باز شکست و تسلیم " بنی اسرائیل " را در برابر فرستادهٔ پاک خدا عیسی بن مریم ... را در مقابل چشمانمان تصویر میکند ...

بیان میکند: که ایران و روم دو امپراطوری عظیمی که تمدن و ثروتش، لرزه براندام میافکند و ارکان کیانش تزلزل ناپذیر می‌نمود، چگونه آخرین نفس های نفیر آلودش را خس خس میکرد، صدای این نفس های خسته آلود از کشتنگاه های دور دستی به گوش میرسیدکه چون سدی برای ایستایی در مقابل نهضت حیات آفرین پیامبراکرم (ص) کمین کرده بود. چنانکه تاریخ این همراه " واقع " گوی از هزیمت و درهم شکسته شدن نیروی قتال مغول و وحشیان تاتار و نازیهای جنایت دوست و غیره سخن میگوید، ازآنان‌که تاریخ برایشان دفترچه اعتبارمیگشاید، ودرخشش تمدن را در چهره آنها می‌بیند، آنانکه ثروت‌ها را از گوشه و کنار جهان‌گرد آوردند تا در میان خود متمرکز و تقسیم کنند ...

امانه‌تمدن و فرهنگشان‌و نه مال وثروتشان‌و نه عده وافرادشان هیچیک‌آنها را بکار نیامد و آنها را بهیچ وجه از واقعیت زندگی، بی نیاز نساخت ... و سرنوشت و سرگذشت نوپایشان رهگذری بر عبرت نسلها شد ... چراکه دارای‌مبناو مبدء صحیحی‌نبودندکه بحرکتشان وادارد و طبق نظام‌که‌بقاء و خلودشان‌راتضمین میکند، سیر نمایند.

اما در مورد کمونیسم، و سرمایه داری دموکراسی، ایندو امروز در پهنهٔ زندگی میچرخند، اینها نیزفاقد مبدئی هستند که بخاطرش در تلاش و مبارزه باشند، اگر روزی بیاید که اسلام زمام امور را (همانطور که خداوند مقدر و مقرر فرموده) بدست گیرد و سر نخ تمامی توطئه ها و نقشه هایی که بر علیه ملت ها طرح میشود، بدست آرد، وجهان را ازبیراهه ها و تناقضات و جرائم و نیرنگ ها و فریب

ها و مسخ و تحریف حقایق بپاگاهاند ، محققا " توده مردم خواهند دید که کمونیسم و سرمایه داری پوچ و مصرفی چگونه در چشم اندازشان کوچک و بی ارزش خواهد شد و خشمگنانه بر سریر آستان آنها هجوم خواهند برد ، آنگاه تاریخشان چیزی جز یک فکاهی قرن و یک طنز خنده دار نخواهد بود .

مسلمین ، (امروزه) صاحب بزرگترین ثروتهای منجمد و فسرده و فشرده میباشند ، این گروه ، دارای مبدئی عمیق و برنامه هایی هستند که اگر به اجراء در میآمد ، ثروتشان را در رهگذر های زندگی به جریان میانداختند ، زیر بنای یک تمدن کم نظیر بل بی نظیر را تقویت و تحکیم می نمودند ، و دیدگان و اندیشه ها را به حسرت واندوه میکشاندند ، (چنانکه سابقا "نیز آزمون خود را به نحو احسن انجام داده است) با این تفاوت که هم اکنون آن مبدء عمیق و سازنده در واقعیات زندگی مسلمین وجود ندارد ، بل صرفا " چونان دفینه هایی در اعماق سرزمین اوراق و کتب و سینه ها مدفون است و ناپیدا . . .

بقیه مسلمین نیز صرفا " به خاطر اینکه میگویند : اشهد ان لااله الا الله ، و اشهدان محمدا " رسول الله مسلمان به حساب میآیند و مسلمان نامی بیش نیستند .

از سوئی افکار و اندیشه های اسلامی را فلسفه بی ایده آلیستی و تهی بیش نمی شناسند ، و مسئولیتی برای تدریسش حس نمی کنند ، که بالمآل کار فلاسفه است و بس . . . اما شعائر مذهبی عمومی ، خیال میکنند این نیز صرفا " از وظایف مردان الهی است و در زمینهٔ مسائل و واجبات مذهبی آنرا به دوران پیری و کهولت موکول می سازند . حالیکه در عنفوان جوانی همین گروه فقط متکی به رحمت و مغفرت صرف خدایند . قسمت دیگری از اسلام معجونی است پر درآمد از دیدگاه سودجویان . . . اقتصاد و مسائل اجتماعی و سیاسی ونظایر

آن که جدیدا " در اجتماعات به چشم میخورد پیوندی با اسلام ندارد ، بل می‌توان گفت بین این عناصرو اسلام فاصلهٔ زیادی‌است که گروهی آنرا به‌مذهب منتسب می‌کنند و بدینوسیله دست به‌نوآوری در دین می‌زنند ، چرا که‌اینها مسائل جدیدی‌است‌که در آئین‌اسلام وارد شده‌است واز متن‌اسلام برنخاسته‌است . گروه دیگری از مسلمین که قدری از اسلام را می‌شناسند می‌پندارند که این آئین در قرن بیستم سودی نمی‌بخشد ، وفقطمناسب قرن دهم است . و نیز استعمار حق پوش اسلام را در چشم مسلمین بی رمق و مسخره جلوه داده تا آنجائی که بدبختی نشانهٔ اصیل‌و مارک مشخص آنان گردیده است ، که‌بدین ترتیب این‌گروه نیز عاری از هر گونه اندیشهٔ کامل و یا هر فکر کامل دیگر گشته و در این راه دنباله‌رورهبران خود و غلام‌حلقه به‌گوش اربابان خود شدند و جز این زندگی مصرفی تنگ نظرانه را به حساب نیاوردند ، که استعمار آنها را در این زندگی مصرفی بقا بخشیده‌بود . استعمارکسانی‌را می‌خواست‌که‌تابع آنها باشند وکسانی رانمی‌خواست‌که‌تابع سیادت‌استعمارنباشند ، طبیعی‌است که‌مسلمین هرروزبه‌رنگی در می‌آمدند و با هر وزشی که بر قلمروشان می‌وزیداز جا کنده‌می‌شدند چرا که آن مبدائی که ثروت آنها را به جریان می انداخت‌وبرایشان تمدن ساز و موجودیت آفرین بود در حال‌چپاول و نابودی بود .

سیاست اقتصادیشان : این ناحیه‌نیز (بحکم سیاست‌استعمار درنده یا بهتر بگوئیم دزد) سرمایه‌داریست‌که‌از زمان ورودِاستعمار حق پوش در بیشتر کشورهای اسلامی ، گامی به عقب نگذاشته . . . برخی میکوشند : که‌میان احکام اسلام و ضوابط‌و قوانین سرمایه‌داری را سازش بل منطبق سازند حتی گاهی بی‌شعوری و عدم آگاهیشان به جایی میرسدکه‌میگویند‌اسلام ازایجاد راه حلها برای مشکلات‌جدید

ناتوان است ، و سپس معتقد به ضرورت گزینش راه حلهای سرمایه‌داری میشوند (چنانکه الان میبینیم) و بدون اینکه در این راه کوچکترین توفیقی بدست آورند با ادائی شبه روشنفکرانه میگویند : زیانی در ترک احکام اسلامی متوجه ما نمیشود چرا که (از نظر آنها) اسلام از همگامی و همراهی با عنصر سرمایه داری‌وسوسیالیسم قاصر وعاجز است ؟! گروهی دیگر معتقد به‌امکان تطابق اقتصاد اسلامی و سرمایه داری هستند اما این گروه نیز بزودی در این تلاش‌مذبوحانه شکست خواهند خورد .

کما اینکـه جماعتی از شیفتگان نظام سوسیالیسم ، معتقد به همآهنگی میان اقتصاد اسلامی و سوسیالیسم بوده و گویند ایندو با هم قادر به حل مشکلات اقتصادی‌هستند ،الگوی‌آنهادراین تز علی (ع)وابوذراست‌که‌آنهارا دوقهرمان‌برجستهٔ سوسیالیست‌میشمرند . . .

واقع اینست کـه اینان اسلام را نشناخته اند (با وجودیکه پروردهٔ دامان اسلامند) ،و سرمایه داری یا سوسیالیسم با امیال‌و منافع شخصی آنها همآهنگ است ، اینست که میکوشند موقعیت و موضع گیری خود را با آن توجیه کرده و دیگران را از پا درآورند ، و تلاش میکنند که با این اکاذیب که از ضمایر عفن و از ریشه های فرسوده‌وگندیدهٔ درون و عقول پوسیده آنها می‌روید ، دیگران رااز صحنه خارج سازند .

وقتی آگاهی و رشد مسلمین در زمینه اقتصاد اسلامی و موضع گیریشان‌ازمبانی‌اسلامی ،تااین‌حد پست و نازل باشد . . .مفهومش چیست ؟آیا جز اینست که : در واقعیت زندگیشان مبدءٔ و تکیه‌گاهی وجود ندارد ؟و وقتی چنین باشد ، هر قدر هم که منابع آنها وتمدن وسیستم های‌مدنی‌آنها فراوان شود. ، آقائی وسیادت ندارند ،چراکه آنها فرماندهی‌وقیادتی‌میانشان بچشم‌نمی‌خوردکه طبق یک سیستم

منظم و حسابشده آنها را از جهل و فقر و تشتت نجات بخشد و بدبختی ها و ناهمواریها را از آنها دور سازد.

پس‌وقتی چنین‌زندگی ذلت بار و تیره‌و تاریک آنها را میفشرد، ناچار باید تسلیم مبدء و مبانی خود گشته و در زندگی طبق‌فرمانها و اوامر آن ره سپرند. اینجاست که ضرورت ایجاب میکند که:

۱ـ تصاویر واضحی‌از اقتصاد در سیستم سرمایه داری و نظام سوسیالیسم ترسیم و تناقض‌آندو را با اسلام بیان کنیم، و بگوئیم که اسلام تأویل پذیر و تزویر آمیز نیست... که مزدوران و غفلت زدگان بدانند و آگاه باشند که اسلام نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم ... و هرگز هیچگاه هم‌آهنگ آنها نمی‌باشد. گذشته از آنکه در این هر دو اشتباهاتی نیز وجود دارد.

۲ ـ درصدد یم که گوشه ای از اقتصاد اسلامی را بیان وتشریح کنیم که‌چگونه‌میتواندحیات‌اقتصادی‌مستقلی‌را نظم و ترتیب‌بخشد، و مشکلات کنونی را حل کند و اینکه طبق یک سیستم دقیق سطح اقتصادی‌اجتماع را بالا برده‌تا آنجا که اجتماع سوسیالیستی وسرمایه داری قادر به تجانس و تشابهش نباشد.

دردوقسمت آخر این کتاب از دو ناحیهٔ دیگر اسلام بحث‌به میان خواهیم کشید، تا پرده از چهره استثمارگران و سود جویان، آنهاکه با وجدان و ضمیر خود نیز به مغالطه میپردازند و بنیادهای اسلام را می‌ربایند تا بار دیگر بر سایرین فخر فروخته و همان‌نهادها را به‌رخ اسلام بکشند، و بدینوسیله گروه زیادی از گرویدگان به‌آئین حق را بسوی خود کشانند وآنان را از اوج تقدس و تعالی به‌حضیض تبهکاری و جرم وجنایت آورند.

کربلا: سید حسن شیرازی

اقتصاد

ولا تنس نصیبک من الدنیا . . .   قرآن

. . . من لا معاش له ، لا معاد له

رسول خدا

لیس منا من ترک دنیاه لا خرته ولا آخرته لدنیاه

"زیـــن العابدین"

اهداء به : قیام کننده منتظر : مهدی موعود (عج)

این کتاب کوچک،   را که تعبیریست از ولایت و شدت علاقهٔ بسیار بزرگم به ثمر بخش انقلابها تقدیم میکنم .

حسن المهدی

دیباچه ای بر خود آگاهی اسلامی

اسلام ، طرز تلقی‌و تفکریست از هستی و جهان و اجتماع . . .

اسلام ازرابطه‌جهان هستی و حیات با انسان و از رابطه‌انسان با جهان هستی و حیات ، و از رابطه اجتماع و فرد ، و رابطه فرد با اجتماع و رابطه اجتماع با اجتماع و فرد با فرد و بالاخره از ارتباط اجتماع و فرد با خدا سخن میگوید . . .

و هر یک از این موضوعات را با دقت بررسی و تحقیق نموده و ازکل‌آن به نتیجه می‌نشیند ، سپس دستورات و احکامش را در کمال دقت و استحکام بیان می‌کند . . .

اینست که آئین اسلام از سایر ادیان تمایز می‌یابد ، و مبانی و دستوراتی که قسمت هایی را عنایت می‌کند (امر) و دستوراتی‌را فرو میگذارد (نهی) ، مورد مداقه قرار میدهد .

دین برنامه انسان را در زندگی مشخص کرده و تاکتیک ها و مسئولیت های‌اورا در مسیر تکاملیش بسوی دار جاوید و پایان‌ترسیم می‌کند .

بنابراین میتوان‌گفت میان انسان و اشیاء وحدتی تکامل خیز موج میزند ، دین چیزی جز نقشه ای واحد برای همبستگی غرایز و امیال و همگامی با عواطف و تمایلات اصیل انسانی در برنداشته و در همین‌حال‌مرزها وآزادی های متناسب را میان عقل و نفس بیان میدارد .

چنین‌دینی . . . نمیتواند در مقابل اقتصاد ساکت بنشیند و از کنار مسائل‌سیاسی بی تفاوت بگذرد ، آنسان که اندیشه های‌کهنه و نوبر آن هجوم آورند . . . ناچار اقتصاد و سیاست نیز در محتوای آن می‌گنجد و دین نزدیکترین راه‌را برای وصول و تحقق اهداف‌آن بر می‌گزینند . شاید تاکنون کوشیده‌ایم که‌اقتصاد اسلامی را اززاویه‌ء مادی آن نگریسته وآنرا ضمن مقایسه همپا و هماهنگ با کمونیسم و

سرمایه داری قلمداد کنیم .

حالیکه با این تلاش، اقلیم معنوی آنرا نا خود آگاه (بطور موقت) کنار زده ایم اقتصاد اسلام بر محور تحقق یک اندیشه‌است : ایجاد یک اجتماع همگون و همشکل که طبقاتش همه در یک سطح بسیار نزدیک به‌زندگی پردازند . . . یعنی اجتماعی که تامین رفاه اجتماعی و تضمین منافع ملی ، و نابودی فقر و مرض از ویژگیهای آن بوده و غنی را فقیر نسازد بل ، فقیر را مرفه و بی نیاز گرداند .

اقتصاد اسلام ، طرز تلقی و تفکریست میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، نه چونان سوسیالیسم است که چون خواست تند رود به‌شکست انجامید و نه‌چونان سرمایه داری است که از نظام اقتصاد اسلام عقب مانده و به سقوط خرامید .

سیستم اقتصاد اسلام نظامی‌است میانه‌و معتدل ، برتر و والاتر از هردونظام که‌درخلال‌بحث پرده از جمود و تحجر آندو برمیدارد .

ماهیت ثروت

خاصیت ثروت طوریست که گاهی تجمع و تمرکز و از سوئی کم و بیش میگردد . . . با اختلاف کارها و اندیشه ها و شیوه ها است‌که در ناحیه‌ایی تمرکز ثروت و در جائی کمبود و فقدان آن به چشم میخورد (تا آنجا که می‌بینی سگی با راحتی و آرامش در پرنیان غنوده ، ودر پرتو نور چراغ میخرامد و با مدرنترین شوفاژها وکولرها و مکیفات دیگر می‌لمد ، حالیکه در همانوقت کودک بیگناهی را می بینیم که‌پشت دیوارخانه‌مخروبه‌اش در خاکروبه می‌زید و دربدترین شرایط حیاتی ، گرسنگی را با پوست و استخوان خود لمس می‌کند و تشنگی‌را با سوزشش می‌نوشد و در آرزو و اشتیاق تکهٔ یخ یاجرعه‌ایی آب است) .

این همان فساد جامعه است‌که کم و بیشش را در جامعهٔ خود

می‌بنیم که همان ارمغان استعمار ننگین است.

وقتی ثروت انبوه میگردد، ناچار بحثی در زمینهٔ رهگذر و مصرف آن پیش میآید، رهگذری که به شهوات و تمایلات خودمنتهی میشود،... اینجاست که توازن اجتماع دگرگون میشود (که نمیتوان آنرا به حال تعادل و تحت سیطره و نظام درآورد) و این حالت به دوایر مترفین و حریصان و طماعان ... و طفیلی ها و برده داران و برده فروشان ... تقسیم میشود (۱) و نیز به دستهٔ قهرمانانی که محیلانه برای این گروه تلاش میکنند... بعد نوبت دزدی ها، و جوع، جور، جهل، فقر و بیماری و شرایط ناگوار و نوسانات اجتماعی و بحرانها و بالاخره دوره انقلابها فرا میرسد!! اینست آن مشکل جهانی که لزوما" باید از ناحیه مسئولین مورد عنایت واقع شود.

سرمایه داری، سوسیالیسم وکمونیسم، واسلام هریک پیشنهادی برای حل بحران مذکور دارند که باید دید کدامین راه درست میگوید و کدامین ناصواب؟!

سرمایه داران

فلسفه سرمایه داری:

اساس فلسفه سرمایه‌داری دموکراسی، بر اعتقاد به فردومنافع شخصی اوست... و معتقدند که: افزایش منافع اقتصادی، بهترین ضامن تعدیل اجتماعی، و حمایت او بصورت طبیعی است، بنابراین اجتماع چیزی جز یک اندیشه عمومی از افراد نبوده و با تهیه و

(۱) ــ شاید علی (ع) نیز اشاره به همین معنا دارد که: ما رایت نعمه ... موفوره الا ... : " ثروتی انبوه و اندوخته ندیدم جزآنکه درکنارش حقی ضایع شده است، و هیچ فقیری گرسنه نمانده جزآنکه ثروتمندی بهرهٔ او را قاپیده باشد".

تدارک منافع افراد ، مصالح اجتماع تامین میگردد .

دولت در فلسفه آنها نوکر ملت و حامی آنهاست ، و نیزنایب و نماینده‌ء خدمات عمومی است . . .

این خط اصلی نظام سرمایه‌داری دموکراسی است . که نقطه‌ء آغازش ایمان به عصمت فرد و نیازهای او و پایانش اعلام آزادیهای سه گانه : سیاست ، اقتصاد ، فکر است (۱) .

(۱) ـ این فلسفه همانگونه که پیداست : فلسفه ایست مادی و حق پوش که جز به فرد و فرد گرایی نمی‌اندیشد ، بنیادش منفصل از "الله" و دین و آخرت است ، درست مانند سوسیالیسم ، با این تفاوت که در سرمایه داری ، فرد ، اساس جلب منافع اقتصادی این نظام است ، و دولت ابزاری است که فرد اورا انتخاب میکند که از حقوق خود دفاع کند ، سرمایه ، در این نظام ملاک ارزش فرد و کالا وخدمات و سنگ زیر بنای اجتماع در تمام زمینه هاست . . .

سوسیالیسم ، دولت را پایگاه و منشاء ایجاد نظام خود میداند و ملت را دستگاه خدمتگذار دولت ، و حجم تولید معیارارزش فردو کار ، و سنگ زیرین دولت ! . . .

اما سوسیالیسم در جامعه ایی مردد می‌شکفد : جامعه‌ایی که از نظر ایمان و اعتقاد مضطرب و سست است . . . سوسیالیسم بطور آشکار فریاد الحاد بر میآورد اما سرمایه داری دموکراسی ، در دامان کلیسا و مومنین به آن تولد یافته است ، (کلیسائی که پیرو فرتوت وفرسوده اعصاب گشته ، همان که میخواهد استخوانهای فسیل خویش را باتمامی پوسیدگی هایش حفظ کند) . . . اینست که سرمایه داری نیازی به اعلام مادی بودن خود نداشت چرا که همواره میدید که خواستها و دستوراتش در زمینه های مختلف بدون کوچکترین نگرانی و دغدغه و اعتراضی از طرف کلیسا و مخلصین آن به اجراء در میآید ، و بدین

اما در زمینهٔ آزادی مذهبی که باید گفت یکی از شعب آزادی عمومی فکریست ، که بدانوسیله انسانها میتوانند در افکار و عقاید خودآزاد زندگی کنند . که ما درحال حاضر در صدد بیان آزادی‌هایی که سرمایه داری میدهد که ناچار و بالمال به عبودیت و بندگی منجر میشود ، نیستیم ، چون بحث ما درزمینهٔآزادی‌بی بند و باراقتصادیست که منتهی به بحرانها و مصیبت هایی برای ملت ها شده ، می‌باشد .

تصویر پیکرهٔاقتصادی در نظام سرمایه داری بقرار ذیل است :

۱ ــ نیازهای انسان

۲ ــ ابزار و وسایل اشباع آن نیازها : (کالا و خدمات) .

۳ ــ کیفیت توزیع ابزار اشباع نیازهای انسان (۱) .

ترتیب دیگر نیازی به فریاد در آوردن کلیسایی که در تمام زمینه ها با او همگام است نمیدید .

کلیسا احساس الحاد سرمایه داری دموکراسی را کرده بود، لکن توانائی جنگ با او را نداشت که مقاومت و ایستادگی نمیتوانست نماید . چراکه ضربات سنگینی را از سوی مردم انقلابی دریافت‌کرده و مردم دریافته بودند که کلیسا کانون تجسس و ترورها و شکنجه ها و استثمار هاست .

(۱) ــ موضوعات سه گانه فوق ، در اقتصاد سرمایه داری یک فصل بنام " مسئله کمبود نسبی کالا و خدمات " را نسبت به نیازها ، تشکیل میدهد " و بدنبال این فصل دو فصل دیگر که عبارتنداز :

۱ ــ ارزش چیز تولید شده .

۲ ــ بها ، و نقشی که در تولید و مصرف و توزیع بازی میکند .

اما در این دو فصل بحث از حقایق واقعی است که در آن ، نظام و قانون اثری ندارد ، وفقط بعنوان مباحث مقدماتی برای اجرای نظام فصل اول بکار میرود ، (فصل اول در زمینهٔ مسالهٔ کمبودنسبی

نیازهـای انسان :

میگویند انسان نیازهایی به چیزهای مختلف دارد ، که باید آن نیازها اشباع شود ، که عبارتنداز :

۱ ــ نیازهای محسوس و ملموس ، چون نیاز به غذا و لباس و مسکن . . .

۲ ــ نیازهایی که محسوس است اما غیر ملموس ، مانند نیازانسان به پزشک و نظم و قانون . . .

و بعد آنرا به این نیازها تقسیم میکنند :

۱ ــ نیازهای ضروری انسان که لازمهٔ بقایش اشباع آنهاست ، مانند نیاز به غذا و پوشاک و دوا .

۲ ــ نیاز های تجملی که همگام با تمدن و مدنیت افزایش و ترقی می‌یابد . . . مانند نیازانسان به اتومبیل ، خانهٔ مجلل ، خدمتگزار و عطرهای خوشبو و غیره . . . (۱) .

این نیازها رشد و نمو و افزوده میگردد ، و نمیتوان کاملا "آنها را اشباع نمود ، هر چند که تمام نعمت ها را برای یک فرد فراهم آوریم . و چون این‌نظام مادی دموکراسی است ، هر فرد در اشباع نیازهای خود حقی برای خویش قائل است ، و این حق تا آنجائی است که سیطره بر ابزار اشباع داشته‌و بهر وسیله که میتواند درتحصیل آن بکوشد .

کالا و خدمات نسبت به‌نیازها می‌باشد) ، که ما نیز به فصل اول‌اشاره و بسنده نمودیم .

(۱) ــ البته آنها رغبت و میل را به نیاز تعبیر میکنند وگویند هر نیازی رغبت و هر رغبتی نیاز است .

دنبالهٔ خود آگاهی اسلامی

وسایــل اشباع:

ابزار اشباع این نیازها ،که سرمایه داران اکونومیست آنرابنام های " کالا " ، و " خدمات " ، که کالا ابزار اشباع نیازهای محسوس وملموس است چون گندم وبرنج و انار و انگور . . . و خدمات که مجموع وسیله اشباع نیازهای محسوس و غیر ملموس است ، مانند : مهندسی پزشکی . ولی چیزیکه کالا و خدمات راشایستهٔ اشباع نیازهای انسان میکند سود است که اگر در چیزی وجود داشته باشد ، آنرا شایستهٔ اشباع میکند بنابراین اساس ارزش یک چیز سود آن از جهت اقتصادی است گــرچه آن چیز در نظر عموم زیانبار یا سودمند باشد و خواه دین و اخــلاق آنرا تائید نکند . بدین ترتیب اگر چیزی از لحاظ اقتصادی سود آور باشد آنرا در مقابل بها ، تحت اختیار راغب آن قرار میــدهند ، مثلا " : شراب یک کالای اقتصادی سودمند است ، ـ چنانکه از نظر اقتصادی (به نظر سرمایه داری) زنا نیز یک خدمت سودآفرین است و مهمانسرا و کافه و کاباره هیچ فرقی با رستوران و بیمارستان ندارد . . . تمام اینها نیازهای انسان را پاسخ میگوید و از لحاظ اقتصاد سرمایه داری منجر به تولید شرافت آمیزی میگردد .

اکونومیست به اشیاء فقط از زاویهٔ مادی مینگرد ، به اجتماع نظر ندارد و چون به همه با یک نظر نگاه میکند نمیتواند منافع و مفاسد را با هم مقایسه کند که هر چیز را در جای خویش نهد .

اینست که رقاص و معلم هر دو را خادم اجتماع میداند ، قمار بازو کشاورزرا نیز کنارهم قرار میدهد چرا که میگوید هر دو پاسخگوی نیازورغبت انسانند ،خلاصه اینکه اصل برای آنها سود است وهیچ چیز برایشان تفاوتی ایجاد نمیکند .

اینهانیازها و ابزار پاسخ و اشباع آنست . این سودگرایی و

اصالت سود به اصطلاح نقطه ضعف و پاشنه آشیل اوست.

مسالهٔ کمبود:

نسبی بودن کالا و خدمات در رابطه با نیازهای افراد. وقتی کالا وخدمات نیازهای همه را بر آورده نمیسازد، نتیجهٔ حتمی آن عبارتست از: که نیازهای ثروتمندان را با عالیترین امکان بر آورده می‌کند، حالیکه نیاز مستمندان باقی و همواره معطل قرصی نان هستند. و وقتی ابزار اشباع کمتر از نیازهای انسان باشد، طبیعی است که تقاضا افزایش یافته و عرضه کم میگردد، و نرخ اجناس بالا میرود. و دست نیازمندان از رسیدن به نیازهای طبیعی از یکسو کوتاه و از سوی دیگر تعداد قربانیان ناشی از گرسنگی افزایش مییابد، و بیکاری وعصیان، کسادی وهرج و مرج اجتماعی، جرایم و جنایات و بیماری و مرگ و میر نیز فزونی میگیرد.

ناچار باید روشی برای از میان بردن این قصور اجتماعی بر گزید که آن جز از راه تقویت دستگاه تولید امکان پذیر نیست، تا اینکه بالاخره کالا و خدمات افزایش یابد.

آزادی تجارت:

افزایش کالا و خدمات جز با آزادی بی بند و بار تجارت در بازارهای جهانی و بازارهای محلی، و قسمت های مختلف اقتصادی امکان پذیر نخواهد بود. همانطور که گفته شد سرمایه داری همان نظام تکامل یافته بردگی و فئودالیسم است براساس مالکیت فردی نامحدود استوار بوده، تنها عدهٔ معدودی با در دست گرفتن ابزار و وسایل تولید در حقیقت گردانندگان اصلی این نظام هستند و منظور آنها نه بالا بردن سطح تولید است و نه رفاه حال کارگران بلکه هدفی جز سود جوئی ندارند، یعنی رژیم سرمایه داری یک اقتصاد متکی به بازار است و سرمایه دار هیچوقت محصول را بمنظور

احتیاجات و مصرف خود تولید نمی‌کند ، بلکه میخواهد آنرا بفروشد و این فروش از راه صدور به بازار انجام می‌یابد . پس تولید سرمایه داری یک تولید کالائی است و بخاطر بدست آوردن سود است و بس و همین سود جوئی میان کارفرمایان کاپیتالیست برای بدست آوردن تقاضا و به چنگ گرفتن بازار و سرازیر کردن محصولات خود در آن رقابت شدیدی ایجاد میکند و این رقابت نتیجه ای جز بدر کردن حریف و یا در برابر او تسلیم شدن ندارد و بالاخره بصورت یکی از عوامل مهم فقر در میآید .

قانون رقابت که مورد پذیرش سرمایه داران میباشد و همیشه اثرات مثبت آنرا ستوده‌اند ، به‌نتیجه شوم دیگری نیز منجر خواهد گردید که همان تمرکز قدرت است زیرا در حین رقابت ، آنها که ضعیف‌تر و بی دست و پا ترند در کام قویتر ها و مکارتر ها فرومیروند .

رقابت در هرزمینه ، سرمایه دار را بیش از پیش حریص میکند که دیگران را از میدان بدر کند و این کار جز با استخدام تعداد زیادی کارگر ، و رها ساختن نیروهای بیکار امکان نخواهد داشت .

در تجارت آزاد و بی بند و بار باید راه چاره ایی برای مشکلات زیر یافت :

۱ ــ مساله‌ٔ کمبود نسبی کالا و خدمات ، نسبت به نیازهای عمومی .

۲ ــ مساله‌ٔ کارگران بیکار و فقر ناشی از بیکاری

۳ ــ مشکل نیروها و انرژی های معطل و بی مصرف(۱)

---

۱ ــ اکثر منابع انرژی زای امروز ما بکار گرفته نشده ، ما از تمام زمین ها برای کشت و زرع استفاده نمی‌کنیم ، آبهایی که ناشی از ذوب برفهاست و بسوی منطقه مورد سکونت ما سرازیراست ، مهارنکرده آنها را ذخیره و از آنها بهره برداری نمی‌کنیم در نتیجه به سادگی

به دریاها می‌پیوندند . . .

ما نمیدانیم که چگونه باید در جو و در دریا به کشت و زرع پرداخت . . . چنانکه نمیدانیم مواد خامی که داریم چگونه آنها را به‌مواد پر سود تبدیل سازیم ، حالیکه در همین شرایط تمام تلاشمان و سرمایه‌گذاری ما در جهت نابود سازی همین منابع بوده با این تصور که این منابع بیهوده‌اند و بی مصرف . . . مثلا " زمینهای مصر به مساحت ۱۲ میلیون جریب برای کشاورزی مناسب و مساعد است ! کشف شده که زیر رود نیل ، نیل دیگری دارای آبهای زیاد ذخیره میباشد ، و کارگرانی که بیکار هستند تعدادشان به میلیونها نفر می رسد . . . اراضی مرزوعی از شش میلیون جریب تجاوز نمی‌کند صحاری وسیع شرقی و غربی نیز درزیر آفتاب میسوزند و جائی برای تفریحگاه شده است . و نیل با موجهای پر خروش خود همواره میجوشد ، و بیکاران و دست های بیکار به دزدی ها و ستم آلوده است .

یکی از دانشمندان آلمان کشف کرده است که : ما میتوانیم عنصر نیتروژن را به نیترات برای کود ، تبدیل نمائیم . . .

اینست که هفتاد سال است که در جو کشت و زرع میکنند و محصول گندم را به میزان نصف تا یک سوم افزایش داده اند وهمچنین در مورد حبوبات دیگر به همین تجربه دست زده اند .

گیاه از نور خورشید تغذیه میکند و در طبقات بالائی از سطح آب دریا تاآنجاکه نور خورشید نفوذ دارد ، گیاهان " میکروسکوپی " میروید و درکنار آن حیوانات آنرا می‌بلعند ، و با آن تغذیه و زندگی میکنند . این حبوبات که کوچکند خود مورد تغذیه حیوانات برزگتر قرار میگیرند . این نردبان موجودات زنده بتدریج بالا میرود تا آنجا که ماهیان خورندهٔ آنها میشوند . کود نیترات در دریا همان عملی را انجام میدهد که کود در زمین انجام میدهد . باپاشیدن

بهسازی فرآورده ها :

چنانکه گفتیم رقابت تجاری در سیستم سرمایه داری متضمن بهبود پروسهٔ تولید و خود تولید میباشد ! !

هر شرکت یا فردی سعی میکند که کالاهای خود را خوب کند ، تا بدینوسیله توجه مصرف کنندگان را بیشترجلب کند ، وباقیمت بیشتر آنرا خریداری کند . و بدینوسیله است که تولید و بهبود آن افزایش می یابد .

مکانیکی بودن بها :

بهای اجناس و کالا (بوسیله تجارت آزاد) مرحله و نقش موفقیت آمیزی را در درمان مشکلات زیر ایفاء میکند :

۱ ــ تعیین نوع تولید
۲ ــ تقسیم کارها
۳ ــ محدود ساختن نرخها
۴ ــ توزیع کالا میان مصرف کنندگان
۵ ــ افزایش مزد کارگران و کارمندان

کود در دریا گیاهان میکروسکوپی ، غذای خود را از این کود بدست میآورد که در نتیجه مصرف آن به سرعت رشد و نمو کرده ، زیاد می شوند ، سپس حیوانات کوچک رشد و تکثیر می یابند که بالاخره ماهیان خورنده آنها شده رشد و تکثیر می یابند . . .

سرگین حیوانات چیزی جز علف های مأکول نیست همین سرگین را در تنور و اجاق میسوزانیم و از آن انرژی بدست میآوریم ، حالی که میدانیم سرگین از همان علف های خرد شدهٔ گیاهی است .

غائط یا مدفوع انسان نیز که نوعی کود بشمار میرود ، منبع ایجاد مواد و انرژی است ، چرا که از آن نوعی صابون و کود و برخی از داروهای شیمیایی بدست میآورند .

تعیین نـوع تولید

نقشی که دستگاه پولی در تعیین نوع تولید و کمیت آن ایفاء میکند عبارتست: وادار کردن و انگیختن تولید کنندگان باینکه آنها با تمامی تلاش و کوشش و فداکاری در راه تولید اقدام نمایند، این عمل درپاسخ به مساله اشباع نیازها یا رسیدن به پول است (که غالبا" نوع اخیر مورد توجه است)، وقتی پول تنها عامل در تولید باشد، آزادی مصرف کننده جز در بذل پول در ازاء نوعی خاص و مقداری معین از تولید نخواهد بود مثلا" مصرف کننده ایی که از توتون استفاده میکند از خریدن آن خودداری میکند، و بجای آن پولش را به خریدن میوه اختصاص میدهد، ووقتی تمام مصرف کنندگان توتون، از خریدن و کشیدن آن امتناع ورزند و دست به اعتصاب بزنند و به مصرف و خرید میوه روی آورند، طبیعی است که تولید توتون متوقف میشود و تولید کنندگان آن دست روی دست گذاشته از عمل می‌ایستند، حالیکه فعالیت آنها در زمینهٔ تولید میوه دو یا چند برابر میشود، وتلاش و عنایتشان مصروف انواع خاصی که مردم مایلند و به میزان و مقدار معینی که آنها مصرف میکنند، میشود.

اینست که مصرف کنندگان کمیّت ومقدار تولید و نوع تولید را بیان میکنند و تولید کنندگان را وادار میسازند که تلاششان را برطبق و موافق خواست مصرف کننده نمایند این سری کارها براثر تحولات و اقداماتی است که در دستگاه پولی اجرا میشود.

تقسیم کارهـا

یکـی از اصـول اقتصاد سرمایه داری اینست که: کسی که تولید میکند میخورد، بنابراین فرد باید در پاسخ به نیازهایش بکوشد! منهای ناتوانی و خود خواهی نظام طبیعی را بیان میکند که هر فرد را بر رها ساختن غرایز و تمایلات خود بر میانگیزد و او را مجبورمی

کند که حداکثر استفاده را بنماید ، افزایش کالا نیز جز از طریق کار امکان‌ندارد . . . ایندو عامل‌انسان رابر میانگیزد که همواره در کار و اندیشه باشد ، تا همیشه زیاد تولید کند ، و این تولید را میخواهد که با کاهش رنج و زحمت و هزینه بیافزاید .

و این‌عمل‌را با تقسیم کار برحسب مقتضیات و امکانات انجام میدهد . ونیز هرفرد به حکم آنچه در توان دارد کار میکند ، چنانکه به میزان کارش سود میبرد .

تعیین نـرخهـا

از نظر اقتصادی پول درحفظ سطح طبیعی ارزش کالا ها نسبت به‌قیمت‌آن ، نقش‌اساسی دارد ، تا آنجا که وقتی نرخها در اثرحرص بیش از حـد صاحبان سرمایه بالا نرود ، تولید کنندگان ، آزاد در تعیین نرخها نمیباشند ، اینست که ماده تولیدی وقتی زحمت کمتر و هزینه کمتری برده باشد ، عرضه آن بر مصرف کنندگان زیاد خواهد بود ، و وقتی نرخ آن از میزان پاسخگویی به نیاز با حفظ و در نظر گرفتن نیاز ضروری یا نیاز تجملی افزایش یافت تمام خواستاران از مصرف‌آن‌جز به مقدار مورد نیاز صرف نظر خواهند کرد ، در نتیجه دو راه پیش پای تولید کننده باقی می‌ماند : یا اینکه کالای خود را بدون مصرف کننده نگهدارد تا خراب و فاسد شود ، یا که نرخ آنرا پائین آورد و به سطح عادلانه از عرضه و تقاضا بکشاند . . . و وقتی تولید کننده مواجه با رقابت تجاری‌آزاد و با عدم اقبال مصرف‌کننده از کالای تولید شده جز با نرخ معین ، باشد ، با عجله پیش از آنکه ضرری متوجه او شود ، آنرا میفروشد ! چنانکه کمی عرضه و افزایش تقاضا در مورد ماده مصرفی باعث افزایش‌نرخ تا سطح طبیعی عادلانه ، نسبت به نیاز شدیدی که به این کالاست ، میباشد ! !

توزیـع کالاهـا

و از آنجا که محصولات عمومی به‌میزان اشباع نیازهای عمومی نیست ، و بهای میانگین تلاشها وزحمات درحد پاسخ به‌نیازها نمی‌باشد!! در نتیجه‌انسان نمیتواند به پول دست یابد جز با میانگین تلاشهای تولیدی ، چنانکه نمیتواند موادی را مورد مصرف قرار دهد مگر به میزان بهایی که بدست آورده است .

در حقیقت تلاشها وزحماتش تبدیل به زحمات دیگری میشود ، و بهمین جهت و به اقتضای همین نظام هیچکس نمیتواند بیش از آنچه تولید میکند مصرف کند . و نیز موقعی میتواند که با میانگین تولید مصرف کند که کالاها بر همه یکسان توزیع شود ، و بتواند پاسخی به نیازهای جامعه باشد .

تحدید و تعیین مـزدها

بهاء زیر بنایی است که‌تولید کنندگان شخصی یا شرکت هایا کارگران و کارمندان ، با توجه به تضمین پاسخ به نیازها ، به شدت به‌آن نظر دارند !! بنابراین کارگر یا کارمند به کاری دست میزنند که‌متضمن پاسخ به نیازهای اساسی آنها باشد (در پائین ترین حد) تاآنجا که اگر سرمایه داری بخواهد او را به اقل پاسخ به نیازهایش استخدام کند یا به‌او مزد دهد ، او دست به اعتصاب میزند ، رقابت در بازار آزاد نیز تولید کنندهٔ دیگری را بر آن میدارد که ناچارا " آن کارگر یا کارمند را بهمان میزان از مزد استخدام کند .

بنابراین سرمایه دار اولی از دوشیدن از رهگذر تولید بر کنار می‌ماند ، و او را زمانی در زمرهٔ تولید کنندگان قرار میدهد که مزد کارگر را افزایش و وسایل رفاه و نیاز او را فراهم سازد .

مزد نیز تابع بذل تلاش و زحمت و کوششی است که‌کارگران و کارمندان متحمل میشوند ، که این پدیده نیز خود بر حسب قوانین

طبیعی عرضه و تقاضا فرق میکند . مثلا "کارهایی را که کارگران زحمتکش میکنند ، موقعی عرضه را زیاد می‌کند که کارگران آن زیاد باشند ، یعنی عرضه زیاد بستگی به کارگر زیاد دارد ، تقاضای زیاد بخاطر تولید کننده زیاد است که با مزد اندکی نیروی کارشان خریده میشود ، اما خدماتی که مهندسین ارائه میدهند ، بخاطر اینکه تعداد مهندسین کم است ، عرضهٔ آنها نیز کم است در حالیکه تقاضا برای جلب خدمت آنها زیاد ، چرا ، بخاطر اینکه تولید کنندگانی که به فن و تکنیک آنها نیازمندند ، زیاد هستند ، بهمین دلیل مزد آنها نیز زیاد است ، حتی ممکن است مزدی که یک مهندس میگیرد بیش از پاسخ به نیازهای اساسی او باشد و نیز به قسمتی از نیازهای تجملی او پاسخ دهد ، در حالیکه همان کارگر در همین نظام موفق به رفع نیازهای ضروری در کمال قناعت نمیشود .

اینها ویژگیهای فلسفه نظام اقتصاد سرمایه داری دموکراسی است ! که همواره گروه کثیری به آن می‌بالند و صدای خشن خود را بلند می‌کنند این گروه از طرفداران نظام سرمایه داری همواره مورد خشم و نفرت و بغض توده‌ها بوده و همیشه جوامع انسانی و توده‌های ملت ها با وجود تعدیلاتی که در آن شده ، رنج برده اند .

و اکنون به گوشه هایی از شکست مفتضحانه اش و انحرافات و اشتباهات و ناتوانی ها و نارسائی ها و تناقضات آن اشاره میکنیم .

شکست سرمایه داری

وظیفه نظام اقتصادی (چه سرمایه داری ، چه سوسیالیسم چه اسلامی) نابودی فقر از جامعه میباشد ، نه ازدیاد حجم تولید ، و نه افزایش ثروت کشور ، و نه هیچ چیز دیگر ، که این ها وظیفه ایی در تخصص علم اقتصاد است ! اما تنها هدف نظام اقتصادی اشباع نیاز های افراد است (فرد فرد یک جامعه) . یعنی نظام اقتصادی کار

تخصصی اش مبارزه با فقر افراد است، نه فقر کشور یا بازاریابی ها، بنابراین فقیرطالب نان است، نه کشور، و نه جمع کل مردم . . . و از میان بردن فقر، ملاک موفقیت و معیار توفیق در نظام اقتصادیست، چنانکه بقای فقر یا خطر جدی حضور او در جامعه، بزرگترین دلیل شکست آن نظام سادهٔ اقتصادی است . . .

اما اقتصاد سرمایه داری توجهی به فقر افرادندارد، و صرفا " تلاشش متوجه فقر کشور و جامعه است، و مسئولیتی در مقابل فرد تا وقتی کـه ثروت کشور تضمین و تولید زیاد باشد، احساس نمیکند، کارش و هدفش: اینست که کار کند [۱] برای تولید، تا بخورد [۲].

۱ ـ کشور سرمایه داری پیش از حاکمیت نظام سرمایه داری در کمال تقویت اقتصادیست! و وقتی به یک بحران اقتصادی مبتلاء می شود عدهٔ زیادی از کشاورزان فقیر و بیچاره میشوند. در این هنگام است که با این فقر دائم التزاید دست به تصویب یک سری قوانین خشن و ستمگرانه میزنند تا عدهٔ زیادی از مردم بیچاره را به کار اجتماعی کشند.

در سال ۱۵۳۰ میلادی هانری هشتم قانون جدیدی وضع کرد که در آن میگوید: به گدایان سالخورده و ناتوان پروانهٔ گدائی داده می شود و بالعکس، ولگردان سالم تازیانه میخورند و زندانی میشوند. اینان باید به پشت عرابه ای بسته شوند و آنقدر تازیانه بخورند تا خون از پیکرشان روان گردد و سپس باید سوگند یاد کنند که به زادگاه خود یا به محلی که طی سه سال اخیر در آن سکونت داشته اند بر گردند و در آنجا خویشتن را به کاری مشغول دارند.

ادوارد ششم: آئین نامه ای مربوط به نخستین سال سلطنت ـ وی، ۱۵۴۷، مقرر میدارد که اگر کسی از کار کردن سرباز زند باید محکوم به بردگی شخصی گردد که او را لو داده است (او را بعنوان

یک‌آدم بیکار متهم ساخته است) خواجه باید بنده ی خود را نان و آب دهد و نیز هر نوشابه ی ضعیف و آشغال گوشتی که خود صلاح بداند بوی روا دارد. خواجه حق دارد بنده ی خود را بهر گونه کاری، هرقدر نفرت انگیز باشد، بزور تازیانه و زنجیر وادارد. هرگاه بنده چهارده روز بگریزد به بردگی همیشگی محکوم میگردد و بایستی پیشانی و گونه های ویرا با حرف داغ نمود و اگر با رسوم گریخت مانند خائن به دولت اعـدام گردد...

در صورتیکه مسلماً شریک ولگرد سه روز پرسه زده است باید وی را به زادگاهش ببرند و با آهن گداخته روی سینه اش داغی به علامت بزنند او را زنجیرکرده در جاده ها یا خدمات دیگر بکار وادارند.

بخش اخیر این آئین نامه مقرر میدارد که برخی از فقرا باید بوسیله ی بخش یا افرادی بکار واداشته شوند که مایلند به آنان خوراک و آشامیدنی دهنـد و بخواهند برای آنان کاری بیابند. این نوع بردگان تا قرن نوزدهم در انگلستان تحت نام (گشت مردان) بجای مانده بودند!! و در فرمان الیزابت در سال ۱۵۷۲ چنین میخوانیم: گدایان بی پروانه و بالاتر از چهارده سال در صورتیکه کسی بخواهد آنانرا برای دو سال بخدمت بپذیرد، بایستی سخت تازیانه بخورند و لاله ی گوش چپشان داغ شود، در صورت تکرار، اگر کسی نخواهد آنانرا برای دو سال به خدمت بگیرد و سنشان از ۱۸ سال بیشتر است، اعدام میگردند...

ولی در سومین تکرار جرم بایستی بیرحمانه مانند خائنین به دولت اعدام گردند.

اینگونه قوانین و آئین نامه ها و شدیدتر از آن بر علیه بیکاران و گدایان تا قرن ۱۸ نیز همواره جریان داشت و بقوت خود باقی بود. و فقط طبق فرمان دوازدهم در بیست و سومین سال سلطنت

نظام سرمایه داری به یک هدف نظر دارد و برای رسیدن به عالی ترین سطح ممکن از تولید و ازدیاد ثروت کشور و درآمد ملی، تلاش میکند، و خیال میکند: که‌افزایش‌درآمد ملی، و ازدیاد حجم تولید در کشور (بصورت طبیعی) از میان برنده فقر افراد است، و این بخاطر امکانات مالی و ثروت آنهاست که نوعی آزادی عمل رادر تولید برایشان ببار میآورد بنابراین نظام اقتصادی (در نظر آنها) به منظور تحقق بخشیدن به‌اشباع نیازهای افراد نیست! بلکه بخاطر حداکثر ایجاد تولید و اشباع نیازهای جمع است!! اما افراد! که دارای‌آزادی تملک‌واکتساب هستند! باید: از این آزادی استفاده کنند، و به وسایل اشباع نیازها دست یازند، و مالک ابزار تولید شوند! و پس از آن (از نظر اقتصاد سرمایه داری) فرق نمیکند که این‌تولید وابزار تولید تمام افراد را پاسخ دهد یا به اشباع نیازهای گروهی و افرادی پاسخ گوید!!

ناتـوانی و شکست

بنابراین فلسفه سرمایه‌داری در این صورت خلاصه میشود‌به:

ضروری‌است‌که‌کشور را با ثروت های کلان دارای سرمایه کرد، چراکه‌این نیروی خلاق را باید همواره حمایت نمود و پیوسته باید دراندیشهٔ افزایش‌تولید بود... توزیع تولید و محصول بر عهدهٔ افراد است، و این ملت است که باید در مورد آن اقدام کند!!

"آن" ملغی گردید. (کارل مارکس: در کاپیتال).

۲ ــ و این خشن ترین تناقض در اقتصاد سرمایه داریست، که فرد را پایگاه تکوین‌نظام آن قرار دهند، و نیازهای او را برآورد، و سپس فردوحقوقش و ضروریاتش را نادیده گرفته و از متن این‌نظام کناربگذارد!! یعنی اصالت یک فرد با از بین رفتن اصالت شخصیت سایر "فردها".

بنابراین نظام اقتصاد سرمایه داری چه میکند ! ؟ هیچ !
مشکل اقتصادی ، توزیع محصول و تولید نسبت به افراد است و نه هیچ چیز دیگر ! که نظام اقتصاد سرمایه داری از حل آن عاجز و سرباز میزند ! بنابراین محکوم به شکست است !

مصیبات و بدبختی های سیستم سرمایه داری

توده مردم امیدوار بودند که : با سود بردن از نظام اقتصادی سرمایه داری فقر از میان برود ، و یک جامعه متقارب و دارای طبقات نزدیک بهم تشکیل گردد ! اما طبق این نظام ، تمام آرزوها از هم پاشید و فجایع و بدبختی هایی بوجود آورد که راه هر گونه توجیهی را مسدود ساخت ، و توده های محروم ، سنگین ترین نرخ را در تحمل مصیبات آن پرداخت کردند اینجاست که انسانیت در یک چرخ گردون از بدبختی ها و نکبت ها فروافتاد خون ها و اشک ها بارید ، چندانکه گویی راه گریزی برایش نمانده ، و چنان در دایرهٔ منحوس بدبختی و فقر گیر آمد که ناگفتنی است اما به ذکر برخی از آنها اشاره میشود :

پیـدایش طبقـات

اگر بخواهیم همه فجائع اجتماعی پیوسته بهم را که از این نظام پوچ و بی اساس ناشی میشود بیان کنیم ـ مثنوی هفتاد من کاغذ شود ـ و لذا با اشاره و بنحو اختصار میگذریم :

۱ ـ اولین فاجعه و جنایت عبارت است از حکومت اکثریت بر اقلیت که مصالح و مسائل زنده حیاتی بدست اکثریت خواهد افتاد . زیرا در پرتو آزادی سیاسی ، انتخابات در قانونگذاری شروع میشود که همیشه حق اکثریت ارزش داشته و محترم شمرده میشود .

شما تصور کنید هنگامیکه زمام حکومت و قانونگذاری بدست اکثریتی باشد که خودآنان گرایش به دموکراسی کاپیتالیسم داشته و در تمام انگیزه های درونی و کلیه اهداف و آرمان های خود بینش

مادی داشته وایمان به ارزشهای روحی و معنوی ندارند . و جز منافع فردی را در نظر نمیگیرند ؛ در این صورت بر آن اقلیت چه خواهد گذشت ؟ و اقلیت در پرتو قانونی که اکثریت به نفع خود تنظیم کرده اند چه نحوه زندگی خواهند کرد ؟ آیا بعید است که اکثریت قوانین جامعه را بنفع خویش وضع کرده ، و ابدا" منافع و مصالح اقلیت را در نظر نگرفته ، وآنان را از همه حقوق انسانی محروم ساخته و ظلم و ستم به آنان روا دارند ؟

در چنین جامعه ای که اکثریت حکمران است ، چه کسی حافظ منافع اقلیت بوده و اساس زندگی آنانرا از خطر نابودی حفظ کرده و ظلم و ستم را از آنان میرهاند ؟

در چنین جامعه ای طبیعی است که استبداد و خود سری ایجاد و ادامه پیدا کرده ، و روش استثمارگری و از بین بردن حقوق دیگران و مصالح و منافع آنان در سطح اجتماعی برقرار باشد ، همانگونه که در جامعه قدیم بود ، با یک امتیاز که در آن زمان پیوسته فردی حقوق افراد جامعه را ضایع مینمود ، ولی در نظام کاپیتالیسم اکثریت حق اقلیت را (که خود گروه فراوانی هستند) از بین برده و به هستی آنان احترام نمیگذارند .

۲ ــ ای کاش فجایع این نظام در اینجا توقف میکرد که تحمل مشاکل آسان میگشت ، و صحنه های اجتماعی در برابر گریه ها و ناراحتیها سرور بیشتری داشت ولی با جلوه گر شدن جنبه اقتصادی این مکتب فجایع افزایش یافته و شدت گرفت هنگامیکه آزادی اقتصادی (بطوری که در گذشته شرح دادیم) ظاهر شد ، اجازه داد که انسان در بهره برداری خود آزاد بوده و از هر راهی که برای وی میسر باشد بتواند بینهایت سرمایه گذاری نماید ، اگر چه در مسیر نامشروعی باشد .

آزادی اقتصادی هنگامی اعلان شد که جهان در انقلاب بزرگ صنعتی بسر میبرد و علم و دانش ابزار تازه ای را در تولید کشف نموده و کلیه ابزار دستی و بادی و غیره بفراموشی سپرده میشد . که یکباره اختلاف ژرفی در صحنه زندگی اجتماعی انسان رخ داد ، و دستهٔ محدودی از این فرصت استفاده کرده و در پرتو آزادی اقتصادی ابزار جدید تولیدی خود را افزایش داده و از اینراه توانستند اکثریت را در استثمار خویش در آورده و از آنان بهره برداری نمایند . آری با آزادی اقتصادی اکثریت باید محروم شود ، اکثریتی که ابزار صنعتی جدید جـای صنایع فردی آنان را گرفته ، و چرخهای صنعتی که با دست بحرکت میافتاد و هزاران نفر با آن کار میکردند بر کنار شده و جای آنها را وسائل بخار گرفته و دستگاه صنعت بوسیله بخار بحرکت افتاد ، که در نتیجهٔ زندگی اکثریت را متزلزل ساخت و قدرت مقاومت آنان در برابر سیر جامعه سلب شد ، زیرا با حرکت سریع جامعه از نیروی تولیدی دستی به نیروی تولیدی بخار گروه اندکی توانستند از زمینه استفاده نموده و در زیر پرچم آزادی اقتصادی مسلح شده و ابزار تولیدی جدید را در اختیار بگیرند .

این اقلیت بود که توانست آزادی خود را حفظ کند . و از اینجا صحنهٔ اجتماعی ، جولانگاه دستهٔ محدودی شد که مالک ابزار تولیدی جدید گشتند و دسته دیگر افراد جامعه بی نهایت در فلاکت و بدبختی بسر برده و کم کم عقب گرد نمودند ، و گروه متوسط نیز در جامعه در اقلیت قرار گرفته و به جامعه فقیر پیوسته و دست نیاز بسوی اقلیتی دراز نمودند ، که در زندگی بینشی جز از زاویه نظام کاپیتالیسم نداشتند.

و مسلم است که آن اقلیت ثروتمند ، هرگز با مهر و عاطفه و دوستی زیر بال مستمندان و بینوایان را که اکثریت را تشکیل میدهند نمی‌گیرند ، و آنان را از نیاز و بیچارگی نجات نداده و با خود در غنیمت

ها و ثروتها شریک نمیسازند.

آری تا وقتیکه در جامعه معیار اخلاقی منفعت شخصی و خواسته های فردی باشد و دولت نیز کلیه آزادیها را امضاء کرده و نظام اجتماعی از فلسفه و تفسیر معنوی حیات بر حذر نباشد. باید چنین فاجعه هائی به بار آید و اکثریت جیره خوار اقلیت و زیردست آنان باشند.

پس باید نتائج و آثار یک سیستم و نظامی را از دیدگاه همان نظام بررسی نمود، تا روشن گردد که پیروان آن چه الهامی از او گرفته و چه راهی را خواهند پیمود. و روشن است که اقلیتی که نیروی اقتصادی را بدست گرفته اند و پیوسته از دیدگاه منافع شخصی و آزادی فردی میاندیشند و هرگز اکثریت از آنان بی نیاز نیست وآنان از این نیاز استفاده کرده و کارگران را در فرصت بسیار زیادی که بیش از آن امکان ندارد دربرابر مزد اندک که زندگی ضروری آنان بگذرد در کارخانه های خویش بکار میگمارند.

منطق این سیستم، همان منطق منفعت گرائی است که کاپیتالیسم سیر میکند تا از اینراه ملت بدو گروه مختلف تقسیم شوند: گروهی در نهایت ثروت و رفاه و آسایش، و گروه دیگر در نهایت ذلت و خواری و بدبختی بسر برند.

۳ ـ و سپس آزادی سیاسی خود نمائی کرد که مساوات و برابری را در سیاست حق تمام افراد جامعه میداند. ولی روشن است که این آزادی سیاسی پس از آزادیهای شخصی و اقتصادی جلوه ئی بس خیالی دارد، زیرا آزادی اقتصادی همانگونه که یادآور شدیم، فجائعی ببار میآورد که نتیجه آن ایجاد اختلاف طبقاتی فوق العاده در جامعه است. و آن دسته که نهایت ثروتمندند زمام زندگانی را بدست دارند، و در نتیجه آزادی سیاسی را از آن خود میسازند.

زیرا دستهٔ سرمایه دار ازآنجائیکه مرکز اصیل اقتصادی جامعه رادر دست گرفته اند نیروی تبلیغاتی را در اختیار گرفته و برای خریدن و بدست آوردن یاران و پیروان انبوه، فوق العاده کوشش مینمایند و از اینراه قدرت و نیروی دولتی را تسخیر نموده و زمام امور را به دست میآورند ،که در نتیجه نظام اجتماعی و قانونگذاری بدست یک مشت سرمایه دار میافتد که اقلیت جامعه را تشکیل میدهند چون با پول بنفع خودرای میخرند و حال آنکه مفهوم آزادی سیاسی آن است که تمام ملت بتوانند در قانونگذاری و تغییر نظام دخالت کنند .در نهایت مکتب دموکراسی کاپیتالیسم به حکومت اقلیت بر اکثریت تبدیل شد ، و بصورت نیروئی در آمد که دسته محدودی از آن علیه دیگران بهره برداری کردند .

در اینجا به بدترین و سخت ترین فاجعهٔ کاپیتالیسم میرسیم . زیراآنانکه سیستم سرمایه داری ، تمام قدرت را بدستشان سپرده وازکلیه قوا و نیروها بهره برداری میکنند ، پیوسته بدوسبب - از آن نظام الهام گرفته - و دیدگان خود را به کشورهای دیگر دوخته ومراکز جدیدی را تحت نفوذ خود درآورده و از آنان استفاده میکنند .

۱ - ازدیاد و افزایش تولیدات هر کشوری وابستگی به مقدار مواد اولیه آن دارد ، هر کشوری که از مواد اولیه بیشتری برخوردار باشد نیروی تولیدی وی بیشتر و نیرومند تر و عالی تر خواهد شد . و از طرف دیگر مواد اولیهٔ تولیدی در کشورهای پهناوری که خداوند عزوجل خلق نموده پخش است . از اینجا برای بدست آوردن مواد اولیه تولیدی بجهت افزایش تولیدات لازم است در کشور هائی که دارای آن مواد اولیه هستند نفوذ کرده تا بر مواد اولیه آنها دست یابند .

۲ – حرص و ولع در جمع آوری ثروت و بهره برداری از آن عاملی است که موجب میشود بر نیروی تولیدی بیافزایند . این افزایش تولیدات بــا در نظر گرفتن سطح زندگی هموطنان که در اثر کمبود حقوق کارگری که فقط از قوت لایموت برخوردار است و ثروتهای کلان نزد دسته معینی از روسای کشور جمع شده ، قادر بر خرید و مصرف تولیدات کشور خود نیستند . بنابراین به مراکز نفوذ جدیدی نیاز پیدا میشود ، که در واقــع بازارهای جدیدی برای فروش تولیدات متراکم آنان باشد . که در نتیجه به فکر بدست آوردن آن بازارهای جدید شده و در صدد نفوذ در کشورهای دیگر میافتند .

مکتب کاپیتالیسم مسئله را با افکار مادیگری خالص خود اینگونه بررسی میکند و چنین مکتبی که بر ارزشهای روحی و اخلاقی استوار نیست و نــظام اجتماعی آن هدفی جز سعادت در زندگی موقت و برخورداری از شهوتها در این دنیای محدود نخواهد داشت .طبیعی است که دو عامل گذشته از دیدگاه او مؤید و مجوز منطقی بر تجاوزات کاپیتالیسم در نفوذ به کشورهائی که در امن و آسایش بسر میبرند می باشد ،تا امنیت آن کشورها را از بین برده و مقدرات آن را در دست بگیرد و در نتیجه منابع طبیعی آنها را استثمار کرده و ثروتهای آنان را برای فروش کالای متراکم خود انحصــار کند . کلیه این تجاوزات از دیدگاه منافع شخصی و افکار مادیگری که مکتب کاپیتالیسم برآن استوار است عقلائی و انسانی ! ! خواهد بود .

وازاینجا یک مشت ماده گرایان برای نفوذ در کشورهای آرام شروع به جنگ تسلیحاتی و دستگیری و حبس و کشتار مینمایند تا از این راه در آن کشور ها نفوذ کرده و مستعمره خود قرار دهند و برای اشباع خواسته های خویش از منابع اولیه و ذخائر طبیعی آنان بهره مند شوند .

توجه کنید بشریت در این نظام چه‌اندازه‌بدبخت‌شده‌است ؟ ! تمام این بیچارگیها بخاطر آن است که این نظام نظامی‌است از تمام جهات مادی، یعنی با افکار مادیگری قانونگذاری میشود و با بینش مادی زندگی را ادامه میدهد اگر چه براساس فلسفه ای که کلیه افکار و اندیشه ها و روح مادیگری خود را بر آن تفسیر کند همانگونه که شرح دادیم ــ استوار نیست .

شما با وجدانتان قضاوت و بررسی کنید آیا جامعه ای که‌براساس مکتبی سراپا مادی استوار باشد ، چه اندازه از سعادت و امنیت بهره مند خواهد بود ؟ جامعه ای که کلیه صفات نیک و اطمینان به یکدیگر و ایثار و رحم و مروت و بالاخره تمام جنبه های معنوی از آن رخت بربسته و زندگی افراد براساس مسئولیت فردی دور میزند ، چه وضعی خواهد داشت ؟ فردی‌که در چنین جامعه پیوسته خود را در خطر میبیند و ممکن است مصالح دیگران با مصالح وی اصطکاک و تصادم پیدا کند ، همیشه در جنگ و کشمکش برای هدف شخصی و منافع فردی است و اسلحه ای جز نیروی فردی ندارد ، چه زندگی مرگباری خواهد داشت ؟ !

نابودی ادیان و گرایش به ماتریالیسم

کاپیتالیسم و گرایش به مادیگری :

واضح است که سیستم و نظام کاپیتالیسم (سرمایه داری) سیستمی است بی نهایت مادی که انسان را از مبدء اعلا و آخرت خویش جدا ساخته ، و فقط منافع دنیائی وی را مورد بررسی قرار میدهد . این نظام با آنکه جلوه گاه روح سرکش مادیت است ، در عین حال براساس یک فلسفه مادیگری استوار نبوده ، و حیات بشریت را برپایه‌مادیت بررسی نکرده ، و زندگی در زمینه این نظام اجتماعی ازهیچ‌رابطه غیر مادی برخوردار نیست . ولی دلیل‌فلسفی

روشنی که بتواند این جدائی و بیگانگی را تفسیر نماید، در منطق کاپیتالیسم وجود ندارد. مقصودم آن نیست که در جهان مکتبهای فلسفی مادی وجود نداشته و پیرو ندارند، زیرا تمایل به مادیگری در جهان به علل زیر انتشار یافته:

۱ ــ تجربه، که در آغاز انقلاب صنعتی ــ انقلاب کبیر فرانسه ــ شهرت گرفت جهان را تحت تاثیر مادیگری قرار داد.

۲ ــ در اثر انقلاب تجربی قسمتی از افکاری که از مسلمات عقلی محسوب میشد، مورد شک قرار گرفت، این آشوب فکری که در اثر تجربه در قسمتی از روشن ترین حقایق عقلی ایجاد تزلزل نمود، جهان را تحت تاثیر مادیت قرار داد.

۳ ــ دین خیالی که افکار و عقل مردم را جامد نموده، ودست نیاز بطرف ظلم و ابر قدرتها دراز می‌کرد، و مبارزات خود باطبقهٔ تهی دستان و بینوایان پشتیبان فساد اجتماع و ستم بودند. این دین خیالی سبب شد که افکار عمومی بمادیگری گرایش پیدا کند.

این عوامل سه گانه در بیشتر افراد غرب روح مادیت را ایجاد نموده، و آنان را به طرف مادیگری سوق داد.

کلیه مطالب فوق صحیح است، و عوامل فوق در ایجاد روح مادیت در افراد موثر بوده، ولی مکتب کاپیتالیسم بر یک فلسفه مادی استوار نیست. و حیات را براساس آن تفسیر نکرده، و این خود روشنگر تناقض و عجز آن مکتب است، زیرا بحث اجتماعی در بارهٔ زندگی و حیات رابطه محکمی با خود زندگی دارد و در بحث اجتماعی، قبل از هر چیز باید مفهوم حیات و زندگی و واقعیت آن معلوم شود و در غیر اینصورت بحث اجتماعی بی فائده خواهدبود و مکتب کاپیتالیسم فاقد این قانون اساسی بوده و حیات را تفسیر نمیکند ولذا یا خدعه و نیرنگ است و یا در اثر بی توجهی و سرعت

عمل است که مساله اجتماعی و سیستم اجتماعـی را جدا از تفسیر زندگی و حیات بررسی نموده ، با اینکه اساس معیار فکری هر نظامی به آن است که در آغاز ، واقعیت زندگی را تفسیر نماید . زیرا پایهٔ اندیشه اجتماعی – روابط اجتماعی بین مردم –و روش بدست‌آوردن نظام اجتماعی زندگی و اکتشاف اسرار و ارزش آن برشناخت حقیقت حیات استوار است ، که انسان در این کره خاکی ، اگر نیروی مدبری او را ساخته باشد که بر جهان سیطره دارد و به اسرار جهان هستی آگاه است ، طبیعی است که چنین مخلوقی باید برنامه زندگی خود را از آن نیروی مدبر اخذ کند ، زیرا او بینائی کاملتر و بیشتری در امور اجتماعی از مخلوق خویش داشته و داناتر از دیگران بوده و در پاکی و میانه روی از مخلوق خود برتر است .

ازطرف دیگر اگر این زندگی محدود مقدمه ای برای یک زندگی جاوید باشد که از آن سرچشمه گرفته و شکل و رنگ آن زندگی محدود را بخود میگیرد و مقیاس آن زندگی جاوید وابسته به مقدار اعتدال و پاکی در زندگی محدود باشد طبیعی است که انسان این زندگی محدود و فانی را شکلی تنظیم نماید که با ارزشهای مادی و معنوی توام بوده و مقدمه برای یک زندگی جاوید باشد .

بنابراین موضوع ایمان به خدا و سرچشمه گرفتن هستی از او یک موضوع فکری خالص نیست که ابدا" با زندگی بشریت رابطه نداشته باشد ، که بتوان با نادیده گرفتن جهت آفرینش و خلقت نظام و سیستمی بـرای زندگی انسانها در روی زمین ترتیب داد ، بلکه مسئلهٔ ایمان به خدا همانگونه که به عقل و دل انسانها مربوط است ، رابطهٔ محکمی نیز با زندگی آنان دارد .

این پدیده در مکتب دموکراسی کاپیتالیسم دلیلی آشکار است که رابطهٔ ایمان به خدا یا افکار آن با زندگی اجتماعی تطبیق نمی دهد

زیرا دموکراسی کاپیتالیسم براین اساس است که در جهان یک فرد و یا افرادی وجود ندارند که در تلاشها و کاوشها و خواسته های خویش معصوم بوده و از اشتباه مصون باشند ، که بتوان مسئلهٔ نظام اجتماعی را دست او سپرد ، تا نظام صالحی برای اجتماع تنظیم نموده و زندگی سعادتبخشی برای افراد جامعه بر پا سازند . پی ریزی آن مکتب براساس فوق ، خود روشنگر این معناست که آن مکتب بر پایه مادیت استوار است ، که میگوید نظام اجتماعی نمیتواند منشائی جز عقل بشری داشته باشد . بنابراین سیستم کاپیتالیسم به تمام معنی مادی است .

پس مکتب کاپیتالیسم از دو صورت بیرون نیست : یا فلسفهٔ مادیگری را همراه داشت ولی جرئت نداشت که اعلان نموده ورابطهٔ نظام را با مادیت بیان دارد و یا از رابطهٔ اصیلی که بین مسالهٔ حیات وزندگی و مشکلهٔ اجتماعی است ، غافل بوده . و در هر صورت مکتب کاپیتالیسم فاقد فلسفه است ، فلسفه ای که پایه و اساس هر نظام اجتماعی است . بنابراین رویهمرفته اگرچه این مکتب فلسفهٔ مادیت خود را توضیح نداده ولی یک مکتب مادی محض است .

فاجعه پایان فضیلت و اخلاق در جامعــه سرمایه داری

نظام کاپیتالیسم دراثرروح مادیگری که او را فرا گرفته اخلاق را از حساب خود دور کرده و نظامی برای وجود آن در نظر نگرفته است . و بعبارت روشنتر : مکتب کاپیتالیسم معیار و مفاهیم اخلاق راتغییر داده ، و مصلحت فردی را عالیترین هدف اساسی قرارداده که بـرای وصول به آن هدف اعلا آزادیهای چهارگانه را بکار بسته است ، که بیشتر بدبختیها و محنتها و مصیبتهای کنونی از آن سرچشمه گرفته است .

دسته‌ائی‌ازیاران‌مکتب‌کاپیتالیسم از قانون و نظریه فرد گرائی و مصلحت شخصی دفاع نموده و گفته اند: هدف شخص، خود بخود بنحو خود کار مصلحت اجتماعی را محقق میسازد، ونتائجی راکه از راه‌اخلاق‌وارزشهای‌روحی آن بدست میآید در جامعهٔ کاپیتالیسم نیز وجـود دارد، ولی نه از راه اخلاق، بلکه از راه انگیزه های مخصوص فردی، زیرا انسان هنگامیکه به خدمت اجتماعی برمیخیزد مصلحت شخصی خود را نیز محقق میسازد، چه‌آنکه وی جزئی از اجتماع است وهنگامیکه شخصی‌رااز خطر مرگ نجات میدهد در واقع خود نیز بهره برده است، چون آنکه از مرگ نجات یافته به نوبهٔ خود خـدمت به اجتماع خواهد کرد، و نجات دهنده خود فردی از اجتماع است، و لذا از او بهره‌ائی خواهد برد. بنابراین منافع شخصی که‌محرک‌فرد است‌خود مسئول تامین مصالح اجتماعی بوده، زیرا هر کمک اجتماعی در نتیجه برای خود انسان بهره دارد.

این دفاع و پشتیبانی از مکتب کاپیتالیسم بخیال نزدیک تر است تا به‌استدلال، زیرا شما تصور کنید اگر معیار عملی در زندگی برای هـر فردی در جامعه بدون هیچ قید و شرطی منافع شخصی و مصالح اختصاصی فردی باشد، و دولت نیز بدون هیچ محدودیتی مسئول فراهم آوردن آزادیهای افراد و محترم شمردن آن باشد، پس اعمال اجتماعی از کجا سرچشمه خواهد گرفت ؟ و چگونه امکان دارد که فرد بخاطر اینکه جزئی از اجتماع است و مصالح اجتماعی بوی نیز استفاده میرساند، بطرف اعمالی حرکت کند که براساس ارزشهای اخلاقی استوار است، با اینـکه بیشتر اعمال اجتماعی هیچگونه‌نفعی به فرد نمیرساند. و اگر چه نفع مختصری داشته‌باشد که جز با اندیشه دقیق و تحلیل فلسفی فهمیده نمیشود و در اثر بر خورد با مصالح فردی و یا از بین رفتن منافع فوری ارزشی نخواهد

داشت و هرگز محرک یک عمل اجتماعی نخواهد بود. با اینکه آزادی های فردی اجازه میدهد که انسان در راه به ثمر رساندن مصالح شخصی و منافع فردی خود کوشش کند و از اینراه آن فرد قوانین اخلاقی و وجدان درونی را کنار گذاشته و هیچ محرکی در او وجود ندارد که قدم بسمت همکاریهای اجتماعی بردارد.

اینست که میبینیم در جوامع سرمایه داری، آزادی زنا وتجاوز تشویق به میخوارگی، و استعمال تریاک و هروئین و حشیش و ارتکاب به محرمات، درکمال آزادی صورت میگیرد، چرا که به گونه ای نوعی از نیازها را اشباع میکند، و منبع خوبی برای جلب ثروت میباشد و آیا در یک جامعه سرمایه داری جز نیاز و ثروت به چیز دیگری نیز فکر میشود ؟

شراب

گروهی با استفاده و بهره برداری غلط از آزادی شخصی برخاستند و به خرید و فروش شراب پرداختند . . . تا بدینوسیله ثروتهائی به جیب زنند و هیچکس هم به فکر نجات جامعه از عواقب این داروی کشنده نبود، بل مقامات به اصطلاح عالیرتبه و قوانین هم بسود میخواران فتوا داده، با سلاح گرم از حقوق ناحق آنها به دفاع بر خاستند.

قضیه زیر موضع اخلاق را در سیستم سرمایه داری نشان میدهد.

دریکی از دولتها، لایحه ی منع میخوارگی به پارلمان برده شده، که پس از شور جواب اول و آخر آن با یکدیگر متضاد بود: الکل برای دولت سالیانه منبع درآمدی معادل ۴۰ میلیون تومان است و همان طور که میدانید این رقم بزرگی است که نمیتوان از آن چشم پوشید در حالیکه نمایندگان در حین مذاکرات به مضرات فردی و اجتماعی الکل اذعان داشتند.

ربـــا

گروهی دیگر با پول خود پول درآوردند و از مردم سودپولشان را گرفتند ، و بدینطریق خون زحمتکشان را مکیدند ، و بجای آن افسانه ها و امثال گذاشتند ، وآنرا بصورتی قانونی درآوردند تا کسی با یک قطره از خونش سالم نماند !! اینهم یکی دیگر از آثار شوم اقتصاد ناسالم سرمایه داریست .

قمـار

گروهی دیگر به اشاعه قمار در جامعه پرداختند و برای آن راههای جـدیدی اختراع کردند که تمام ملت به یکی از آن راهها آلوده شود تا هیچ‌کسبی از مکاسب با وجود عنصر قمار و پی آمدهای سوء آن سالم نماند . . .

این عناصر سه‌گانه ، شراب ، ربا ، قمار ، اثر شدیدی درنابودی اخلاق ، و پیدایش طبقات دارد .

افسانه های پوچ و تهـی

پیروان سیستم سرمایه داری چه خوش مشربند و در توجیه وجود اخلاق در جامعه سرمایه داری به اوهام خرافی و خیالات پوچ دلخوش داشته اند که در حقیقت هیچگونه اثری را در تحول اوضاع اجتماع نداشته و خود عاری از حقیقت میباشند .

همانطورکه‌گفتیم اینها میگویند : هدف شخصی خودش مصلحت اجتماعی را تحقق می‌بخشد و نتایجی که از راه اخلاق و ارزشهای روحی آن بدست میآید در جامعه کاپیتالیسم نیز جود دارد ، ولی نه از راه اخلاق ، بلکه از راه انگیزه های مخصوص مادی و فردی ، زیرا انسان هنگامیکه به خدمت اجتماعی برمیخیزد مصلحت شخصی خود را نیز محقق میسازد ، چه آنکه وی جزئی از اجتماع است و هنگامیکه شخصی را از خطر مرگ نجات میدهد ، در واقع خود نیز

بهره برده است ، چون آنکه از مرگ نجات یافته به نوبهٔ خودخدمت به اجتماع خواهد کرد ، و نجات دهنده ، خود فردی از اجتماع است ، و لذا از او بهره ایی خواهد برد .

این کلمات پر زرق و برق زائیدهٔ اخلاق در جامعه نیست ، چرا که بسیاری از خدماتی را که فرد به جامعه ارائه میدهد ، تابع انگیزه های معنوی است که ممکن است هرگز کمترین خیر و منفعتی برای اونداشته باشد [1] تمام پیامبران در راه خلق جامعه گسترده ترین خدمات را انجام داده اما جامعه از آنها جز با زهر یا شمشیر قدر دانی نکرد . . گاندی آزاد کننده هند و ابراهام لینکلن رهایی بخش بردگان که دشمنان خود را به مناصب مهم گماشتند ، بهره ایی جز ترور نصیبشان نشد !!! .

اگر انسان خادم جامعه باشد تا بهره ایی از خدمت خویش برد ، مناسب تر اینست که : آن خدمت را بخود اختصاص داده صرف خویش سازد ، مثلا " اگر نیت انسان صرفا " این باشد که مردم را اطعام کند تا خود در خوردن با آنها شریک باشد (و هیچ هدف دیگری در کار نباشد) عقل حکم میکند : که این غذاها را برای خود ذخیره سازد ، آیا معقول است که فردی میان جامعه میلیونها خرج کند ، تا یک نفر که خودش باشد از مال و ثروتش بهره مند گردد . . ؟

ایکاش موضوع به همینجا خاتمه می یافت ، که فاجعه سهل و

---

۱ ـ مسیح (ع) ده مفلوج را یکروزه شفا داد لکن بیش از یکی از آنها از وی تشکر نکرد .

و سامئول لایبتز که وکیل و قاضی بود ، ۷۸ نفر را از صندلی الکتریکی نجات داد ، لکن هیچکدام از آنها مراتب سپاس او را به جا نیاوردند .

(دع القلق : ص ۲۱۷)

آسان بود لکن افتضاح اقتصاد سرمایه‌داری به‌نکبت‌های زیر می انجامد:

سقوط و فروپاشیدگی جامعــه:

انسان اقتصادی تلاشش در جهت تنظیم روابط جامعه آنگونه که باید باشد نیست، هدفش منافع فردی و مصالح شخصی است!!!

تــا وقتی تجارتش موفق است تقلب و فریب بکار نمیگیرد اما وقتی سودی از تجارتش عاید نشود به تقلب و فریب و خدعه میپردازد، چرا که‌سیستم سرمایه‌داری‌جرات‌اقدام به‌این‌رذایل را به او میدهد، او کمک‌مستمندان‌وفقراء را نه‌درپاسخ‌انگیزه‌های‌دینی یا عاطفی، بلکه به خاطر ترس از سرقت و ترور خود، انجام میدهد، ولی اگر درامان از نقشه‌های‌توده‌مردم علیه سرمایه دار باشد، اندیشه مبتنی‌بر ستم سرمایه‌دار برگرسنه‌نگهداشتن فقراء و درماندگان تاکید میورزد!!!

اینجاست که اقتصاد سرمایه داری درچهارچوب نوینی تبلور می‌یابد، که‌استثمارو به بردگی کشیدن بی حد و حصر طبقهٔ محروم است، یکی از ویژگی های صاحبان ثروت، بـهره کشی از نیازی است که اکثریت تودهٔ مردم به‌آنها دارند، غالبا" کارهای توانفرسا را با مزدهای پائین و کم بر آنها تحمیل میکنند به‌گونه ایکه متضمن رفع نیازمندیهای‌ضروری انسان نمی‌باشد، جامعه به دو قطب اقلیت مرفه‌که سیادت داشته، مصرف میکند و تولید نمیکند و اکثریت که کار میکند و بــردگی و محرومیت را تحمل کرده و جز اندکی مصرف نمیکند و همواره تولید میکند... و علیرغم دموکراسی این نظام، قدرت سیاسی وحکومت‌نیز دردست اقلیت است که اکثریت را تحت فرمان و تصمیم خود دارد!!!

استعمار و جنگهــا

۱ ــ کارگران تولید کننده، به‌علت‌کمی دستمزدشان نمیتوانند به میزانی که تولید میکنند مصرف کنند.

سرد مداران تولید کننده سرمایه‌دار هر چه هم حرص و آزورزند هرگز به مجموع تولید نخواهند رسید ... و شدت سرعت تولید ، و سرازیری محصولات ، تحت تاثیر انگیزه حرص و استثمار و بالابردن سطح مادی [1] ، حضور محصولات و تولید را بیش از مصرف ساخته و انبارها را مملو از کالا و کارخانه ها را در فـزونی انواع اجناس و محصولات فرو میبرد....و بازارها را راکد و بی رونق... ناچار سرمایه داران : به دنبال بازارهای تشنهٔ کالا میگردند ، و الزاماً" بایداین کالاها به خارج مرزها سرازیر شود ، گمرکها نیز اجازه ورود نمیدهند جز آنکه میزان واردات کمتر از صادرات باشد (به خاطر رشد ثروتهای ملی) بنابراین چنین کالاهایی کجا باید مصرف‌شود ؟ آیا جز در دولت های‌کوچکی‌که‌فاقد مقاومت و پایداری هستند ، بازار مصرف خواهد داشت؟ اینجاست‌که‌دولت‌های‌بزرگ شروع به‌استعمار دول کـوچک میکنند ، تا کالاهای خود را به فروش برسانند و بـهر بـهائی که خود اراده کند ، بر ملت ها تحمیل نماید .

این پدیده‌نیاز به‌استعمار بی حیاء دارد ... بدنبال آن‌دول بزرگ بوسیله استعمار ، دول کوچک را خرد و له میکند ، و این عمل نیز خود منتهی به جنگهای توانفرسا می‌شود !! .

۲ ــ فزونی تولید بستگی دارد به فزونی مواد خام ، و جمیع منابع موجود تولید در دولت ، میان صاحبان سرمایه تقسیم شده است ، ناچار باید چشم انداز خود را به افق های نوین و مناطق‌مملو

۱ ــ در برخی از کشورهای سرمایه داری مانند ژاپن و فرانسه ، کارگران در کارخانه از کفش هایی که زیرش چرخهای کوچکی نصب شده ، استفاده میکنند ، این‌کار به منظور سهولت در امر جابجائی و حرکت سریع در دویدن کارگران میباشد ، سرو صدای ناشی از این حرکات شدید موجب سر درد مزمن و هیستری می‌شود .

از مواد اولیه گسترش داده تا پس از رسوخ و نفوذ به مکیدن ثروتها وسلب امتیازات بپردازد و این همان استعمار است ، رقابت ودرگیری و کوبیدن یکدیگر برای استثمار از همین جا بمنظور نابود ساختن سرمایه ها در راه تبلیغات ، آغاز میشود .

و بدین ترتیب اگر ابر قدرت نیرومندی باشد خون کارگران را به‌آسانی خواهد مکید و تحت شعارهای ملی و به اصطلاح خالصانه ملت استعمارزده را به نابودی خواهد کشاند ، و وای بر ملتی که‌ابر قدرتها بر سر آن به نبرد پردازند که جنگ و ستیز ریشهٔ خشک و تر آنها را خواهد سوزاند [1].

۱ ــ قضیه مذکور در متن‌را میتوان با شرح یک پدیده استعماری به‌اثبات‌رساند . تجار انگلیسی با استفاده از انحصار بازرگانی‌کمپانی هند شرقی به چین تریاک حمل میکردند ، رسم کشیدن تریاک از هلندیها به چین راه یافت ، منتها با شکلی خیلی بدتر ، زیرا در چین تریاک را بطور خالص و بدون مخلوط‌کردن با توتون مصرف میکردند و میکشیدند . حکومت چین میخواست این عادت را متوقف سازد زیرا عواقب ناگواری از جهت بهداشتی برای مردم و از نظر اقتصادی برای دولت،زیانبار در برداشت . در سال ۱۸۰۰ دولت چین‌فرمانی‌صادر کرد که طبق‌آن ورود تریاک بهر عنوانی که باشد ممنوع گردید . اما این تجارت برای خارجیان سود بسیار داشت به این جهت به حمل قاچاق تریاک پرداختند و ضمنا" به ماموران دولتی چین هم رشوه میدادند که این قاچاق را نادیده بگیرند به این‌جهت دولت چین مقرراتی وضع کرد که طبق آن ماموران دولتی چین‌اجازه‌نداشتندبا بازرگانان‌خارجی ملاقات کنند و بالاخره برای از میان بردن‌آن به‌اقدامات جدی‌و شدیدی پرداخت . بهمین‌منظور شخص مناسبی به‌نام " لین تسه هسی" را به عنوان کمیسر مخصوص

برای‌از میان بردن قاچاق تعیین نمود . او به اقدامات جدی وسریع پرداخت وبه‌تمام تجار تریاک اخطارکردو دستور داد تمام تریاکی را که داشتند به او تحویل دهند تا او نیز بسوزاند !

بیشتر تریاک هائی را که لین تسی ــ هسی ضبطو نابود کرد مال بازرگانان انگلیسی بود به این جهت انگلیس به‌نام دفاع از منافع و حیثیت ملیشان در سال ۱۸۴۰ به چین حمله بردند . این جنگ بنام " جنگ تریاک" نامیده شده است . چین نتوانست در مقابل‌ناوگان نیرومند دریایی انگلستان مقاومت کند اینست که پس از دو سال بالاخره تسلیم گشت . جنگ پایان یافت . و پیمان‌تحمیل تریاک بنام " پیمان نانکینگ" به وجود آمد که بنابر آن پنج بندر برای بازرگانی خارجی باز شد . به علاوه بریتانیا جزیرهٔ هنگ کنگ را متصرف گردید و مبالغ هنگفتی هم به عنوان خسارات تریاکهای نابود شده‌و‌هزینه‌جنگی که‌بر‌چین تحمیل کرده بود دریافت‌داشت . این واقعه‌آغاز ناراحتی‌های‌چین‌وتصادم‌با قدرت های امپریالیستی غرب بود . علاوه بر پذیرش بازرگانی خارجی ، مجبور گشت هئیت های مبلغان مذهبی مسیحی‌را هم قبول کند این پذیرش بنام "پیمان تبلیغی مبشران مسیحی بود . که شورش" هونگ مین ــ چوان " رابه دنبال داشت این شورش بر علیه پیمان تبلیغی مبلغان مسیحی‌بود شورش مذکور بیش از نیمی از چین را فرا گرفت و ویران ساخت و در مدت ده سال لااقل ۲۰ میلیون نفر بر اثر آن‌کشته شدند .

بعد از پیروزی تجارت خارجی ، بازارهای چین انبار مصرف کالاهای غربی شد ، و نرخها تحت تاثیر قیمت های جهانی افزایش یافت که در پی آن شورش و انقلاب تایپینگ بوقوع پیوست ، موقعی که چین‌گرفتار شورش‌تاییپنگ بود برای‌خارجیان فرصت بسیارمناسبی پیش آمد تا بدینوسیله امتیازات جدید و سرزمین های نوینی را از

۳ ـ اختلاف بسیار عمیقی میان طبع و سرشت کشورها و اقالیم واوضاع واحوال جوی ناشی از طبیعت، وجود دارد، کشورهائی هستند که منابع طبیعی در آن بسیار و بطور قابل توجهی ذخایر تحت الارضی دارند، بطوریکه در خاک آنها انواع مختلف مواد اولیه و خام یافت می شود، بلکه در جنب همین کشورها، ممالکی هستند که خشک و تهی از منابع و کویر و بی بهرگی از منابع طبیعی در آن به شدت بچشم میخورد... کاپیتالیسم کبیر از آنجا که سعی دارد بیشترین میزان تولید را بوجود آورد، ناچار جهان را تقسیم به کارها و مناطقی میکند. قسمتی از این مناطق مراکز اصلی صنایع بزرگ و قسمتی دیگر که صحرا و دشت و رودخانه و چشمه و درخت دارد مانند اکثر کشورهای اسلامی، به مراکز زراعی و مزارع و مراتع، برای حبوبات و میوجات و سبزیجات و ایجاد مراتع لازم برای چارپایان و غیرو تبدیل میکند [1]. و مناطق خشک و خالی و عاری از مواهب طبیعی را به مرکز صنعتی مملو از کارگاهها و کارخانه ها می نماید!

چینیان بدست آوردند، که این خود مقدمه جنگها و نبردها وبالاخره منتهی به کمونیسم گردید.

تلخیص از: (نگاهی به تاریخ جهان: نهرو).

۱ ـ هند (قبل از آزادی) و استرالیا و دماغه امید نیک به انبارهای بزرگی از پشم و پنبه انگلستان تبدیل شده بودند ارقام آماری این واقعیت را نشان میدهد:

صدور پنبه از هند به انگلستان (برحسب پوند):

۱۸۴۶	۳۴۵۴۰۱۴۳ پوند
۱۸۶۰	۲۰۴۱۴۱۱۶۸ "
۱۸۶۵	۴۴۵۹۴۷۶۹۰ "

صدور پشم از هند به انگلستان:

و این امکان ندارد جز آنکه کشور ما در (استعمار کننده) بر تمام کشور (استعمار شونده) با حربهٔ استعمار غلبه و سیطره یابد تا آنرا به مراکز صنعتی یا منابع زراعی تقسیم و تبدیل نماید و برنامه های خود را برای جلب نیروها و ثروتها تنظیم نماید، شیطان صفتان و خود فروختگان نیز به منظور سهولت در امر استثمار و بهره کشی، استعمارگران را یاری میدهند.

انحرافات و اشتباهات سرمایه داری

در حال حاضر نمیتوان بطور مبسوط به تمام نقاط انحراف و اشتباهات این نظام پرداخت، زیرا از حدود مقرر این کتاب خارج میشویم، ولی برخی از نکات را به عنوان نمونه متذکر میگردیم.

منشاء اشتباهات

اولین سنگ زیر بنای اشتباه در نظام سرمایه داری اینکه: اقتصاد دانهای کاپیتالیست مسئولیت را بعهده نظام اقتصادی نمی‌دانند،

۱	۴۵۷۰۵۸۱ "
۱۸۰	۲۰۲۱۴۱۷۳ "
۱۸۶۵	۲۰۶۷۹۱۱۱ "

صدور پشم از دماغه امید نیک به انگلستان:

۱۸۶۴	۲۹۵۸۴۵۷ "
۱۸۶۰	۱۶۵۷۴۳۴۵ "
۱۸۶۵	۲۹۹۲۰۶۲۳ "

صدور پشم از استرالیا به انگلستان:

۱۸۴۶	۲۱۷۸۹۳۴۶ "
۱۸۶۰	۵۹۱۶۶۶۱۶ "
۱۸۶۵	۱۰۹۷۳۴۲۶۱ "

(نقل از کاپیتال کارل مارکس جلد ۲).

بلکه مسئولیت را متوجه علم اقتصاد میکنند .

معتقدند : علم اقتصاد جستجو گر کیفیت تولید کالا و خدمات و بهبود آن است و میگویند توزیع کالا و خدمات و عرضه آن برفرد فرد اجتماع در حوزه وظیفه و مسئولیت نظام اقتصادیست .

اینان مسئولیت علم اقتصاد را تامین و تهیه ابزار و وسایل اشباع دانسته و مسئولیت نظام اقتصادی را بر دوش افراد جامعه گذاشته و آنها را مسئول تحصیل وسایل اشباع نیازهای خود میدانند .

بسوی انتحار

در نتیجه به تنظیم روابط جامعه از (ناحیه اقتصادی آنگونه که شایسته است نمی‌پردازند ، بلکه جامعه را یله و رها ساخته و می گذارند تا براه انتحار فرو افتد . این گروه سرمایه گراها خدمات و کالارا به صرف حضور میل ورغبت جامعه سودمند دانسته و معتقدند که جامعه بخاطر آن از مال و کار و کوشش خود مایه میگذارد ، و این صحیح نیست چرا که باید چیزهای سودمند را در حقیقت سود آور بشمار آورد ! ! بنابراین قمار ، شراب ، گوشت خوک و ربا ، به اعتبار اینکه مضر بحال جامعه هستند ، صحیح نیست که به محض جلب سود و سرمایه ، نافع محسوب شوند [1] . .

۱ ــ نتیجه این تفکر ماتریالیستی اینکه : جوامع سرمایه داری بر لبهٔ پرتگاه سقوط واقع شده و مردم چنین جامعه ایی به مکاسب سرخ اشتغال ورزیده ، و ره بر پیچ و خم دهشتناکی‌را طی میکنند ، یک زن روسپی در راه کسب پول تا بدانجا غرقه میگردد که حاضر است اجتماعی را به لجن فساد و آلایش بدنی و بیماری بکشاند جامعه بااین ویژگیها بزودی به نابودی میگراید این حقایق را توجه فرمائید :

۱ ــ تعداد آمریکائی هایی که دست به خودکشی میزنند بیش از تمام آنهائی است که با امراض گوناگون می میرند .

آمار تکان دهنده ایی درزمینه‌قربانیان‌الکل‌در آمریکانمودار زیان آن است ، بگونه ایکه دولت آمریکا دستور منع آنرا صادر اما تلاشهایش به شکست انجامید [1] . زیرا چیرگی اندیشه ماتریالیستی و ساده لوحانه بر ملتهای سرمایه داری به افراد اجازه تفکر سلیم و فراراز الکل را نمی‌دهد چرا که برطبق این بینش،الکل راسودمند میدانند .

۲ ـ آمار در آمریکا نشان میدهد : هر ۳۰ دقیقه یک انتحار رخ میدهد ، و هر ۱۲۰ ثانیه (۲ دقیقه) شخصی به جنون مبتلا میگردد .

۳ ـ بطور ثابت یک نفر از هشت نفر با سرطان می‌میرند .

۴ ـ موسسه خدمات اجتماعی ثابت کرده است : ۱۳% مبتلاء به امراض روانی و ۲۶% از آنها به اختلالات عقلی دچار هستند .

۱ ـ دولت‌آمریکا براساس‌تصویب یک لایحهٔ قانونی نوشیدن الکل را تحریم و در سراسرکشور به مبارزه با آن پرداخت و تمام وسایل ارتبــاط جمعی از قبیل مجلات و روزنامه ها و کنفرانسها و سینما و تــاتر را در جهت محکوم ساختن و تقبیح شرب و تشریح مضرات و مفــاسدآن بکار گرفت . و در این راه بیش از ۶۰ میلیون دلار صرف تبلیغات نمود ، و دهها میلیون صفحه در کتب ونشریات در زمینه‌مفاسدآن نگاشت و در مدت ۱۴ سال به مبلغ ۲۵۰ میلیون لیره استرلینگ متحمل اجرای قانون تحریم شد ، در اجرای آن ۳۰۰ نفر رااعدام ، ۵۳۲۳۳۵ نفررا زندانی و مبلغ ۱۶ میلیون لیره استرلینگ جریمه نمود ، و ۴۰۴ میلیون لیره استرلینگ املاک را مصادره‌کرد ، لکن عشق وعلاقه‌ملت‌آمریکا به الکل فزونتر وطغیانشان بیشتر گشت تا آنجا که دولت آمریکا در سال ۱۹۳۳ ناچار به لغو قانون.تحریم الکل و آزادی مطلق در شرب آن گردید .

۱ تنقیحات نوشته ابوالاعلی المودودی) .

محدود ساختن نیـاز ها :

تقدیس از نیازهای انسان ، چه احتیاجات ضروری چه نیازهای تجملی ، و بیان حق هر کس در پاسخ کامل به نیازهای او ، درست نیست !! مساله ایی که نظام اقتصادی باید به درمانش بپردازد ، اشباع مطلق نیازها نیست ! مشکل اصلی که حل آن ضرورت فوری و حیاتی دارد ، اشباع کامل تمام نیازهای‌ضرورفردفرد جامعه است !! بنابراین وقتی حل‌این مساله پایان پذیرفت ، نوبت به اشباع‌قسمتی معین از نیازهای تجملی میرسد . . . اما نیاز انسان به الکل ، رقص ، موسیقی و هرزگی نه نیاز ضروری‌است‌و نه نیاز تجملی ! بلکه عبارت است از یکنوع شهوت بی بند و بار که لزوما" باید بخاطر تحقق نیازهای ضروری دیگران و حمایت از جامعه آنرا سرکوب کرد ! .

اگر به آزادی بی بند و بار اشباع تمام نیازهای تجملی خود معتقد باشیم ، نیازهای ضروری و اساسی اکثر توده مردم ، معطل و بی پاسخ می‌ماند چنانکه اکنون می‌بینیم . . .

آزادی تجارت نیازها را اشباع نمیکند !

آزادی تجارت و رقابت آزاد ، هیچکدام موجب انگیختگی اشباع نیازها نیست ، مگر آنکه :

۱ ــ محدودساختن‌نیازها به نیازهای ضروری در تمام افراد ، (در درجهٔ اول) سپس کمک در زمینه اشباع قسمت معینی از نیاز های تجملی (در درجه دوم)اجرا شود .

۲ ــ محــدود ساختن ابزار اشباع (به وسایلی که پاسخگوی نیازهای‌ضروری یا آن قسمت معین از نیازهای تجملی است) و جلو گیری شدید فکری و جزائی از تولید غیر از این وسایل .

اگر چنین نشود کالا و خدمات از دسترس اکثریت قریب به

اتفاق دور خواهد ماند و انگیزه‌ها و عوامل تامین وسایل اشباع مصرف های تجملی دوچندان و سبب فزونی درآمد ملی و رشد ثروت کشور میگردد، چنانکه هم اکنون نیز وسایل اشباع نیازها در حول وحوش مترفین ثروتمند و اسرافکاران اشرافی بوده در حالیکه بیخ گوش همین گروه مترفین از خدا بی خبر، توده های محروم و مستضعف، تحت سیطرهٔ کابوس فقر و عفریت حرمان و محرومیت دراثر آزادی مطلق تجاری و رقابت آزاد، بچشم میخورد.

نیازهای نــو :

سئوالی که مطرح میشــود اینکه گمان میکنند: که نیازهای نو افزایش یافته‌وبا تمدن پیشروی میکند و منافع حاصله تکافوی اشباع مطلــق نیازها نبوده و بنابراین مشکل اقتصادی بوجود میآید ؟! کمبود و بهم خوردن رابطه کالا و خدمات نسبت به نیازهای‌عمومی. نظریه صحیحی نمیباشد! چرا که نیازهای اساسی هرگز تجدد پذیر نیست، بلکه فقط نیازهای تجملی است که براساس مصرف های‌حدید نو بنومیشود . . . قسمتی که تجدد می‌پذیرد، تحت عنوان نیازهای کاذب نــامیده میشود، قسمتی دیگر از نیازهای جدید، اشباعش ضرورتی نداشته، گرچه احساس چنین نیازی موجود باشد.

زیرا این اساس مشکل اقتصادی نیست، بلکه نیازهایی که حتما" و لزوما" باید به اشباع آنها پرداخت، نیازهای ضروری محدودی است که‌رشد و فزونی نیافته و سرمایه ها و تلاشهای موجود درجهان، تکافوی اشباع کامل آنست، بنابراین مشکل اقتصادی کیفیت توزیع سرمایه ها و کوششهایی است که در راه انجام این نیازها مصروف میشود!

اشتباه در محدود ساختن

تجدید نیازها به نیازهای مادی، اشتباه آشکاری است! زیرا

شدیدترین نیازها ، احساس نیرومند نیاز معنویست ، زیرا نیاز انسان به مذهب ، آزادی ، فرهنگ ، صلح و امنیت ، و سرنوشت ، نیازیست کمال طلبانه که انسان را برای نبرد با حوداث و مشکلات مسلح ساخته و روح ایستادگی در مقابل موانع را در او میدمد که اگر اشباع نشود حیات انسانی به پست ترین حالات سقوط میکند .

دست هـای بیکار

نظامی را که سرمایه دار در تجارت آزاد و رقابت آزادانه مقرر داشته ، با دست‌های بیکار نابود می‌شود چرا که اندیشهٔ مادیگرانه ایی که سازنده اقتصاد سرمایه داری است ، براساس آلت و ابزار بنیان نهاده شده ، این نظام زنان و کودکان را با مزدهای کم بکار میگیرد و درحقشان ستم میورزد! صاحبان ثروت بی نیاز از کارگران هستند ، حالیکه کارگر خود را مخیر در کار کردن و مردد در نکردن میداند ، او میگوید آیا میتوان با مزد کم به کاری طولانی پرداخت! چنانکه گروهی از کارگران دست از کار برمیدارند ، و گروهی دیگر با یأس و ملالت و کسالت به کار میپردازند . . . آمار نشان میدهد که در روستاها ۷/۸ از آنها که میتوانند کار کنند ، بعنوان نیروی معطل محسوب میشوند ، چون اساسا "کار نمی‌کنند وبه دنبال کار نمیروند ، فرق نمیکند یا بخاطر عدم میل و رغبت آنها یا بخاطر بی نیازی خود از کار ، و یا به علت عدم توانائی در میدان عمل [۱] .

آمار برخی از کشورها نشان میدهد که ۷۶% از نیروی کارگران به علت عدم کفایت معطل و بیهوده مصرف میشود [۲] .

عدم کفایت از ویژگیهای ثابت و فطری انسان نیست ، بلکه واکنش طبیعی کمبود مزد و اعمال عنف و خشونت است !!

---

۱ و ۲ ــ اسلام و نیروهای بیکار ص ۱۵ .

نیروهـای معطل و بیهوده

نظام اقتصاد سرمایه داری تاکید میورزد که: استخدام مواد خام وتبدیل‌آن به‌کالاهای سودمند ، جز از طریق تجارت آزاد امکان ندارد .

این بیان اگر گاهی درست باشد ، اکثرا" مورد تصدیق نمی‌باشد ، چرا که مثلا" در کشور خودمان مواد خام گوناگون و مختلفی یافت میشود ، تجارت سرمایه داری براساس سیستم آزاد باشد و آنوقت از خارج هر چیزی حتی گوشت و ماهی و آب مقطر ، برنج و پیاز . . . را وارد کنیم ! ! در حالیکه دارای مواد خام بیهوده و معطل بوده و میرود تا آنجا که بپوسد یا به کمترین بها به خارج صادر شود .

بیدار دلان و هشیاران آگاهند که دول استعمارگر ، در سال ۱۹۵۵ معادل (۵۰۰میلیارد دلار) سود بردند ، و هر لحظه که‌چاهی زرخیزازنفت می‌جوشید ، چاههای دیگری نیز در جنب آن به‌غلیان میآمد به گونه ایکه هر سال استعمارگران به میزان (۹۰۰ میلیارد دلار) پول به جیب میزدند ، سهم مسلمین در این گیر و دار سفرهٔ ناقابلی بود که استعمارگران جلویشان پهن میکردند و فریبشان می دادند چرا که پادشاهان و امراء و برخی کارمندان عالیرتبه از رشوه های کلان بهره برده و سایر آحاد مسلمین را در این چپاول سهمی عادلانه نبود .

این‌اندوخته‌های چپاول شده غیر از ذخایر طلا و نقره وگوگرد و فسفر . . . و سایر معادن و مواد خام دیگریست که استعمارگران به یغما بردند . و قطره ابی از دریا را در کشور خواب رفته فرو ریختند تازه همیـــن مبلغ اندک را نیز سردمداران سرزمین های اسلامی و مفتخواران‌حریص‌به‌بانکهای‌خارجی و استعماری بطور امانت‌میگذارند

تا آنجاکه تنها کویت در بانکهای لندن (بیش از هفت صد میلیون لیره استرلینگ) دارد .

نمونه های منابع ثروت معطل که بیهوده افتاده یا در خدمت استعمار است بسیار می باشد ، تقریبا" همه سرچشمه های ثروت کشورهای اسلامی بیهوده مصروف میگردد [1].

عدم کفایت قیمت های مادی

اقتصاد دانهای سرمایه داری گویند : قیمت تنها انگیزهٔ تولید است ! چرا که علت اساسی بذل هر گونه تلاش حصول بها یا هم ارز آن بهاست ! زیرا بهاء یگانه هدف تولید است .

این بیان نشانگر میزان تنگنا و گرایش مادی ، در اندیشه سرمایه داریست ! نمیدانم آیا اقتصاددانهای وابسته به سرمایه داری میدانند که مردم نماز میخوانند و روزه میگیرند و زکات میدهند و حج میروند ، تولید و محصولشان را در جهات خیرات مصروف میدارند ، و این کارها فقط بخاطر خدا و پاداش اخروی انجام میدهند آیا تاریخ را مطالعه نکرده اند که بزرگان تاریخ حتی بیش از تلاش و مایکسب خود

۱ ــ زباله های قاهره به تنهایی قادر است سالانه ۲۷۵۰۰۰ تن کود تولید کند چند سالی است که دولت مصر یک میلیون لیره جهت تاسیس کارخانه برای سوزاندن زباله ها سرمایه گذاری کرده است !

دولت مصر همچنین اجازه صدور شاخ و سم حیوانات را صادر کرده است درحالی که در همین بقایای حیوانی ۶۵% مواد آلی وجود دارد !

صنعت روغن زیتون گیری به میزان ۶۰% از نیروهایش بیهوده تلف میشود (محمد غزالی ص ۱۵ ــ ۲۰ نقل از اسلام و نیروهای تلف شده) .

مبذول داشته اند و اینکار را نه بخاطر پول و نرخ و پاداش مادی بل معنا" علاقه به اجرای خیر داشتند ؟ آیا میدانند که جان راکفلر به بشریت بیش از تمام ثروتش خدمت کرد و کارنگی به موسسات خیریه مبلغ ۳۶۵ میلیون دلار بخشید ، حالیکه کمترین پولی وانتظاری مادی منظور نداشت؟ یا که میدانند که : مردان کار ، عرق جبین میریزند و تلاش و بذل جهد میکنند و مالیات های ستمگرانه را بلا عوض میپردازند ؟

اگر تنها انگیزه بذل تلاش ، انتظار و پاداش مادی برای تلاش معنویشان بود ، چنین نرخ سنگینی را که خود از سنخ مادیات است از دست نمیدادند !

توزیع نابرابر و ستمگرانــه

نظام سرمایه داری مدلل میسازد که قیمت و بها سیستم تنظیم کننده توزیع کارها در افراد است ! و قانون قرار دادی : " هر کس کار نکند نباید بخورد ! " هر فردی را به کار بر میانگیزد ، تا پولی بدست آورد و بــه ازای آن ماکولی تهیه کند ! اینست که اتوماتیک کارها درمیان افراد برحسب توان و نیروی تولیدیشان تقسیم میشود .

این طــرز تفکر بیانگر فلسفه افلاطونی است ، و بیش از آنچه واقعیت باشد خیالی و ایده آلیستی می باشد ، زیرا (عملا) کارها چنانکه آرزوی مبتکرین وصاحبان این طرز فکر است ، تقسیم نمی شود ! اینست که امروزه در کشورهای سرمایه داری می بینیم : کسی که زیاد کار میکند گرسنگی و رنج و محنت بیشتر او را میفشرد ، و کسی که کم کار میکند در راحتترین وضع و بیشترین آسایش و رفاه زندگی بسر میبرد . و ایــن بزرگترین شاهد ایده آلیستی بودن این طرز تفکر است . . . !

سرمایه داری معتقد است : کسی که قادر به تولید نباشد شایسته

زندگی نیست ، آنها که ناتوان خلق شده یا شرایطشان آنها را ازکار باز میدارد نمیتواند و نباید به پول و ثروت کشور برسد [۱] اما کسی که نیـرومند خلق شده یا شرایط و فرصت های مناسب جهت بروز استعداد بـه او داده شده ، میتواند حاصل تلاش توده مردم را به خود اختصاص داده و به توسعه بهره برداری و احتکار پردازد ، که در اینصورت تمام حق در اصل و نژاد و چیرگی و سلطه و حاکمیت با اوست !!!

و نیز کسانی که در چار چوب قیودات و موانع مذهبی ، و یا درگیر با ارزشهای اخلاقی هستند و نمیتوانند خون بگیرند و اشک جاری سـازند ، اینها محکوم به شکست و همواره از ورود به میدان حیات ترسان و لرزان بوده و نمیتوان جز محرومیت و تحجر و خشک مسلکی را از ایشان توقع داشت و نصیبشان باد ، رنج و محرومیت و شکست !!!

اما کسی که دین را می‌کوبد و وجدان را زیر پا میگذارد و به چپاول و فرصت طلبی میپردازد به فسق و فجور می‌نشیند و انباشته هایی از طلا و نقره گنج میکند این قهرمان نابغه زندگی و انسان‌قرن بیستم است باید او را در هاله ایی از تجلیل و اکرام و سپاسگزاری پوشاند . . .

برادر! قدر عافیت خویش‌را بدان به هیجانات مادی وهوسرانه و اندیشهٔ ستمگرانه و سرکشانه آنها که نوامیس انسانیت را به بازی گرفتمو‌بـه‌زندگی و ارزشهای‌اخلاقی‌و پسندیدمو معقول پشت کرده اند گوش فرا مده !

---

۱ ــ در سال ۱۵۳۰ هنری هشتم مقرر داشت که : گدایان پیر و ناتوانان از کار افتاده اجازه گدایی دارند . . .

(کارل مارکس ، کتاب کاپیتال جلد ۳) .

موضع پول یـا بهاء

اقتصادیون سرمایه داری پول را رابطه تلاشهایی میدانند که فردی به فرد دیگر انتقال میدهد! و این درست نیست چرا که ما افرادی را می‌بینیم که‌مواد خام رامیفروشند در حالیکه خودکوچکترین تلاشی در راه تبدیل و تحسین آن به عمل نمی‌آورند . . . بله گاهی پول تنها واسطه‌تلاش‌وکار و کوشش است ، مانند مزدی را که کارگران و کارمندان دریافت میدارند ، وگاهی هم فقط‌واسطه انتقال مواد خام است مانند بهایی که صاحبان مواد خام در ازای آن میگیرند ولی زمانی نیز پول واسطه کار و تلاش و مواد خام با هم میباشد ، مانند پولی که فروشنده آن میگیرد ، بنابراین پول ، تنها ، واسطهٔ کار و تلاش نخواهد بود .

نرخهـای سنگین

مکانیسم پول‌نمیتواند نرخهارا تعدیل‌کند! و رقابت آزاد نیز هرگزقادر به‌تضمین آن نیست! زیرا شرکت هایی که‌رقابتی برایشان نیست‌نیاز مردمی را به استثمار میکشانند و قیمت های محصول خود را به دلخواه هر چه میخواهند بالا میبرند .

و شرکت‌ها و کمپانی های در حال رقابت نیز بر نرخی نابرابر و ستمگرانه توافق میکنند ، و طمع و حرص تجار از بین برنده رقابت آزاداست ، تولید کنندگان بزرگ نیز از کاهش تقاضا و زیان ناشی‌از آن هراسناک نیستند! زیرا درمنطق ایشان نیاز ، انسانها را وادار به ابراز تقاضا میکند و نرخ هر چه میخواهد باشد . . . از زیان وخسارت نیز حساب وترسی ندارند هر چند هم که خسارت زیاد باشد چراکه در ثروت انبوه‌ایشان‌تاثیری‌نمیگذارد . . . هم اکنون در هند گروهی از مردم سست عنصروکاهل‌وجود دارد که صاحب اراضی گسترده ایی میباشندوجز به‌زراعت قسمتی از آن مبادرت نمی‌ورزند و بقیه‌زمین

را بـه عنوان مرتع سر سبز برای چریدن و صَید و تفریح در اوقات بیکاری و پهنه ابی گسترده برای تابش ماه و خورشید و وحوش رها ساخته اند . . . و زیان نیز آنرا تهدید به ویرانی نمیکند . . .

صاحبان‌کمپانی های بزرگ مانند کمپانی های نفت و ماشین و کارخانه های بزرگ ، احتکارات جهانی ، بازارهای جهانی را قبضه کرده و بر مصرف کننـدگان اجحاف های اقتصادی روا داشته و هر قیمتی که خود بخواهند مقرر میدارند ، و برایشان کمبود تقاضا در کشورشان یا در بازارهای جهانی مطرح نیست ، زیرا کالاهای خود را در کشورهای مستعمره بهرقیمتی‌که‌بخواهند بفروش میرسانند ،احتکار نیز انگیزه پناهندگی مردم به‌صاحبان‌کالاوسرمایه‌داران کبیر است .

اینست که تلاشهایی در جهت بالا بردن سطح نظام اقتصاد سرمایه داری صورت گرفته است ! و به دولت حق تحدید قیمت را داده‌اند تااز سرمایه ها و اقتصاد داخلی و اقتصاد و مصرف‌کنندگان حمایت و از محتکرین و اندوزندگان ثروت پشتیبانی کند ! این عمل غالبا" با رشوه به صاحب منصبان و مسئولین امور و درهم شکستن فریاد خلق در سینه هایشان با عامل تبلیغاتی انجام میگیرد .

تحدید قیمت ها ازناحیه‌دولت درنظام سرمایه داری‌دموکراسی باآزادی اقتصادی تناقض دارد .

این البته نسبت به کالاست ! اما در زمینهٔ خدمات عمومی نمیتوان محدودیتی برای قیمت های آن در کشورهای سرمایه داری قائل شـد . . . کارمندان عالیتربه پشت سر هم رتبه میگیرند چون چرخ و لنگر دستگاه حاکمه هستند و به علت اینکه اینها آلت دست و ابزار اجرای منویات حکومت میباشند و با رشوه و رتبه و تشویق دین‌و وجدان را زیر پا میگذارند و خویشتن فروشی میکنند نمیتوان روی آنـها حساب کرد ، پزشکان و جراحان قیمت ویزیت خود را چه

سرپائی چه در عمل جراحی ، هر چه بخواهند بالا میبرند ، کثرت بیمارها و اطمینان به این پزشک یا به آن پزشک ، مجال رقابت رااز میانشان میزداید . . . وچنین است اوضاع در مورد وکلاء و مهندسین و نویسندگان و آموزگاران و دبیران .[1]

مزدهای ناچیز

دستگاه پولی از تهیه و تامین مزد کارگران و کارمندان ناتوان است! زیرا پس از جدایی علم از ابزار و ماشین که استقلالش بسیار گران تمام شد ، شرکت های بزرگی مملو از کارگران بوجود آمد .کارگران زن وکودک و مرد تا اینکه رقابت میان کارگران بر سر کار نعره کشید ، درحالیکه رقابت میان صاحبان کار بر سر کارگران از میان رفته بود ، کارگر با مزد اندک به کار کشیده شد چرا که فکر میکرد این بهتر از بیکاریست صاحب کار نیز بر کارگر بهانه گرفت و بر کم و کیف کار چانه زد ، چرا که کارگر به اینکه دیگر بتواند کاری بیابد اطمینان نداشت . . . و کارخانه دار هر روز تاکید داشت بر اینکه: آری گاه و بیگاه کارگران بیکار مراجعه می‌کنند و از مشکل بیکاری می‌نالند ، ورود زنان و کودکان به کارخانه بر وخامت اوضاع افزود خاصه آنکه صاحبان کارخانه آنها را به علت کمی مزد و میل درونی خودشان بکار گرفتند .

بدین ترتیب کارگران و کارمندان به کم گرفتن مزد که بعقیدهٔ من نوعی بیماری است دچار شدند ، و سیستم پولی نیز که ازحمایت

۱ ــ جان بیلرز میگوید: کار فرمایان و کارگران در اثر عدم برابری دربهره‌های مادی درگیر یک جنگ همیشگی میان خویشند ، کارفرمایان هدفی جز انجام کار در مقابل کمترین مزد ممکن ندارند و میخواهند هر قدر که میتوانند کار ارزانتر تمام شود ، در حالیکه کارگران از هر فرصتی برای افزایش مزد بیشتر خود استفاده میکنند . . .

اقتصاددانهای سرمایه‌داری برخوردار بود از آمال این طبقه زحمتکش دفاع نکردند نمونه بارز شاهد ما : اعتصاب کارگران بر علیه کمی دستمزدشان میباشد که هر روز در جراید و مطبوعات مشاهده می‌شود .

تملک نیروهای اضافی، کار بوسیله زنان و کودکان

به نقل سطوری چند از کاپیتال مارکس بسنده میکنیم وقتی ماشینیسم نیروی عضلانی را زاید و بیهوده میسازد ، خود وسیله ای برای استفاده از کارگرانی میشود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضاء بدن آنها دارای نرمش بیشتری است . بهمین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعار استفادهٔ سرمایه داری از ماشین بود . بدینگونه ، از راه فرا خواندن همهٔ اعضاء خانوادهٔ کارگری ، بدون تفاوت جنسی و سنی ، بزیر پرچم فرمانروائی مستقیم سرمایه ، ماشین ، این وسیله نیرومند که جانشین کار و کارگر شده بود ، فورا " مبدل به وسیله ای برای افزایش عدهٔ کارگران مزدور میگردد . کار اجباری به سود سرمایه داران ، نه تنها مقام بازیهای کودکانه را غصب نمود ، بلکه بکار آزادی نیز که در محیط خانه و در درون مرزهای سنتی برای خود خانواده ، انجام میگرفت دست انداخت . ارزش نیروی کار نه تنها از روی زمان کاری ، که برای معاش انفرادی یک کارگر بزرگسال لازمست معین میشود ، بلکه منوط به زمان کاری نیز هست که برای نگهداری خانوادهٔ کارگر ضروراست ، با فروریختن تمام اعضاء خانوادهٔ کارگری به بازار کار ماشین ارزش نیروی کار مرد را به مجموع خانواده اش تقسیم میکند . بنابراین ماشین از ارزش نیروی کار کارگر میکاهد و ممکن است که مثلا "خریداری ۴ نیروی کار متعلق به افراد یک خانواده بیشتر از نیروی کار رئیس خانواده ، که سابقا " مورد خریداری قرار میگرفت ، تمام شود ولی اکنون چهار روز کار بجای یکروز کار قرار دارد و لذا قیمت آن به

نسبت افزایش اضافه کار چهار نفر بر اضافه کار یکنفر تنزل میکند . حالا برای اینکه خانواده بتواند زندگی کند ، چهار نفر نه تنها باید کارکنند ، بلکه باید به سرمایه اضافه کار تحویل دهند . ازینرااست که ماشین از آغاز امر ، با افزایش مصالح انسانی بهره کشی ، میدان استثمار سرمایه و در عین حال درجهٔ بهره کشی را توسعه میدهد [1] .

زیانها و جرایم

ورود زن و کودک و ماشین ، به کارخانه به زیانهای زیر انجامید :

اعتصابات علیه ماشین :

کارگران با توجه به طبیعتشان تلاش و کوشش و خدمات کافی را به منظور اشباع نیازهای جامعه انجام میدهند ، در همانحال نیز با

۱ ــ وقتی لزوم تامین معاش و انجام کار تمام فعالیت افراد خانواده را در برگرفت ، زن دیگر نتوانست به وظایف محیط خانه و خانوادگی خویش بپردازد ، از طرف دولت انگلستان طی بحران پنبه‌ای که همراه با جنگ داخلی آمریکا پیش آمد ، دکتر ادوارد اسمیت مامور شد تا به ایالات لانکاشیر و چشایر برود تا در بارهٔ وضع بهداشتی کارگران پنبه گزارشی تهیه نماید . وی از جمله چنین گزارش میدهد : بحران صرفنظر از اینکه کارگران را از محیط کارخانه دور ساخته‌است ، ازنظر بهداشتی دارای ویژگی دیگری است . زنان کارگر اکنون فرصت کافی دارند که پستان بدهان نوزادان خود بگذارند و آنها را با (دارویی بر پایهٔ تریاک) مسموم ننمایند . این زنها فرصت بدست آورده اند که آشپزی بیاموزند .

ولی از همین نکته ، خوشحالی دکتر اسمیت در پیروزی زنان در بدست آوردن این زمان محدود و انجام کارهای درون خانگی ، پرده از وسعت قساوت و شدت عمل برای خدمت به سرمایه قبل از بحران ، بر میدارد .

مزد شان زندگی کرده و آزادی کار برای این یا آن ، یا استقلال درکار را بهر نحو دارا میباشند . اما وقتی ماشین به کارخانه وارد میشود ، دیگر کاری که به دلخواهشان باشد و برای کسی که بخواهند کار کنند وجود ندارد ، اینست که از ماشین بیزار میشوند و نفرت پیدا میکنند به جنگ و مبارزه با آن برمیخیزند !!

در سال ۱۶۲۹ در "لایدن" ماشین بافندگی مورد استفاده واقع شد که کارگران رابر علیه آن شوراند و تصمیم به از میان بردن آن گرفتند ! فرماندار به هراس افتاد و از این بابت که مبادا این اختراع عدهٔ زیادی از کارگران را به گدایی بکشاند نگران شد ، بالاخره شورای شهر ماشین مزبور را از بین برد و مخترع آنرا خفه یا در آب غرق نمود !! همین ماشین در سال ۱۶۷۶ در شهر کلن ممنوع شد و پیدایش آن در همان زمان درانگلستان موجب ناآرامی کارگران گردید .

استفاده از این ماشین به موجب فرمان قیصر مورخ ۱۹ فوریه ۱۶۸۵ در تمام آلمان ممنوع شد و در شهر هامبورگ بدستور مقامات شهر مزبور علنا "سوزانده شد . در سال ۱۷۵۸ هنگامیکه اورت نخستین ماشین پشم چینی خود را که با آب حرکت میکرد ساخت ، یکصدهزار نفر کارگری که از کار محروم شده بودند آن ماشین را آتش زدند . عرایض متعددی علیه ماشین های پشم پاک کنی و پشم شانه زنی از طرف ۵۰ هزار نفر کارگری که تا آن تاریخ از شانه زدن پشم زندگی میکردند ، به پارلمان تقدیم شد . انهدام جمعی ماشین آلات ، که طی ۱۵ سال اول قرن نوزدهم در مناطق مانوفاکتوری انگلستان به ویژه به دنبال بکار افتادن دستگاههای نساجی بخار ، روی داد و نام جنبش لودیت ها بخود گرفت ، در مانوفاکتور های سیستم قدیمی عصیان کارگران علیه ماشین آلات حتی در روزگار ما نیز تکرار میشود مثلا "نظیر وقایعی که در سال ۱۸۶۵ در سوهانگری شفیلد رخ داد .

و بدین ترتیب رفته‌رفته انقلابات و شورشهای کارگری بر علیه ماشین ها گسترده‌تر شد [1] و [2].

کارهـای سنگین

مبارزه بین سرمایه‌دار و کارگر مزدور از همان ابتدای پیدایش مناسبات سرمایه داری آغاز شده است این مبارزه طی تمام دوران مانوفاکتوری شدت یافته است ولی از زمان استقرار ماشینیسم است که کارگر علیه خود وسیلهٔ کار، یعنی علیه این شکل وجودی مادی سرمایه به‌مبارزه برخاسته است. کارگر علیه این شکل مشخص وسیلهٔ تولید، بمثابهٔ بنیان مادی شیوهٔ تولید سرمایه داری، عصیان میکند.

ماشین درشهرها اسکان می‌یابد و شروع به فریادهای گوشخراش میکند و دودهایش را از دریچه ها و لوله‌ها در فضا پراکنده میسازد.

این تحول عظیم جوش و خروش و هیجان کارگران را در مقابل هراس پر ابهت این موجود ارزشمند فرو نشاند...

اینجا بود که سرمایه داران دریافتند: به کارگران متخصص و فنی که خوب از عهده کار بر آیند، نیاز دارند. ضمنا" در مقابل نیز برخوردار از یک حقوق مکفی باشند! ماشین به کودک فرصت می دهد با وجودیکه تجربه ندارد به توری بافی با ماشین بافندگی مشغول گردد... و مادام که درکارگاه مهندسینی وجود دارند، جهل وعدم اطلاع کارگران چندان زیانبخش نخواهد بود. کشاورزانی که‌بر

---

۱ ـ کاپیتال کارل مارکس جلد اول. ۲ ـ ورود ماشین آلات به جمع سرمایه داری موجب انقلاب و دگرگونی کارگری و سوق آنها به سمت گدایی و دزدی و ولگردی شد، به گونه ایکه مقامات مسئول در مواجه با این تحولات ناگهانی دچار اضطراب و نگرانی شدند، و مجبورگشتند مجازاتی خونین علیه‌شورشها و انقلابات مقرردارند، اما بیفایده بود!!

علیه‌فئودآلیسم از مدتها قبل شوریده بودند به کار پرداختند زنان نیز که سرمایه داری دین و وجدانشان را از میان برده بود و زندگی کارخانه ایی را بزرگ و شگفت میپنداشتند و کودکانی که به سن‌بلوغ نرسیده‌بودندوجززرق و برق درهم و دینار چیزی‌نمی‌فهمیدند به‌کار اشتغال ورزیدند سرمایه داران ، برزگران را تحت شعار آزادی ازقید بردگی فئودالیسم و زنان را بنام رهایی از چنگ و چیرگی مرد و کوبیدن و شورش علیه ارتجاع و رستن از قبور سیاه و کودکان را به عنوان درهم و دینار و کار در کارگاه تحریک و از روند سنتی خود بیرون کشیده به کارخانه آوردند . . .

چرا که کشاورز به کار طولانی پس از اندکی استراحت عادت دارد ، و زن و کودک نیز بدون کمترین در خواستی در کار پیشقدم میباشند ، بنابراین از دیدگاه سرمایه داری میتوان براحتی از این اقشار درکارهای طولانی با کمترین مزد استفاده و از آنها بهره کشی کرد . برزگروزن و کودک نیز از جمع بندی مسائل و درک حقایق‌مهم و اینگونه‌بهره کشی ها غافل بلکه اساسا" ذره ایی به حسابگری نمی پرداختند . . . و کارگرانی که این حقیقت را دریافته بودند درآغاز امر درمقاومت دربرابر ماشین‌محکوم به شکست شدند . و دیگرکمترین تلاشی نکردند و سر تسلیم و فروتنی و ذلت همیشگی را در مقابل ماشینیسم فرود آوردند ، و گروهی از آنان در مقابل کار نرمش و رضایت بخرج داده‌و با حقوقی که به کشاورزان میدادند و کمی‌بیشتر ازمزدزنان وکودکان‌بود ، فروتنانه ساختند ، و برخی دیگر ازکارگران به‌اقدامات تبهکارانه دست زده و در وسط خیابانها لجبازانه می ـ نشستند و یا می‌ایستادند ، و به قهوه خانه ها و دکانها رفته آنجا را پر می‌ساختند و سپس فرجامی جز زندان نداشتند .

اینست‌که کارگران دچار یک ثقالت و سنگینی تحمیلی در امر

کار شدند یعنی میبایست روزانه ساعات طولانی در ازای مزدی ناچیز کار میکردند چنانکه مارکس میگوید: ... در نوتنگهام ۱۵ یا ۲۰ بچه را مثل ساردین کمپوت شده در اطاق کوچکی که مساحتش بیش از ۱۲ فوت مکعب نیست جمع کرده ودر طول پانزده یا بیست و چهار ساعت سخت گرفتار کاری توانفرسا نموده ودر این شرایط ضد بهداشتی از آنها کار میکشند و حتی کوچکترین آنها با سرعت و تمرکز و دقتی خاص با دهشت و هراسی شگفت به کار سرگرم بوده به گونه ای که اجازه ندارند حتی خستگی انگشتان خود را بیرون کرده یا بکمی استراحت بپردازند.

و وقتی آنها را مورد سئوال قرار میدادند حاضر نبودند چشمان خود رااز کار برداشته و پاسخ گویند و این بخاطر ترس از زیان برهه زمانی بود که از کار نکردن داشتند (۱)

بنا براین کارگران میبایست لزوما "تمام وقت در یک کار طولانی و خستگی آور ۱۵ یا ۲۴ ساعته باشند.

در اماکن تنگ زیر یا روی زمین کمبود گاز اکسیژن بشدت احساس میشود، بطوریکه " لورد " بازرس قسمت های کارگری میگوید:

احساس و ادراکـی که شخص به هنگام ورودش در یک چنین مکانی که سی یا چهل کارگر با همدیگر کار میکنند، احساسی استکه در حقیقت تحمل ناپذیر است. حرارت صادره از اجاق ها وتنورهایی که اتوها را داغ میکنند، بدن را به لرزش و ارتعاش وامیدارد...

و حتی در کارگاهها که کار همه جا گسترده است گفته میشود: از هشت صبح تا شش بعدازظهر مدت زمان معتدل و مناسبی برای کار است، زیرا سه یا چهار نفر بطور منظم هر روز به ضعف و غش می‌افتادند (۲)

(۱و۲) ـ کاپیتال: کارل مارکس.

پائین بودن سطح مزدها

پائین بودن سطح مزدها ، ناشی از پدیدهٔ طبیعی استخدام کشاورزان ، زنان وکودکان تحت فرماندهی نظام سرمایه داری است ، تا آنجا که حقوق یک کارگر آنچنان کم میشود که محدود به ادارهٔ اقتصادی فقط خودش میگردد ، در حالیکه خانواده اش بی معاش می ماند و ناچار بـاید هر یک خود کار کنند و بخورند ، و این خود انگیزه ای بر تلاش و نابودی خانواده و تفکیک عناصر متشکله آن میگردد .

در حقیقت استخدام زنان و کودکان بوسیله سرمایه مناسبات و پیوندها را نیز منقلب میسازد که شرط اول چنین تغییر و تحولی پیشرفت سرمایه دار و کار گر بود و بر مبنای مبادلهٔ کالا ها که در آغاز چنین فرض شده بود که سرمایه دار و کارگر به مثابه اشخاصی آزاد و صاحبان مستقل کالا ، که یکی دارنده پول و وسایل تولید و دیگری صاحب نیروی کار است ، در برابر یکدیگر قرار میگیرند .ولی اکنون سرمایه اطفال صغیر و نیمه صغیر میخرد . در گذشته کارگر نیروی کار خـود را میفروخت که ظاهرا" مانند شخص آزاد مختار آن بود اینک وی زن و کودک میفروشد و برده فروش میشود ، تقاضا برای به دست آوردن کار کودکان اغلب از جهت ظاهر نیز به تقاضا در مورد کار بردگان سیاه پوست ، آنچنانکه عادتا" در اعلان روزنامه های آمریکائی خوانده میشد ، شباهت دارد !! در بدنامترین محله های لندن که بنتال گرین نام دارد ، صبح های هر روز دوشنبه و سه شنبه بازار عمومی ای ترتیب داده میشود که در آنجا کودکان ۹ ساله از هر دو جنس راسا" خود را اجیر مانوفاکتورهای ابریشم کار لندن

میکنند . یکی‌ازکودکان در اظهاراتش در مورد شرایط‌کار هفتگی اش میگفت : شرایط معمول عبارتنداز : یک شلینگ و ۸ پنس در هفته که (به اولیاء کودک تعلق دارد) و ۲ پنس برای خودم بعلاوهٔ چای. این قرار دادها فقط برای یک هفته اعتبار دارد .

هنوز در انگلستان اتفاق میافتد که زنهایی پسر بچه ها را از کارگاه میگیرند و آنها را بهر کس که خریدار باشد در برابر ۲شلینگ و ۶ پنس در هفته اجاره میدهند (۱)

هر بار که قانون کارخانجات در رشته هایی ، که قانون به‌آنها سرایت داده نشده ، کار کودکان را به ۶ ساعت محدود میسازد ، از نو بانگ ناله و زاری کارخانه داران بلند میشود که : برخی از اولیاء کودکان خود را از صنایع مشمول قانون بیرون میآورند تا آنها را به کارخانه هایی بفروشند که در آنها هنوز "آزادی کار" حکمفرماست یعنی‌آنجاهایی‌که‌کودکان کمتر از ۱۳ سال مجبورند مانند بزرگسالان کار کننـد و لذا گرانتر فروخته میشوند . ولی نظر به اینکه سرمایه ذاتا " یکسان خواه است یعنی در مورد کلیه مناطق تولیدی ، برابری شرایط بهـره کشی از کار را مانند حق ذاتی خود مطالبه میکند ، محدودیت قانونی کار اطفال در رشته‌ای از صنعت موجب محرومیت آن در رشته های دیگر میشود .

رویدادهایی که درمورد زنان‌و مردان‌کارگر در زمینهٔ بهره‌کشی اتفاق میافتد کمتر از اتفاقاتی که‌در مورد کودکان میافتد ، نمی‌باشد(۲)

حوادث و فجـایع

زن و مرد و کودک کـارگر بر اثر شدت کار و کمی دستمزد به بحران اقتصادی‌وزیان بهداشتی عمیق گرفتار آمدند ، در این میان اطفال بیشترین‌حد تلفات و قربانی را داد . و این خود بخاطرنرمی

(۱و۲) ـ کاپیتال : کارل مارکس .

عضلانی وظرافت بدنی کودکان بوده است. بنابراین در اینجا فقط بذکر یک مساله اکتفاء میکنیم و آن مسالهٔ مرگ و میر فوق العاده اطفال کارگر در نخستین سالهای زندگی آنهاست. در انگلستان از نواحی ثبت شده فقط ۱۶ ناحیه هستند که از متوسط سالیانه، صد هزار کودک زنده متولد شده، فقط ۹۰۰۰ نفر میمیرند.

این رقم در ۲۴ ناحیه از ۱۰/۰۰۰ بالاتر ولی کمتر از ۱۱۰۰۰ است، و در ۳۹ ناحیه بالاتر از ۱۱۰۰۰ و کمتر از ۱۲۰۰۰، در ۴۸ ناحیه بالاتر از ۱۲۰۰۰ و پائین تر از ۱۳۰۰۰، در ۲۲ ناحیه بالاتر از ۲۰۰۰۰، در ۲۵ ناحیه بیش از ۲۱۰۰۰، در ۱۷ ناحیه بیش از ۲۲۰۰۰، در ۱۱ ناحیه بالاتر از ۲۳۰۰۰ است. و در مناطق هو، و لورهمتون، اشتون اندر لاین و پرستون بیش از ۲۴۰۰۰ است در ناتینگام، استوک پورت و برادفورد بالاتر از ۲۵۰۰۰، در ویس بیج ۲۶۰۰۰، و در منچستر به ۲۶۱۲۵ کودک بالغ میگردد [۱].

این آمار و ارقام بالا انگیزندهٔ هیجان و عامل موثری درعنایت دولت به محدود ساختن مدت زمان کار کودکان کمتر از ۱۳ سال به ۶ ساعت بود! امـا این محدود سازی حرص و آز سرمایه داران را محدود نساخت و بالمال اکثر آنها در قبال چنین قانونی تسلیم نشدند، و با نیرنگهای لفظی و تحت پوششهای کلامی مساله را به گونه ایی توجیه کردند! و عده ای دیگر با خریدن وجدان پزشکان آنها را مکلف به بازرسی درزمینهٔ عمر حوادث در کارخانه هانمودند، بطوریکه گزارشات حاصله از این بازرسی با مواد قانونی سازگار در آمد و ضوابط مقرر قانونی را تائید کرد، در حالیکه واقعیت عملی آنرا تکذیب میکرد!

خردسالان به گونه ایی از فریاد رعد آسای دفاع از حقوقشان

---

۱ ــ کاپیتال: کارل مارکس.

سود بردند ، و نسبتا " میزان مرگ و میر و بیماریها در آنها کاهش یافت !

ولی زن دیگر در کنارش مدد کاری نیافت ! او مجبور بود در کنار مرد کار کند و مزد اطفال را بگیرد[۱] و چون طبیعتا " نیروهای بدنی او از نیروی مرد کمتر بود ،ناچار سلامتیش بیشتر در خطر صدمه و زیان بود و خانواده اش نیز سود چندانی نمیکردند[۲]

درهم پاشیدگی کانون خانواده

دختران جوانی که تلاش و نیرو و فعالیت خود را در کارخانه تلف میکنند ، از اقدام به ضروریات زناشوئی قصور ورزیده و قادر به

۱ ـ دختران جوانی که مشغول کار شده بودند ، روزانه یک شلینگ یا یک شلینگ و نیم میگرفتند ، در صورتیکه مردان دو نیم شلینگ دریافت میداشتند .

۲ ـ از ۶۸۶ نفر مبتلایان به بیماری سل زنان توری باف بیشتر در سنین ۱۷ ـ ۲۴ بوده اند . تابلوی زیر را دکتر ترومان پزشک کلینیک " نایتنگهام " ترتیب داده است :

۱۸۵۲	۱ نفر	در	۴۵ نفر
۱۸۵۳	"	"	۲۸ "
۱۸۵۴	"	"	۱۷ "
۱۸۵۵	"	"	۱۸ "
۱۸۵۶	"	"	۱۵ "
۱۸۵۷	"	"	۱۳ "
۱۸۵۸	"	"	۱۵ "
۱۸۵۹	"	"	۹ "
۱۸۶۰	"	"	۸ "

(۱-۲) (کاپیتال :کارل مارکس)

پرورش کودکان و رشد معنوی آنها نخواهند بود.

و نیزمردی‌که حقوقش تکافوی اداره‌ٔ خودش را نمی‌کند ، نمی تواند به‌ضروریات زندگی زناشوئی پاسخ‌دادمو به اجرای آن مبادرت ورزد و وقتی کار برایش سخت شود از انجام تکالیف خانوادگی و هزینه‌های همیشگی سربازمی‌زند ، خاصه آنکه زن و شوهر هر دو در یک کارخانه یا بیرون آن کار کنند ، باید پذیرفت که امیال جنسی آندو ارضاء نمیگردد و این حقیقتی است که دکتر " سیمون " آنرا چنین نقل میکند :

علیرغم نقطه نظر رسمی من که‌کاملا "صحت‌دارد ،ساده ترین عواطف انسانی را نمیتوان از آن گذشت و نسبت به‌شر آن تجاهل ورزید . . .

او میگوید اطلاعات من در بارهٔ همهٔ زیانهایی که از ترکیب مرد وزن و دختران جوان ناشی میشود ، باید نفرت عمیقی را ، که من‌دربرابرمراجعهٔ هر کار دامنه دار صنعتی به زنان بالغ ، درخود احساس میکنم ،معذوردارد .چراکه‌ضرورتا " در بردارندهٔ (تقریبا ") در سطوح‌بالای‌خود انکار مطلق شرم وحیا واختلاط و درهم‌آمیختگی بدنها و برخورد و تماس ناهنجار اعضای بدن و نمایشی از برهنگی حیوانی و جنسی است که اینها همه از ویژگیهای وحوش و شایستهٔ حیوان است تا انسان ، تسلیم در مقابل این ارزشهای پست و این تاثیرات ،انحطاط عمیق‌وریشه‌داری را نسبت به آنهاکه‌مستمرا " به انجام‌آن‌مبادرت میورزند سبب می‌شود ، ولی کودکانی که زیرسایهٔ این لعنت متولد میشوند ، غالبا "کسانی هستند که برای انحرافات و گناهان غسل تعمید داده میشوند [1].

کمیسیون پزشکی نیز گزارش زیر را ترتیب داده است :

۱ ـ کاپیتال : مارکس : جلد سوم .

زنان شوهردار ، که بطور دسته ای با دختران و پسران جوان با هم کار میکنند ،بوسیلهٔمردی که (سر دسته) نام دارد و دسته‌ها را یکجا اجاره میدهد در مقابل مبلغ معینی در اختیار اجاره دار زمین گذارده میشوند . این دسته ها اغلب فرسنگها از دهات خود دور میشوند و بامدادان و شامگاهان در راههای عمومی دیده‌میشوند . زنها دامنهای‌کوتاه و ژاکت و چکمه های متناسب با آن و گاه شلوار میپوشند و نیرومند و سالم بنظر میرسند ، ولی عادت به زندگی از هم گسیخته و بی اعتنا یی نسبت به نتایج وخیمی که از این نوع زندگی بی بند و بار و مستقل برای فرزندان آنها ، که در خانه از بین میروند ، ببار میآید ، آنها را فاسد نموده است(۱).

بنابراین مرد بیچاره و بدبخت در می‌یابد که: میتواند به خوبی و سادگی به ارضاء جنسیت بدون ازدواج رسید ، و حتی اگر با زنی هم ازدواج کند می‌فهمد که این زن چندان تفاوتی با دیگر زنان کارخانه ندارد ، اینست که خود را از ازدواج بر کنار داشته و بی نیاز میداند . . .

چنانکه دختر بدبخت هم بزودی حاضر و راضی نمیشود خود را به چرخهای‌خانواده‌ببندد ، درعالم خیال و آرزو احساس‌آزادی کامل میکند ،وسعی در اشغال مناصب و پذیرش مسئولیت ها و قبول سرسختانه وظایف دارد(۲).

و نیز هر دو جنس با توجه به بهره برداری های غلط‌جنسی‌و آزادی های بی بند و بار و فرار از مسئولیت ها و برای عدم تحمل تبعات زناشوئی از قبیل هزینه ها و نفقات و تکالیف مقرره و التزام

۱ ــ کاپیتال: مارکس جلد دوم .

۲ ــ در کانا ۶۰%کارمندان‌وزارت‌فرهنگ‌و هنر از زنان‌میباشند چنانکه ۹۵% سایر مشاغل را اشغال کرده اند .

در قبال خانواده‌وپرورش‌اولاد ، خود را از ازدواج بی نیازمیدانند . بطوریکه متوسط زنان و مردانی که در فرانسه ازدواج میکنند چیزی در حدود ۶ تا ۷ در هزار میباشد[1].

۱ ــ حجاب نوشته ابوالاعلی مودودی .

گسترش بی بندو بار فحشاء

عوامل وانگیزههای ذکـر شده اثر عمیقی در انزوای جامعه از فضیلت و بی بهره بودن از ارزشهای اخلاقی ، و اشاعه فضایح و زشتی‌های پوشیده و زیانمند دارد ، مضافا اینکه استخدام زن و کار برون خانگی ،اوراازعمل درون خانگی بازداشته و به معایب و مفاسد پنهان در کارخانه مبتلاء میسازد و نوعی استقلال ناشی از آزادی بی بند و بار و غرور و نخوت و طغیان علیه مدیر منزل او را فرا میگیرد . . .

کمیسیون تحقیق‌گزارشی در سال ۱۸۴۰ از وضع کارگران زن‌در شهرهای صنعتی انگلستان میدهد که شایان کمال توجه است :

ــ کارگران معدن در بارهٔ اشتغال زنان در کارهای معدن چه فکر میکنند ؟

ــ آنان بطور عموم بر این کار لعنت میفرستند !

ــ چرا ؟

ــ آنان این قبیل کار را برای جنس زن فساد آور تلقی میکنند . . . آنان نوعی لباس‌مردانه‌بتن میکنند . در بسیاری موارد هرگونه شرم و حیائی‌زائل میشود . برخی از زنان سیگار میکشند ، کارآنها بهمان اندازهٔ داخل معدن‌کثیف است .

آیا مایلید که کار زنان در کارخانه ها نیز ممنوع گردد .

ـ خیر من چنین چیزی نمی‌خواهم .
ـ چرا نمی‌خواهید
ـ زیرا آن نوع کار برای جنس زن محترمانه تر و شایسته تر است .
ـ باوجود این آیا عقیده دارید که کار مزبور از نظر اخلاقی برای زنان زیانمند است ؟
ـ نه باندازه و شدتی که در مورد کار معادن وجود دارد . بعلاوه من تنها صحبت از اخلاقیات نمیکنم بلکه علل جسمانی و احتماعی را نیز در نظر دارم .

انحطاط احتماعی دختران تاثر آور است و بسرحد خود رسیده‌است . اگر این دختران با کارگران معدن ازدواج کنند ، مردان عمیقا از این انحطاط رنج خواهند برد و این امر آنها را وادارخواهد کرد که خانه راترک کرده و به باده نوشی بپردازند .

ـ آیا میتوانید تفاوتی بین این طبقه و طبقهٔ دیگر پیداکنید ؟
ـ من در مورد این مساله آگاهی نیافته‌ام ولی در نتیجهٔ رفت وآمد باین خانه و آن خانه بوضع دلخراشی که در امور منطقهٔ ما وجود دارد پی برده ام (۱) .

مدتها گذشت استخدام و کار زنان شوهردار در انگلستان ممنوع بود این قانون بمنظور اعطاء فرصت به زنان جهت پرداختن به کارهای خانگی که ناچار باید بعنوان عضوی از افراد اجتماع کار کند ، مقرر شده بود ، تحریم کار زنان به آنها فرصت میداد به‌نگهداری فرزندان خویش مبادرت ورزیده و از پرتگاههای لغزنده فساد ناموسی در امان باشند . . .

بیکر بازرس ویژه کارخانجات در مورد این پدیده در یکی

۱ ـ کاپیتال کارل مارکس

از گزارشهای رسمی فریاد میزند:

اگـر کار هر زن شوهـرداری که دارای خانواده است درهمه کارخانه ها ممنوع میگردید، این خود برای مناطق صنعتی‌انگلستان سعادتی میبود (۱) درحالیکه پائین بودن سطح دستمزدها وگرانی ارزاق ،به زنان امکان استقرار در خانه هاشان و مجال ایمنی آنـها از شمول فساد و آثار مترتب بر آن را نمیداد استعمار گران نیز جز مبارزه برای از میان‌بردن کانون‌خانواده و تجاهل و مسـامحه از پدیده‌های حیاتی خانواده را پیش نگرفتند.

اخلاق کاذب و ساختگی

برای توجیه چنان وضعی به‌خلق فلسفه‌جدیدی در زمینهٔ اخلاق‌و نسخ آراء و نظریات فطری و مذهبی توسل جستند، به این خیال که:

واقعیت موجود، فساد اخلاق و سقوط‌و انحطاط نیست بلکه صرفاً یکی از مظاهر آزادی، و رهائی و نهضت و تحول و تکامل است، ضرورت دارد که کالای جنسی امروزه از طریق ازدواج باشد، بنابراین اگر در گذشته پیوندزناشوئی زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار میداد، امروزه پیوند کار مشترک یا دوستی ،آنـها را در جنب یکدیگر قرار میدهد.

وچنان با سفسطه بافی و باطل گویی با پوششی شیرین از حقیقت‌این‌فلسفهٔ حیوانی را گسترش دادند که حدی نمیتوان‌برآن متصور شدو گاه بیشرمانه میگوید:

وقتی دوستی انگیزهٔ توجیه لذت جنسی باشد، پس چرا باید میان نزدیکان دوری و عزلت مقرر گردد، نزدیکان انسان هیچ تفاوتی با بیگانگان ندارند! بنابراین مدام که انگیزه و فلسفه اخلاق

۱ ــ کاپیتال: کارل مارکس.

در سرمایه‌داری آنچنانکه‌گفتیم باشد، انتشار و رواج فساد جنسی‌در بعضی ازکشورهای به اصطلاح پیشرفته وصنعتی ازقبیل‌فرانسه و سایر ممالک اسکاندیناوی در زمینهٔ وجود روابط جنسی میان نزدیکان نسبی، مانند پدر و دختر، و برادر و خواهر، امریست طبیعی و عادی... (۱)

استفاده از غریزه جنسی

سرمایه‌داری به این اندازه نیز اکتفاء نکرده بلکه بخاطر تکیه به فلسفهٔ تجارت آزاد در یچه‌های‌نوینی‌بسوی‌افق‌های جدیدتجارت گشود وآن استفاده از غریزه جنسی بعنوان یکی‌از طرق مشروع و مکاسب آزاد ازدیدگاه اقتصاد سرمایه داری میباشد، بنابراین اگر روزی برخی ازتمدن‌زدگان‌از دین تنها دل‌آشوب و مشمئز میشدند، امروزه‌یکسره از دین بیزاری جسته و از آن بشدت میگریزند، اینست که‌خودبخودبطرف‌پرتگاههای‌انحرافی ودهشتناک تباهی‌ها وفسادها کشیده میشوند.

استخدام مطبوعات

جراید و مجلات بهترین‌ابزارتوسعه‌فحشاء وگسترش داستانها و مقالات عشقی در سیستم سرمایه‌داری هستند، علوم و فنون‌و ادبیات لخت و برهنه و تشویق مردم به فساد بنام هنر، یکی‌از رسالت های مهم جراید و مجلات بشمار میرود، اشاعه شهوت و زمینه‌سازی‌برای‌تحریکات‌جنسی و احساسات شهوی بانام فریبندهٔ هنرهای‌زیبا از دیگر مأموریت‌های ننگین مجلات و روزنامه‌های نظام سرمایه‌داری است، خاصه آنکه با حضورشان در روستاها زمینه مستعدی جهت توجیه انحرافی اخلاق انحطاطی‌و فساد بوجود میآید.

---

۱ ــ حجاب مودودی ص ۹۸

کتابهای هرزه و عامل فساد

تمام تلاش نویسندگان برای چاپ کتابها ومقالاتشان در زمینهٔ مسائل جنسی و هنر رقص و غناء و تحریک احساسات و پاسخگوئی به هوای نفسانی بوده است . . .

غالباً با واژههائی ستایش آمیز و فریبا به این شغل کثیف و فساد انگیز مبادرت داشته ، تاآنجاکههمین تعبیرات تباهسازو تحریک آمیزو واژههای وسوسهگر جزء هنرهای زیبا واصول جنسی و از مترقی ترین هنرها محسوب گردید ، بگونه ایکه در نظام سرمایهداریکتابی نیست که تهی از هرزگیها و فسادها و بی شرمیهای جنسی باشد !

نویسندگان اینگونه کتب هرزه گسترباً هشیاری و مهارت شیطانی ، نوشتارها را بگونهای عوام پسند و مردم فریب به ذهن جوانان کم تجربهفرو میکنند ، اکثراً نیز از طرف مجامع علمی و محافل فرهنگی مورد تشویق واقع شده حتی به دریافت جایزه و به نشانهای افتخار نایل میگردند ، جایزهٔ نوبل به خاطر خدمت به انسانیت !!!

چرا کهاین کتب احساسات جنسی فلان سرمایهدار راتحریک و ارضاء کرده و امتیازش پاسخگوئی به نیاز بیمنتهای شهوت حیوانی نظام سرمایه داری بوده است .

شعر و ادبیات و موسیقی و تئاتر نیز همه در جهت تامین این نیاز مصروف میگردد !

تصاویر جلفو شهوت زا

تصاویر و مجسمههای برهنه و عریان ، شهوات نهفته و غرایز پر هیجانرا ملتهب و آتشین میسازد ، اینگونه تصاویر بیش از آنچه واقعیات و حقایق بیان میدارند ، ایجاد تحریک و موجب وسوسه میشوند ، اینستکه سرمایهداری بهبهرهبرداری از شعر و عکسوتصویر و مجسمههای عریان متوسل میشود و در راه تحریک و تحقق مقاصد

جنون بارخود وزندگی مصرف انگیز سرمایه داری از هیچ چیز فروگذار نمیباشد چراکه او پول هرچه بیشتر مردم را می‌طلبد و در این مورد به تصویر برهنه زن‌پناه‌میبرد ،درآگهیهای تجارتی یا در مطبوعات چهرهٔ بارزی از یک زن برهنه و مبتذل و هرزه را به نمایش میگذارد و در جنب آن به تبلیغ کالای خویش‌میپردازد :گوئی تحمیل کالا و عرضهٔ آن‌جز با نمایش سکس و برهنگی امکان پذیر نیست و بدون تحریک جنسی قادر به ارائه‌کالای مصرفی نمیباشند ، کشورهای سرمایه داری زنان هرزه و هرجائی را در خدمت عرضهٔ کالای خود ساخته‌ودستگاههای‌تبلیغاتی‌نیز در اشاعهٔ این‌هرزگی ها و تحریکات نقش حساسی را ایفاء میکنند . . .

این دستگاهها به کمک مطبوعات یعنی همیاری دستگاههای سمعی بصری با یکدیگر زمینهٔ رشد بورژوازی جنسی و حریت‌حیوانی را تضمین و توسعه میبخشـد . . .

ابزار تحریک

زیرکی و هشیاری موذیانهٔ تجار بورژوازی دراستثمار غریزه آرایشی نهفته در وجود زن ، برگسترش‌عوامل‌تحریک‌میافزاید ،ابتکار در پیدایش و ایجاد ابزار و مواد آرایشی‌و وسائل زینتی‌و عیاشی و اشاعهٔآن‌در جامعه از شگردهای دیگر نظام سرمایه‌داری بوده است . تا آنجا که این‌امر را جزء لاینفک نیازهای اساسی زن شمرده و با تبلیغ او را وادار به مصرف این مواد میسازند .

لباسهای تحریک آمیز (کاسیات عاریات" یعنی پوشیده ولی گوئی لخت و برهنه اند)جورابهای‌پانما و پوشش های بدن نماوفتنه ساز از ساخته‌های‌استعمار مد پرداز و مدرن است خاصه آنکه‌لباسهای برهنه و تحریک انگیز در باشگاهها و محافل و جشن‌ها ، دلربائی و وسوسه‌گری‌ویژه‌ای داشته ، جوانان را ناخواسته بسوی آنان میکشد ،

در دریای جوشان غیرت گذشته نیز قطـره‌ایی از حمیت عاقلانه و غیرت نیز یافت نمیشود زنان ودختران بگونه‌ایی خودنمایا نه بـــا لباس و آرایش خود درصدد تحریک این نسل سرگشته بوده و با لباسهای پر زرق و برق و جذاب تخم آشوب جنسی را در مزرعه وسوسه مردان فرو می‌پاشند ، این نیز وسیله ای برای جلب بیشتر ثروت عمومی مردم از سوی سرمایه داران بورژوازیست .

زنان تحریک کننده

وجود این همه‌مفاسد اخلاقی واجتماعی رقابت آزاد درتجارت سرمایه‌داری را اقناع نساخت ، وجود مطبوعات گمراه و گمراه کننده که پر از مقالات خلاف عفت و داستانهای شهوت انگیز و عکسهای زنان نیمه عریان‌و تمام عریان ، و توصیف و تعریف از یک مشت‌زنان آلوده هرجائی بنامهای مختلف و دعوت پسران ودختران جوان به آزادی مطلق ،و . . . و . . . و فیلم‌های زننده وشرم آور سینماها و برنامه‌های ننگین‌تلویزیون ،رادیو و فجایعی که در نیمه‌های شب در مرکز فساد بنام کاباره ، و دانسینگ و مجالس قمار و هزاران اعمال خلاف دیگر که شبه هولناکی از فساد و انحراف را زیر بال و پر شوم خود گرفته و روز بروز در نظام‌های سرمایه داری در حال توسعه‌و اشاعه‌میباشد ،سرمایه‌داران‌را در همین حد نگه نداشت بلکه‌بدنبال یک‌وسیله عملی جذاب بودند تا هرچه بیشتر مصرف کننـــدگـان را بسوی خود جلب کنند ، اینست که به دختران‌جوانسال زیبـــاروی آوردندو زیباترین ومستعدترین آنها به هرزگی را انتخاب نموده تا بالباسهای زیباو فریبنده‌و جلب کننده به تحریک دیگران‌بپردازند . . . . این سوگلی ها را در مغازه‌ها و فروشگاهها در جنب اجناس خود گذاشتند تا مصرف کنندگان بدون چانه زدن در مورد قیمت کالا ، پسران و مردان را با مغناطیس جنسی و گیرائی خود به‌خریدن

کالای مورد نیاز و یا اجناس غیر ضروری وادار سازند

اینجاست که‌می بینیم در شهرهای به اصطلاح متمدن ،نمایش گاهها ، و هتل‌ها و کابارهها و رستورانها و سینماها و مغازهها پر از زنان‌ودختران‌تحریک کننده به عنوان فروشنده و حسابدار ومسئول بودهوبا استفاده از جدیدترین‌نوع ابزار تحریک ، واردین‌ومشتریان و مدعوین را باهزار عشوه و ناز و کرشمه استقبال و به صحبت میپردازند . . .

تاجائیکه با استفاده از همین انگیزه‌تحریک مردم بدوی رانیز استثمار کرده و میدوشند و در راه‌توسعه استثمار و اشباع مطامع وغرایز پول پرستانه خود از هیچگونه تلاشی غفلت نمی‌ورزند وبرای هرچه بیشتر گنج کردن طلا و نقره و ثروت از هیچ اقدامی فروگذار نمیباشند . . .

وجای تعجب نیست که سموم این‌فساد اخلاقی در اثر سیل بنیان‌کن تمدن غرب بر همه جا تسلط یافته و فضائل انسانی‌ومفاهیم ارزشمند اخلاقی با خوهای سرکش و تمایلات شهوانی تحت تاثیر قرار داده است .

تاترها و سینماها ونمایشنامهها وکاباره

تاءترها ، تفریگاهها ، سینماها ، رستورانها ، دخمههای فساد ، باشگاهها ، کاباره ، استخرهای مختلط ، کانون پخش موزیک و سایر محافل عیاشی همه و همه دست بدست یکدیگر داده شعاع فسادرا در ابعاد گوناگون گسترانیدند ، این عوامل در کنار وسائل‌تبلیغاتی بصورت خطرناکترین وسیله با مهیج ترین صحنههای عشقی کمحتی پیران پارسا و اطفال نابالغ را تحریک میکنند ، دقیق‌ترین رموز عشقبازی‌و دهشتناکترین طرز جنایت و جاسوسی ، دزدی ، آدم‌کشی را به تماشاچیان میآموزندوبصورت مشوق این مفاسد درآمده‌اند ،که

سرانجام محیطی ایجاد شده که زندگی را در کام همه تلخ کرده است .

این بیماریهای وحشتناک که روز بروز در حال شیوع و گسترش است با شبحی هولناک و قیافه ایی مهیب براه افتاده و در دل هر پیر و جوان ، دختر و پسر کارگر و دهقان نفوذ نموده است .

جوانان امروز ما در محیط آلوده و مسمومی گرفتارند و حال رقت بارآن دراثر بدآموزیهای محیط آلوده و فاسد اجتماع ،فرهنگ ، مطبوعات ، جرائد ، رادیو و تلویزیون و نمایش مناظر شرم آور عشقی و عشق بازی ستارگان درروی پرده سینما و تلویزیون و صفحات جراید گمراه کننده و راهنمائی های جنسی که به دختران و پسران میدهند وهزاران فجایع و خلافکاریهائی که در مرکز فساد با نامهای مختلف صورت میگیرد ، که در نتیجه ما را بسوی سرنوشت خطرناک و رقت باری میکشاند .

اکثر زنان در کشورهای پر جمعیت و باصطلاح متمدن بهاعمال خلاف عفت بدون احساس کمترین شرم و گناه واعتراض، مبادرت میروزند ، فقر اخلاقی و معنوی در چنین محیطهائی ، انحرافات بیشماری را دربی دارد که این وضع خود مولود فقدان ارزشهای انسانی و سقوط و انحطاط مفاهیم معنوی و خشکیدن ریشههای فضیلت است . (۱)

کـه مسئول بحث و تحقیق در زمینه سنگرهای فساد و مراکز پنهان فحشاء و پژوهش در مورد موضع اخلاقی کشور ، میباشند .

اتخاذ تدابیر علمی و اصلاح اخلاقی به میزانی وسیع ازوظائف این کمیسیون است !

در یکی از گزارشهایش آمده است مراکز دانسینگ ،باشگاههای

---

۱ ـ اصلاحگران اخلاقی در آمریکا کمیسیونی بنام کمیسیون چهارده گانه دارند .

شب‌نشینی و محافل عرضهٔ مد و نمایش و اماکن وسالن‌های آرایش و کانون‌های پیچش مو، درآمریکاهمه ازمراکز فحشاء و فساد و اشاعهٔ زنا بوده است، در این اماکن زشت ترین و پست‌ترین اعمال‌و رذائل و قبایحی که شایستهٔ ذکر نیست، صورت میگیرد.

برخی از مطبوعات نقل میکنند که: هنرپیشهٔ کمدی معروف "باب هوپ" وقتی از پاریس دیدن‌میکرد به یکی‌از رفیقه هایش نوشت:

اوه عزیزم... دختران جوان در اینجا آسمانی هستند... هرجا پامیگذارم مخصوصا در اتوبوسها و برپله‌های اتوبوس دختران و پسران به بوسیدن یکدیگر مشغولند.

بذله گاهها و کابارەهای شب‌نشینی

عاشق‌و معشوق و شوهر معشوق در یک منزل اقامت داشته وهر سه باهم در کمال سازگاری زندگی میکنند، این وضع تقریبا بطور وسیعی مخصوصا در فرانسه‌رواج‌داردوبه‌آن همزیستی مسالمت آمیز سه گانه میگویند.

در سوئد، زن حق اختیار دوست مرد داشته در مقابل مرد نیز مانند همسرش همین حق را دارد...

در آمریکا دخترانی که نزدیک سن چهارده سالگی میباشند دوست پسری دارند که با آنها روابط کاملا زناشوئی دارند، تااینکه بعدها یا باهم ازدواج میکنند یا هریک جداشده با دیگری ازدواج میکنند) (۱)

البته‌تا آغاز قرن بیستم شدت انسلاخ و انحطاط‌اخلاقی به این درجه نرسیده بود، بلکه عمل فحشاء و زنای مردان امری‌آسان و طبیعی بودکه دور از چشم پدران بشرط‌عدم ابتلاء به بیماریهای

۱ ــ محمد غزالی، اسلام و نیروهای بیهوده.

مسری ، انجام میگرفت و چه بسا که پدران به فرزندان سفارش میکردند که اگر میخواهند با دختربازنی دوست شوند سعی کنند زنانی را انتخاب کنند که دارای مال و ثروت و منصب اجتماعی باشندو تضمینی برای آینده آنها بحساب آید . . .

اما رویهم رفته نظریاتشان در مورد زن گوناگون بود ، خاصه آنکه گاهی عفت زن را با ارزشی خاص تلقی میکردند . . .

اینگونه پدران نگرانی از هرزگی فرزندان خود نداشتند و از پسران خود به عنوان اینکه آنها در بحبوحهٔ جوانی هستند و شدت وتندی جوانی چنین اقتضاء میکند ، دفاع میکردند ، و بر نوامیس و حیثیت دختران خود غبطه خورده و برحراست وبرائت آنها از ملکوکات و تجاوزات اهتمام میورزیدند . . .

این پدیده پس از یک جنگ ودرگیری طولانی با اشک تمساح ریزان برسر حقوق زن و خواستاران برابری زن و مرد از میان رفت و کم کم یک حالت بی‌تفاوتی نسبت به عفت و عصمت زن پدیدار گشت بطوریکه مرد دیگر کمترین احساس مسئولیتی در قبال عفت زن در خود نکرد و شرف و عصمت او پشیزی ارج نداشت تا آنجاکه انحراف جنسی امری شایع در میان جوامع و خصوصا بصورت دائم التزایدی در مدارس و دانشکده‌ها ، رواج یافت . چنانکه در زمینه اثرات این پدیده دکتر هوکو میگوید :

در این مدارس و دانشکده‌ها و مراکز تربیت پرستار حوادثی روی میدهدکه‌شرم‌آوراست مثلا تمایل دو پسر بچه به انجام انحراف همجنس‌گرائی آنچنان شیوع یافته که میتوان گفت میل طبیعی آنها نسبت به جنس مخالف از میان رفته است . . . (۱)

" لندسی "قاضی‌آمریکائی نوشته است : ۴۵٪ دختران‌مدارس دوشیزگی‌خودرا پیش‌از خروج و اتمام تحصیلات دبیرستانی ازدست

میدهند که این نسبت در مراحل آموزشی بعدی بیش از این درصد خواهد بود . . .

یک دانش‌آموز دبیرستانی پسر عواطفش از نظر شدت والتهاب غیر از یک دختر دانش‌آموز است ، دختر بچه‌همواره‌پیشرفت میکند و دستور میدهد ، درحالیکه پسر بچه پیـــروی میکنـــد و دستور میگیرد . . . (۱)

روسپیان بویژه درکشورهای به‌اصطلاح مترقـی رو بافزایش میباشند !

در بـدو امر این پدیده بصورت نامنظم است !! مثلا زنانی هستند که فحشاء و روسپیگری را شخصاً بعنوان یک شغل در آمریکا انتخاب میکنند که تعداد مجموعشان لااقل بین چهارصد یا پانصد هزار نفرند (۲)

در فرانسه تعداد روسپیان حرفه‌ایی پیش از جنگ جهانی اول نیم میلیون بود ، آنها مجبور بودند که برای این‌حرفه جـرایـد و کارت های مصور ، و تلفن و اوراق دعوت شخصی را به استخدام خود گیرند ، تا اینکه‌گروهی علل و اسباب گرد آمدن زنان را فراهم‌آورده و شغل روسپیگری را پیشرفت و ترقی دادند تا آنجا که تبدیل بیک تجارت سازمان یافته بین‌المللی گردید ، چنانکه مسیو "فردینان دریفوس" یکی از اعضای مجلس فرانسه میگوید :

حرفه روسپیگری هم اکنون یک عمل شخصی بحساب نمی‌آید ، بلکه یک تجارت و حرفه منظم شده است ، که به نمایندگی از طرف غریزهٔ‌جنسی ، جلب‌کننده مشتری‌است ، دراین روزگار نیزنمایندگانی داردکه‌عامل پخش مواد خام‌میباشند ،گروهی‌نیز در شهرهامیگردند و بازارهای منظمی دارند که وارداتی نیز داخل میکنند و دختران

---

۱ و ۲ ــ مدرک و منبع قبلی .

وبچه‌هائی‌نیز مانند کالاهای تجارتی صادر میکنند ، و بیشتر تقاضا و درخواست تجاری این بازارها ، دختران زیر دهسال است .

پل پیورو مینویسد : این عمل (حرفه روسپیگری) در روزگار ما نظام محکم وسازمان یافته ایی شده است ، هرچیزی که بخواهی بدست کارمندان و کارگزاران و مزدوران و سخنوران وسخنگویان ، و پزشکان‌و مصاحبه‌گران و تجار سیاح بطور منظم جریان دارد و در آن از بهترین نوع هنرهای نشر ونمایش واعلان وآگهی بکار رفته است .

بزرگترین بازار بورس روسپیگری آمریکا در شهرهای نیویورک ریودوژانیرو ، بوئنس آیرس میباشد که هرکدام از این‌مراکز تجاری درشهرنیویورک ، مجلس اجرائی دارد که رئیس و دبیرکل آن‌بشیوهٔ انتخابات معروف ،گزیده میشوند ،و هرکدام از این مراکزمستشارانی حقوقی داشته که مراقب مصالح حقوقی و قانونی روسپیان هستند ، و سپس این‌مراکزدلال‌هائی را استخدام کرده برای رد وبدل‌کردن دختران جوان و نیز در شهرها بدنبال صید جنسی میگردند .

گسترش نفوذ آنها در جامعه ، به‌گونه‌ایی‌بود که رئیس رابطه بیگانـــان مهاجر در شیکاگو یکبار به شمارش تعداد دختران فریب خورده درمدت پانزده ماه اقدام نمود ، مشاهده کرد که : به دفتر موءسسه اش تعداد ۲۰٫۷۰۰ نامه از طرف دختران رسید که در آن — گفته شده بود که ما در راه شیکاگو هستیم .

سرمایه داری‌نوین

واکنش

نـــظام سرمایه‌داری دموکراسی باشدت و قساوت وزور سرنیزه میخواهدآزادی‌تجارت مطلق را که ستم‌ها و فجایع از آن برمیخیزد حفظ‌کند !

مقامات حاکمه نیز تحت تاثیر رشوه و تهدید و تطمیع مرزی برای تجاوزات اقتصادی و جنایات اجتماعی و جهانشمول سرمایه‌داری مقرر نمیدارند ، آنها مصرانه از کیان آزادی مطلق اقتصادی دفاع کرده و آنرا مافوق مقررات و قوانین حاکمه خود میدانند . . .

و از آنجا که نظام دموکراتیک تامین کننده آزادی مطبوعات و آزادی بیان و تظاهرات و انتخابات است ، به فریاد میآید و باکمک مطبوعات و وصول به حقوق از طریق پارلمان و سندیکاهای کارخانجات و بامقالات تحریک آمیز و بیانات گرم و آتشین و تظاهرات وسیع وگسترده واعتصابات طولانی ، خواستار قطع ایادی تجار استعمارگر وخودخواه و تامین حقوق کارگران و تضمین خواسته‌های آنها ، باسرمایه داران به نبرد قیام میکنند . . .

این درگیری‌ها امنیت و موضع تجار و سرمایه‌داران را به مخاطره افکنده موجب تصادم و درگیری مقامات حاکمه با تجار میگردد ، چون عدم آگاهی ورشد سیاسی موجب اینهمه سلب حقوق شده است ، خودزمینه‌ای برای قربانی شدن انسان ، در مسلخ خودخواهی انسان نماهای سرمایه دوست میگردد . . .

اما رشد فکری و سیاسی و بینش عمیق توده ها کم‌کم نضج و تجسم یافته و توده ها را به یک‌حرکت فعالانه و جنبش حماسی میکشاند . . .

خیابانها و اجتماعات ، مظهر تجلی ارزشمندترین تجارب مبارزات ملی و مردمی میگردد . . . مبارزه و نبرد آغاز میشود . . .

تطورو تکامل مبارزات به تحریکات ضربتی علیه مقامات حاکم درمیآید منطق نیرومند و حق طلبانه مبارزه نیز در ضمن برخوردها و درگیریها آبدیده‌تر و اصیل تر میشود . . .

اینجاست که توده‌ها فریاد میزنند : حکومت جمهوری باید

مظهر تجلی مصالح جمهور مردم باشد ، آنها حق حکومت دارند که بتوانند اراده سیاسی و قدرت سیاسی ملت را به صورت یک دولت مقتدر تنظیم نمایند بنابراین هر عاملی که حوزه آزادی و ابعادحریت و تامین مصالح عمومی را محدود و تحت نفوذ خود قرار دهد چنانکه در حکومت های پادشاهی رسم چنین بود ، از درجه اعتبار ساقطو فاقد ارزش دموکراتیک یعنی مردمی است .

حکومت جمهوری باید : بطور فعال و مثبت در اندیشهٔ تامین مصلحت اجتماعی و تضمین حقوق اکثریت قاطع ملت باشد ، وقتی رستنگاه ظلم و ستم در جامعه امکان رشد و گسترش مییابد ، دولت جمهوری لزوماً باید بفکر ازمیان بردن ریشه‌های ستم و جبران خسارات ناشی از تجسم ستم ووضع قوانین و دخالت مسلحانه در اداره مملکت باشد . . . !

تجار تحت نظام سرمایه‌داری تنها کسانی هستند که از این درگیری‌ها در برابر استحکام چنین منطق معقولی زیان خواهنددید ، همانطورکه امروزه پارلمان از اینکه حق رای به تمام ملت داده میشود اظهار شکست و خسران میکنند !!

آتشفشــان جنــگ

اگر آتشفشان جنگ که جهان را بشدت تکان داد و روح و فکر و اندیشه‌را تحت تاثیر خود ساخت منفجر نمیشد ! تجار سرمایه‌دار از فرصت استفاده میکردند و براه خود ادامه میدادند لیکن آنها در اثر این انفجار دستمزد کارگران را کمی بالا بردند و در مقابل به افزایش چندین برابر قیمت کالاها مبادرت ورزیدند ، و کارگران نیز خواسته‌های خود را فراموش کردند و در مقابل سرنوشت شومی که بر آنها تحمیل شده بود ، گردن نهادند ، بلائی که همه وجود شان را احاطه کرده بود ، دولت‌ها نیز از احساس درد و نیاز و خواسته‌های

ملت‌های‌خود غفلت کرده و سر باز زدند و آخرین نفس های خویش را خس‌خس کرده و بالاخره در بحبوحه‌نبرد رسوب نمودند !!

انفجارهـــا

حقوق مسلم کارگران بیهوده پایمال شد، خشونت و قساوت سرمایه داری چندین برابر گردید، و جز این انتظار نمیرفت....

تمام کره زمین به لرزه درآمد و ضربات کوبنده‌ایی با پتک‌های آهنین بـــر سر سرمایه داران فرود آمد بلکه آنها را از این‌خواب خرگوشی و مکارانه بیدار سازد...

کمونیسم در روسیه چونان نوزاد، چشم بجهان گشود تا اینکه به اصطلاح ریشه بورژوازی فریبکار را با آهن و آتش از بیخ و بن برکند !!

بمب‌فاشیسم‌درایتالیا و نازیسم در آلمان منفجر شد، بورژواها و کارگران‌هردودر میدانی جبری و نظامی‌آهنین‌به محاصره‌درآمدند ... این‌انفجارات دهشتناک سرمایه داری را بمحسابرسی واداشت، و مجبور نمود تا قدری به جرایم وحشیانه خود نظر افکند وحشتی که او را به سرنوشت سیاه زودرسی تهدیدمیکردو..

دیگرآن‌فشارها و قساوت‌های قدیم را که بر گرده‌کارگران‌فرود میآورد نداشت و حتی حاضر به پذیرش تعدیلاتـــی نیـــز شد که عبارتنداز:

تعدیـــلات

۱ ـ افزایش دستمزد کارگران و کارمندان، و تقلیل ساعات کار، و ملایمت در شرایط و احوال اشتغال و در برخی ازشرایط معاف بودن زنان و کودکان از کار و خدمت، توجه مخصوص بخود کارگر و بهداشتش، و بهبـــود شرایط خانه و تامین‌وسائل رفاهی؛ جبران خسارت بدنی، ترویج وتوسعه برخی از مقررات تـــامیـــن حقوق

اجتماعی . . .

۲ ــ رسما در هریک از شعب اقتصادی حق تشکیل سندیکا و اقدام وتنظیم سازمان‌های مربوطه و تعیین‌نماینده واعطای حق گفتگو با آنها داده شد ، چنانکه به بعضی از تدابیر عملی کـه به کارگران حق برداشتن‌ید‌مستاجرین‌ازمال الاجاره و صاحبان کارخانه ازکارخانه‌میداد ،جنبه قانونی داده و درجهت خواست آنهاحرکت نمودند . (۱)

۳ ــ به دولت صلاحیت تحکیم رابطه میان سرمایه و کارگران رادادند و نیز مواد قانونی و فصول قضائی و جنائی مختلفی ،برای حل و فصل دعاوی موجود میان سرمایه‌دارو کارگر را تدوین‌نمودند .

۴ ــ این اصل را که : حدود استثمار فردی باید مشخص و مرزها و قیود آن تعیین گردد تا مضر به مصلحت اجتماعی نباشد ، قبول کردند و پذیرفتند که تعیین این حدود و قیود باید از طرف دولت نسبتا بی طرفانه صورت گیرد . . .

۵ ــ دولت نیز خـود اقدام به یک سری خدمات اقتصادی و ــ عمومی نمود که عبارت‌بودند از .

پست و تلگراف و تلفن ، اسفالت ، احداث راهها و خیابانها و ایجادجنگلها ،و توزیع‌آب در شهرها وروستاها و باغها و زمینهای زراعی ، و تولید برق و توزیع ، وغیره .

۶ ــ کارگران‌راباصاحبان‌شرکت‌ها شریک‌نمودندو سهام شرکت را بصورت سهم‌های ارزان قیمت تقسیم کردند ، تا کارگر بتواند :

۱ــ مستاجرین اشخاصی بودند که غالبا با مقامات‌حاکمـه در ارتباط بوده و زمین یا قریه یا مـنطقه‌ای را از مالک آن گاهـی بالاختیار و زمانی بالاجبار اجاره میکردند ، سپس با کـــارگران وکشاورزان مانند فئودال یا بدتر و خشن تر از آن رفتار مینمودند .

از مزدش هر روز چیزی پس انداز کند ، وسپس سهم‌هائی از شرکت خریداری نماید و بدین ترتیب بسیاری از کارگران و کارفرمایان در مالکیت شرکت یا مجموعه چندین شرکت ائتلافی ، سهیم شدند . . .

حتی در برخی از صنایع سنگین ۸۰ ٪ یا ۹۰ ٪ از کارگران درمالکیت‌آن شریک شدند ونسبت سهم آنها همواره رو بتزایداست ، زیرا شرایط سهیم شدن با سهولت در تقسیط ، کارگران را به این امر تشویق مینمود .

لازم است به یکی از مسائل حیاتی یعنی مساله تامین مسکن اشاره کنیم و برسبیل مثال آنچه در ثبت وقایع از طرف کمیسیون ملی حزب دموکراتیک در ایالات متحده ، آمده ، تذکری دهیم که :

۱۵ میلیون نفر در اماکن وکوچه‌های کثیف و پـرتعفن زندگی میکنند ، و دیگـر اینکه : شرایط سکونت برای ۱۳ میلیون ساختمان (یعنی ربع مجموع ساختمان‌ها) فراهم و آماده نیست ، و اینکه هفت میلیون ساختمان درشهرها برای سکونت در اثر فروریختگی‌و ویرانی وحشتناک مناسب نمی باشند . (۱)

نابودی کالاها

بسیاری از غلات و میوجات و قوطی‌های کنسرو و کالاهای‌دیگر در اثر احتکار فاسد یا از میان میروند . . . اینست که پس از فساد و تباهی آنها را یا میسوزانند ، یا هرسال به دریا میریزند ! و چه بسا که بسازارها در اثر ازدیاد تولید به تورم و انباشت اجناس دچار میشود و سرمایه داران را به کاهش قیمت تهدید می‌کند ، اینجاست که متوسل به حربه استعمار ملت‌های ضعیف برای مصرف‌اجناس خود میگردند یا قبل از آنکه به بازار سرازیر شوند آنهارا از ترس ارزانی قیمت و کسادی به‌آتش میکشند ، تا ملت ها گرسنه بمانند وآنها

۱ ــ خروشچف . در اعداد آمار ط موسکو ص۶۹ .

ناچار نباشند بهای سنگینی را به ازای آن بپردازند ؟!

عاطل ماندن ناتوانان وبیکاران

در جامعه سرمایه داری، دولت وجامعه وطبقه سرمایه دار و مالک خود را مسئول تکفل میلیونها انسانی که از کار باز مانده اند ولی قادر به کارکردن هستند، نمیدانند که جای‌خود دارد بلکه خود را در قبال آنها که اساسا قادر به کار نمیباشند و یا پیرند و یا بسیار کوچکند و یا موقتاً یا بطور دائم از کار افتاده‌اندمسئولیت احساس نمیکنند.

خدمات و تامین اجتماعی نیز در اینگونه کشورها الفاظ دهان پرکنی هستند که‌بیش‌از حقایق مورد توجهند، و احیانا اگر برسبیل تصادف کمکی بشمار آیند، بیشتر به یک بهره اندک شباهت دارند تا تامین و رفاه...

تشنج و بحران اقتصادی

سرمایه‌داران قیمت را هر وقت که بخواهند تا حد ارقام خیال ساختهٔ خود افزایش میدهند، و یکنوع قحطی مصنوعی را تحت برنامه‌های مقرر و توطئه‌های زیرکانه و محرمانه و ریسک‌های تجاری بوجود میآورند و ملت‌ها را بسان فرماندهان نظامی خائنانه ببازی میگیرند!!

دوران تجارت
یا
دوره پیمائی تجارت

این بازیهای کودکانه ای کـه سرمایه داران میکنند، موجب تورم وزیانهای‌ویرانگراقتصادی ملت‌ها میگردد. عکس العمل‌اینگونه پدیده‌های زیانمند تجاری، کسادی و نابودی اقتصاد جهانی‌است. زیرا حرص و آز سرمایه‌داران تاجر به افزایش بی‌رویه ثروت و تجمع

وانباشتن‌وغصب سرمایه‌های ملت‌هاست ، این انباشتن با شیوه‌های گوناگون و ابداع فریب آمیزترین اسلوب‌های هنری و ابزار تحریک در مصرف و تدلیس انجام میگیرد .

تجار نظام سرمایه‌داری آتش التهاب مصرف در توده‌های مردم فروزانتر میکنند و خود به تولید اجناس متنوع و مصرفی میپردازند . . . به‌گونه‌ای‌که مردم در بادی امر حقیقت را نمی‌فهمندو ناخود-آگاه به قبول این شگردهای فریب آمیز مبادرت میورزند . . . .

و تجار نیز روز به روز به رنگارنگی و فریبائی و تحرک سازی کالاهای تولیدی خود اقدام می‌نمایند . . . و بدین ترتیب نقش انگیزشی و فعال خود را در تاریخ تجارت ایفاء می‌کنند . . . ومردم ناگهان درمی یابند که جیبشان خالی شده است و تجار احساس میکنند که انبارها و بازارها از اجناس ضروری تولیدی خودشان تهی گشته است . . .

و مردم تازه به خریدن کالاهای لوکس و تجملی روی‌میآورند . درحالیکه تجـار مشاهده میکنند که : کالای لوکس و تجملی که به - انبارها سرازیر شده بزودی مصرف نمیگردد ، و اجناس در مرحله عرضه بدون تقاضا باقی می‌مانند ، و صنعتگران وقتی وضع را چنین می‌بینند دست از تولید برمیدارند سرمایه‌دار نیز وقتی اوضاع‌را وخیم و علائم خطر و بحران را حس میکند از گرفتن وام خودداری کرده و به بازپس‌دادن‌وام‌های قبلی میپردازد . . .و زمانی که دولت آثار کاهش در میزان بودجه را که هزینه کشور را تهدید به بحران و محدویت میکند ، می‌بیند ونیز مشاهده مینماید که کارخانه ها و مراکز تولیدی ، تولید محصولات خود را کاهش داده‌اند ، و قیمتها افزایش یـافته و کم کاری زیاد و دستمزد تقلیل و بیکاری فزونی و کسادی دامنگستر شده و هر گام به قهقهرا محسوب می‌شود تا اینکه

وقتی تجار به نقطه تحول و تکامل رسیدند، و فهمیدند که مردم به کالاهای ضروری آنها روی میآورند (یا کمبودی وجود دارد) دست از موضع منفی خود برداشته و به تولید و وارد کردن اجناس ضروری مبادرت میکنند، اینجاست که بازار کالاهای ضروری رونق می‌یابد و بازار اجناس تجملی و لوکس رو به وخامت و کسادی میرود.

ازهمین‌روست‌که دو گروه‌سرنوشتشان محتوم به زیان و خسارت میشود یکی صاحبان کارخانجات تولیدکننده ابزار آرایش و وسائل لذه‌گری و عیاشی و یکی هم اربابان مخازن و انبارهای انباشته از اجناس لوکس و تجملی!

در همین حال تجار مواد غذائی و تولیدی و دارندگان کارخانجات بافندگی و سایر کالاهای ضروری به پیروزی و موفقیت اقتصادی دست می‌یازند.

این است که در این دور و تسلسل گروهی از تجار از دور جریان خارج میشوند و گروهی دیگر از طبقه پست و پائین تجارت به میدان مبارزه و رقابت و مسابقه پا میگذارند...

این بیماری در سرمایه‌داری به "دوران تجارت" مشهور است که در حقیقت سرمایه‌داری سایه به سایه‌انسان را تعقیب میکند...

از هم گسیختگی و پاشیدگی اجتماع

نظام فرسوده سرمایه داری وقعی‌به نیازهای افراد نداشته و جامعه‌را به‌آنچه واجب ولازم است سوق نمیدهد، آنچه در سرمایه داری تقدس و اهمیت دارد مساله جلب ثروت بهر طریق و باشتاب و سهولت‌هرچه تمامتر تابدینوسیله جامعه را در هم کوبد و ازهم پاشیده نماید، در این نظام آنچه اعتبار دارد منافع فردی است و مقیاس و هدف زندگی مصالح شخصی است.

اقتصادجهانی‌سرمایه‌داری‌همواره بر پایه‌ٔ ربا و سود نامشروع،

احتکار، شراب و قمار نهاده شده است.

خاموش ساختن آتش انقلاب

این نقایص و اشتباهات و بسیاری دیگر از معایب نه تنها در سرمایه‌داری آزاد قرن‌نوزدهم وجود داشت بلکه در همین‌سرمایه‌داری جدید به اصطلاح مفید و محدود نیز بچشم میخورد.

و این نشانگر آنست که سرمایه‌داران در اتخاذ تدابیر اساسی برای‌حل‌مشکلات‌این نظام پوسیده، هماهنگ با مبانی اصیل انسانی، فکر نکرده، و هرگز اندیشه نخواهند کرد.

آنچه بورژوازی منحط کنونی بفکرش رسیده تعدیل شیوه‌های فشار برکارگران آنهم بخاطر ترس و وحشتی است که از خطر شیوع کمونیسم داشته، بوده است و به آن اندازه که خشم عمومی و شورش توده‌ها راکاهش دهد و به عقب اندازد و راه را بر رهبری و استثمار کارگران بوسیله کمونیست‌ها محدود و مسدود سازد، و روح انقلابی و شورشگرانه علیه سرمایه‌داری و سرمایه داران‌را تخدیر نماید، در حالیکه کوچکترین محبت و عطوفتی نسبت‌به طبقه کارگر نداشته و هیچگونه‌تجدید نظری در تضمین حقوق وتامین رفاه و ارتقاء آگاهی این طبقه مستضعف مصروف نداشته است.

چکیده تصریحات و بیانات گذشته

پی آمد آنچه گفته شد اینکه: روشن شد که این نظام محکوم به شکست شده است، و قادر به حل مشکلات اقتصادی که عبارتست از:

توزیع کالا و خدمات میان افراد، و تشویق طبقات و تغذیهٔ آن با حقوق مسلح قانونی نمی‌باشد.

و نیز نمی‌تواند: اقتصاد را در حوزهٔ دین واخلاق تنظیم وهماهنگ سازد، اینست که ناچار به نابودی دین و اخلاق و ارزشها و فضائل

معنوی دست زده است . . . و نیز جامعه را از ایثار و محبت وتعاطف و اطمینان متقابل و عوامل آسایش زندگی انسان، تهی و عاری ساخته است و بجای آن به ایجاد مشکلات و قیود و تنگناها و درگیری‌های مسلحانهٔ نظامی اقدام نموده است . . .

زیرا بنای اندیشه ماتریالیستی ویرانگر و بی ریشه ، جوامع سرمایه داری را از بیخ و بن برکنده و آنرا در پرتگاه مخوف سقوط و انهدام قرار داده است ، یکی دیگر از پدیده های ویرانگر نظام سرمایه داری گسترش تـز استعمارگرانه و ایجاد جنگها به منظور تحقق بخشیدن به آرمان استثماری آنهاست .

در یک عبارت هربندی و هرفصلی از این نظام ستمگرانه مملو از انحرافات و تناقضات و انحطاط بیشمار یست که سیر اقتصاد را کند بلکه متوقف و بالاتر اینکه از مسیر تکامل صحیح خویش منحرف میسازد .

اینست سرمایه داری !

نمونه‌های انحرافی و انحطاط آمیز یاد شدهٔ بالا که نتیجهٔ جرائم وتجاوزات نظام سرمایه‌داری و بی‌بند و باری و جرأت گستاخانهٔ تجارت آنست ، که چونان عذابی دردناک بر سر انسان و انسانیت فرود آمده است و اکنون نیز که به اشتباهات وانحرافات و جنایات خود پی‌برده ، حاضر به اعتراف واعلان شکست خود نمیباشد کهاین ریشه‌درعناد دارد و نه چیز دیگر ، و اکنون وقت آن رسیده‌که مردم دریابندوفریادزنند که اندیشه‌وطرح سرمایه‌داری بهیچ وجه مناسب و شایسته اداره امور حیاتی و شئون اقتصادی انسان نیست ، ناچار باید آنرا بدون‌کمترین تردیدی‌بدور افکند ، و بعد بسوی نهسوسیا- لیسم و نه کمونیسم که ایندو بدتر از سرمایه داری هستند ، بلکه بسوی اسلام راستین بشتابند .

اقتصـــاد کمونیســـم

طرح اندیشـه کمونیسم

رهبران کمونیسم اصرار میورزند بر اینکه. " مالکیت فردی یک خاصیت فطـری و یک امر غریزی نیست و میگویند: در اجتماعات اولیه بشری که کمونیسم نخستین حاکم بوده، مالکیت خصوصی وجود نداشته است، بلکه همه چیز ملک همه کس بوده است و همگی افراد درسایه محبت و تعاون و برابری زندگی میکردماند ولی این دوره طلائی متأسفانه چندان دوام نیافته و پس از اکتشاف زراعت، بر سر زمینهای مـزروعی و تصاحب آنها و همچنین بر سر آلات و ابزار زراعت، اختلاف و نزاع میان زارعیـن پدید آمده، و از همین رهگذر جنگها بپا خاسته است ... و تدریجا کار مالکیت فردیو علاقهٔ مردم به این موضوع به چنین شدت وقوت (که در دنیای امروز مشاهده می‌شود) پیوسته است و برای رهائی مردم از این شر عظیم چارهای جز این نیست که همگی اقوام و ملل جهان بحالت اولیه خود برگردند و مالکیت فردی را الغاء کنند و محصول عمومی را ملک عموم قرار دهند تا بار دیگر، صفا و محبت در محیط زندگی بشر پرتوافشان شود!

این ماحصل فلسفه اساسی کمونیسم است که از آن قوانین و برنامهها انشعاب و انفصال می‌یابد، و همانطور که مشاهده می‌کنیم خلاصه این فلسفه را میتوان در دو عبارت چنین بیان کرد:

۱ ـ فطرت انسان معزوج با حبّ الذّات، یا استثمار و بردگی نمیباشد، فطرت انسان اجتماعی یا به اصطلاح سوسیالیته است نه فردی و همواره میل دارد تا به همان‌شرایط اولیه برگردد.

۲ ـ به مقتضای این‌مسلک، زندگی بشر را به مراحل اقتصادی معین و تغییـر ناپذیری قسمت می‌کنند و میگویند انسان در طول

تاریخ از این مراحل گذشته است:

الف ـ کمونیسم اولیه

ب ـ برده داری

ج ـ فئودالیسم یا دوره تیول یا اقطاع

د ـ کمونیسم دوم یا پایان جهان.

مرحله تطبیق و هم‌آهنگی

کمونیست‌ها از تمام گفته‌های فوق نتیجه میگیرند که: برای رهائی مردم از شر ستم و استثمار و تبعیض طبقاتی چاره‌ای جز این نیست که همگی اقوام وملل بحالت اولیهٔ خود برگردند و مالکیت فردی را الغاء کنند و محصول عمومی را ملک عموم قرار دهند تا بار دیگر، بشریت در پناه سعادت و شکوفائی قرار گیرد!! و برای تحقق آن ناچار باید:

۱ ـ پرولتاریا که نمایندهٔ حزب کمونیست است بر حکومت باقدرت و زور چیرگی یابد! (۱)

۲ ـ از میان بردن سرمایه و سودناشی از آن:

۳ ـ از میان بردن هرچیزی که موجب تثبیت موضوع و موجودیت فرد میشود، و نابودی حتی گرایش فردیت ... و این پدیده جز با از میان بردن مالکیت فردی و پخش و انتشار خانواده امکان نخواهد داشت!

۴ ـ ملی کردن ابزار تولید (۲) با مصادره ثروت‌ها و آنرا مالکیت عمومی بخشیدن.

---

۱ ـ پرولتاریا واژه ایست روسی به معنی طبقه کارگر.

۲ ـ ملی کردن عبارتست از چیرگی و حاکمیت دولت بر متملکات تصرف و تغییر آن بهر نحو بسود ملت به نمایندگی ازطرف آنها

۵ ـ طبقات زدائی مطلق و حتی محو طبقهٔ پرولتاریا .

۶ ـ تهی ساختن جامعه از دین واخلاق‌و قـوانینـی که سیر کمونیسم را مانع میشود .

۷ ـ کار اجباری برای افراد برپایهٔ نیرویشان .

۸ ـ توزیع کالا بر اساس نیاز افراد .

۹ ـ از میان بردن دولت . . .

ادلهٔ تصریح شـدهٔ این نکات گفتهٔ خود رهبران کمونیسم اسـت . . .

ایده آل کمونیست‌ها دیکتاتوری پرولتاریا !

نخستین ضرورت نظام کمونیستی عبارتست از حاکمیت‌وتسلط طبقه کارگر بازور وفشار بر امـور حکـومتی ، چنانکه کارل مارکس و فردریش انگلس صراحتاً میگویند :

ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا آن جنگ داخلی کم وبیش پنهانی درون‌جامعهٔ موجوده را ، تا آن نقطه ای‌که انقلابی آشکار در میگیرد و پرولتاریا ، با برانداختن بورژوازی (۱) از طریق‌زور ، حاکمیت خویش راپی میافکند ، دنبال کرده‌ایم . . (۲) تا آنجاکه میگویند :

نزدیکترین هـدف کمونیست‌ها همان است که دیگراحزاب پرولتاری در پی آنند : یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، و سـرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا . (۳)

---

۱ ـ بورژوازی‌واژه ایست فرانسوی یعنی طبقه متوسط‌صاحبان ابزار تولید .

۲ ـ مانیفست ص ۵۳ .

۳ ـ مانیفست ص ۵۶

و نیز مصرانه تاکید دارند بر اینکه نخستین گام در انقلاب کارگری عبارتست از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقهٔ حاکمه و به کف آوردن دموکراسی.

پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهدکرد قدم بقدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلیه ابزار و آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه‌حاکمه‌متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هرچه تمامتر بر حجم نیروهای مولده بیفزاید. (۱)

بنابراین‌گام نخست از گام‌های کمونیسم، احراز سلطه‌سیاسی طبقه کارگر با شدت‌زور و سرعت‌فشار است و آخرین چشم‌اندازهدفش سرنگونی دموکراسی است تا دیکتاتوری و ترور و وحشت سراسر ابعاد زندگی را فرا گیرد...

دراین‌مورد وصیت کارل مارکس مستند به اقامهٔ حجت وادله ایست که اهم آنها عبارتنداز:

تنها ایجاد انقلاب کمونیستی کافی برای تحقق مبانی کمونیسم نیست چرا که باید آنرا یک مرحله گذرا بحساب آورد... زیرا در این دوره‌که طبقه سرمایه‌دار بوسیله طبقه کارگر درهم کوفته میشود، همواره‌میکوشدکه‌علیه‌انقلاب‌کمونیستی‌توطئه‌کند، چنانکه طبقه کارگر همواره بوسیله علم و سازماندهی به علت جهلش و بحکم پیدایش غیر منظمش تقلیل و کاهش می‌یابد،! اینجاست که ناچار کارگران با دو مشکل اساسی و خطیر مواجه میشوند که عبارتنداز:

۱ـ عدم توانائی طبقه کارگر بر اداره حاکمیت و عدم خود کفائی در امر حکومت محوله.

۲ـ خطرقیام مجدد طبقه سرمایه‌دار باتلاشهای موفقیت آمیز

۱ـ مانیفست ص ۶۷

به‌منظور بازگرداندن سلطه و نفوذ از دست داده خود . . . اینست که‌لزوماً باید در پی انقلاب کمونیستی ، دیکتاتوری کارگری اجراء شود ، و ستون محکم و رکن اساسی آنرا باید هیئت برگزیده‌ای از رهبران روشنفکر کارگر تشکیل داده و حکومت را در دست بگیرند و ملت را برای پذیرش رژیم کمونیستی آماده سازند . . . (۱)

اینست که وقتی لنین به حکومت میرسد نغمهٔ شوم استبداد و زورو عنف را سرمیدهد و اعلام میکند که:

حکومت من به زور و قدرت و دیکتاتوری متکی است ، محققا باید گفت که همهٔ مردم میدانستند که بلشویکها ، نمیتوانستند به حکومت‌خود دوسال ونیم ادامه دهند بلکه حتی نمیتوانستند دوماه و نیم در مقام حکومت باشند مگر در سایه نظام خشک و بی‌چون و چرا ، و نظام فرمانبری مبتنی بر سرنیزه‌ای که در حزب ما موجود بود . (۲)

بنابراین اگر دیکتاتوری شدید و کوبنده‌ای کــــه لنیـن به‌آن پناهنده میشود و مارکس و انگلس روی آن تاکید و سفارش میکنند ، نمیبود ، حکومت‌کمونیستی نه دوسال ونیم بلکه دوماه ونیم هم‌دوام نمی‌آورد !!

لنین می بیند : نیروئی را کــه دولت اتحاد جماهیر شوروی و حزب‌کمونیسم به‌آن مسلح و مجهز می‌باشد ، جز از راه خفه‌کردن صداهاوکوبیدن اندیشه‌ها امکان چیرگی نخواهد یافت . بهمین‌خاطر نیروی پــرولتاریا را بـه‌آن بیافزاید ، و دفاع و حمایت از حکومت کمونیسم را امری ضروری و واجب میداند . . . .

۱ ــ نظام کمونیستی ص۶۷

۲ ــ استالین : بنیادهای لنینیسم ، ص ۹۷ ــ ۹۸ نقل از کتاب مرض طفولیت در کمونیسم : نوشتهٔ لنین .

" . . . اما در دولت پرولتاری که یکنوع حکومت انتقالی ،مانند دولت ما است امکان ندارد یک هدف نهائی برای هر عملی که طبقه کارگر به آن اقدام میکند بدون تقویت دولت پرولتاری و تقویت سلطه دولتی که طبقه پرولتاریا حاکمیت آنرا بدست دارد ، صورت پذیرد ، تحقق آن با مبارزه علیه انحرافات وکژرویهای فردگرائی (بیوکراسی) این دولت عملی خواهد شد . (۱)

وقتی نوبت به استالین رسید و دست به یکسری اقدامات خشن و قساوت بار که روح انسانها را در فشار و جسم آنها را به عذاب و شکنجه کشاند ، زد ،شروع به توجیه موضعش کرد و در سال ۱۹۳۴ میگوید: ما چرا باید به سلطه و حاکمیت ستمگرانه و طاغوتی خود افتخار کنیم ؟ و چرا باید به اقدامات سرکوب آمیز و خشن و کوبنده خود مباهات کنیم و به این اعمال پناه ببریم ؟ و چرا باید به سلطه و استبداد مطلق خود مفتخر شویم ؟

جوابش روشن است ما به آن افتخار می‌کنیم زیرا این راه ماست بسوی پیروزی و موفقیت .و هرگز در حمایت و طرفداری از رژیم کمونیسم پیروز نخواهیم بود جز آنکه متصف به قاطعیت و برندگی و قساوت و طغیان و استبداد گردیم . . . و اینها وقتی عملی میشود که انقلاب کمونیستی جهانی تحقق یابد ۲ .

در سال ۱۹۲۸ صریحا میگوید : لنین به ما سفارش کرده که با قساوت و طغیانگر باشیم و بهیچ وجه به دشمنان داخلی و خارجی خود رحم نکنیم .

ما نمی‌خواهیم بگذاریم که دشمنان ما در داخل وخارج علیه

۱ ــ پیرامون نقش سندیکاها و وظائف آن ، نوشته لنین ، چاپ فارابی

۲ ــ نظام کمونیسم ، ص۲۶

ما عمل می‌کنند . . . بلکه باید با زور و قدرت جلوی آنها را بگیریم ، به همین منظور از وسائل سرسختانه و شدیدی در سرکوبی آنها استفاده خواهیم کرد ، اینکار را ما یک عمل مشروع و موجه میدانیم گرچه این پدیده یک عمل استبدادی و طغیان گرانه و ستم آمیز باشد . (۱)

مارکس قدرت را نوعی قانون و حق میشمرد و در سال ۱۸۶۰ میگوید :

قدرت سرنوشت هرچیز را تعیین میکند ! بنابراین قدرت قانون طبیعی است که خودش را در میدان کشف میکند و نشان میدهد اینست که ما معتقدیم که حق نهفته در قدرت است و اعتقاد داریم که قدرت تنها راه ما بسوی پیروزیست (۲) .

لنین نیز طبق همین نقشه و برنامه در سال ۱۹۰۵ چنین میگوید :

شیوه سیاست ما باید مبتنی بر قدرت باشد ، با نیرو و قدرت است که میتوان دشمنانمان را بترسانیم ، و با قدرت و نیروست که رفقاء و همراهان به ما احترام میگذارند ، باقدرت و نیروست که میتوان نظام سابق را درهم کوبید ، و با قدرت است که میتوانیم نظامی جدیدرا برپاکنیم ، خلاصه اینکه قدرت کلید پیروزیست (۳) .

در سال ۱۹۲۲ اضافه میکند که :

کمونیست صادق کسی نیست که فقط به کنار گذاشتن دشمنش از صحنه مؤمن باشد ! بلکه کمونیست صادق کسی است که دشمنش را بکشد ، و پس از اینکه او راازقدرت تهی ساخت و به کنارگذاشت ، مرگ تنها چیزیست که خیال ما را از دشمنانمان آسوده میسازد (۴) .

۱ ــ نظام کمونیسم ، ص۲۴

۲ و ۳ و ۴ ــ نظام کمونیسم صفحات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ .

استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در سال ۱۹۳۰ چنین بیان میکند:

میخواهم برای شما توضیح دهم که: آموزشهایمان به ما اجازه طغیان و شورش میدهد آیا نباید نظام خود را دیکتاتوری پرولتاریا نامید!

این دیکتاتوری مستبدانه سلاح ما در نبرد است(۱).

و در سال ۱۹۳۳ همین آقای استالین میگوید:

ضرورت دارد که دریابیم که ما معتقدیم به استبداد و به طغیان و زور و فشار ایمان داریم، زیرا نظام انقلابی ما بر اساس از میان بردن و نابودی طبقات است، که برای چنین هدفی باید به تمام این وسائل تمسک و پناه جست(۲).

مصادره سرمایه وثروت

در انقلاب و لحظه‌ای که پرولتاریا زمام حکومت را بدست میگیرد ،اولین اقدامش از میان بردن سرمایه و سود ناشی از آنست، چنانکه مارکس و انگلس بیان میکنند. همانطور که در فوق دیدیم، نخستین گام در انقلاب کارگری عبارتست از ارتقاء پرولتاریا به‌مقام طبقه حاکمه و به کف آوردن دموکراسی.

پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهدکرد که قدم بقدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، و کلیه ابزارتولیدرا در دست دولت، یعنی پرولتاریا کهبصورت طبقه‌حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هرچه تمامتر برحجم نیروهای مولده بیفزاید، البته این کار باید در ابتداء تنها با دخالت مستبدانه درحقوق مالکیت و مناسبات تولیدی بورژوازی یعنی باکمک

۱ ـ نظام کمونیسم.

۲ ـ نظام کمونیسم.

اقدامات و تدابیری انجام‌گیرد . . .

بدیهی است که این اقدامات در کشورهای گوناگون متفاوت خواهد بود ، ولی در پیشروترین کشورها میتوان بطور کلی‌اقدامات زیرین را مجری و منطبق دانست :

۱ ـ ضبط املاک و صرف عواید حاصله از زمین‌برای تامین مخارج دولتی .

۲ ـ مالیات تصاعدی سنگین .

۳ ـ لغو حق وراثت .

۴ ـ ضبط اموال کلیهٔ مهاجرین و متجاسرین .

۵ ـ تمرکز اعتبارات در دست دولت بوسیله یک بانک ملی‌با سرمایه دولتی و با حق انحصار مخصوص .

۶ ـ تمرکز کلیهٔ وسائط حمل ونقل در دست دولت .

۷ ـ ازدیاد تعداد کارخانه‌های دولتی و افزارهای تولیدو اصلاح و آباد ساختن اراضی طبق نقشه واحد .

۸ ـ اجبار یکسان کار برای همه و ایجاد ارتش صنعتی بویژه برای کشاورزی .

۹ ـ پیوند کشاورزی و صنعت و کوشش در راه رفع تدریجی تضاد بین ده و شهر .

۱۰ ـ پرورش اجتماعی و رایگان کلیهٔ کودکان و ازمیان بردن کار کودکان در کارخانه‌ها بشکل‌کنونی آن ، درآمیختن امور تربیتی با تولید مادی وغیره . . . (۱)

انگلس نیز از این موضوع غفلت نداشته و صریحاً تأکید میکند که :

وقتی طبقهٔ کارگر ، پس از تصرف قدرت حکومتی ، وسائل‌تولید

۱ ـ مانیفست ص۶۷

را مبدل به مالکیت‌دولتی‌میکند ، جنبهٔ پرولتاریائی خود را ازدست میدهد (۱) .

انگلس فریاد خود را به‌اعتبار تمرکز در نقطهٔ مرکزی در تحکیم موجودیت کمونیسم ، تکرار کرده میگوید :

پس از به‌قدرت‌رسیدن طبقهٔ پرولتاریاو تسلط بر امور حکومتی ، وسایل‌اولیه‌تولیدرا بلافاصله به تملک و تصرف‌دولت‌درمیآورد (۲) .

الغاء مالکیت خصوصی

بدنبال حملات شدید دیگر کمونیست‌ها ، حملهٔ کوبنده‌ایست وآن الغاء مالکیت خصوصی بطور گسترده میباشد ، این لغومالکیت شامل حتی انباشت ثروتی که تبدیل به سرمایه نشده نیز میشود ! زیراکسی‌که‌مایملک‌مشخصی‌دارد ، به‌میزان‌توانائی‌خوداز دولت‌بی‌نیاز است‌ولوبه مدت کوتاه‌برمقررات و مقدسات آن دولت تمرد و سرکشی دارد ، و این همان چیزیست که دولت کمونیستی از آن بیم دارد ، بهمین دلیل است که به انتزاع مالکیت خصوصی و الغاء آن از جمیع افرادمی‌نماید تا همگان‌برای یک‌وعده عذا به دولت نیازمندباشند .

اینست که مارکس و انگلس تصریح میکنند که : از این لحــــاظ کمونیست‌ها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند : الغاء مالکیت خصوصی (۳) .

در جای دیگر این اصل را چنین بیان میکنند :

در اوضاع و احوال زندگی پرولتاریا ، دیگر شرایط‌جامعه کهن نابود شــده است ، پرولتاریا مایملکی ندارد ، و از مالکیت‌محروم

---

۱ ــ سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی‌ص۴۴ ، نوشته : فردریش انگلس .

۲ ــ دولت وانقلاب : نوشته لنین ، نقل از انگلس‌ص۲۱ــ۲۲

۳ ــ مانیفیست ص ۵۲ ــ ۵۷

است (۱) .

لنین کوشید تا این برنامه را اجرا کند و در سال ۱۹۲۰ به‌آن افزود :ضروری‌است فهمیده شود که : کارگری که در یکی از کارخانه‌ها کار میکند مالک خودش نیست ، بلکه این کارخانه است که مـالــک اوست ۲.

البته تعجبـی از تصـریحات لنین نیست چرا که رهبران و پیشگامان او نیز بیان ذیل را مطرح ساخته اند :

طبقات‌پیشین ، پس از رسیدن بسیادت ، میکوشیدند آن وضع و موقع حیاتی را که به چنگ آورده‌اند تحکیم کنند و تمام جامعه را بشرایطی که طرز تملک آنها را تامین کند ، تابع سازند .

امـا پرولتارها تنها زمانی میتوانند نیروهای مولده جامعه را بدست‌آورند که بتوانند شیوه کنونی تملک خود و در عین حال همه شیوه‌های مالکیتی را که تا کنون وجود داشته است از میان ببرند . پرولتارها از خود چیزی ندارند که حفظش کنند ، آنها باید آنچـه که تاکنون مالکیت خصوصی را حفاظت می‌نمود و آنرا مأمون ومصون میساخت نابود گردانند . (۳)

استالین نیز در پرتو همین تعالیم در سال۱۹۲۷ میگوید :
نظام‌های اقتصادی که به‌مکتب کمونیسم معتقدند ، متکی بر سه پایه است ، که عبارتنداز :

الغاء کامل مالکیت خصوصی ، دوم : محو کامل نظام طبقاتی ، سوم : احتکار و مصادره کامل ثروت از سوی دولت . . . .

بدین‌ترتیب ما با تمام نظام‌های اقتصادی‌که به این سه اصل

---

۱ ــ مانیفست ص ۵۲ــ۵۷ .
۲ ــ نظام کمونیسم ص ۴۷ .
۳ ــ مانیفست‌ص ۵۲ .

و رکن اساسی اقدام نمی‌کنند ، مخالف هستیم (۱) .

درسال ۱۹۳۱ اعلام میکندکه : ما به کسی اجازهٔ ذخیره کردن ثروت و استفاده از آن برای خریدن زمین ومستغلات را نمیدهیم! ما با تمام نیرو با هر شکل و با هر نحوبا مالکیت خصوصی مخالفت خواهیم کرد (۲) .

لنین با تکرار صوت رهبرای و پیشاهنگان خود ، مسرورانه بر اقوال‌آنها چیزهائی اضافه میکند که جداً مضحک است اما پیشوایان او فیلسوفانه میگفتند و مینوشتند ، و چه آسـان انسان خاطراتش را بر صفحات مینگارد .

چنانکه لنین‌نیز قسمتی از زندگیش را به‌رشته تحریر درآورده است و آرزوهای دور ودراز و شیرینش با خیالاتش چنان‌بازی میکند که از شادی در پوست خود نمی‌گنجد و همواره موهومات خیالیش را زمزمه میکـرد و نقشه ها و برنامه‌هائی میریخت که خارج ازحساب وکتاب بود . . . و وقتـی بـا واقع امر روبرو میشد و اشتباه و کژی اندیشه‌اش را درمی‌یافت قمر تصمیم و تلاشش افول میکرد و بسردی میگرائید و تحت کابوسی‌که‌برای‌خویش ساخته بود ، محبوس ومضغوط میگشت ، بشنویم ناله های زفیرگونه اش را که :

. . . . . اما یکی از سخت ترین اقداماتی که حدی نمیتوان بر آن قائل شد ، محو طبقات است ، زیرا تقسیم جامعه به کـارگـران‌و کشاورزان همواره وجود دارد ، چون وقتی برزگر روی یک قطعه زمین کار میکند وگندم اضافی بدست میآورد ، گندمی که نه خودش و نه چارپایانش‌نیازی‌به آن ندارنددرحالیکه‌دیگران بدون نان‌میباشند ، بنابراین چنین‌کشاورزی را غیر ممکن است بتوان استثمارنمود . . .

(۱و۲) نظام کمونیسم ص ۴۶ — ۴۸ .

شایسته است که همه باهم طبق یک برنامه مشترک ، روی یک زمین مشترک و در کارگاهها و کارخانههای مشترک ، مطابق یک نظام مشترک کار کنند . (۱)

سپس ملتمسانه با آه و ناله کمونیست‌ها را به‌تشکیل سازمان‌های مشترک مبارزاتی دعوت کرده و مسئولیت سنگینی را بعهده شان میگذارد : اخلاق کمونیسم ، اخلاقی است‌که این مبارزه‌را به خدمت میگیرد ، و تمام کارها و تلاشها رابر علیه مالکیت کوچک وحدت می‌بخشد زیرا مالکیت کوچک موجود دردست یک نفر چیزیست که تمام جامعه آنرا پدید آورده است . . . مالکیت بنظر ما مالکیت مشترک میباشد . (۲)

از هم گسیختن و پاشیدن خانواده

یکی از ویژگیهای لاینفک کمونیسم تجزیه و ازهم پاشیدن خانواده و انتشار زنان در یک جامعه کمونیستی است .

بنابر این یک جامعه کمونیستی به قول لنین ، جامعه‌ایست که در همه چیز اشتراک کامل داشته باشد . (۳)

خانواده‌در مسیر اقتصاد کمونیستی واقعا ایجاد مانع میکند . . زیرا اولاً سبب اتلاف تلاش فزایندهٔ رئیس خانواده‌میگردد و مرد خانواده‌بخاطر حمایت‌ازمصالح و دفاع از منافع خانواده و سرپرستی این واحد کوچک ، موجب تعویق و تاخیر اقدامات جامعه کمونیستی در راه مصالح عمومی و خصوصی میشود .

و چه‌بسا که منجر به مخالفت با نظام حاکم کمونیستی گردد ، و این چیزیست که کمونیسم شدیداً ازآن نفرت دارد ، استالین در ۱۹۳۰ تصریح میکند :

---

۱ ــ وظائف سازمان جوانان ، نوشته لنین ص۱۷

(۲و۳) ــ وظائف سازمان جوانان ، نوشته لنین صفحه۱۸ ــ ۲۳

ما همواره‌تمام ادیان را انکار میکنیم ، زیرا نمیتوانیم نظرات و عقایدی را که معتقد به قداست و حرمت خانواده است بپذیریم . تمام‌مقدسات‌و قُداسات دروغ است و ساختگی ، ما نمی‌خواهیم‌برای خانواده به هیچ نحوی از انحاء و به هیچ نوعی از انواع قداست وجودداشته‌باشد . . . چنانکه‌نمی‌خواهیم سرپرستی خانوادگی‌موجود باشد . . . زیرا اینها مانع تحقق اغراض و اهداف ما هستند . (۱)

لنین نیز در سال ۱۹۲۲ گفته بود که : ماممعتقد به‌اندیشه‌های ایده‌آلیستی خانواده نیستیم ، این افکار ایده‌آلیستی خانواده را یک جامعه مستقل و دارای یک‌موجودیت ویژه میسازد . . . ما به این ایده‌آلیسمی که موجب تشویق و تشجیع میهن بعنوان مجموعه ایی از خانواده‌های مستقل میگردد ، مؤمن نیستیم . (۲)

بعدها استالین نقاب را بیشتر از چهره گشود و رُک و پوست کنده بیاناتی در زمینهٔ خانواده اظهار داشت که معلوم نیست چه انگیزه‌ای سابقا او را از بروز نیات قلبی‌اش مانع میشد ؟آیا او همان دیکتاتور ستمگر و ضد انسانی نیست ؟ که چنین گستاخانه وبیشرمانه سخن میگوید .

(. . . . . : بگذاریدصریحاً بشما بگویم : خطری کــه حیات سیاسی ما را تهدید میکند تشویق و تشجیع آن مفهوم غلط درمورد خانواده است ، مقصودم آراء و عقایدی است که بنام : سرپرستی خانواده ابراز شده است !

اینرا من بشما بگویم که تنها سرپرست مجاز برای خـــانواده سرپرستی دولت است (۳) .

۱ ــ نظام کمونیسم ص۵

۲ ــ نظام کمونیسم ص۵۰

۳ ــ نظام کمونیسم ص۵۰ .

ثانیاً: کمونیسم کار اجباری را بر تمام مردان و زنان‌قادر به کار بطوریکسان مقرر کرده است (۱) .و خانواده موجب توقف و فلج شدن ایـن جنبش میگردد، زیرا فعالیت زن را محدود به کارهای خانگی میکند، و مجال ورخصت اقدام به کارهای بیرون از منزل را نمیدهد.

ثالثا: شکستی که مارکس در عنفوان‌جوانی‌در عشق، خورد، انگیزهٔانتقام‌اواز بورژوازی‌ازرهگذر تبلیغ به نفع کمونیسم شد (۲). اینست‌کەدرپی آن می‌بینیم‌که مارکس بشدت بەخانواده حمله میکند و حمله‌اش به خانواده با حمله‌اش به سرمایه داری و بورژوازی فرق دارد، او بطور مسخره و استهزاء میگوید:

و اما الغاء خانواده! حتی افراطی ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کمونیست ها به خشم میآیند".

سپس میکوشد کەخودش‌را در مقابل این خشم کوبنده ازناحیه افراطی ترین مردم، آسوده خیال و مطمئن جلوه دهد، اینست که میپرسد:

"خانوادمکنونی‌بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی! این‌خانواده بصورت تمام وکمال تنها برای‌بورژوازی‌وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولتارها و فحشاء عمومی مکمل‌آنست. " بنابر این توجیهی برای این نگرانی وجود ندارد"!

"خانوادەبورژوازی‌طبیعتا با از میان رفتن این‌مکمل خود ازبین میرود و زوال هر دو بازوال سرمایه توام است. "

و در پی آن تاکید میکند که: بزودی روابط‌خانوادگی از هم میگسلد! زیرا صنایع بزرگ کودکان را به کارگرفته وآنها را به کالای ساده و افزار کار مبدل میگرداند:

---

۱ ــ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی‌ص ۵ مادهٔ ۱۲.

۲ ــ تفصیل مطلب درکتاب مکتب اقتصادی میان کمونیسم و اسلام نوشتهٔ: محمد سعید رمضان البوطی.

"هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهـــای بزرگ خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم میگسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل میگردند ، بهمان اندازه یاوه سرائی‌های بورژوازی در باره خانواده و پرورش و روابط شیرین و محبت آمیز والدین واطفال بیشتر ایجاد نفرت میکند" .

وقتی‌مارکس عمل خود را پیروزمندانه احساس میکند می‌بینیم که از اندیشه‌وعقل بورژوازی به خنده می‌آید ، و بورژوازی را بخاطر اشتراک همیشگی زنان‌موردانتقادواعتراض‌شدیدقرارمیدهدومیگوید :

"یاوه‌ها و سخنان پوچ بورژوازی سودی ندارد ، چراکه اشتراک رسمی‌زنها را که به کمونیست ها نسبت میدهد ، چیز تازه و جالبی نیست ، چون‌اشتراک‌زنان همواره بصورت مکتوم میان بورژواهامرسوم بوده است" ، مارکس میگوید :

"حد اکثر ایراد و انتقادی که ممکن است به کمونیست‌ها وارد سازند ،اینست‌که‌میخواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان‌رارسمی وآشکارکنند ،کمونیست‌ها میگویند‌این دو روئی و نفاق برای چیست؟ وقتی همیشه‌اشتراک زنان وجود داشته ، پس بگذارید رسمی و علنی باشد"!

بیائید به قهقهه های مارکس و اطرافیان بذله‌گویش گوش فرا دهیم ، اومیگوید :

"چیزی‌مضحک‌تراز وحشت اخلاقی عالیجنابانه بورژواهای ما از این‌اشتراک رسمی زنها ، که به کمونیست‌ها نسبت میدهند ، نیست ، لازم‌نیست‌کمونیست‌ها اشتراک‌زن را عملی‌کنند ، این اشتراک تقریبا همیشه وجود داشته است" .

و وقتی ازانگلس پرسیده میشود که : موضع نظام کمونیسم در مورد خانواده چیست؟ پاسخ میدهد :

روابط مرد بازن را مناسبات دوستانه و حسنه میسازد و این امر مختص به افراد مشترک در این روابط است ، بدون اینکه اجتماع کمترین دخالتی در آن داشته باشد (۱) .

ملی کردن ابزار تولید

پس از الغاء مالکیت سرمایه ، و مصادره جمیع متملکات عمومی وخصوصی ، باید مایملک و سرمایه‌های مصادره شده را به دولت تحویل داد :

و دولت یعنی نمایندهٔ مجموع تودهٔ مردم ، تا دولت بهرنحو که بخواهد در مصالح ملی مصرف کند ، و این عمل طبق موازین عادلانه ای که خود دولت مقرر میدارد ، بدون دخالت هیچکس به موقع اجراء میگذارد .

چنانکه قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی دلالت دارد براینکه تعیین حیات اقتصادی ، در مورد خلق اتحاد جماهیر شوروی به موجب قانون دولت بسود اقتصاد ملی است (۲) .

طبقات زدائی

در پی سلطه و چیرگی حاکمانه پرولتاریا و مصادره ثروتها و مایملک عمومی و خصوصی ، رهبران پرولتاریا به مردم روی آورده و کار اجباری را بر آنها مقرر میدارند ، چنانکه مارکس و انگلس اظهار میدارند :

اجبار یکسان کار برای همه و ایجاد ارتش صنعتی بویژه برای کشاورزی (۳) .

بازارها ونقدینه‌ها (پولهای‌رسمی) را از اعتبار ساقط میکند ،

۱ ــ آموزشهای کمونیسم ص۳۱

۲ ــ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی ص۵ ماده ۱۱

۳ ــ مانیفست ص۶۸ ماده ۸ .

زیرا هر کس‌از کار روزانه‌اش به اندازه نیازش، تقاضای کالا میکنــد ، بنابراین دیگر نیازی به بازارها و پول‌های رسمی رایج نیست :

و در آنموقع است که در حدود وسعت سلطه و نفوذ مرکزی یا هر هیئت مرکزی اقتصادی و اجتماعی دیگری میباشد که تمام تولید اجتماعی را اداره‌کند ، و محصولات را در مسیر مصلحت‌جامعه بدون وجود بــازار و بدون رد و بدل کردن پولی که‌هرگز ضروری نیست ، توزیع نماید (۱) .

بنابراین تمام طبقات در یک طبقه ادغام میشوند و آن طبقه پرولتاریای کارکن است . . .

در این شرایط پرولتاریا باز نمی‌ایستد بلکه طبقه خودش را از میان میبرد ! تا بدینوسیله‌طبقهٔ ممتاز و برخوردار از ویژگیهائی در مقابل مجموع‌آحاد ملت و مردمی که تفاوتها و ممیزات ذاتی وعرضی خود را از دست داده و بواسطه پرولتاریا در یک شکل واحد ادغام شده ، بوجود نیاید همهٔ طبقات‌حتی طبقه کارگر باید از میان بــرود و بعد بصورت ملت تجلی یابد ، مناسبات‌این پدیده مشترک میان پرولتاریا و دیگران را مارکس و انگلس چنین بیان میکنند :

هنگامیکه‌پرولتاریا برضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه‌ای‌متحد گردد ، و از راه یک انقلاب ، خویش را به طبقهٔ حاکمه مبدل کند و بعنــوان طبقــهٔ حاکمــه مناسبـــات کهـــن تـــولیـــد را از طـریق اعمـال جبـر و عنـف ملغـی سـازد ، آنگاه همـراه این منـاسبات تولیدی شرایط‌وجود تضاد و تنافر طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط‌وجود طبقات را بطور کلی و در عین‌حال سیادت خود راهم بعنوان یک طبقه از بین میبرد (۲) .

۱ ــ اتحاد جماهیر شوروی درصد پرسش و پاسخ ص۱۴۰ .

۲ ــ مانیفست ص ۶۹

بنابراین باید طبقات ازمیان بروند ، اما انگلس از میان رفتن طبقات را بطور طبیعی میداند ، چنانکه میگوید بصورت طبیعی وحتمی در همان زمان نیز تکوین می یابند :

" ... و نیز طبقات بزودی متلاشی شده وازبین میروند ، درست مانند حتمیت و ضرورتی که در آن شکل میگیرند ... ۱ " .

انگلس در پی سخنانش میگوید :

" ... اما وقتی چنین عمل کند ، پرولتاریا سیادت خودرا بعنوان یک طبقه " از دست میدهد (۲) .

ضمن تصریحات گذشته واظهاراتی که در آینده بیان میشوند ، تأکید براین نکته به وفور بچشم میخورد که : در یک جامعه کمونیستی لازم است که تمام طبقات از میان برود و حتی پرولتاریا نیز بعنوان حضور یک طبقه درجامعه از بین برود !!

محو و نابودی ادیان

یکی از مبانی اساسی کمونیسم ، محو ادیان از قلب و اندیشه افراد است !! زیرا ادیان صحیح و معقول انسان را با خدا پیوند میدهد با خدائی که در حوزهٔ علم و آگاهیش به میزان یک ذره ناچیز درآسمانها وزمین پنهان نیست ، خدائی که قتل و جنایت وستم پذیری و ستمگری و دروغ وحیله و خیانت وهتک ناموس و نهب وسلب حیثیت و فحشاء را بر انسان تحریم میکند ...

بنابراین اگر انسان آگاهی بواسطه ایمان این کژیها و انحرافات را دریابد ، ازاین پدیده‌های زشت و حیوانساز پرهیز میکند ، انسان آگاه در مذهبی بیدارگر اعمالش در کتابی که پروردگارش هرگز خطا و فراموشی ندارد ضبط میشود ، و میداند که خداوند بر همهٔ پدیده‌ها

---

۱ ــ دولت و انقلاب نوشته لنین ص ۲۰ نقل از انگلس

۲ ــ دولت وانقلاب ، نوشته لنین ص ۲۱ ــ ۲۲

احاطه کامل دارد .

کمونیست اگر به این مبانی مؤمن باشد دیگر ابزار نا مشروع را بکار نمیگیرد ، و در خدمت کمونیسم آلت دست اغراض مشتی بیهدف و سودجو واقع نمیشود ، بلکه به محض آنکه مبانی ویرانگر و انسان کش آنرا دریافت ، حتی از سایه شوم آن نیز میگریزد . . .

کمونیسم بدون توسل به وسائل نامشروع و ناپاک زیان می‌بیند . . . اینست که رهبران کمونیسم به یک اصل معتقدند که :

" هدف ، وسیله را توجیه میکند ! "

این اصل خجلت بار گستاخانه ، به انسان فرصت گناه ومحال ارتکاب زشتی و کژیها را در راه پیروزی مسائل کمونیستی میدهد .

کمونیسم بـرای اینکه متوقف نشود ، برای تقدم و پیشرفتش مرتکب جنـایت و کژی و پلشتی و حرام میگردد ، اردوگاه کمونیسم اساسا از اینگونه انحرافات و کژیها و ناهنجاریها باسود زودگذر و ممکن ، زیان ابدی میبرد !

هرجا که دین راستین و اصیل ریشه گیرد ، کمونیسم با شکست مواجه میشود و محکوم به تنهائی و انزواست ، و هیچکس این مسلک پوچ و بی محتوی را یاری نمیدهد ، زیرا کمونیسم نظام چند گونه و پر از اختلاف‌وبی‌اساسی‌است‌که‌برعلیه نظام یکپارچه ادیان به‌مبارزه برمیخیزد ، ومؤمن آگاه هرگز دین محکمش را با این نظام آمیخته با اختلاف و سردرگمی عوض نمیکند .

اینست کـه می‌بینیم کمونیست‌های پروپا قرص و به اصطلاح بنیادی تـمام تلاش خود را در راه محو ادیان مصروف میدارند که مبادا نفـوذ چشم‌گیر مذهب سد راه پلید آنها شود ،و بـا تلاشی مذبوحانه میکوشند که پرتو پرتوان ایمان را در قلب کمونیست‌های فریب خورده خاموش سازند ، تا به تسلیم و ذلت پذیری کامل‌آنها

مطمئن و بهفرمانبری صادقانه آنها برای اجرای نقشههای جهنمی الهام شده، ایمان داشته باشند.

استالین دروغپرداز نظام کمونیسم روسی در سال ۱۹۳۸ تصریح میکند که:

بر کمونیسم پاک باخته و مخلص ضرور است که: دین را انکار کند، زیرا دین انسان را ازتوسل به دروغ، فریب، خیانت و گمراه سازی در انتشار هدف و دعوتی که دارد، مانع میشود...

کمونیست مخلصی که دین را انکار میکند و ایمان خود را به آن از دست میدهد، میتواند، عقل خویش را از اندیشههای مذهبی ایدهآلیستی برهاند... و نیز میتواند: به تمام وسائل از دروغ گرفته تا فریب، تاگمراهسازی، تا خیانت در راه تحقق اهداف کمونیستی، توسل جوید (۱).

بهمین منظور بود که دیالکتیک به عنوان یک فلسفهٔ اساسی، ناشیانه و بطور غلط پایهٔ زیر بنائی این مکتب شد...

دنبالهروندگان این سیستم فکری باندیشههای هگل و لودویک فویر باخ و داروین و فروید، افتخارمیکنند و مثل هر اکلیت آن مرد فلسفه باف یونانی میگویند:

جهان ماده ایست یکنواخت هیچ خدائی یا هیچ انسانی آنرا نیافریده!

همواره شرارهایی ابدی وزندهبوده وهست و خواهد بود، و طبق یک سری قوانین معین میفروزد و خاموش میشود (۲).

اینست که کارل مارکس و فردریک انگلس را مغرورانه و مسرورانه میبینیم که بدون شرم و حیا میگویند:

۱ ــ نظام کمونیسم ص۵۴

۲ ــ استالین در ماتریالیسم دیالکتیک ص۲۷

"قانون‌واخلاق" مذهب ، برای کارگر چیزی جز تعصب و اوهام بورژوازی‌که‌درپس‌آنها‌منافع بورژوازی‌پنهان‌شده است ،نمیباشد "(۱)

مارکس میخواهد با این‌اتهامات و سخنان تحریف شده و تهی و پوچ ، ماهیت ادیان اصیل را تحریف کند و آنهارا پیش از آنکه او را از میان ببرند ، خود پیش دستی کرده از بین ببرد ، در حالیکه لنین از واقعیت امر در مقابل او تعبیر دیگری دارد ، او میگوید:

دین سد مستحکمی در مقابل اندیشه‌های سوسیالیستی است ، بهمین‌دلیل است که بمنظورتقرب به پیشگاه بت سوسیالیسم بادین به محاربه و ستیز برمیخیزد ، .

در سال ۱۹۰۲ تصریح میکند که:" وقتی از حوزه نفوذ دین رها شدیم ، نزدیکی خود را به واقعیت سوسیالیسم افزوده‌ایم " . . . ولذاباید عقل و اندیشه خود را از خرافات دین آزاد سازیم(۲)

از همین‌موضع است که شروع به اطلاق اتهام و افتراء بر علیه مذهب میکند تا مردم را از آن بگریزاند . . . شخص یاد شده دربالا

"مذهب‌افیون‌ملتهاست . . .زیرا مذهب و شخص مذهبی‌اعصاب ستمدیدگان و بیچارگان را تخدیر میکند ، وآنها را برای‌ستم‌پذیری آماده میسازد " (۳)

وقتی می‌بینیم که‌تلاشهای مذبوحانه و توطئه‌هایش علیه دین، باواژه‌های مضحک به‌نتیجه نرسید حزبش را برای محاربه با دین مجهز و آماده میسازد .

درسال ۱۹۰۵ میگوید :"حزب انقلابی ما نمیتواند در برابر

۱ ــ مانیفست ص۵۲ .

۲ ــ نظام کمونیسم ص ۵۲

۳ ــ نظام کمونیسم ص۵۲ و ۵۳

مــذهب موضع منفی بگیرد . . . زیرا مذهب خرافه و جهل است ، (بنابراین باید علیه آن جنگید"(۱)

ولی چــون پیش از انقلاب کمونیستی در روسیه ، از خشم تــوده‌های موءمن برکفر والحادو خویش میترسید ، به حزبش در سال ۱۹۰۵ سفارش میکند که :

باید عناصر و اعضای وابسته به حزب ما به نفع کمونیسم دست به نشر بی دینی و دعوت بسوی آن کنند ، اما اینکار باید به راههای مسالمت‌آمیزو مخفی صورت گیرد (۲)

و در ۱۹۰۵ میگوید : چرا نباید در برنامهٔ خود اعلام بیدینی و الحاد کنیم و نگوئیم که ما ملحد و بیدین هستیم ؟ ما اینکار را میکنیم تا دشمنان ما فرصت تهیه سلاح برای حمله و هجوم به مارا نیابند . . . زیرا تعداد موءمنین بخدا همواره بیشتر از بی دینان و ملحدین است (۳)

پس از چیــرگی و تسلط حزب کمونیست بر روسیه ، ترورها و جنایات و شکنجه مؤمنین در قبور و سجون (سیاهچال‌ها وزندانها) افزایش یافت ، و صدای حق طلبانه ملت را در نطفه خفه کردند ، و در پاسخ شان صدای شلیک گلوله و غرش توپها را عرضه کردند ، وقتی استالین به قدرت رسید نقاب از چهره برگشود و ماهیت ضد انسانی خود را در ۱۹۲۷ چنین ارائه داد :

"هم اکنون بر علیه مذهب دعوت می کنیم ، زیرا ما نیرومندتر از آن هستیم که دشمنان ، ماراازراه اظهار کفر و الحادی که می‌کنیم تهدید به خطر و سقوط کنند " . . .

ما درگذشته حریصانه میکوشیدیم که الحاد و کفر خود رااعلام

۱ ــ نظام کمونیسم ص ۵۲ ــ ۵۳

۲و۳ نظام کمونیسم ص ۵۱ و ۵۲

نکنیم چون نیرومند نبودیم ، اما حالا صراحتاً اعلام می‌کنیم ما بیدین هستیم ، ادیان ، تمدن انسانی را تهدید به مخاطره میکنند ... زیرا مذاهب افیون مخدری هستند (۱) .

و بدنبال آن در سال ۱۹۴۴ میگوید : " مابیدین‌هستیم ... و ما ایمان داریم به‌اینکه فکر در بارهٔ خدا خرافه هست .وما معتقدیم که ایمان به دین مانع پیشرفت ما میشود ، ما نمی‌خواهیم دین را بر خود حاکم و مسلط سازیم ، چون نمی‌خواهیم مست و بیهوش باشیم (۲) .

و شگفت‌انگیز نیست که استالین جرأت و گستاخی می یابد که این‌کلمات پوچ و نفرت انگیز را بگوید چون سخنان تهی لنین را در سال ۱۹۱۲ شنیده بودکه میگوید :

"این صحیح نیست که خداوند همان است که تمام کاینات را نظم می‌بخشد ... صحیح این‌است‌که‌فکردربارهٔ‌خدا یک‌اندیشهٔ‌خرافی است که انسان برای توجیه عجزش ساخته است : ... و لذا هرکس از این اندیشه دفاع کند ، شخص جاهل و عاجزیست (۳) .

همین مجنون در سال ۱۹۱۵ میگوید : مذهب همواره باستم پیوند دارد ، زیرا هرجا ستم وجود دارد ، مذهب نیز در جنب آنست ... واگر بخواهیم از ظلم و ستم رها شویم ، باید از مذهب آزاد گردیم بلکه باید گفت رستن از حوزه نفوذ دین ما را در رستن از ستم مساعدت میکند (۴) .

استالین نیز بدنبال خط‌الرسم لنین حرکت میکرد ، درسال ۱۹۳۷ میگوید :

(۱) ـ نظام کمونیسم ص۵۲

(۲)(۳) ـ نظام کمونیسم ص ۵۳

(۴) ـ نظام کمونیسم ص۵۴ و ۵۴

بایددریابیم که: مذهب خرافه است. . . و خدا نیز خرافه‌است. . . بیدینی و الحاد مذهب ماست" (۱).

همین دیوانه گامی گستاخانه در سال ۱۹۲۸ به پیش میرود و در حالیکه ارادهٔ نشر الحادوبیدینی‌درنسل گذرنده از طریق‌پرورش مدرسه را دارد میگوید:

باید اساس تربیت را در مدارس مبتنی باانکار مذهب و بر-پایهٔ انکار خدا گذاشت(۲)

گسترش بیشرمی او درسال۱۹۳۲ بود که میخواست بیدینی و الحاد را در میان عموم آگاه و روشنفکر منتشر و تبلیغ کند که: فرهنگ سود مند، فرهنگی‌است که عقل و اندیشه مردم را ازاستبداد مذهب برهاند. . . آموزش‌سود آور، آموزشی است که مبلّغ و ناشر الحاد باشد. . .

و افکار عمومی شایسته، افکاریست که به هیچ اندیشه‌ایی جز اندیشه مارکسیسم مؤمن نباشد. (۳).

درسال ۱۹۳۵ تعلیل میکند که: مذهب در عمق وحود انسانها. اندیشه‌ها واخلاق‌ایده‌آلیستی‌راکه‌در واقع وجود ندارد غرس میکند ... و لذا با مذهب می‌جنگیم، زیرا نمی‌خواهیم در نفوس مردم انگیزهٔ‌پیدایش افکارایده‌آلیستی ساختگی و دروغین جایگزین وراسخ شود (۴).

اخلاق ستیزی کمونیسم

چیزی که کمونیست‌ها زیاد روی آن تکیه می‌کنند و بر علیه‌آن به ستیز و جنگ برخاسته اند و بخاطر آن بامذاهب درافتاده اند، مساله‌اخلاق است که در جهتی مخالف با کمونیسم بوده و بانقشه‌ها و توطئه‌های کمونیسم تزاحم و تهادم دارد!

۱ ــ نظام کمونیسم ص ۵۴.
۲و۳ ــ نظام کمونیسم ص ۵۴ و ۴۵
۴ ــ نظام کمونیسم ص۴۵

زیرا میدانند که اگر انسانها به اخلاق شایستهٔ انسانی مؤمن باشند ،کمونیسم را طرد کرده و آنرا مورد نفرت و خشم قرارمیدهند وبااسلوبها و شیوه‌ها و اهداف آن مبارزه میکنند ، بهمین‌خاطراست که لنین به تفسیر اخلاق مورد دلخواه و در خدمت مبارزه کمونیستی میپردازد و کمونیسم را هدف و وسیله حیات انسانها اعلام میکند تا افراد جز به آن اندیشه نکنند و تمام‌نیروهای خود را در خدمت به آن اختصاص دهنـــد و هیچ توجهی به دین و وجدان و یا اخلاق نداشتدباشند ، لنین میگوید :

غالباً گمان میکنندکه : ما دارای اخلاق ویژه‌ای نیستیم ، و اکثر اوقات مارا متهم به بورژوازی می‌نمایند : ما کمونیست ها تمام‌اخلاق رانفی و انکار می‌کنیم ، و تمام اخلاق و شیوه‌هائی که بهر نحو سبب تشویش افکار ،و گمراهی کارگران و کشاورزان میشود ،انکار مینمائیم ، به همان مفهومی که بورژوازی بیشتر مبلّغ آنست که در واقع این اخلاق ازگفته‌های خدااشتقاق یافته ما همه را انکار می‌کنیم و دراین زمینه میگوئیم :

البته ما به خدا ایمان نداریم و بسیار خوب میدانیم که :
"مذهبی‌ها و ملاکهای بزرگ زمین خوار ، بنام خدا سخن میگفتند تا مصالح و منـــافع استثمارگران را تامین کنند .تمام چنیـــن اخلاقی از مفاهیم بیگانه از انسانیت و دور از طبقات سرچشمه میگیرد ، یک چنین اخلاقی‌را ما نفی و انکار می‌کنیم و گوئیم :

این‌اخلاق‌کارگران‌وکشاورزان را گول میزند ، و به آنهاخیانت میکند و محتوای مغزی آنها را بکلی تهی میسازد . . .

ما میگوئیم : اخلاق ما تماماً در مقابل منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا سرتسلیم و خضوع فرود میآورد ، اخلاق ما از مصالح مبارزه طبقاتی پرولتاریا منشاء میگیرد " .

الیته چندان هم تعجب ندارد که لنین بخدا و اخلاق کافر باشد ، چرا که او به ندای شیطان لبیک میگوید و در قبال عواطف و احساسات منحرفانه و عصیانگرش و منافع بی ارزش شخصی اش و ارضاء احساسات حزبی و مکتبی‌اش تسلیم بوده است . . . . . لیکن تعجب اینجاست که چگونه بیشرمانه با پرروئی‌جمیع موءمنین‌بخدارا متهم میکند باینکه:

"آنها بنام خدا حرف میزنند تا منافع استثمارگرانه خود را تامین کنند . . . " (۱)

(درست که گروهی بنام خدا ومذهب هرگونه جنایتی‌و جرمی را مرتکب می‌شوند اما باید توجه داشت که اینگروه مانند همان‌جناب لنین‌واستالین‌هستندکه‌جبهه‌وسنگرخودرا پشت پوشش مذهب استقرار داد‌ماند . . .

(آنها چون نمیتوانستند مستقیما بدون خدا و مذهب مردم را که ساده‌لوحانه فریب آنها را میخورند ، گول زنند ، مذهب را که اصیل‌ترین پدیده‌های منطبق با فطرت آدمی است انتخاب کرده تا از رهگذر آن به جنایات واستثمار واستبدادبپردازند) .

بنابر این ظلم و ستم واسارت و شکنجه و خیانت و فریب و سایرمفاسدو جنایات وستمگریها ، مادام که در خدمت مبارزه طبقاتی پرولتاریا باشدکاملا خود اخلاق است ، اما در زمینهء اخلاق فاضله‌ای که کمونیسم با آن تناقض دارد ، و بدیها و مفسدت‌های آنرا بروز میدهد میگویند :

چنین اخلاقی کارگران و کشاورزان را زیر یوغ فریب و خدعه میبرد !! چرا ؟ زیرا اخلاق فاضله‌قساوت و خشونت کمونیستی را ازمیان‌برده‌و بیهوشی ها و مستی‌های تحریک ساز را از بین میبرد .

۱ ــ وظائف سازمان جوانان : لنین . چاپ مسکو ص ۱۵

جای دیگر لنین میگوید: ما به اخلاق ابدی و ثابت ایمان نداریم ما تمام داستانها و حکایات دروغ را رسوا و مفتضح میکنیم و هرچه در زمینه اخلاق گفته‌اند به افتضاح میکشانیم (۱).

میدانیدچه کسی وچه‌چیزی باید رسواء شود براهین و بیانات صادقانه‌ای‌که‌مبتنی بر دروغی که پیرامون شرف اخلاق انسانی گفته میشود که اگر در همین ادعاها نیز صادق باشند که نیستند باید از آنها پرهیز داشت، لیکن رهبران کمونیسم به علت وجود خیانت آمیزوگناه انگیزشان دلیل و منطقی ندارندو فقط یک مشت مدعیات پوچ و تهی دارند، که همراه با استهزاء و تمسخر جاهلانه به منظور از میان بردن‌حقایق آشکار آنرا ابراز میدارند، و خیال میکنند که استبداد فکری میتواند موفق و پیروز شود، و خیال میکنند همانطورکه دیکتاتوری خارجی‌آنها موفقیت آمیز بوده، دیکتاتوری فرهنگی‌آنها نیز به نتیجه خواهد رسید...

انگلس قانون تراش‌کمونیست به‌بیان تفصیلی‌وشرح‌پایگاه مرکزی اخلاق‌پرداخته‌و میخواهد ضابطه‌ای‌معرفی‌کند که در آن معیاری‌برای خوبی و بدی معرفی نماید،وی در سال ۱۸۷۷ میگوید:

۱ ـ کمونیست ها گمان میکنند که هرچیزی حتی اخلاق نیز تغییر و تحول می‌یابد، مثلا در قرن دهم ستم، قبیح وناپسند بود، امادرقرن‌بیستم خوب وپسندیده است، و نیز کشتن‌بیگناهان، دزدی و خیانت، جزء رذائل بوده است اما (در سایه کمونیسم) از فضایل شمرده میشود، اینست که لنین اساس سخنش را بر این پایه میسازد که: مابه اخلاق ابدی و ثابت ایمان و اعتقاد نداریم زیرا اخلاق از دیدگاه او متطور و متغیر است، بنابراین خالق واجد از نظرگاه ایشان تابع شرایط مـی‌باشد گاهی خوب و زمانی ناپسند و قبیح است.

ما تمام تلاشهای گوناگونی راکه میخواهد اخلاق ایده آل را بر ما مقرر و تحمیل کند ، نمی پذیریم : زیرا ما معتقدیم : که اخلاق محصول اوضاع اجتماعی است ، و وقتی شرایط اجتماعی تغییرکند ، مفاهیم اخلاقی ناچار تغییر خواهد کرد . . . اخلاقی که ما به آن موءمن هستیم ، عبارتست از عملی که منجر به تحقق پیروزی مبانی مکتب ما شـود ، هرچند که این عمل منافی اخلاق مرسوم ورایج باشد (۱) .

لنین در این مورد تعبیر دیگری دارد : قوام اساس اخلاق کمونیستی ، عبارتست از مبارزه در راه تحکیم و ترسـیخ کمونیسـم و ساختن بنای آن : زیرا چنین چیزی پایه تربیت کمونیست و فرهنگ وروشنفکری کمونیسم و آموزش کمونیستی است (۲) .

پس ازتحکیم این قاعده ، بعنوان یک مبداء اساسی و بنیادی طبیعی است که سخن لنین در سال ۱۹۱۰ از آن منشاء میگیرد که :

بر کمونیست مبارز راستین واجب است که : به انواع گوناگون خدعه و فریب و خیانت و گمراهسازی عمل نماید . . . زیرا مبارزه و تلاش درراه کمونیسم ، هر وسیله وصول و تحقق به کمونیسم را مبارک و مقدس میسازد (۳) .

بنابراین یک مبارز شریف باید : اخلاق را دور اندازد ، و بفهمد که : اخلاق دردور کردن اخلاق است هرچند که مصالح پرولتاریا آنرا اقتضاء کند ، اما اگر یک انگیزه مذهبی او را وادار به پذیرش مبانی اخلاقی وارزشهای ایده آل میکرد باید خود را تغییر دهد ، چرا که لنین موضع او را در سال ۱۹۱۸ چنین مشخص میکند :

"اگر مبارز کمونیست نتواند اخلاق و رفتارش را مطابق اوضاع و

---

۱ ــ نظام کمونیسم ص۱۸

۲ ــ وظائف سازمان جوانان ص۲۲

۳ ــ نظام کمونیسم ، ص۲۰ و ۲۱

احوال تغییر ندهد ، هرچند که نیاز به فریب و دروغ و گمراهسازی باشد ، هرگز مبارز انقلابی حقیقی نخواهد بود (۱) .

کمونیست حرفه‌ای نیست ، زیرا خود را کاملا در اختیار اندیشه‌های کمونیستی قرار نداده اما کمونیست راستین ، کسی است که برای وصول و تحقق اهداف کمونیستی به شرایط ویژه‌ای که همه چیز حتی اخلاق و کرامت و افتخار و شرف و وجدان را قربانی کند ، متوسل شود .

همانطوریکه لنین در سال ۱۹۲۰ میگوید : یک مبارز انقلابی راستین کمونیست کسی است که هر نوع فداکاری را برای تحقق هدف کمونیستی مبذول دارد ، گرچه این فداکاری نیاز به قربانی اخلاق و شرف و وجدان داشته باشد . . . هدف ایده‌آل راستین تحقق جامعه کمونیستی است (۲)

در کمونیسم آنچه مهم است هدف است که باید به آن رسید ، اما وسیله هرچه میخواهد باشد ، مهم نیست ، بنابراین آیا هدف توجیه کننده وسیله نیست ؟

این منطق لنین در سال ۱۹۲۱ است که میگوید : باید فهمید که : کمونیسم هدف شریف ماست ، تحقق یک چنین هدف شریفی در بسیاری از اوقات نیاز به استخدام وسائل غیر مشروع و پست دارد اینست که کمونیسم جمیع وسائل مختلف از بین برنده اخلاق را تحسین و تأیید میکند ، و مادام که این وسائل بر تحقق اهداف کمونیستی موثر و مددکار باشند ، کمونیسم آنرا تحسین میکند (۳) .

همین نغمه را از زبان استالین می‌شنویم که در سال ۱۹۲۱ میگوید :

(۱) ـ نظام کمونیسم : ص ۲۰ و ۲۱

(۲) 〃 〃

(۳) ـ نظام کمونیسم ص ۲۱

هرگز انقلابی مبارز راستین نخواهیم بود ، مگر آنکه همواره خود را با آموزشهای (مارکس) که ضرورت استخدام تمام ابزار اخلاقی و غیر اخلاقی در راه مبارزه کمونیستی ماست ، تطبیق دهیم (۱) .

در سال ۱۹۳۸ پس از انتشار کمونیسم در کشورهای مختلف، استالین خواست خود را با همان سلاحی که در روسیه بــه پیروزی رسیدند ملت‌را مجهز و یاری کند ، و با اندیشه‌هائی که از رهبران کمونیسم گرفته بود به تغذیهٔ آنها بپردازد اینست که میگوید :

کمونیست مخلص و پاکباخته در کشورهای غیر کمونیستی،کسی است‌که‌کیفیت سقوط و نابودی رژیم حکومت غیر کمونیستی را دریابد و بیدرنگ و بیرحمانه و بدون کمترین محبت و نرمشی عمل کند . . .

او کسی است که از تمام وسائل گمراهساز و فریب و حیله‌های فراوان و گسترده ، کمک میجوید ، تا نظام کمونیستی را درکشوری که عمل میکند برقرار سازد (۲) .

قبلا درسال ۱۹۲۸ اخطاب به‌نوکران دست‌نشانده‌اش درکشورهای غیر کمونیستی میگوید :

ما ،هرعملی‌راکه منجر به برقراری وتحقق کمونیسم بین المللی شود تحسین و تأیید میکنیم . . . ولذا هرنوع تخریب داخلی‌وانگیزش فتنه‌ها و درگیری‌ها و اغتشاشات واضطرابات . . . راتحسین و تأیید میکنیم . . . زیرا تمام این‌امورانقلاب بین المللی را تسریع و تعجیل می بخشد (۳) .

نابود کردن قوانین جاری

پیدایش انقلاب کمونیسم‌جهانی ،یکی‌از آرزوهای طلائی‌است

(۱) ــ نظام کمونیسم ص ۲۱ .

(۲) نظام کمونیستی ص ۴۴

(۳) نظام کمونیسم

که کمونیست ها را ببازی گرفته است .

درسال ۱۸۶۲ کارل مارکس میگوید (۱) باید روزی بیاید که در آنروز روابط کمونیستی ، روابطی باشد که جامعه در جهات مختلف جهان تحکیم بخشد . . . و ناچار روزی خواهد آمد که تمام جهان کمونیستی خواهد شد .

پس از آنکه لنین به حکومت رسید ، دید که قوانین جاری در کشورهای غیر کمونیستی با وجودیکه خوب و شایسته نیستند ، لکن بهتر از نظام کمونیستی است ، و ناچار آن قوانین ، کمونیست هایی راکه در رابطه متقابل با غیر کمونیست ها هستند ، میفریبد و بسوی خود جذب میکند ، و ناچار سر از ایجاد یک انقلاب داخلی برعلیه کمونیسم در میآورد .

لذا لنین دست به ایجاد تیرگی روابط میان ملت روسیه باسایر ملل عالم زد ، و یک پرده آهنین میان کشور شوروی ، و کشورهای غیرکمونیستی کشید ، تا از نشر آگاهی سیاسی و فرهنگی در کشورش جلوگیری کند . . . .

استالین درسال ۱۹۳۴ با موضع وشیوه ایی دیگر چنین تصریح میکند : بگذارید صریحاً خاطر نشان سازم که نظام کمونیستی داخلی مادرمعرض تهدید خطرقرار خواهد گرفت ، که چنین بحرانی ما رادر تحقق کمونیسم بین المللی موفق نمیدارد ، زیرا همواره دولت های پیرامون مادرحال مبارزه وتحریک علیه نظام کمونیستی ما هستند ، و هرگز دست از نبرد و درگیری با ما برنمیدارند . . . و لذا هرچه زودتر باید آتش انقلاب کمونیسم جهانی را برافروخت . (۲)

سال ۱۹۲۰ لنین میگوید : به فضل نیرو و قدرت پیروزشدیم

---

(۱) ـ نظام کمونیسم

(۲) نظام کمونیسم ص ۵۶

و دست از این قدرت بر نخواهیم داشت تا انقلاب جهانی ما تحقق یابد . . .

اما این قدرت هر زمان ، سلاح ما خواهد بود (۱)

بنابراین مادام که در جهان نظام هایی غیر کمونیستی باشد ، کمونیسم (خودش) تهدید شده به خطریست که او را فرا گرفته ، وبدون هیچگونه کوشش و تلاشی از کسی در معرض تهدید نابودی میباشد . لذا ناچار حکومت کمونیستی باید آماده به سلاح برای سرکوبی جنبشهای داخلی و تحریکات درونی باشد ، و نمیتواند سلاح را برزمین گذارد جز آنکه کمونیسم سراسر جهان را جابرانه در برگیرد ، وقتی ظلم و ستم همه جا را پوشاند ، و کسی پرتوی از نور نجات ندید . . . اما با اینحال نمیتوان بهیچ وجه سلاح را بر زمین گذاشت ، زیرا کمونیسم برای سرشت اصیل انسانها مناسب و شایسته نیست ، و با عواطف و احساسات بشری هماهنگ نیست که انسانها به راحتی و بدون جنگ وخونریزی آنرا بپذیرند ، بلکه باید بزور سر نیزه آنرا به مردم بیچاره حقنه کرد . . .

وناچار باید کمونیسم را بر تمام جهان تحمیل کرد ، تاکمونیسم روسی محفوظ بماند ، در غیر اینصورت از سوی سایه ها خطری که در هرجاکیان وارکان آنرا میلرزاند ، در معرض تهدید و مخاطره است . . . لنین نیز بهمین وحشت وخطر اشاره ایی داردکه : باید به تمام کمونیست های جهان آموخت که چگونه برای تحقق انقلاب کمونیسم جهانی عمل کنند . . .

زیرا نظام های کمونیستی هر دولتی سالم و شکوفا نمیشود ، جز آنکه یک انقلاب کمونیستی بین المللی بوجود آید که از کیان این

---

۱ ــ نظام کمونیسم ص ۲۲

کمونیسم نگهبانی و حفاظت کند (۱) استالین نیز همین سخن را در سال ۱۹۲۶ میگوید که : استقرار نظام داخلی ما منوط است به‌پیروزی احزاب کمونیستی درآتش افروزی انقلاب کمونیستی در هر نقطه از جهان (۲)

کار اجباری

خود دوستی و خودمحوری انگیزهٔ انسان به‌راحت طلبی وخوش گذرانی است ، وهمواره سعی میکند از ساده ترین کارها و راحت‌ترین سختی ها فرار کند ، و همیشه مشتاق آرامش و استراحت و تن پروری است وحتی گاه میشود که‌از تکان دادن انگشت دستش احساس‌خستگی و رنج میکند . مگر اینکه انگیزهٔ قویتری از علاقه به استراحت و تن پروری داشته باشد ، که از حب ذات سرچشمه گرفته باشد .

بنابراین انسان بخودش این اجازه‌را میدهد که قسمتی ازراحتی ورفاه خود را ، اگر سود برتری برایش حضور داشته باشد ، قربانی‌کند و همیشه کفه راحتی و آسوده طلبی او به میزان وسیعی بر کفهٔ فدا کاری که مورد نیاز است ، می‌چربد .

مثلا انسان به شرط وجود ۱۶ ساعت استراحت حاضر است ۸ ساعت کار کند ، چنانکه حاضر است ۱۶ ساعت کار کند ولی درعوض یک هفته استراحت داشته باشد .

ونیز بهمین کیفیت انسان بخاطرراحتی خودش همواره‌میخواهد که‌بتدریج راحتی بیشتری‌را ذخیره کند ، و هر جور خودش میخواهد عمل کند ، و این امکان ندارد جز منافع شخصی اش تامین شود .

اما وقتی کسی بداند که . پاداش کار و تلاشش به میزان‌کافی وزیاد نمیباشد ، وهمواره‌محصول‌تولیدش را از اومیگیرند و رهگذرهای

(۱) نظام کمونیسم ص ۵۵

(۲) ــ نظام کمونیسم ص ۵۸

تلاش و کوشش اورا محدود می‌کنند ، معلوم است که در او روح خستگی و کسالت پدید میآید و همیشه دست به دامن اعتصاب و کارشکنی میشود ، نظام کمونیسم چون این پدیده را خوب دریافته ، لذا کار را برای همه اجباری اعلام و مقرر داشته است تا همه کار کنند ، نه رغبتی درجهت تولید ، بلکه از ترس شکنجه و مجازات . . . اینست که کارل مارکس و انگلس ، در حالیکه خطوط اساسی سیستم کمونیسم را ترسیم و تشریح میکنند و آنرا با اکثر کشورهای پیشرفته و مترقی منطبق میدانند ، مادهٔ هشتمی به مانیفست خود اضافه‌کرده و میگویند . کار باید برای همه اجباری باشد (۱)

حتی نوع‌کار و محل‌کاراجباری‌است و هیچکس هرگز حق‌اظهار نظر در موضوع را ندارد ، بلکه‌این دولت است که برای هر فرد عملی رامشخص‌میکند ، و اورا بشدت برترک آن‌به محاکمه و مواخذه میکشد چنانکه در سال ۱۹۳۱ استالین میگوید :

ما هرگز از آن دسته احمقانی که گمان میکنند . حق کار یعنی حق اختیار وظیفه یا حق گزینش‌کاریاحق‌اختیار محل کار ، نخواهیم گذشت و بشدت با آنها رفتار می‌کنیم . . . چون این ما هستیم که نوع کار و محل کار را طبق شرایط و اوضاع اقتصادی‌خودمان‌تعیین می‌کنیم [۱]

از میان بردن پول و بازارها

واجب است بر همه که . دراجرای مسئولیت محوله از سوی دولت‌کوتاهی نکرده ، و بدون چون و چراوبحث و گفتگو انجام دهند

دولت نیز سودحاصله‌از کارها و تجارتشان راگرفته و برای‌آنها میزان میانگینی بعنوان مزد مقرر میکند ، البته باید گفت که این‌مزدها بصورت‌پول‌نقد به‌آنها داده نمیشود ، زیرا تمام کالاها درانبارهای

(۱) مانیفست ص ۶۸

دولت نهفته و ذخیره شده است ، پول را میخواهند چه کنند ؟

مضافاً اینکه مزدها بگونه ایست که بیش از یک زندگی محدود نبوده وآنقدر زیاد نیست که بتوان آنرا ذخیره و پس انداز نمود بلکه مزد امروز برای فقط همین امروز مصرف میشود .

بدین ترتیب دیگر نیازی به پول و بازار نیست ، بلکه کارگر در مقابل کارش کالا دریافت میدارد . . . این موضوع در کتاب (اتحاد شوروی درمورد صد سئوال و جواب ص ۱۴۰) بیان شد ضمناً در قسمت طبقات زدائی نیز تشریح گردید .

دولت زدائی

پس از تشکیل دولت بعنوان نمایندهٔ طبقهٔ حاکمهٔ پرولتاریا ، تمام این برنامه ها ونقشه ها وانجام کامل مسئولیات و پس از آنکه ملتها بزور تحت حاکمیت کمونیسم درآمدند ، وخود بخود وبدون هیچ انگیزه وعامل جاذبی بزیر یوغ کمونیسم کشیده شدند . . . حکومت پرولتاریا وظیفه دیگری در پیش دارد که بایدآنرا اجراء کند تا رسالتش راتکمیل کرده باشد ، وآن عبارتست از بتدریج کوچک شدن و کم کم خود بخود خرد و تکه تکه شدن تا سلطه و نفوذ پرولتاریا در میان همهٔ ملت پخش و مانند آب بخار و ذوب شود ، زیرا ملت حاضر نیست واسطه میان دولت و افرادش باشد . . .

درآنهنگام است که آرزوی بشریت تحقق می یابد ، وانسان از مرحله پست حیوانی به فردوس اعلاء و حکومت وجدان میرسد . . . . وبه کمونیسم اولیه بازمیگردد کمونیسمی که دوره بردگی و فئودالیسم و سرمایه داری را از بین برده پیاده میشود . . . !

این نظریه کمونیست ها در مورد دولت است که غالبا رهبران کمونیست آنرا برزبان میرانند !!

اما انگلس میگوید : وقتی طبقه پرولتاریا پس از تصرف قدرت

حکومت ،وسائل‌تولید را مبدل به‌مالکیت دولتی میکند . اما باهمین عمل جنبه پرولتاریائی خود را از دست میدهد و هرگونه تمایز وهر قسم تضاد طبقاتی را لغو میکند و بالنتیجه دولت را بصورت دولت از بین میبرد (۱) .

بنابراین‌آخرین‌عمل‌پرولتاریااقدام به‌ازمیان بردن دولت‌است زیرا دولت جز برای اجرای وظائف مشخصی که به امکانات دولت نیازمند است ، بوجود نمیآید ، مسئولیت‌های این دولت متشکله به‌معنای‌بقای‌آن درحاکمیت پرولتاریا نیست که با یک قدرت خارجی بر ملت حکومت کند ، دولت همواره موجب تسلط قدرتمندانه بر یک ملت است ، و همیشه صداهای مخالف را با قدرت سرنیزه و شکنجه سرکوب و خفه میکند ، درحالیکه حکومت پرولتاریا از تمام‌این مظالم‌وستم‌هابدور وپاک‌است ، بنابراین از دولت نیز بی‌نیازخواهد بود ، بلکه آنرا حتی نمی‌پذیرد و اجازهٔ ماندنش را نمی‌دهد ، آنچه ذیلاً گفته میشود دلیل جناب انگلس است که :

اگر دولت نمایندهٔ رسمی تمام اجتماع میبود یعنی اجتماع را در یک بدن مرئی مجسم میکرد تا موقعی در این تعریف صادق بود که‌دولت‌همان‌طبقه ای باشد که در زمان خود نمایندهٔ تمام اجتماع است ، ولی همینکه واقعا نمایندهٔ تمام اجتماع شد ، بی فایده و غیر لازم میگردد ، همینکه‌دیگر طبقه‌ای وجود نداشته باشد که میباید در تحت انقیاد بماند و همینکه حاکمیت طبقاتی و مبارزه حیاتی مبتنی برآنارشی تولید و تصادمات‌و زیاده‌رویهائی که نتیجه آنست حذف شود ، دیگر چیزی نیست که احتیاج به سرکوبی آن باشد پس دولت بیفایده میگردد .

---

۱ ــ فردریک انگلس (سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی ص ۴۳ .

اتخاذ تملک وسائل تولید بنام اجتماع ، اولین عملی است که بوسیلهٔ آن ،دولت نمایندهٔ حقیقی تمام اجتماع میشود و در عین حال آخرین عمل آن بعنوان دولت خواهد بود ، حکومت اشخاص جای خودرابه ادارهٔ غیراشخاص (چیزها) و بادارهٔ تولید میدهد ،اجتماع آزادهرگز نمیتواند حضور دولت را میان خود و افرادش واسطه قرار دهد (۱)و این پدیدهفقط نیست بلکه موضوع بیش از آنست ، اقدام یک طبقه مشخص با تحمیل ارادهاش بر یک جامعه آگاه ، صرفا یک امر ناراحت کننده و دردسردار نیست ، بلکه سیر حرکت جامعه و سیر جنبش اقتصادی و سیاسی را مانع شده و به عقب میاندازد ، چراکه فعالیت و نیروی افراد را با برنامههای ویژهاش محدود میسازد ، بگونه ای که محصول تولید ملت کاهش میابد ، و آزادی های کامل در هر زمینه جز با لغو و محو آن دستگاه موجه جامعه (یعنی دولت) امکان پذیر نخواهدبود .

انگلس نیزمیگوید : یعنی درجه ای از تکامل تولید فرض شود بهقسمی کهمالکیت وسائل تولید و محصولات توسط یک طبقه بالنتیجه حاکمیت ، انحصار پرورش وتربیت ، اداره فرهنگی یک طبقه اجتماعی مشخص ،نهتنهازاید و بیفایده شود بلکهمانع توسعهو تکامل اقتصادی سیاسی و فرهنگی گردند (۲) .

آنگاه همین شخص فیلسوفانه میگوید و تشریح میکند که جامعه اگراز حکومت طبقه مشخصی خارج شود وبتواند از عالیترین حد آزادیها و مواهب استفاده برد ، حکومتی است انسانی که رهبریش بدست وجدان وتحت نفوذ عقل ، میباشد ، که برای اولین بار تحت قیادت انسانیت آزاد زیست میکند ، و سپس در آرزوها شناورمیشود

۱ ــ سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی : انگلس ص ۴۴

۲ ــ سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی ص۴۵

و در جهانی دور از دخالت نیروهای جبری زندگی کرده و آرزوهای ایده آلیستی او تحقق می‌یابد. انگلس، درست مثل شاعری‌که‌تصاویر و رنگها قلبش را میفشرد به ترنم مینشیند که:

"همینکه‌اجتماع، مالکیت‌وسائل‌تولیدرا‌بخوداختصاص‌میدهد، دیگر مال‌التجاره تولید نمیکند، یعنی بشکل مالکیت محصول که بموجب آن، چنانکه‌دیده‌ایم محصول بر مولد حکومت میکند، خاتمه میدهد.

انارشی در تولید اجتماعی، جای خود را به یک سازمان پاک‌و متعارفی واگذار می‌نماید، مبارزه برای زندگی فردی محو میگردد. از همین لحظه میتوان گفت که از یک لحاظ انسان کاملا از حکومت حیوانی خارج شده است، بالاخره شرایط‌زندگی حیوانی را برای ایجاد شرایط حقیقتا" انسانی تغییر میدهد.

مجموعهٔ شرایط زندگی، که‌تاکنون، به‌بشریت حکومت‌میکردند مطیع کنترل آن میشوند. با تصاحب سازمان اجتماعی خود، برای نخستین‌بار، صاحبان حقیقی طبیعت میگردند، قوانینی که برعمل اجتماعی‌مردم حکومت میکردند، تاکنون خود را به منزلهٔ قوانین بیرحم و سنگدل طبیعت به مردم تحمیل می‌نمودند و یک تسلط خارجی روی آنها اعمال میکردند ولی از این پس مردم این قوانین رابا شناسائی و اطلاع کامل بکار میبرند و باین وسیله بر آنها تسلط می‌یابند.

شکلی که‌مردم خود را در آن بصورت اجتماع متشکل میکردند شکلی که تاکنون گفته میشد توسط‌طبیعت و تاریخ اعطاء شده است از این پس موضوع، ابتکار آزاد آنها خواهد بود.

نیروهای حقیقی که تاکنون تاریخ را هدایت کرده‌اند، از این لحظه تحت بازرسی انسان درمیآیند.

از همین لحظه است که خود انسانها بااطلاع کامل ازآنچه میخواهندانجام دهند وبا علم به علل اجتماعی که بطور صعودی، معلول‌های مطلوب را بوجود میآورند، تاریخ خودشان را درست میکنند. بالاخره انسانیت از تحت حکومت قضاء و قدر برای دخول به حکومت آزادی خارج میشود".

برق آرزوها روح انگلس را متلاطم کرده و اندیشه‌های خام در تاریکی کمرنگ مغزش او را به این افسانه‌ها کشانده است: "ازهمین لحظه" " از همین تاریخ"، شب‌های تاریک تاریخ را انگلس فراموش میکند، بدنبالش اندیشه‌های لنین نیز (حتی پس از گذشت آنهمه تجارب خشن وستمگرانه) برانسانیت به گونه ای دیگر هجوم میآورد، او بانقل از انگلس میگوید:

وقتی پرولتاریازمام حکومت رابدست‌گرفت، و در وهلهٔ نخست ابزار تولید را به تملک دولت درآورد به محض اجرای چنین طرحی خودش را بعنوان پرولتاریا از بین میبرد و در ضمن آن دولت رانیز بعنوان دولت از میان میبرد...

دولت لغو نمیشود بلکه بکلی نابود میشود...(۱)

باردیگر با تاکید برگفتهٔ انگلس میگوید: ... اگر برای حزب نامناسب باشد، برنامه‌اقتصادی‌اش سوسیالیستی بطور کلی و با تمام سادگی نمیباشد، بلکه بطور دقیق کمونیستی است، آخرین هدف حزب حذف هرگونه دولت و حذف هرگونه دموکراسی ناشی از آنست. (۲) و (۳)

۱ـ دولت و انقلاب: لنین ص ۲۱ ــ ۲۲

۲ و ۳ ـ نقل قول بیانات لنین و استالین را به غفلت یا خلط مبانی و خلط مبحث، تعبیر نفرمائید، اینجانب میدانم که لنین و استالین سوسیالیست بودند و نه کمونیست. و بیاناتشان دلیل بر

نقد و بررسی
کمونیسم
شکست کمونیسم

دو راه وجود دارد که ما بطور کلی برای بررسی کمونیسم در پیش داریم :

۱ – پرسش در زمینهٔ اینکه اگر نظریه کمونیسم یک پدیده واقعی باشد آیا میتوان آنرا پیاده کرد؟ یا این نظریه هم یک نوع ایده‌آلیسم است که جنبه واقعیت ندارد و عملی نمیباشد .

۲ – پژوهشی پیرامون زیانها و خساراتی که کمونیسم برجا میگذارد ، و اشتباهات و غلط‌هائی که نظریه کمونیسم را خلل دار نموده است . . .

ایده آلیسم کمونیسم

یکی از مهمترین نوع شکست ها ، شکست در مبانی و اصول یک مکتب است ، که آن اصول و مبانی نتواند با شرایط موجود تطبیق کند و عملی شود ، و تاریخ بهر حال عجز او را در پذیرش و استقبال انسانها در برهه‌ائی از زمان اعلام کرده باشد اولین پدیده ای که افکارواندیشه ها را در تحلیل ناشی از کمونیسم افراطی برمیانگیزد تاشکوفه‌های پرسش را در بوستان ذهن خود برویانند اینست که :

آیا میتوان نظام کمونیسم را درسطح یک جامعه عملی ساخت و آیا آنطور که روی کاغذ به توصیف و تشریحش می‌نشینند امکان کمونیست بودن‌نیست ، هر دو کلام مارکس و انگلس را توضیح میدهند ، یا در جریان نظریه آنها هستند ، زیرا مارکس وانگلس بیانشان درکمونیسم حجت است اینست که ما در هرزمینه‌ای کهصحبت کرده‌ایم تنها به تصریحات آندو (لنین واستالین) اکتفا نکردیم بلکه از بیانات مارکس یا انگلس‌نیز مطالبی بیان داشته‌ایم

که آنرا در شرایط اجتماعی نیز پیاده ساخت؟ یا که آنها فقط در عالم خیال بسرمیبرند ، وآیا اگر حقایق روشن شود ، میتوان‌گفت که اندیشهٔ کمونیسم صرفاً یک‌آنارشی درگرایش‌اندیشه‌و افکار است ، که طفیلی‌ها با ابزار گوناگونی خواستار عملی کردن‌آنند؟

روٴیاهای شیرین

آنگاه می‌یابیم کـه پاسخ منفی است: آری! کمونیسم نظام ایده آلیستی بوده و شایسته انطباق با شرایط اجتماعی نیست!!

مسلم اینکه مارکس شخصی بدبین به مسائل حیاتی و حقایق روشن‌و منکر نور و سعادت و روشنفکری بود . . . این مساله از مطالعهٔ شرح احوال زندگی او روشن‌میگردد . او کوشید از بشـــریتـــی که در مقابلش به رکوع و سجود نمی افتد و او را به انزوا طرد کرده است ، انتقام‌بگیرد . . . او با تکیه به انحرافات و پیشداوری های غلط‌ذهنی به ارائه یکسری نظریات محیلانه و مکارانه زد که درواقع با این‌نظریات‌روح انتقامجوئی خویش راتشفی بخشد ، وی حقایق را نه‌از واقعیات ملموس اجتماعی‌بلکه از تراوشهای مسموم ذهنی خود فراگرفت و در واقـع از همین رهگذر نقبی در آب زد ، و ماهی را میخواست در هوا صید کند ، و شباهت کاملی به اوهام و خرافات دارد که مبانی و دستورات آن گوئی جهشی در خیالات و موهومات بوده‌که‌ریشه در عاطفه داردو بدنبالش سقوطی وحشتناک در دره‌ای هولناک . . . راه مارکس با همکاری شاگرد و دوستش انگلس تعقیب شد و شکاف این درهٔ هولناک سقوط را عمیق‌تر ساخت و به نشـر اندیشه‌های او در جوامع آمادهٔ انقلاب مانند گروههای کارگری‌و کشاورزکه‌ازآگاهی‌و فرهنگ عقب نگهداشته شده اند ، همت گماشت بسیاری طرز تفکر این دو را پذیرفتند ، اما نه از روی رغبت بلکه از ترس سیادت و چیرگی سازمان‌هائی که درآنروز داعیه رهبری

وحاکمیت داشتند خلاصه خود را در بلائی گرفتار ساختند که کابوس وحشتناک آن سالهاست که ادامه دارد . . .

کارل مارکس به اندیشه‌های انگلس ایمان عمیقی داشت و حتی انگلس را برای توسعه و تبلیغ افکارش برمیانگیخت ، و از او میخواست که آنرا پیاده و عملی سازد اما به کمترین حدی از حق بی‌نیاز نبودند . . . تا اینکه لنین بر صحنه آمد ، و تمام تلاش و نیرویش را برای گسترش اندیشه‌های مارکس بکار برد و انقلاب را در خدمت افکار مارکس وانگلس درآورد ، ولی چونان حباب صابون برهواشد . . . و با دست خویش، خود را در معرض خوفناکترین پرتگاه سقوط قرار داد .

بازگشت از کمونیسم

نگاهی به نسخه های نظریات کمونیستی و نظریه سازیهای متعدد که مدعی سوسیالیسم هستند ، انسان را بر سر چند راهی قرار میدهد ، زیرا نظریه پردازهای کمونیسم که بنام مارکسیسم توده‌ها را گرد خویش جمع کرده بودند ناگهان احساس فریب خوردگی را در مردم مشاهده کردند و مردم دیدند که ناگهان و بی امان نظریاتی تحت فشار و شرایط و پوششهای گوناگون بوجود میآیند که با نظریات کمونیستی اختلاف دارد .

کمونیسم نیز از اعلان عجز و شکست و عقب نشینی اصول مارکسیسم ازمیدان مبارزه وحشت داشت ، و میترسید مبادا مردم از پیرامونش پراکنده شوند .حزب منشویک نیز فرصت را غنیمت شمرده خواستار کنارگذاشتن کمونیسم و بازگشت قیصر به تخت سلطنت و مجازات شدید لنین و حامیان او شد . . .

بر اساس همین انگیزه‌ها و عوامل بود که لنین کوشید میان نظریات خود و مبانی و اصول مارکسیسم هماهنگی بوجود آورد . . .

واعلام داشت که‌کمونیسم از آسمان برما عفو وبخشش نازل نمیکند ، این‌ماهستیم‌که باید در ضمن یک مبارزه طولانی کمونیسم را بسازیم و باید هریک از ما و هریک از افراد روسیه بطور دقیق به مطالعه و بررسی آن بپردازیم . . . ببینید که او چه میگوید :

جامعه کمونیستی یعنی اشتراک مطلق در همه چیز ، در زمین ، مشترک درکارخانه‌ها مشترک ، و در کار باید مشترک‌باشد ، این یعنی کمونیسم .بنابراین آیا میتوان یک کار مشترک را بوجود آورد ؟

اگر هر فردی از یک قطعه زمین به‌حساب ویژه خود بهـره ای ببرد ، کار مشترک یک دفعه و ناگهانی بوجود نمیآید ! و این امکان ندارد! و هرگز نیز از آسمان فرود نمی آید ! بلکه باید آنرا بدست آورد ، واین خود محصول‌رنجها و دردهای طویل است ، و بایدآنرا ایجاد کرد ، و چنین کاری در اوج یک مبارزه و در عمق یک تلاش بوجود میآید (۱) .

لنین درمورد مدت انتقال مارکس که میگوید : تغییر و تبدیل یک‌جهش‌ناگهانی تطور از مرحله سرمایه داری ، به کمونیسم ، بدون گذر از مرحله سوسیالیسم ، به گونه دیگر است ، او میگفت مـا باید سوسیالیسم‌را‌تحقق‌ببخشیم تاراه‌کمونیسم‌هموارشود ،و گمان میکردکه این‌طرز تفکر مربوط به‌مارکس و انگلس است و بدینوسیله میخواست عجز و قصور خود را توجیه کند و با نقل سخنی از انگلس میگوید : بنابراین‌بطور کلی محال است ، نسبت به مارکس و نسبت باینکه ما نیزچنین‌تعبیری را بکار میبریم ،اما مسائل‌وقضایا امروز فرق میکند ، و میتوان باقبول‌این‌واژه‌سوسیال دمکراسی قدری همآهنگی وسازگاری بخرج داد .

۱ ــ وظائف سازمانهای‌جوانان ، چاپ مسکو صفحه ۲۳ نوشته لنین .

گرچه‌برای حزب نامناسب شود ،امابرنامه‌اش‌بطورکلی وباتمام سادگی اقتصادی سوسیالیستی نیست ، بلکه بطور دقیق کمونیستی است (۱) .

و چه بسا که‌گناه‌را (گناه‌عدم‌تطبیق‌و عملی نشدن کمونیسم) را بعهده کشور عقب مانده‌میگذارد ، و خیال میکند و میگوید که :

ما درمورد اجرای مسئولیت خودمان قدری دچار بازماندگی و ارتجاع‌شده‌ایم ، زیرا عقب‌ماندگی‌کشوراز نظر اقتصادی ، بما امکان عملی‌کردن‌کمونیسم را نمیدهد ، اما با این بازگشت به‌عقب ما باید تلاش خود را چند برابر کنیم تا بار دیگر به رسوبات سرمایه داری بازنگردیم ،وسوسیالیسم موجود در راه عملی کردن کمونیسم است ، او میگوید :

حزب کمونیسم و حکومت شوروی ، هر دو قدری بـه ارتجاع برگشته اند ، تا بتوانند به بهترین‌وجه آماده شوند ، و با آمادگی هرچه تمامتر بر سرمایه‌داری هجوم آورند ، تجارت آزاد ، خاصه سرمایه داری مجاز و آزاد امروز ، به گونه‌ائی تطور و تحول یافته‌اند که‌درمقابل تشکیلات و مقررات دولتی تسلیم و خاضع شده اند . . .

قوانین و مقررات دولتی که به مقررات سوسیالیستی تغییر یافته ، بر پایه‌مبدئی تحت عنوان مبدء مردود تجاری بنیان گذاری شده است ، یعنی بر اساس تجارت عمل میکند ، و این حالت مورد امعان نظر ما در عقب ماندگی کشور است (۲) .

ازآنجا که لنین اوضاع را چنین حس میکند و مسئولیت را به عهده عقب ماندگی کشور میاندازد ، تلاش میکند تا تمام نیرو و انرژی کارگران و کشاورزان رابگیرد ، و بحران اقتصاد را بدینوسیله

۱ ــ دولت و انقلاب ، نوشته لنین ص ۱۰۰ نقل از انگلس.

۲ ــ لنین (پیرامون نقش سندیکاهـا ووظائف آنـها)ص۶

ترمیم‌کند ، و این عمل را با عضو ساختن‌هر فرد درحزب کمونیست میدانست که با تخلیه‌و تهی ساختن‌مواهب و امکانات شخصی عضو وابسته به حـــزب کمـــونیســت ، بنـای کمـونیسـم رابدون‌هیچ قید و شرطی تحکیم و تشیید کند ، اینست که می‌بینیم فـریـــاد میکشد :

شایسته‌است‌که‌ما تمام کارها را سازمان دهیم . . . بطوریکه هر کارگر و برزگر بتواند بگوید : من عضوی در این ارتش بزرگ ، یعنی ارتش کار آزاد ، هستم ! و همواره به‌مردم وعده های شیرین ولی دورازحقیقت‌میداد که بزودی کمونیسم برپا و تشکیل خواهدشد . . .

ویکبار دیگر میگوید که : . . . و من خودم خوب میدانم که چگونه نظام کمونیستی را برپا کنم (۱) .

و گاهی مردم را امیدوار میکرد باینکه کمونیسم پس‌از ده یا بیست سال برپا خواهد شد و میگفت :

نسل امروز که سنش پانزده سال است و بزودی پس‌از ده یا بیست سال دیگر در یک نظام کمونیستی زندگی خواهد کرد ، باید درسهای خود را بر اساس‌آن تنظیم کند (۲) .

طومارزندگی‌لنین درهم پیچید و بدنبالش استالین آمد ، او نیزبروعده‌هایش‌مبنی بر اجرای تطور سوسیالیسم به‌کمونیسم عمل‌و وفا نکرد ، بلکه به شرح و تفسیر آن برسه شرط پرداخت :

اول‌آنکه : باید بطور متین‌و مستحکم ، به ادامهٔ هرنوع تولید اجتماعی ایمان داشت . . .

ثانیا : برای‌تحقق و وصول انتقال باید کولخوزیسم را ازمیان برد . . .

ثالثا : تامین رفاه و پیشرفت فرهنگی برای اجتماع ،به تمام

۱ و ۲ وظائف سازمانهای جوانان ، نوشته لنین ص۲۸

اعضای آن فرصت بروز تحول ویژگیهای بدنی و فکری را بر اساسی متناسب و هماهنگ میدهد . . . (۱)

لنین لعین مردم‌رامیترساندو باترس میخواست بنای کمونیسم را بسازد که پس از ده یا بیست سال کمونیسم تحقق پیداکند . . . .

استالین نیز مردم‌را میترساند که شروط سه گانه‌اش را تحقق بخشند سایر رهبران کمونیسم نیز بالنین و استالین چندان فرقی ندارند ، همهٔ آنها همین نغمه را سرمیدهند . . . و هیچیک از آنها از این مسیر یک گام تخطی نکردند . . . و بهمین نام بر دوش مردم سنگینی‌هائی را تحمیل کردند . . .

ده ، بیست سال گذشت و اتحاد جماهیرشوروی‌به‌مرحله پنجم از زندگانیش وارد شد ، و پیروزیهائی کسب کرد (!!!)

ولی همواره خروشچف برای فریب ساده لوحان و عده تشکیل جامعه کمونیستی را میداد اینست که میگوید :

ما بسوی یک جامعه کمونیستی در حرکتیم (۲) و میگوید : بزودی این کشور به مقام اتحاد جماهیری میرسد وسپس راه ساخت بنای کمونیستی را پیش میگیرد . . . (۳)

می بینیم که بیانات و خطابه های همه سردمداران کمونیسم با مارک "بزودی و عنقریب" مشخص است ، و بدون در نظرگرفتن شرایطموجود و واقع امر بیباکانه به وعده های پوچ و دور از حقیقت میپردازند . . .ونیز تصریح‌میکنند که انتقال‌به‌مرحله کمونیسم تلاشی عمیق‌وگسترده میخواهد ، زیرا برخی از کشورهای جماهیر شوروی حتی بعدها نیز به مرحله سوسیالیسم منتقل نشدند ، پس چگونه

---

۱ ــ مصدر سابق ص ۲۸

۲ و ۳ ــ خروشچف در ارقام آماری ص ۷۴ و ص ۹۷ چاپ مسکو .

میتوانند به مرحله کمونیسم وارد شوند ؟

در آینده چگونه کشورهای سوسیالیستی به سوی کمونیسم رهسپار می‌شوند ؟

آیا میتوان وضعی را تصورکردکه از طریق آن کشوری از کشورهای سوسیالیستی امکان داشته باشند به کمونیسم برسند ؟ و مبانی واصول کمونیسم را در زمینهٔ تولید و توزیع پیاده کنند ؟ در حالیکه سایر کشورها همواره در مراحل اولیه سازندگی بنای جامعه سوسیالیستی بسیار عقب مانده اند ، رسیدن به این وضع و مرحله ، احتمال بسیار کمی دارد (۱) .

حقیقت نیز همین است که انتقال به مرحله کمونیسم قلیل الاحتمال بلکه بطور قطع غیر ممکن است ، زیرا لنین کمونیسم را بطور کلی وریشه‌دار تحریف کرده و به اصطلاح نظام جدید قابل انطباقی بوجود آورده بود ، و همانطور که استالین تصریح میکند معتقد به یک مرحله انتقالی بود :

حقیقت لنینیسم اینست که تنها به ایجاد و برپائی مارکسیسم اکتفاء نکرد ، بلکه یک گام بیشتر از آن به پیش برداشت ، ومارکسیسم را طبق شرایط جدید و تحول و تغییراتی که در ســرمـایه داری ، و تغییراتی که در مسیر مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، بوجود آمده ، تغییر داد . (۲)

نتیجه اینکه کمونیسم تاکنون پیاده نشده و قابل انطباق نیز نمیباشد ، و تا حال یک آرزوی بی اساس ، علیرغم تمام تلاشهائی که حزب کمونیسم نموده ، نیست ، حزب کمونیسم با تلاشهای مذبوحانه خود در راه تسلیــم ساختن جمیع ویژگیها و نیروها و مواهب

۱ ــ مدرک سابق ص ۱۶۲

۲ ــ پایه‌های لنینیسم ، نوشته استالین ص۲

و استعدادهای انسانی ، در مقابل اراده خود ، عمر خود را تلف کرده است ، و این خود بزرگترین دلیل شکست این نظام ، و عدم صلاحیت آن برای توجیه جامعه و سازمان‌بخشیدن به آنست .

میپرسـنـد ؟

بدنبال‌آن‌سئوال‌میکنند که : آیا عدم تطبیق نظام کمونیستی با شرایط زمان و جامعه را میتوان به حساب عیب در خـود نظام کمونیسم گـذاشت ؟ یا که این عیبی در مجریان اموریست که‌آنرا عملی و منطبق بر اجرای آن نساختند ؟

پاسخ اینکه : عملی نشدن و عدم تطبیق یک مکتب یا یک نظام ممکن است به علت ترس پیروان یا عدم اخلاص و ایمان به اصول و مبانی آن مکتب باشد ، مسلم است که این عیب متوجه رهبران‌آنست و اگر انحرافاتی را که صاحبان و مسئولین امور مرتکب می‌شوند به حساب نظام و مکتب مشروح گذاشته شود ، ستم و گناهی بزرگ است !

اما اگر عدم تطبیق و عملی نشدن یک نظام و یک مکتبی‌ناشی از پیچیدگی و دشواری و عدم انطباق و هماهنگی با واقعیت ودرگیری آن با فطرت و ناقض نوامیس و با قوانین هستی متضاد باشد ، شکی نباید در نقص آن نظام داشت .

واقع اینست کـه نمیتوان رهبران کمونیسم را از مارکس گرفته تا خروشچف متهم به عدم اخلاص به مبانی و اصول ، یا کارشکنی در راه نظام کمونیسم و ایجاد مانع بر سر راه عـملی شـدن آن ، ساخت . . . .

لیکن علیرغم تمام تلاشهای صادقانه کمونیسم همواره ازصحنهٔ واقعیت های زندگی بیرون و بر کنار مانده است ، زیرا عملی شدن وتطبیق آن دشوار است ، و از فطرت چیزها دور و ناهماهنگ باروح

هستی‌وانسانها میباشد ، اینست که از تلاش و جهاد خود جزشکست به ارث نمیبرند .

خطاها و اشتباهات کمونیسم

نیازی به برشماری‌انحرافات‌و اشتباهات کمونیسم نیست ،زیرا عبارتست از مجموعه ای از اشتباهات واغلاط. . . هیچیک از مواد چندگانه‌وبندهای‌اصول‌کمونیسم عاری‌ازتناقض و انحراف نمیباشد ، زیرا مبانی و اصول کمونیسم در کادر اندیشه هـای ذیل خلاصه میشود :

۱ ــ فطرت انسانی ازامیال‌و غرایز وحب ذات تهی‌است . . . !

۲ ــ پنج مرحله تـاریخی بشریت را که عبـارتند ازکمونیسم اولیه ، بردگی ،عصرفئودالیسم ، عصر سرمایه داری ، و عصرکمونیسم ثانوی ، گذرانده و خواهد گذراند ! . . .

۳ ــ باید پرولتاریا بر حکومت استیلاء یابد .

۴ ــ محو سرمایه ، و سود حاصل از آن .

۵ ــ الغاء مالکیت خصوصی

۶ ــ محو خانواده

۷ ــ ملی کردن ابزار تولید

۸ ــ طبقات زدائی

۹ ــ الغاء دین ، اخلاق ، و نابودی سایر قوانین جاری وحاکم .

۱۰ ــ کار اجبار برای همه

۱۱ ــ توزیع کالا برحسب نیازها ، و از میان بردن بازارها و پول‌های رایج .

۱۲ ــ از میان بردن دولت .

جداسازی انسان از امیال

یکی از اشتباهاتی که با فلسفهٔ دیالکتیک تناقض دارد ،جدا

سازی انسان از امیال ریشه دار در طبیعت اوست .

زیرا "داروین" و "فروید" که از ناشران بذر دیالکتیک هستند در انسان نیز همانند حیوان معتقد به حضور غرایز خودخواهی و شهوانی و امیال حرص و آز و خشم و غضب ، میباشند .

وتمام حرکات ورفتار و مظاهرانسانی و معنویات راباهمین غرایز و امیال تفسیر میکنند ، و این دو گروه را انگیزندهٔ همهٔ پدیده های انسانی میدانند . . .

تفسیر جنسی در مورد رفتار انسان را صرفاً یک تفسیر رفتار فردی نمیدانند ، بلکه آنرا محور حیات اجتماعی دانسته اندوهمواره این تفسیر را از زمان تاریخ پیدایش انسانی تاکنون معتبرمیشمرند .

داروین میگفت : در عالم گاو ، گاو مادهٔ جوان میخواهد که مادرش را بگوشه‌ایی به سمت خود بکشد . اما سیطره وابهت پدر اورا مانع از این کار است . پدری که بر گله سیطره و چیرگی دارد اینست که درگیری شدید شروع میشود بین گاو مادهٔ جوان و پدر پیر ، در این درگیری تمام فرزندان بر علیه پدر شوریده و اورا میکشند ،آنگاه جنگ و خونریزی میان خودشان درمیگیرد ، هریک تلاش میکند تا مادر را نجات داده و برای خود نگهدارد ، در این معرکه نیز ناتوان‌ها میمیرند ، یا که به گوشه ای میخزند . و یک گاو باقی میماند که برمادر استیلاء دارد و هموست که رهبر گله میشود . "

فروید این افسانه کثیف را از داروین نقل میکند ، اما او نقل داستان را از عالم حیوان به عالم انسان انتقال میدهد ومیگوید :

در میان انسانهای اولیه پدیده ای که رخ داده درست مثل پدیده‌ایست که در عالم گاو اتفاق میافتد ، یعنی در عالم گاو فرزندان ازنظرجنسی نسبت به مادرشان که آنهارا زائیده تمایل پیدامیکنند ، اما جذبه‌وسطوت پدر آنها را از اجرای این شهوت رانی ناهنجار

مانع می‌شود .

فرزندان نیز متقابلا علیه پدرشان به نقشه قتل و توطئه مینشینند . تا از تسلط و ابهت او خود را خلاص سازند و مادر را ویژهٔ خود کنند روزی زمین بیدار میشود که می‌بیند فریاد و شیون و جیـــــغ و داد وحشتناک و جنون آمیز آنرا فرا گرفته چراکه : فرزندان نقشه قتل و توطئه خود را به مرحله اجراء گذاشته اند " .

تاجائی که فروید ادعامیکندکه : همه چیز شهوت جنسی است ، و هرچیزی از شهوت جنسی سرچشمه میگیرد . . . حتی میگوید : کودکی که پستان مادرشرا می‌مکد بر اساس لذت جنسی است و ادرار ودفع مدفوع او برپایه لذت جنسی است ، حرکت عضلانی اش بربنیان لذت جنسی است ارتباط پسر با مادر را نیز به احساس جنسی تعبیر میکند و ارتباط دختر بچه را با پدرش بر پایه شعور جنسی تفسیر می‌کنـــد " .

درصدد نیستیم که هم اکنون در برابر این خزعبلات و چرندیات به بحث و مناقشه موضوعی بنشینیم لیکن بطور خلاصه میگوئیم که : ماتریالیسم دیالکتیک تاکید میکند که : خمیره فطرت اصلی بشری به انواع امیال عاطفی گوناگون و غرایز جنسی آمیخته است . . . . . . بنابراین پس چگونه انسان میتواند از انگیزه‌ها و گرایشهای روانی و نفسی بدون سرکوبی داخلی یا خارجی رهائی یابد ؟

بدین ترتیب اولین سنگ زیربنای ادعاهای کمونیسم به ویرانی گرائید همان ماده اولی که میگوید :

طبیعت اولیه انسان از امیال و غرایز تهی و این محیط است که آنهارادر او وارد میسازد ، و اگر بتوان برنامه اجتماعی را تغییرداد میتوان انسان را ازآنها عاری و جدا ساخت و باخنثی ساختن محیط و شرایط آن میشود انسان را از قید آنها نجات داد ! ! !

مراحل تاریخی

دومین سنگ زیربنای سازنده طرز تفکر کمونیسم بر اساس اعتقاد داروین است که میگوید: در هرچیزی برای بشریت تغییر و تحول طبیعی و جبری وجود دارد.

انسانها همانطورکه از صید به دامداری و بعد کشاورزی و سپس به صنعت میرسند... همینطور نیز از خرافه به دین و از دین به علم میرسند...

چنانکه از کمونیسم اولیه به بردگی، و از برده داری و بردگی به فئودالیسم و بعد به سرمایه داری و در انتها به کمونیسم خواهند رسید.

این طرز تفکر بشدت اشتباه و غلط است...

زیرا اولا: چه کسی گفته: بشریت از این مراحل گذشته است؟ وکدام تاریخ به ثبت رسانده که: انسانهای اولیه کمونیستی بوده‌اند؟ حقیقتاکه بسیار شرم‌آوروزننده و سخیف است که کسی چنین ادعای بی اساسی را بنماید، ادعای بی‌پایه‌ای که بر هیچ مدرک یا دلیلی استوار نیست...

ثانیا: مصادرو منابعی که بر راوی اخبار انسانهای اولیه است مهمترو مقدم‌تر از کتب صحیح آسمانی، و احادیث و بیانات پیامبران و امامان (ع) نبوده و نیستند. تمامی آنها متأکدند که:

بشرهای اولیه کمونیسم نبوده اند، و اولین بشری که روی زمین پیدا شد پدر انسانهای هشیار و آگاه آدم (ع) است که پیامبر بوده و فرزندانش به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم شدند، چنانکه امروزه نیز چنین است.

بدین ترتیب کمونیسم اولیه چگونه پیدا شد؟ گمان و خیال درمورد پیدایش وحیات و مرگ کمونیسم بیشتر مربوط است به داروین

و حامیان و پیروان او ! !

چنانکه کمـونیسم ثانوی نیز محصول تراوش خیالات و اوهام مارکس و انگلس و لنین و نوکران و غلامان حلقه بگوش اوست .

ثالثا : مقوله مراحل پی‌درپی دوره‌های بشری یعنی : برده‌داری ، فئودالیسم سپس سرمایه داری ، اشتباه رسوا خیزیست ، زیرا تواریخ بمامیگویند که : اینها مراحل پی‌درپی نبوده اند ، بلکه پدیده‌هائی شبیه‌بهم برای‌فساد و ویرانگری جامعه‌اند ، برده داری و فئودالیسم و سرمایه داری در مناطق تحت نفوذ ادیان مترقی و صحیح و بدون تحریف ، محکوم به نابودی ونیستی بوده است ، چنانکه هر سه آنها به محض عدم حضور یک مذهب راستین در جامعه حضور یافته اند .

و حتی کمتراز نیم‌قرن سرمایه داری در جنب بردگی و برده‌داری‌وفئودالیسم زیست داشت ،و امروز نیز سرمایه داری وفئودالیسم بایکدیگر در جنب هم یک شیوه متحول بـرده داری را که متناسب قرن‌بیستم‌است ، تعقیب‌میکنندو آن عبارتست از به بردگی کشاندن مستعمرات بوسیله استعمارگران ! چکیدهٔ آنکه : تفسیر تاریخ به این مراحل پنجگانه دروغ محض و شاخدار و گمراه سازیست !

حکومت پرولتاریا

اولین وعده ای که کمونیسم میدهد ، استیلاء و چیرگی طبقه پرولتاریا (: یعنی طبقه کارگر بر حکومت) که اصل ثابت سوم اندیشه کمونیسم است . . . و اشتباه همین است که :

الف ـ ارشادوتوجیه اجتماع ، واداره سیاست داخلی‌وخارجی و تنظیم اقتصاد و فرهنگ ونظم بخشیدن به ارتش و پلیس. . . . . به آگاهی و مواهب و تجارب و استعدادهای بیشـتری نیـاز دارد ، کارگران معمولاً از نظر فرهنگ و صلاحیت ها وامکانات فکری وفرهنگی و زایش های فکری خلاق‌و جهانشمول برای چرخاندن چرخ حکومت

به بیداری و خودآگاهی بیشتری محتاجند . . . آیا تفویض و سپردن سرنوشت میلیونها نفر به دست این طبقه که از آگاهی های لازم اجتماعی بی نصیب و قادر به اداره و تنظیم امورسیاسی نیستند، صحیح است؟ و به این بهانه که آنها ستمدیده و زحمتکش تر از هر طبقهٔ دیگر هستند ، نمیتوان ملتی را به قهقرا کشانید؟؟!

ب ــ درست است که کارگران نقش مهمی در تولید و درخدمت به جامعه دارند و تلاش مستمر و شایستهٔ تحسینی را مبذول میدارند . لیکن تنها کار و کارکردن آنها بهاین معنا نیست که آنها یک طبقهٔ برگزیده و ممتازتر از دیگرانند ، جامعه به یک تعاون و همکاری مشترک منظم نیازمنداست .چرخ حرکت اجتماع به دست کارگران ، مهندسین، اندیشمندان ، مبتکرین و ارتش و پلیس و مدیران و معلمان ودانشجویان و نویسندگان میچرخد . . .

و بطور یکسان همگی در تنظیم جامعه شریکند و نباید که هیچ انسانی بر انسان دیگر تجاوز و طغیان کند . کارگران با تلاش و کار بدنی همانند دیگران که با تلاش و کار فکری یا بدنی کاری انجام میدهند ، سهم دارند همه در تکوین جامعه سهیمند .

بنابراین ترجیح بلا مرجح است و هیچگونه انگیزه موجهی برای طبقه کارگر وجود ندارد و بدلیل اینکه کارگر هستهٔ جامعه است نمیتوان او را بر هیچ طبقهٔ دیگری برتری و تفضیل داد .

مدیر نیز هستهٔ مرکزی اجتماع است اگر او نیز نباشد ، آنارشیسم و هرج و مرج همه جا را فرا خواهد گرفت .

و کارگر و محصول تولیدی اش هردو باهم از میان میروند ، و دیگر کارگر نمیتواند بدرستی زندگی کند و محصول تولید خودش را بخورد ، و عدهای دیگر انگل و طفیل کارگر میشوند زیرامحصول تولید او را بالا میکشند .

سربازهم میگوید حق حیات با من است چرا که من دارم ازکارگر حمایت می‌کنم و کارگر طفیل بر سرباز است و اگر او نباشد ، زندگی دشوار بلکه محکوم به نابودی است . . .

و همینطور سایر افرادی که به گونه ایی در خدمت اجتماعند !

هرکس با بذل تلاش خواستار مزدیست ، حال خواه این تلاش درنیروی بدنی باشد یا خواه تلاشی فکری و ذهنی . یا تلاشی در زمینهٔ نیروی میکانیکی ، که بوسیلهٔ ابزار و آلات کاری را به صاحبان آن تحویل میدهد . !!

ج ــ حال گیریم پذیرفتیم که نظریه لزوم دیکتاتوری پرولتاریا درست باشد ، آیا تمام کارگران متصدی مناصب خواهندشد ، یافقط بعضی از آنها ؟ ؟

البته اینکه مشکل است بتوان تمام کارگران را به مقام حکومت رساند ، زیــرا دوایر حاکمه بدین وسعت نمیباشد ، پس ناچار باید گروهی یا برخی از آنها را بر گروهی و برخی دیگر ترجیح وبرتری داد ، و این قابل تحمل و توجیه نیست . !

حال گیریم که همهٔ کارگران به حکومت رسیدند ، چه کسی عهده‌دار انجام مسئولیت در زمینهٔ تولید است ؟

اینها با استمداد از کلام مارکس میگویند : چون در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای بزرگ خانوادگی درمحیط پرولتاریا بیشتراز هم میگسلد ، بهمان میزان کودکان بیشتر به ابزار و کالای تجاری ساده و افزار کار محض مبدل میگردند ؟ (۱)

آیا چنین فتوائی شامل حا ل فرزندان کارگران نمیشود ؟

بنابراین کارگران خود به کالای تجاری ساده و ابزار کار محض ، تبدیل میشوند ، و به مقامات و مناصب دولتی نمیرسند ، و درنتیجه زمام امور و حکومت را دیگران وغیر او میچرخانند .

۱ ــ مانیفست

خلاصه‌اینکه: حکومت پرولتاریا سرابی است که تشنگان خیال میکنند آب است که میجوشد اما وقتی‌به‌آن‌میرسند چیزی نمی‌یابند و در می‌یابند که همه چیز نزد خداست و هموست که حساب وجزای او را بطور کامل و دقیق بررسی کرده به پاداش یا کیفر میرساند .

دیکتاتوری

نظریه "دیکتاتوری پرولتاریا" با آزادیهای عمومی تضاد و تناقض‌دارد .زیرا دیکتاتوری‌شیوه‌ایی‌پست‌و ضد انسانی است ، اشکال و انواع گوناگون دارد . یکی از آنها نیز استبداد کارگریست .

دیکتاتوری‌پرولتاریاکاشف‌از عدم دخالت و گزینش و حاکمیت ملی نوعی‌ازحکومت است . فرق نمیکند ، خواه حکومت کارگران‌باشد یاحکومت بیوکراسی (حکومت فردی مطلق) یا اریستوکراسی‌یاحکومت سرمایه‌داران ،بهرحال ملت هیچگونه نقشی را در اجرای برنامه‌های این نوع حکومت ها ندارد ، زیرا حکومت‌ملی متکی به بیگانه نیست و نیازی‌به دیکتـاتوری ، خشونت و ستمگری‌و بیداد ندارد ، تنها حکومت‌های‌بیگانه‌ودوراز روح ملت است که مقامات نا آشنا بانیازها وهدفهارا روی کارمیآورندو به زور متکی میباشند ، بنابراین حکومت ملی نیازی به اعمال دیکتاتوری و زور و خشونت ندارد .

التجـاء و پناهندگی حکومت کمونیسم به دیکتاتوری نشانگر آنست‌که این‌حکومت از ملت و برای ملت نیست ، بلکه حکومتی‌است ضد ملی و برخلاف ملت . . .

پس باید دیکتاتوری محو وبجایش نهال آزادی نشاند !!

سرمایه‌داری و سود

کمونیست ها گمان میکنند که : سرمایه وسود حاصل از آن ، همواره باید ملازم‌با استثمار ، و احتکار و ربا . . . و در نتیجه تکوین طبقات متغایر . . . باشد . . .

اما نمی‌فهمند که اینها نتایج سرمایه‌داری مطلق است ، ولی سرمایه‌وسود ناشی از آن بطور محدود و مقید و مشروط، بارآورنده‌ٔ این مصیبات و بدبختی‌هانیست . . .

بمقتضای‌این‌طرز‌تفکر تنگ نظرانه و عجولانه ، کمونیست‌ها به محو و نابودی سرمایه و سود حاصل از آن فتوی میدهند درحالیکه سرمایه‌وسود حاصله‌از عوامل بنیادی افزایش تولید و بهبود وتوزیع کالاست !

در زمینه‌ٔ ضرورت وجود سرمایه‌باید گفت که :

۱ ــ پرداخت مزد کارگران ، کارمندان ، مبتکرین ، و مدیران امریست واجب که باید در زمان معین به‌آن اقدام کرد ، دیر و زود آن‌را نمیتوان در رابطه‌با تولید کالا و رونق بازار قرار داد ، اجرای چنین امر واجبی منوط است به حصور سرمایه .

اینهم امکان نداردکه‌کارگران و کارمندان به مقدار کافی برابر مزد شان از همان کالائی که تولید میکنند برداشت کنند ، زیرا نیاز های آنها در یک کالای‌معین ، محدود و منحصر نمیشود بلکه به‌انواع گوناگون از کالاها و خدمات نیار دارند . . .

لذا باید به‌آنها مزد و پول نقد داد و ناچار این‌مزد و پول نقد باید از سرمایه تامین شود .

ب ــ بوسیله سرمایه کارخانه‌ها و کارگاهها توان خرید آلات و ابزاری که موثر در افزایش میزان‌تولید و بهبود آن و کاهش شدت کار ، است ، پیدامیکنند ، چنانکه سرمایه عامل خرید مواد خام ،و ــ استخراج از منابع است .

ج ــ بــدون حضور سرمایه ، نمیتوان‌استمرار تولید را تضمین کرد (خصوصا دربحرانهای اقتصادی) . صاحب سرمایه موقعی‌سرمایه خود را به کار میاندازد و ریسک میکند که بداند پس از تولید کالاو

فروش آن به اوباز میگردد و این نسبت به کسی که‌نمیداند چه برسر کالایش میآید ، یک‌ریسک‌است زیرا نمیداند که آیا محصول وکالای‌او رونق خواهدیافت یا که کساد خواهد بود چنانکه چه بسا صاحب سرمایه ناچار به فداکردن قسمتی ازسرمایه‌اش بخاطر بهبود کیفیت تولید شود چون ممکن است یک سرمایه دار دیگری یک کالای بهتر و جالبتری تولید کند و با بهای کم بفروش برساند (این پدیده تابع عوامل حوادثی‌است که در اقتصاد بروز میکند) که بسیاری از تجاربرای بالا بردن سطح کیفیت و بهبود کالا و فروش آن به قیمت کم ،تحت فشار ناشی‌از رقابت آزاد قرار گیرند و ناچار به این عمل دست بزنند . . . و این کاهش در سطح قیمت جز با حضور سرمایه امکان ندارد . . .

آری باید سرمایه‌را مهارکرد ، باید آنرا محدود و مقیدومشروط ساخت تا به طغیان و فساد و افساد نکشد و بیش از آنچه که باید تولید کند و اصلاح کند ، تجاوز نکند و تخریب ننماید ، باید جلوی بی‌بند و باری آنرا گرفت !!

اما در خصوص ضرورت حضور سود ناشی از سرمایه باید گفت که : اگر سود نباشد هیچکس در میدان تجارت گام نمیگذارد و سرمایه خود را در راه هیچ ،ریسک نمیکند ، چرا که‌تجارت بی سود معقول‌ومنطقی نیست ،زیرا تاجری که تلاش کند و سودی نبرد وبلکه زیان نیزدر اصل سرمایه عایدش شود ، از سرمایه گذاری شانه خالی میکند ، چون میل انگیزنده ای برای سود آوری نمی‌یابد ، و بهمین خاطر هرکس اموالش را از بازار بیرون میکشد و تجارت را به وقفه و کساد کشانده که حاصل آن ظهور بیکاریست . . .

اشتباه مارکس

چون مارکس به‌مالکیت‌سوداضافه ناشی از سرمایه معتقدنیست

میپرسد ؟

مال و سرمایه چگونه میتواند سود آفرین باشد ، و از خودش بیشتر شود ؟ ما ، در محصول جز پول پرداخت شده به کارگر و ارزش کار (یعنی ارزش‌ذاتی محصول) و استهلاک ابزار و آلات چیز دیگری نمی‌یابیم . . .

بنابراین ، این سود از کجا آمده ؟ آیا یک نیروی سحر آمیز وجود دارد که سرمایه را بیشتر از این ارزشها میگرداند ؟

سپس این‌پدیده را اینطور تفسیر میفرماید : که سرمایه‌دار تفاوت بین مزد را‌به کارگر داده ، و ارزش حقیقی محصول رامیدزدو به‌چنگ میآورد ، یعنی سود از رهگذر تاثیر تلاش کارگر و از راه زیان به‌حق او به جیب سرمایه دار سرازیرمیشود ، بنابراین سود ، دزدی و ستمگرانه است و باید آنرا از میان‌برداشت .

مارکس‌نرخ‌ماده‌خام و مزد کارگر ، و هزینه های کار رابرشمرده و می‌بیند که باید کالا بهمان قیمت فروخته شود (مثلا) اگر بهای ماده خام ۲ ریال و مزد کارگر ۱ ریال و هزینه‌های دیگر نیز ۱ریال باشد مجموعاً ۴ ریال باید کالا بفروش برسد . . .

مارکس میگوید اگر سرمایه‌دار آنرا ۵ ریال بفروشد ، آن ۱ ریال اضافی ، زاید است ! و با فلسفه بافی میگوید : این ۱ ریال اضافی از کجا آمده ؟ و میرساند به جائی که میگوید : مزد کارگر یک ریال نبوده بلکه ۲ ریال بوده است ، وچون صاحب سرمایه به کارگر یک ریال پرداخته ، بنابراین یک ریال دیگر را که بخود اختصاص داده ، دزدیده است ، این همان اشتباه رسوا خیز و مفتضح است !

چرا که صاحب سرمایه نیز کار میکند ، با این‌تفاوت که کار او کار بدنی نیست و من نمیدانم که مهندس چگونه صلاحیت گرفتن مزد را خواهد داشت؟ومدیر نیزچگوهه شایسته مزد و پاداش است ؟

ولی صاحب سرمایه که گاهی به منزله مدیر کل است و گاهی بعنوان مهندس‌و مدیر چگونه نمیتواند چیزی ببرد ، و اگر قسمتی از نرخ‌کالا را برای خود در نظر گیرد ، دزد بحساب میآید ؟!!

حقیقت اینست که صاحب سرمایه کمتر از مدیر نیست ، بنابر این نباید اگر بهره‌ابی‌میبرد دزد شمرده شود ، چنانکه مدیر ومهندس وکارگر نیز نباید چنین قلمداد شوند ، همانطور که کالا بدون حضور کارکارگربیرون نمیآید ،همچنین تولید بدون تنظیم و توجیه وارشاد صاحب سرمایه نیز امکان ندارد . . . در ضمن باید اعتراف کرد که لزوماباید‌صاحب سرمایه‌در تعیین قیمت ها مبالغه نکند ، تا ازرهگذر همین آزادی به بیش از سهم قانونی خودنرسد .

ولی چگونه صاحبان شرکت های‌جهانی ، به میزان وسیعی به سود دست می‌یازند ، و با چند کلمه یومیه تلفنی سود میبرند ؟
اینها نیز مانند وزراء که‌مناصب خطیر را اشغال کرده و با حقوق‌های بالا پست ها را گرفته‌اند ، و حقوقشان بیش از حقوق یک کارمند ساده است . . . درحالیکه‌کارروزانه‌آنها بسیار کمتر از کار آن کارمند است . . . و این‌درست و به حق است ، زیرا نوع کار فرق میکند و بالطبع مقدار‌مزدآن نیزتفاوت دارد ، زیرا کار خطیر مسئولیت‌خطیر نیز بدنبال دارد ، و اقدام به مسئولیت خطیر چه بسا زیان بزرگی را نیز در پی خواهد داشت . . .

بنابراین باید در طرف مقابل یک سود برتری وجود داشته باشدکه‌انسان در قبالش احساس مسئولیت کند و به انجامش ترغیب شود . . .

و ناچار باید مشروعیت و قانونی بودن سرمایه و سود حاصله از آن را اقرار داشت و پذیرفت . . .

کمونیسم سرمایه را بطور کامل از میان نمیبرد بلکه آنرا دست

به دست میکند و از دستی گرفته به دست دیگری تحویل میدهد ،که درآینده تحت عنوان ملی کردن از آن بحث خواهیم کرد.

مالکیت خصوصی

آزادی فرددرگزینش‌کاری که دوست‌دارد ، و ویژگیها واستعداد هایش در آن شکل و شایستگی یافته... و حریت او در به انتظار نشستن سود حاصله‌از تولید و درآمدش... میباشد... زیرا آزادی (نه‌قید بردگی و بندگی) عاملی است که زمینه رقابت‌آزاد و تلاش بسوی‌کمال ورها ساختن نیروی ابتکاررا برایش باز میکند ، ودرحالیکه حریت افراد به طریقی عادلانه تامین و فراهم میشود ، زمینه‌ای برای ارائه و بهره برداری از فرصت‌ها پیش میآید و هرکس باویژگیهائی‌که دارد احساس افتخار میکند ، و زندگی خود را آنگونه که میخواهد میسازد ، و پیش بسوی جلو میرود ، بحث و پژوهش در زمینهٔ ابزار جدید برای‌اجراءو تحقق خواست‌ها وسعت میابد و نظامی‌که بتواند آزادگی فردی را تامین‌کند ، بر استفاده از منابع بشری و طبیعی‌تواناتر است ، میل طماع منبعث از منافع شخصی ، انگیزهٔ انسان در تولید نیروی‌ابداع‌وابتکار و اختراع و نو آفرینی است و برای افراد فرصت حق‌زیاده‌جوئی و حق درآمد زیاد را از طریق وسائل مشروع وقانونی فراهم میکندو منجر به‌گسترش رفاه و تامین راحتی افراد میگردد...

حالیکه سلب‌آزادیها ،افراد را بصورت ابزار مکانیکی درآورده و نوعی استثمار اقتصادی‌را نشر میدهد ، زیرا این دولت است که افراد را بطور قالبی ساخته و با تعیین مقررات بر کمیت و کیفیت تولید چنگ می‌ساید ، و رقابت را از بین میبرد ، روح ابتکار رامیکشد و احساس مسئولیت و تلاش و جنب و جوش را نابود میکند ، و میزان ارائهٔ تولید را پائین میآورد ، و سیر تقدم در پیشرفت اقتصادی را در میدان مسابقات عمومی اقتصاد محدود میسازد...

بنابراین‌مالکیت خصوصی باید بطور مقید و مشروط‌آزاد بوده ودرغیراینصورت‌اقتصاد ملی و درآمد ملی محکوم به‌شکست و ضعف خواهد شد.

محو خانواده

یکی از موارد مهمی که در نظام کمونیستی سبک و بی ارزش شمرده شده، مسالهٔ محو خانواده است، کمونیست ها میکوشند خانواده را که محور جامعه‌میباشد از میان برده تا بتوانند به‌آزادی و رهائی‌شهوت جنسی خود هرعمل نامشروع و غیر قانونی‌را مرتکب شوند، چنین‌هدف شیطانی، نتایج زیانبار شدید و خسارات سنگینی بر اقتصاد واجتماع وارد میسازند که عبارتند از:

۱ ــ رئیس خانواده : مرد و زن، به تمام کارهای‌خانگی میپردازند، واین‌کارها بسیار زیاد و قابل توجهند، اما میل عاطفی موجود در خانواده انگیزهٔ مرد و زن در اجرای این امور است، هر دو بسادگی سختی‌ها و مشکلات را فرموش می‌کنند، تا آنجاکه اگر خانواده‌ایی وجود نداشته باشد، هیچکس به کمترین وظیفه اقدام نمیورزد، مرد خانواده (حداقل) دوبرابر یک‌مرد مجرد کار انجام میدهد... اگر خانواده‌ها را از میان نبریم، اضافه کارها از حد متوسط‌کارگران بیشترخواهد بود... زیرا سرپرست خانواده سنگینی کار ها را در بیشتر از ۸ ساعت کار معمولی تحمل میکند، حالیکه اگر خانواده را نابود کنیم، تکالیف خانگی‌نیز جزء برنامه ۸ ساعت کار میشود...

۲ ــ نگهداری و پرورش و تربیت اطفال از جمله اموریست که مردوزن‌هر دوباید به آن بپردازند، ایندو هستند که جمیع نیازهای اقتصادی، اجتماعی‌و روانی‌کودکان‌را تضمینکرده و برآورده‌میسازند، اما اگر خانواده از هم گسیخته شود، دولت باید مقادیر معتنابهی ازسرمایه‌های ملی‌وکارمندان‌وکارگران‌ومستخدمین‌و زنان بی‌شماری را

به‌این کار اختصاص دهد . . . تا به رفع نیازهائی که جنبه اجتماعی پیدا کرده بپردازند . . .

آمارهای فراوان در بیشتر کشورهای پیشرفته میگویند : اکثریت اینگونه کودکان دور از تربیت پدر ومادر دارای هوش و ذکاوت و استعدادهائی کم میباشند ، روح نبوغ در وجود بارور آنها کشته میشود و عواطفشان خشک و متحجر میگردد ، حالیکه آندسته از اطفال که‌درخانه‌ها پرورده میشوند ، دارای ویژگیها و امکانات واستعدادها و ذهن روشنی میباشند ، زیرا آنها تحت عاطفه و نرمش و مهربانی مادر بوده و محبت هایی را در جهت هماهنگی باندای فطرتشان دریافت میکنند ، گریه و شیون کودکان به گونه‌ایی مهربانانه باآهنگ محبت تپیده از قلب ما در هماهنگ و منسجم میباشد ، درصوریتکه پرورشگاههای دولتی و مهد کودک های آنچنانی هر قدر هم که توجه داشته باشند به میزان محبت مادر نمیتوانند ، مهربانی‌کنند .

پس باید خانواده را که اساس بقای‌جامعه است سالم و صحیح نگهداشت و به خاطر رعایت مقررات و نوامیس اجتماع آنرا باقی گذاشت . . .

ملی کردن

ایکاش کمونیسم واقعا راست میگفت ، و با احتکار منابع تولید ، و ملی کردن مالکیت‌خدمتی به جامعه می‌نمود ! ولی‌متاسفانه او او میخواهد بورژوازی و سرمایه داری را از بین ببرد ! و بجای آن ثروت های ملت را مصادره و سلب‌کند و در اختیار تنی چند محدود قرار دهد ! . . .

حقیقت اینست کـه نظام کمونیسم ، تلاشی در از بین بردن بورژوازی و سرمایه‌داری نیز ندارد ، گرچه پیروان غفلت زدهٔ آن میگویند : پیش از کمونیسم ثروت‌های کشور تحت اختیار افرادملت

بوده، و توزیع غیر عادلانه صورت‌میگیرد، لذا جامعه را به سه‌طبقه تقسیم میکنند... درحالیکه می‌بینیم‌وقتی کمونیسم روی‌کار آمــد مجموع ثـروتهای افراد ملت را گرفته و به‌مهره‌های حاکم دولت تحویل میدهد، و تمام ملت را به فقر و بیچارگی‌میکشاند و دولت را تبدیل به یک سرمایه‌دار جبار و ستمگر بزرگ میکند.

بنابر این کمـونیسم‌سرمایه‌داری را ازمیان نبرده بلکه، آنچه در دست ملت یافته، بزور و شدت از او گرفتهو به خود اختصاص داده، در نتیجه سرمایه در اوج قساوت بارترین مظاهر خود درطول تاریخ و قرون تجلی می‌نماید، چرا که‌تاریخ وهیچ دوره بیادندارد که شخصی تـمام مجموع ثروت‌های دهها میلیون انسان به یکباره بگیرد و به خود اختصاص دهد. حتی "فرعون" و "قارون" و "نرون" و "هولاکو" و چنگیز و سایر جباران و طواغیت به قدرت و ثروت یک رئیس حکومت کمونیستی نرسیده و نخواهند رسید...

بنابر این به‌عنوان‌ملی‌کردن‌که یک فریب بیش نیست، درست نمیباشد که سرمایه و ثروت مردم را گرفت و ملی کرد اما در واقع دراختیارسردمداران حکومت باشد، زیرا اصل سرمایه و ثروت باقی می‌ماندوفقط‌از دستی به دست دیگر منتقل میشود، و حتی خشن‌تر و ستمبارتر و قساوت‌انگیزتر نظام قبلی به‌استثمار و ستم وبردگـی کشاندن میپردازد...

طبقـــات

کمونیسم همواره‌جامعه را بـــه یک طبقهٔ کارگر زحمتکش یعنی پرولتاریا و یــک طبقهٔ استثمارگرطفیلی برجامعه یعنی بـــورژواهاو سرمایه‌داران تقسیم میکند، و میگوید: (بر صحنه ورق کاغذ)همواره بین اینـــدو طبقه یک جنگ ونزاع شدید در جریان است... ارائه چنین تقسیم‌بندی ازجامعه حاکی از نوعی مغالطه است، بنابراین

به صرف وجود گروهی از اندیشمندان و جماعتی از کارگـــران‌و کارمندان‌وگروهی از افسران و نظامیان و دسته‌ای از صاحبان‌سرمایه در هر جامعه‌ای بدین معنانیست که ضرورتاً این مجتمع تقسیم شده به طبقات باید متباین و درگیر با یکدیگر باشند . . .

چنانکه اقدام کارگران به‌کار و بذل تلاش جسمی ، آنها رانباید یک طبقه قائم بذات و مستغنی‌از سایر طبقات قرار دهد . . . وبصرف به کار انداختن سرمایه از طرف سرمایه داران درجهت‌تولید ، نباید همواره ملازم با استثمار و طفیلیگری آنها باشد . . .

زیرا کارگر دارای قدرت بدنی ،مهندس صاحب انرژی فکری ، و سرمایه دار ، دارندهٔ نیروی مالی است ، که اگر در تولید همکاری کنند باید سود حاصله میانشان بطور عادلانه تقسیم‌شود ، تا هریک بطور کامل به ثمر تلاش فرا رسند ، تا شکاف طبقاتی عمیق نشده و شعلـــه جنگ و نزاع میانشان فروزان نگردد و جبهه گیری طبقات علیه یکـــدیگر از بین برود ، وقتی هرکس به حق خود و به محصول تلاش خود یا به سودهای حاصله از نیروها و استعدادهایش رسید ، دیگر جای هیچگونه انگیزه یا عاملی که طبقات را ازمیان بردارد و آنها را بشکل یک طبقه واحد که طبقه به اصطلاح زحمتکشان باشد ، درآورده باقی نخواهدماند ، و هیچگونه نزاع و درگیری و تناقض وجود نخواهد داشت ؟

× × ×

پدیده‌ها و کـــارهائی که سازنده موجودیت وکیان احتماع است ، یکی امور فکری است و دیگری کارهای بدنی و هریک خود به کارساده ، وکار دشوار و پیچیده تقسیم می‌شود ، بدنبال این‌تقسیم بندی مختلف ،کارها به سهل و مشکل نیز منقسم میگردد ، و براساس این اختلاف ، مزدها تفاوت می‌یابد ، در غیر اینصورت هیچ فردی

به کار سخت و دشوار اقدام نکرده، و سعی میکند که همواره کارهای راحت و آسان را انتخاب کند... و بااختلاف سطح مزدها، خود بخود طبقات بوجود میآیند...

این فلسفهٔ طبیعی پیدایش طبقات است!! بنابر این کمونیسم چه میخواهد بکند؟

آیا تلاش میکند که تمام کارهای متباین را در یک سطح واحد قرار دهدو از لحاظ رشد فکری و یا بلوغ بدنی همه را در سطح مساوی قرار دهد؟؟ که این محال است؟ زیرا کارها گوناگون بوده وکمونیسم چه بخواهد و چه نخواهد تباین و اختلاف وجود خواهد داشت.

آیا کمونیسم میخواهد کارهای مختلف را در سطح واحدی قرار دهد، و بطور مساوی و یکسان به همه مزد و پاداش دهد؟ که این بنوبهٔ خود انکار فضیلت ونفی زیباپرستی است...

زیرا تساوی رئیس دولت با یکرفتگر، از لحاظ اهمیت و مزد، کفران حق و ستم وظلم میباشد... که اگر چنین شود هرکس از تقبل و تحمل مسئولیت های خطیر سرباز میزند، و از امور مهم و دشوار فرار کرده و به کارهای ساده و پیش‌پا افتاده روی میآورد...

یا که کمونیسم میخواهد همهٔ مردم را به بالاترین سطح از فرهنگ وآگاهی برساند، آنگاه از آنها بخواهد که به امر کشاورزی و تکنولوژی بپردازند و خودشان را سازمان داده و تنظیمی ایده آل بوجود آورند؟ که اگر چنین باشد ما نیز بالاجبار در زمینهٔ ایده آلیستی بودن این طرز فکر تحت عنوان محو دولت بحث خواهیم نمود.

بنابراین چاره ای جز اقرار به حضور طبقات نخواهد بود، که در اینصورت فقط باید به تعدیل آن پرداخت و کاری کرد که یک جامعه دارای طبقات متقارب و متفاهم بوجودآید، و بر اساس مواهب

و کارها و استعدادها به یکدیگربسیار نزدیک که گوئی یک طبقه بیش نمیباشند . . .

مذهب و اخلاق

مذاهب و اخلاق صحیح فقط بدرد قبر و روز قیامت و بهشت و دوزخ نمیخورد ! بلکه قوانینی که از آسمان برای تنظیم زمین وهماهنگ‌ساختن طبیعت انسان نازل شده ، نقش همآهنگ سازنده‌ی بسیار دقیق و عمیقی را بعهده دارند . . .

مارکس پیش رویش سدی محکم و شامخ بود که ناچار میبایست آنرا میشکست ، و آن دین و اخلاق بود ، مارکس حمله ستمگرانه و مسلحانه‌خود را به مذهب و اخلاق آغاز کرد تا بتواند آنرا براحتی از میان برداشته و نظام کفر گستر خویش را جایگزین آن نماید . . . .

لنین یکی از مجریان نقشه‌ها و توطئه‌های کثیف و ضد انسانی مارکس بود ، اما خوب دریافته بود که بعنوان یک واکنش طبیعی محو ادیان و اخلاق چندان سود آفرین برای حکومت نخواهد بود زیرا مذهب و اخلاق است که بشریت را از جنایات و ارتکاب به جرم و ایجـاد فساد و آنارشیسم ویرانگر ، و ترور حقوق و نفوس و غصب اموال باز میدارد . . .

و اگر انسان منهای مذهب و اخلاق باشد و فقط میزان توفیق خودرا در زندگی با معیار تحقق منافع شخصی بداند و بیابد ،کدام عامل‌وانگیزه‌ای جز مذهب و اخلاق میتواند او را از رسیدن به‌هدف بازدارد ؟حتی‌گاه ممکـن است صدها هزار بی‌گناه را بخاطر تامین منافع شخصی و ارضاء تمایلات درونی نابود سازد .

دادگاهها و جمیع دوایر و ادارات و غیره . . . همواره تا وقتی ملتزم به‌مذهب‌و اخلاق باشند ، وظائف خویش را خوب عمل میکنند خاصه‌آنکه‌خودرا شدیداً تحت تاثیر و مراقبت دقیق مذهب و اخلاق

احساس کنند ، و اگر به دین واخلاق ایمان‌نباشد ، حتی اگر هزاران هزار نگهبان و مراقب بر او بگمارند بازهم از طریق صحیح و منهج راستین انحراف حاصل میکند . . .

در کشور ما (سابقا چنین‌بودانشاء الله دیگر نخواهد بود) که همواره‌بامارک مذهب‌مشخص ومعروف است ،حکام‌و شهودونگهبانانی را می‌یابیم که در قبال دریافت چند درهمی به باطل حکم میکنند حالیکه‌نام آزادی همه جا بچشم میخورد و "استیناف" نیز امکان پذیراست ، یا که میتوان دعوا را به حاکم و شاهد دیگری رجوع داد پس چگونه در کشورهائی که سلطه جابرانهٔ دیکتاتوری مطلق وجود دارد ، و از سوی یک گروه اندک ، آنهم به اشتباه و انحراف حکم میکنندو به صرف تهمت میکشند و هدفی جز تحقق مصالح و اهداف خود ندارند ، میتوان امید سعادت و رفاه مردمی داشت ؟

گزافه نمیگوئیم اینها همه خبرهائی هستند که از پشت پرده آهنین (اتحاد جماهیر شوروی) بما میرسد !!

حکومت شوروی درحال حاضر دارای جاسوسها وسیستم پلیسی مخفی و سازمان‌های امنیتی گسترده ایست که برای این تشکیلات بودجه‌ای بیشتر از تامین اقتصاد ملی اختصاص داده است ، که اگر آنرا به منظور اشباع نیازهای مجموع افراد ملت قرار میداد به صرفه بیشتر مقرون بود . . .

حالیکه دولت اسلامی شخصی را تک و تنها بعنوان والی به شهر یا کشوری میفرستاد تا برنامهٔ آنجا را بطور کامل تنظیم کند ، آن‌شخص به تنهائی عهده دار آن مسئولیت سنگین میشد ، و بدون کمترین‌نیازی‌به‌معاون ، یاهرعنصردیگری‌انجام‌وظیفه‌میکردولی‌وقتی‌این وضع‌راباآن‌تشکیلات‌مقایسه‌می‌کنیم ، میزان‌خسارت‌وزیانی‌راکه‌کمونیسم با محو مذهب و اخلاق باید تحمل‌کند ، بیش از حد تصور خواهد

بود !!!

درهم کوبیدن قوانین‌حاکم و جاری ، دومین پدیده ایست که کمونیست‌هاباوسائل وحیل گوناگون به آن توسل میجویند ، بجاست اگر واقعا نظامی بهتر از آن‌باشد ، که باید جانشین آن قرار گیرد ، زیرا تمام این قوانین‌حاکم و جاری ، فاسد و پوسیده و ستمگرانه است که‌بحثی‌درآن نیست ،لیکن‌کمونیسم خشن‌تر و ستمبارتر و طغیان‌گرتر ازآنست و حق ندارد خود جای آن نشیند ، چرا که تحمل وپذیرش برخی از شرور بهتر و آسانتر از تحمل برخی شرور دیگر است !

بنـــابراین مذهب واخلاق صحیح باید باقی باشد ، و حتی تشویق‌وتبلیغ وتوسعه و رشد داده شود ، چنانکه حتی نباید قوانین جاری کنـــار رفته جای آن کمونیسم ویرانگر وخشن و ستمبار و ظلم خیز آید . . .

زور سر نیزه و خشونت

کمونیسم درمبارزه‌با ادیان و اخلاق و بورژوازی و سرمایه‌داری و درهم کوبیدن نظام حاکم و قوانین و مقررات جاری با تکـــیه بر دگرگونی انقـــلابی از طریق زور و خشونت وارد میشود ، درحالیکه این نظریه کاملا با فطرت انسانی ناسازگار و تمایل سلیم انسانی از آن گریزان و بشدت از ستم وشکنجه و بیداد نفرت دارد و باتلاش هرچه تمامتر دشمن مبانی تحریض‌کنندهٔ انسان بر قتل و نشر هرج و مرج و خونریزی و غارت و کشتار میباشد . . .

اساسا طبیعت نظام‌هائی که از رهگذر زور و خشونت به قدرت میرسند ، انقلاب های خونین و کشتار فراوان است ، و در واقع به ابزاروسائل‌جلب‌کننده‌و محبت انگیز در خضوع مردم کشوراستفاده نمی‌کنند بلکه از طریق ترور و ارعاب وارد معرکه میشوند . . .

کمونیسم با تشویق و تشجیع انقلابات خونین در زندگی‌فکری

و اجتماعی وسیاسی ، مرتکب بدترین جنایات وحشتناک در حق ملتها که تحت نفوذ آن هستند ، میگردد ، چراکه انقلابات خونین کمونیستی همواره توام با جنایات دهشتناک بوده است ، که ساده ترین آنها ایجاد جنگهای داخلی ، سپس اشاعه ترورو ارعاب . . . و بدنبال آن طبقات را در مقابل هم قرار دادن وفلج اقتصادی و تولیدی ، ومردم را فدای آزادیها کردن ، و هدر دادن حقوق و بباد دادن افتخارات وشرفها . . . تا گروهی معین را قبضه کرده و به تمکین وادارد . مسلم است که چنین جنایاتی نیاز به یک سیستم حکومتی دیکتاتوری وستمبار وخشن دارد که به هیچ وجه به ملت ها و منافع آنها ایمان نداشته باشد . . . که عملا اینگونه خیانت ها و جنایات و این نتایج وخیم و وحشتناک را در اثر انقلاب کمونیستی در شوروی به زشت ترین و خشن ترین حالتی ملاحظه می‌کنیم !!

بناچار باید چنین انقلاب خونین را طرد کرد و زور و عنف را از قائمهٔ مبانی آن برداشت ، در غیر اینصورت انقلاب خونین و زور سرنیزه و عنف از نتایج لاینفک انقلاب کمونیستی خواهد بود و لزوما باید باهر نیروئی جلوی کمونیسم را که زاینده کشتارو غارت و چپاول است گرفت . . .

اجباری بودن کار

چرا باید کار اجباری باشد ، اگر کمونیسم مبشر آزادی کارگران از زیر یوغ بورژوازی و سرمایه داریست ؟ پس چرا آزادی کارگران را سلب کرده و آنها را بر کارکردن مجبور میسازد کجای کمونیسم حکومت کارگران است ؟ !!!

مارکس تمام کینه ودشمنی خودرا برسر سرمایه داران و بورژواها ریخت چرا که آنها کارگران را به بردگی کشانده بودند (!) آیاهیچ بردگی بدتر از اجبار آنها بر کار هست ؟ و کدام بردگی بدتر ازسلب

جمیع آزادیها و تضمینات قانونی است ؟ سرمایه داری باوجود استثماری که دارد معترف به آزادی کار و کارگران است و معتقد به آزادی کارگر در کارکردن و نکردن است ، کمونیسم بنام مبارزه علیه این است که شکل گرفت ، و ناگهان کار را اجباری اعلام کرد !

کار زنان وکودکان

همانطور که کمونیسم در اجباری بودن کار ، مردان وزنان وکودکان را مساوی اعلام میکند ، و از حوزه چیرگی خود نه تنها مردان ضعیف که از زنان و کودکان نیز دست بردار نیست !!

در پیش گفتیم که مارکس چگونه اشک تمساح میریزد و دایه دلسوزتر از مادر میشود و برعلیه سرمایه‌داری میشورد که چرا بزنان و کودکان ستم می‌بارد و کار مردان را برای خودکافی نمیداند و ما دربحث و بررسی سرمایه‌داری بر آمارها و انتقادات مارکس درکتاب سرمایه‌اش، تکیهٔ بسیار داشتیم ، ولی برخوانندگان است که مواضع فکری مارکس در مورد سرمایه رامطالعه‌دقیق‌نمایند ،و آنگاه‌بنگرید که کمونیسم مظالم وستم‌های سرمایه‌داری رااز میان برده یا که همواره بر او افزوده و میافزاید ؟

مارکس‌هم اکنون‌بنام کمونیسم همان کاری را میکند که سرمایه داری در مورد زنان و کودکان میکرد ، و حتی اضافه بر آن نیز ستم میزاید وکار را اجباری برای همه اعلام میکند ، تا پیروزی عمیق خود را بصورت ویژه‌ای برای زنان و کودکان تصدیق نماید (!)

توزیع کالا نه پول

کمونیسم سعی میکند که از هر فرد برحسب آخرین حد نیروها و انرژی‌هایش کار بکشد و امکان هیچگونه تخلف و سرپیچی را حتی یک لحظه به او نمیدهد ، آنگاه در مقابل این کار شکننده وبردگی ابـــدی مقداری کالا و فقط به میزان اشباع نیازهای اساسی به آنها

میدهد . !

دیدیم که کتاب سرمایه کارل مارکس مملو است از فحش و لعنت‌ونفرین‌بر سرمایه‌داری و سرمایه داران‌چرا که به عقیده‌ٔمارکس آنها هستند که اضافه تولید کارگران را میدزدند در حالیکه الان می‌بینیم کمونیسم ، کارگران و تولیدشان را همه باهم میدزدد . . .

مارکس تلاش میکند تا در مبانی و اساس ویرانگرش ، مجموع پستی‌هاو شرارت ها و سخافت‌ها را گرد آورد و بر آن اندیشه هائی که بدتر از آن است بیافزاید ، و خجالت نمی‌کشد که با فریاد بلند میگوید : آزادی ، عدالت ، صلح . . . کارگران . . . حقوق . . . زنان . . . کودکان . . . و بر آزادی‌های ذبح شده و ستم‌های رفته برحقوق مسلوب انسانها و بر بشریتی که همواره تحت شکنجه وستم و عصیان سرمایه است اشک تمساح میبارد ، ولی خود نظامی تدوین میکند که به نوعی دیگر انسان فروخته میشود و به اسارت میرود !

دولـــت

دولت مقام موجه و دستگاه توجیه‌کننده فعالیتهای ملت است و چون تمامی نیروهای‌بزرگ‌وقدرتمند را تحت تملک دارد ، میتواند براحتی اراده خود را برملت عرضه یا تحمیل کند ، به گونه ای که هیچکس از آن سرنپیچد ،زیرا اگردولت‌منبعث‌اززرفای قلب ملـــت وبخاطرملت‌باشد و اگر نظامی‌هماهنگ باعواطف‌و غرایز و گرایشهای فطری تثبیت شده در انسان‌باشد ، دیگر احتیاجی به فعالیتهای فوق برنامه نخواهد بود ، و دیگر نیازی به استفاده از زور و ترور و ارعاب نمیباشد . . . و فقط‌کافی است که فعالیت منحرفین را ارشاد و تـوجیه کرد ، یا اگر در انحراف و کژاندیشی خود اصرار ورزیدند سرکوبشان نمود و نیز خود دستگاه دولت برای مراقبت ملت از راه دور ، نیرویش‌کاهش‌می‌یابد ، ولی وقتی ملت رفتاری شایسته ومحبت

بار داشته‌وخیرو صلاح در میانشان رونق داشته باشد ، دیگر نیازی به مقامات اجرائی نخواهد بود . . .

اما لازم است که بعنوان یک مقام ارشاد ملی و تادیب کننده ملت‌وحامی‌او در مقابل دشمن ، باقی باشد ، مقام دولت در چنین موقعی مانند چوپان گله ایست که گله را از درندگان محفوظ میدارد و به‌آنها پناه میدهد و جلوی منحرفین را میگیرد ، یا چونان برزگر کشتزاریست‌که مزرعه را آبیاری کرده و از گزند آفات دور نگهمیدارد و دزدان را از آن میراند . . . ناچار باید بقاء داشته ، اما بصورتی ساده ،وهمراه و همکار با ملت . . . و نباید آنرا از میان برد ومادام که گروهی از مردم عمداً یا سهواً ازطریق حق و مستقیم ،منحرف، میشوند ، باید به حفظ کیان آن همت گماشت اما وقتی دولتی بیگانه که برملت تحمیل شده‌یازایشگرنظامی‌ستمگرانه است که فطرت‌انسانی وپایه‌های درون ذاتی از آن بیزار است ، و سرشت بشری از آن تنفر داشته و سراز اطاعت یا همراهی با او برمیدارد ، پس ناچار در یک چنین شرایطی گرچه خود آن حکومت نیز بخواهد ، باقی باشد ، و بخواهد که امکانات و صلاحیت ها را قبضه کند و خشونت را مباح جلوه دهد و زمام امور را ازملت گرفته و اجازه نفس‌کشیدن به‌ملت ندهد . . .

بر ملت واجب و لازم است‌که تمرد کرده و باقیام مسلحانه و تبلیغات‌گسترده ، پنهان و آشکار بر چنین دولتی شوریده و او را از حیز قدرت اسقاط و به مزبله تاریخ بریزد . . .

هرچند که حکومت کمونیسم باشد ، چرا که‌چنین‌رژیمی قادر به تغییر طبیعت انسان نیست و هرگز نمیتواند ارزشهای اصیل مردمی را خفه و نابود سازد . . . مضافاً اینکه حکومت کمونیسم با غرایز و نیازهای ملت‌بیگانه است و چون بیگانه است تلاش میکند نیروها

وقدرتهائی برای حفظ و بقای خودو ادامه کیان وسلطه خود علیرغم خواست تمام ملت ، بر سر مردم گمارد . . .

ولی وقتی دولتی از خود ملت باشد دیگر نیازی به جنگ ودفع آن نمیباشد ، بنابراین چنانکه مارکس و دنباله روهای او در عالم خیال میپندارند ، نمیتوان دست به محو دولت زد ! !

خاتمه

چکیده آنکه : کمونیسم عبارتست از مجموعه ائی از یک‌سیستم غلط و انحرافی ، پر از اشتباهات و خطاها که هر بندش، اشتباهی رسوا خیز و غیر قابل اغماض دارد . . . و نیز عبارتست از یک سری مبانی افسانه‌ای ، دور از طبیعت انسان و واقعیت زندگی او . . . و با وجود تلاشهای مذبوحانه‌ای‌که‌لنین‌میکند وکشتار و قربانیان فراوانی که‌بجا میگذارد ،مع الوصف این‌طرز فکر از صمیم روح حیات برنخاسته بلکه با کمک دیکتاتوری بر مردم حکم میراند . . . ویژگی دیگر کمونیسم سلب آزادیها و افراد را بصورت ابزار مکانیکی ساده که همواره در خدمت اجرای مقصد مقامات دولتی باشد ، در میآورد . . . با مذهب و اخلاق‌ومقررات‌انسانی بشدت مخالف‌ودرگیر بوده و کلیه ارزشهای معنوی را محو میکند . . .

احتکار و ربودن منابع تولید و مالکیت‌های خصوصی از دیگر ویژگیهای‌این‌سیستم ویرانگر است . . . خانواده را نابود میسازد . . . طبقات زدائی میکند . . . توزیع کالا را خود بعهده‌گرفته‌تا بدینوسیله سرنوشت مردم ونیازهای‌آنها را تابع اراده خودسازد . . . بنام‌کارگر و کشاورزشورو حماسه میآفرینددولی‌درزیر پوشش و نقاب این عناوین مقدس میخواهد قدرت بزرگ و ویرانگری را کسب نماید . . .

با ارتکاب به جنایات و جرائم گوناگون ملت را بخاک مذلت و سیه بختی میافکند ، اما همواره‌شکست خورده و شکست خورده و بنابر این محکوم به شکست است .

اینست کمونیسم !

که میفریبد و بسیاری را به اعجاب وامیدارد . . . درواقع اگر مردم کمونیسم را خوب بشناسند نه فریب میخورند و نه به شگفت میآیند ، اما رهبران کمونیسم کوشش میکنند که خفقان کمونیسم را سرپوش گذارندوجنایات‌و فجایع‌آنرا پشت پردهٔ آهنین قرار دهند،

وبگونه‌ای‌هنرمندانه‌و رندانه ودقیق‌آنراازدید مردم دور نگهدارند ، سپس در زمین راه میافتند و میگویند : بیائید بسوی بهشت اعلی ، بیائید بسوی دارالسلام ، بسوی‌آزادی‌بسوی سعادت و رفاه ، و تمدن و پیشرفت و علـم وزیبائی . . . و از رهگذر تحریک کینه و عواطف طبقهٔ زحمتکشان‌ومستضعفان‌برعلیه‌اوضاع‌و احوال‌وشورش‌آنـها بر ضد استثمارگران‌تبلیغات‌میکنندوعده‌ای‌نیزتحت‌تاثیراین‌تبلیغات فریب آمیزوسحرانگیزبه‌سمت‌فریادهای‌شیطانی‌آنهامیروندوبا انگیزه‌تحریک، به رنگارنگی و چشیدن نوعی جدید از محنت و مشقت بدنبال آنـها راه میـافتند . . . تا اینکه بالاخره انقلاب کمونیسم رخ میدهد و پردهٔ آهنین کشیده میشود و آنـها را در حصار و باروئی از اختناق و خفقان و شکنجه قرار میدهد ناگهان همانـها که زیرلوای کمونـیسم سینه میزدند ، چشمهایشان باز میشود و قوانـین ترور بارو وحشت انگیز و تحمـل ناپذیری را مشاهده میکنند . . . . ولی این انقلاب ویرانساز همه‌وهمه‌را جبراً در بر میگیرد ، و هر کس کوچکترین‌صدائی ونفسی‌برکشد وبر وضع موجوداعتراضی‌کند یا پس‌از استقرارحکومت مورد تـهمت و سوء ظن واقع شود ، بزودی رهسپار زندانـها ، اردوگاه های کار ، سرزمین های منجمد و یخ زدهٔ سیبری و سیاهچال‌های زندان میگردد که البته بر حسب اهمیت و بزرگی موضوع محکومین نیز فرق میکند . . . در پایان از خدا میخواهیم که با شرط عمل صالح ما را از شر چنین عفریتی محفوظ بدارد !

اقتصاد سوسیالیسم

پیدایش سوسیالیسم

آن مصیبات و بحرانها و بدبختی‌هائی که به شرح قسمتی از آن در اقتصاد سرمایه داری پرداختیم ، انفجار جهانشمولی را در آگاهی عمومی پدیدارساخت و در افکار و اندیشهٔ توده‌ها تبلور انگیزش یک انقلاب را پی‌ریزی نمود ، به‌گونه‌ای که شراره‌های این شعلهٔ گسترده بر سر نظام سرمایه‌داری فرود آمد . و در پی آن به تشخیص دردوراه علاج‌ودرمان‌آن‌رفتند و از همین رهگذر خواستند نظام بارور و مترقی و رشد یافته‌ای‌را بوجودآورده که کمبودها و نارسائی‌ها و مصیبات سرمایه‌داری را بروبند و بالاخره پس از کاوشها و بحثهای دور و دراز همگی لایحه‌ای را تصویب کردند که متضمن خطوط اساسی مکتبی بود بنام سوسیالیسم یعنی جامعه گرائی یا اصالت جامعه در مقابل فردگرائی و اصالت فردیتی که مبتکر آن سرمایه‌داری بود (۱)

---

(۱) در حقیقت آنها درد را خوب شناخته ، لیکن درمان را در نیافتند چنانکه منشاء درد را نیز نفهمیدند ، بنابراین‌خیال میکردند که مالکیت خصوصی منشاء درد است ، درحالیکه بی‌بند و باری مالکیت مصدر درد است نه اصل مالکیت‌فردی و به تبع آن اشتباه ، درتمام تدابیری که برای مبارزه بر علیه این بیماری اتخاذ کرده بودند ، دچار خبط و اشتباه شدند .

چکیدهٔ نکات اساسی در لایحه بقرار زیر است :
منشاء اشتباهات و بدبختی‌ها (در عالم اقتصاد) ، مالکیت خصوصی ، است و ناچار باید اقتصاد عادلانه‌ای با اتخاذ تدابیر ذیل تنظیم و مقرر داشت :

۱ ـ لغو مالکیت خصوصی خواه کلی ، خواه جزئی .
۲ ـ تنظیم تولید و توزیع بوسیلهٔ جامعه .
۳ ـ تحقق بخشیدن به نوعی مساوات عملی :

اینها ریشه‌های اساسی و محور اقتصاد سوسیالیسم است که اکثریت قریب به اتفاق آنها در موارد ذکر شده اشتراک نظر دارند . . . . اتفاق نظر بر اساس و محور اصول فوق‌الذکر ، مصون از اختلاف آراء و تناقض مکاتب متفرع از این نظریه نبوده بلکه هر گروهی از مردم انتخابگر تزها و اندیشه‌هائی از رهبران گوناگون بوده ، بگونه‌ای که باب مذاهب و مکاتب دیگری را با اتخاذ و الهام از اندیشه‌ها و تراوشات فکری آن ها باز مینماید که عبارتند از :

۱ ـ سوسیالیسم علمی مارکسیسم ـ لنینیسم .
۲ ـ سوسیالیسم نازیسم .
۳ ـ سوسیالیسم فاشیسم .

علی‌الاصول مجال بحث پیرامون این مکاتب بطورمجرد را نداریم چرا که صاحبان این مکاتب کوششی درجهت مباحث موضوعی نظریه خویش مبذول نداشته‌اند چنانکه در این کتاب ما کاری به سایر مکاتب سوسیالیسم که مرور زمان و گذشت سالها عجز و شکست آنها را اعلام و به مزبلهٔ تاریخ افکنده است ، نداریم زیرا صوت آنها جز عربده و نعره نخواهد بود .

سوسیالیسم روسی

شایان‌کمال توجه اینکه باید اشاره‌ای کوتاه به حقیقت تاریخی وعواملی‌که سبب پیدایش این سوسیالیسم شد ، نمائیم . سوسیالیسم روسی پیش از انقلاب اکتبر مبنا یا یکاندیشه قائم بذات خویش نبودگر چه مارکس نظریه کمونیسم کامل را مطرح و مقرر داشت لیکن وی‌نقشه‌ای برای‌این سوسیالیسم وضع نکرده بود بلکه لنین ارتجالا " پس از اکتبر کم‌کم در طول کشاکش های مبارزاتی علیه انسانیت آن را مطرح ساخت . . . . . . او توده‌های محروم‌را بنام کمونیسم به‌این سوو آن سو کشید لیکن پس از تکیه بر اریکه قدرت تلاش کرد اصول مارکسیسم ولنینیسم خود را عملی‌سازد که بر او دشوار آمد و مواجه با واقعیت ملموس و زنده گشت . . . . او در مقایسه دو امر یکی را می‌بایست بر میگزید، یا توده‌ها را تحت فشار کادر رفقای خود قرار دهد و از آنها بخواهد که برای‌عملی ساختن اصول کمونیسم بهر نحو که میشود مردم را مجبور به انقیاد سازند یا واقعیت ملموس‌و موجود یعنی عدم انطباق‌وعملی ساختن اصول کمونیسم را بر جامعه پذیراگردد . لذا اصلی از اصول نظام کمونیستی را میگرفت و کوشش میکرد تاآنرا در جامعه پیاده کند اگر تطبیق چنین اصلی در جامعه غیر ممکن می نمود آنرا بگونه‌ای تحریف میکرد که‌هماهنگ با واقعیت موجود شود و وقتی علت تحریف از او سئوال میشد عذرخواهانه میگفت که کمونیسم ناگهانی وخود بخود که عملی نیست و نیز از آسمان‌که نازل‌نشده ما هم اکنون در برهه‌ای از زمان انتقال هستیم وچون غرور و غلوش از اعلام عجز و ناتوانی و شکست کمونیسم اورا بازمیداشت مردم را باآرزوهای دور و دراز به اجرا وانطباق کمونیسم پس از مدتی نه چندان دور وعده میداد .

مجموعهٔ سازمانهائی را که‌لنین بعنوان مرحلهٔ ابتدائی وگذرا درراه‌وصول به‌کمونیسم بر می‌شمرد چنین‌بود: سوسیالیسم،مارکسیسم، لنینیسم ، که تاکنون نیز بر روسیه و مستعمرات آن‌به آرزوی رسیدن به‌کمونیسم ادامه دارد چنانکه خروشوف با سرورو غرور از آن چنین یاد میکند: و احزاب مارکسیسم ـلنینیسم هدف نهائیشان ساختن یک جامعهٔ کمونیستی است اما جامعه نمیتواند در تحول خود بطور ناگهانی بدون گذر از مرحلهٔ سوسیالیسم از سرمایه‌داری به کمونیسم جهش کند .

لنین میگفت بشریت نمیتواند مستقیما از سرمایه‌داری انتقال یابد جز آنکه‌ازمرحلهٔ‌سوسیالیسم‌گذرکند (تالیفات‌جلد ۲۴ ص ـ۶۲) با وجود تفاوتی که میان مرحلهٔ کمونیسم و مرحلهٔ سوسیالیسم وجود دارد سدی بین دو مرحله بچشم نمیخورد و هیچ تقویمی بیانگر موعد ظهور کمونیسم نمیباشد . وهرگز لحظه‌ای وجود ندارد که بتوانیم در آن لحظه دری را ببندیم و اعلام کنیم که ساختن سوسیالیسم بپایان رسیده است و دری دیگر را بگشاییم و بگوئیم که هان به‌کمونیسم رسیده‌ایم . (۱) بنابراین تاکنون زمان انتقال‌پایان نیافته و همواره سوسیالیسم لنین بر چسب تمام روسیه ومستعمرات آنست چنانکه اصل اول قانون‌اساسی اتحاد شوروی میگوید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دولتی سوسیالیستی است . (۲)

خطوط اصلی این نظام در مواد زیر خلاصه میشود :

---

(۱) خروشف درارقام راهنما ص ۱۴۰ ـ ۱۴۱ چاپ مسکو.
(۲) قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با تعدیلات واضافاتی که در خلال دوره‌های اول و دوم و سوم وششم و هفتم و هشتم شورای عالی به‌تصویب رسیده است .

۱ ـ دیکتاتوری حزب کمونیستی
۲ ـ مصادره‌ٔ تمام آزادیها
۳ ـ محدودیت مالکیت شخصی
۴ ـ برابری مرد و زن در حقوق و وظائف.
۵ ـ ملی کردن منابع عمومی و خصوصی ثروت.
۶ـ توزیع کالا بر حسب قانون دولت.
۷ ـ اجباری بودن کار.

دیکتاتوری حزبی

مارکس و لنین و حزب کمونیست، به کارگران و کشاورزان وعده میدادند که آنها رهبری روسیه را بعد از اینکه حکومت قیصر واژگون شد، خواهند گرفت و پرولتاریا، حاکمیت ورهبری جامعه‌را بدست خواهدگرفت. قیصر سرنگون شد، این وعده‌های شگفت کارگرانی راکه پشت‌هایشان از تازیانه‌های سرمایه‌داری می‌سوخت، سبک می کرد، چراکه‌کارگران همیشه ـ نیرومندانی ستمدیده بوده‌اندو سینه نیرومند مظلوم چون‌آتشفشانی‌است‌که‌اگر منفجر شود بطور بارز منفجر میشود.

نقش طبقهٔ زحمتکش

و با این حقیقت، حزب کمونیست، آنها را از مزرعه‌هاوکارخانه هایشان به عاریت گرفت تا کارگرانی برای خود و در حضور خود باشند، نه در تولید اقتصادی، بلکه در تولید انقلابی، تا ارتشی نیرومند و امین، در سرنگونی حکومت قیصری و شعله‌ور ساختن آتش انقلاب علیه‌آن، برای خود بسازد، اما، پاداش‌آنها، ازوعده‌های خیالی و فریب دهنده‌ای‌که‌ازحزب دریافت کردند، تجاوز نکرد...
"کما اینکه انگلس‌در سال ۱۸۷۲ این امر را با صراحت چنین توضیح میدهد: کارل مارکس بما یاد داده است‌که مبارزه طبقاتی که کمونیسم برای ماآورده است، در آغاز بر نیرو و قدرت تکیه می کند

. . . و بدین سبب است که در کنار کارگران ایستادیم ، چون کارگران قویترین طبقه در اجتماعند " (**نظام کمونیستی ص۲۳**)

وبمجرد اینکه انقلاب پیروز شد ، حزب کمونیست پیش آمد ، وکارگران وکشاورزان را از سر راه برداشت ، درحالیکه به آنها دستور میدادتا با سپاس وتشکر منصرف شوند ، چون انقلاب پیروز شد ، و هیچ چاره‌ای غیر از این نبود ، و حزب کمونیست به تنهائی حکومت را و زمام حکومت را بدست گرفت . . . . . .

آنگاه که انقلاب ـ تا آن زمان ـ به کمال رشد و نمو و پیروزی نرسیده بود حزب کمونیست همهٔ حملات و زور و ستم‌ها را به گردن قیصر ومبلغان تزاری و حزب منشویک ـ حزبی که با حزب کمونیست مخالف است ـ و سرمایه‌داران و بورژواها و فئودالها می انداخت و برای اینکار ، احتیاج زیادی به استخدام کارگران و کشاورزان جهت سرکوبی آنها و بدست آوردن ایده‌ها و خواسته‌های خونین خود ، داشت . . . . . بهمین علت بود که ، هنگامیکه کارگران و کشاورزان خواستار رهبری کشور از حزب کمونیست شدند حزب کمونیست شکیبائی را از آنها خواستار شدو با این عذر که ما در حال حاضر در بحرانی ترین ساعات مبارزه با وابستگان حکومت سابق و بورژوازی و سرمایه‌داری هستیم ، واین دوره از زمان برای پیروزی ما احتیاج به بیداری سیاسی و تجربه های کافی دارد ، بخصوص که مستعمرین ـ از پشت مرزها مترقب و فرصت طلب هستند ، و آنها در حال حاضر منتظر فرصتی هستند تا ما را بکوبند و مارا سرکوب نمایند ، اکنون ما دعوت به مبارزه با آنها و بیدار کردن شما می کنیم سپس ، حکومت رابدست شما خواهیم داد ، و ما اکنون به نمایندگی از طرف شما کار می‌کنیم ، وآنهم بعنوان اینکه ما سازمانی روشنفکر از خود شماهستیم ، و هیچ برتری بر شمانداریم پس بدنبال کارهایتان بروید همانا حکومت به

۴
شما برگشت، وکلیه آزادی‌ها را با دست خودتان برگرداندید . . . . .

از بین بردن و دور انداختن طبقهٔ زحمتکش

با این منطق شیرین و این وعده‌های پر طمطراق ، کارگران و کشاورزان فریب خوردند ، و بدنبال کارخانه‌ها و سرزمینهای خود ، خوشحال و مژده دهنده برگشتند ، درحالیکه حزب شروع به تقویت سازمانها و نیروهای خود ، و رخنه در همه زمینه‌ها کرد ، کما اینکه شروع به حمله های تصفیه و پاکسازی کلیه عناصر مخالف با حزب کمونیسم ، بنام مبارزه با سرمایه‌داری و بورژوازی وتزاری نمود . . . . تا اینکه حزب آینده خودرا بیمه کرد و ترس و رعب و خفه کردن صداها همه جارا پوشاند در آن هنگام حزب دیکتاتوری کامل خودرا اعلام کرد . . . . .

واولین سری که زیر این چرخ دیکتاتوری له شد سر طبقه زحمتکش بود ، چون حزب شروع به تشکیل کولخوزات (مزارع تعاونی) کرد وبدنبال اجبار کشاورزان به‌داخل شدن در این تعاونیها و ارعاب و ترس و مصادره متملکاتشان طبق لایحه‌ای از قوانین ظلم و ستم و بردگی را بوجود آورد .

کشتارهاو زندانها

در چنین حالی ،کارگران وکشاورزان قیام کردند ، و برای حقوق وکرامت خود بسیج شدند . . . . . چون آنها فهمیدند که کلیه کوشش ها ورنجهائی که در راه کمونیسم بذل کردند ، طوق لعنتی بر گردن آنها شد ، لذا شروع به مقاومت صادقانه با آن کردند ، درحالیکه حزب باآتش و اسلحه با آنها مخالفت کرد و جلوی آنها را گرفت و توانست بخاطر این برنامه در حدود ۱۹٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر از طبقهٔ زحمتکش را بکشد و ۲٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر را محکوم به‌مجازاتهای بسیار سخت کرد . کما اینکه ۴٬۰۰۰٬۰۰۰ یا ۵٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر را از کشور تبعید

کرد ، تااینکه توانست ، دوستان و رفقای خالص خود و بزرگترین مدعیان کمونیسم را از آنها بیرون آورد . سپس بدون هیچ صبری برای اجرای برنامه کشاورزی اجتماعی خود با شدیدترین ظلم و ستم شروع به کشتن ملاکین متوسط و فقیر زمین‌ها کرد (۱)

در این زمان کارگران و کشاورزان . . . پناه به سوزاندن بسیاری از محصولات خود و از بین بردن چارپایان و سرمایه‌های خود بردند ، تا بدست حزب نیافتد . . . . و با اینکار گرسنگی و قحطی وحشتناکی در سال ۱۹۲۹ بوجود آمد . . . . وحزب اساسنامه خودرا برای سه بار در سال ۱۹۲۴ و ۱۹۳۶ و ۱۹۴۴ ترمیم و تدوین کرد . جز آنکه دست تحریف به مواد و اصول اساسی که خشم ملت را بر میانگیخت نرسید . آنگاه لنین بر آنها نعره کشید که : هرکس گرچه خیلی‌خیلی کم به تضعیف پردازد ، در نظام اطاعت آهنین ، و در حزب پرولتاریا ، بورژوازی را کمک کرده است و درواقع ضد پرولتاریا است (۲) واعتصاب را منع کرد ، چنانکه صلاحیت های کامل را به سندیکاها در درمان و بررسی حوادث دراسرع وقت داد ، و اظهار داشت اگرمشکلی لاینحل برای آن پیش آمد ، یا مسائل و مشکلات سخت و مبهم گشت ، بایدبه مقامات عالی ارجاع شود و گفت : سندیکاها باید بدانند اینکه از کارگران و توده‌های زحمتکش پنهان نماند ، که پناه به مبارزه اعتصاباتی ، در دولتی که پرولتاریا قدرت سیاسی را در آن بدست گرفته است ، امری است که فقط ، تصورات بیوکراسی برای دولت پرولتاریا آنرا تفسیر و مجاز میداند . پس بر سندیکاها واجب است که درحالت رخ دادن

---

(۱) ابوالاعلی المودودی (پایه‌های اقتصاد . . . .) ص ۷۹
(۲) استالین (پایه‌های لنینیسم) ص ۹۹ بنقل از لنین در کتابش (بیماری کودکی) جلدهای کامل . قسمت ۲۵ ص ۱۹۰

برخوردها و اختلافات ..... در حل این اختلافات در اسرع وقت، مساهمت و مشارکت نمایند..... و یا اینکه به مراجع عالی دولت ارجاع شود (۱) و با فریاد در برابر عناصر حزب ادامه داد: تا اینکه زمینه‌های مساعدی برای سرکوبی شورشی‌ها و سرکشان علیه نظام کمونیسم، بی آنکه حدودی برای جنایات چنگیزانه خود، و حدودی برای عاطفه انسانی و ترحم معین کند، انجام داد: آنگاه در سال ۱۹۲۰ فریاد زد: باید قوانینی که در کشورمان پیاده می‌کنیم کوبنده و محکم باشند، و باید مشخص شود اینکه ملت از آن اطاعت می‌کنند، و باید احترام به این قوانین به حد اعلای خود برسد، زیرا ما هرگز ملایمتی برای شخصی که به‌قدرت دولت تعدی کند بخرج نمی دهیم. (۲)

و بدنبال آن استالین در سال ۱۹۵۱ گفت: کمونیستی که با اشخاص مخالف با قانون کمونیستی مسامحه کند از لحاظ دشمنی کمتر از دشمنان کمونیزم نیست و بدین سبب ما به رفقای کمونیست کسانیکه قانون کمونیست را با تمام خشونت و قساوت و محکمی عمل نکنند، رحم نمی کنیم. (۳)

این‌چنین بود که طبقهٔ زحمتکش سرکوب شد، طبقه‌ای که انقلاب برکتف‌هایش استوار و پیش می‌رفت درحالیکه حزب کمونیزم به دیکتاتوری ستمگرانهٔ خود ادامه داد و باقی ماند و اعلام می کند که دست از حکومت بر نمیدارد، و زمان و فاصلهٔ انتقال هنوز ادامه دارد، و بزودی بسر نخواهد آمد.

ولنین کلمات کوبندهٔ خودرا چنین ایراد میکند: حزب رهبر

---

(۱) لنین (در بارهٔ نقش سندیکاها و وظائف آن) ص ۱۲–۱۳
(۲) نظام کمونیستی ص ۲۸.
(۳) نظام کونیستی – ص ۳۰

سیاسی طبقه‌کارگر می باشد ، حزب پایه‌های جنگ برای مبارزه پرولتاریا است . (۲) آنگاه استالین طبقه زحمتکش را به چرخهای حزب پیوند داده و میگوید سندیکاهای کارگران دستگاه‌هائی تابع دستگاههای حزب است . (۳) سندیکاهای کارگران همه باید درخدمت حزب باشد (۴) حزب بر هر کارگری نسبتی برای تولید قرارمیدهد که باید آن نسبت را تولید کند . (۵)

سلب آزادیها

وبعد ازاینکه نظام سوسیالیست مانند نظام کمونیست دیکتاتوری حزب را مقرر داشت طبیعی بود که سلب آزادیها را نیز مقرر کند ، دیکتاتوری که‌در روز نخست اعلام شد ـ باسم پرولتاریا ـ قوی‌ترین حجت و دلیلی بود بر اینکه این نظام با سرشت مردم همآهنگ نبوده‌وآمیخته نمی شود ، چنانکه ،اجرای آن جز با زور و جبر امکان نداشت . چگونه ملت آزادیهای خودرا بدست‌آورد ، حال اینکه نظام سوسیالیستی به‌تنهائی مدون‌و قانونگذار قوانین و مجری بودو همهٔ کارهاواشخاص‌را محدود می کرد این محدودیتها ، تنگ و ستمگرانه ، و برای انسانهااگرقانع ومعتقد به‌درستی نظامها و قوانین کمونیسم نباشد هیچگونه‌ارزش واحترامی قائل نیست و منطق مبلغین آن این است‌که : برماست اندیشهٔ خودمان‌رامنتشر کنیم حتی اگر در منتشر کردن‌آن‌صدها میلیون شخص‌ازبین برود ، ولنین‌درسال ۱۹۲۰ می‌ـ گوید : ما میدانیم‌که نظام جدیدما موردقبول بسیاری نمی باشد ولی هیچواهمه‌ای ازآنهانخواهیم داشت . . . . وما هرگز به آنها اجازه

---

(۲) استالین (پایه‌های لنینیسم) ص۹۰ بنقل از لنین در کتابش (بیماریهای کودکی در کمونیزم) ص ۱۷۳
(۳) و (۴) نظام کمونیستی ص ۴۸
(۵) نظام کونیستی ص ۴۹

نمی دهیم تا آشوب وغوغا بپا کنند و هر آشوبگر علیه ما در واقع دشمن‌ماست .و مابه‌دشمنانمان‌رحم‌نمی‌کنیم بدین‌سبب‌مابه مخالفین و سرکشان رحم نخواهیم کرد . (۱)

اگر زمینه‌ای برای اعتراض علیه نظام نباشد آیا معنائی برای سایر آزادیهای گسترده‌ای که هر نظامی آنراتدوین می‌کند وجود خواهد داشت ؟ولی‌استالین‌نه‌تنهابه‌اینکه‌اعتراض‌کنند ،اکتفا نکرد ، بلکه میخواست تا همه کمونیست شوند ، و کسیکه به کمونیزم ایمان نداشت‌آسایش‌ورحم شامل او نخواهد شد ، در سال ۱۹۳۵ استالین گفت‌ما رحمی به‌آنانکه به‌کمونیزم ایمان ندارند ، نخواهیم کرد . (۲)

درحالیکه بعضی از رفقا ، این دیکتاتوری را مورد انتقاد قرار میدادند ــ همانها به‌نام آزادی‌فریب‌خوردند و از رفقائی شدندکه گسترده‌ترین‌آزادیها را بدست‌آوردند ــ ولی لنین در سال ۱۹۲۱با این‌کلمات ناب پاسخ‌آنها را داده‌است : بسیاری از مردم در اشتباه بزرگی می‌افتندوآن اعتقاد به اینکه باید قوانین‌از آزادیها حمایت کند ، و ما به‌آن‌ابلهان‌پاسخ میدهیم که قوانین برای آزادیها وضع نگردیده بلکه برای حمایت از دولت مقرر شده است . (۳)

پس‌همه‌ٔآزادیها در کشورهای سوسیالیستی سانسور و ممنوع شده است ، زیرا قوانین برای حمایت آزادیهای توده مردم وضع نگردیده ، بلکه برای حمایت از منافع دولت که از یک گروه خصوصی تشکیل شده وضع گردیده است .

---

(۱) نظام کمونیستی ص ۲۳
(۲) نظام کمونیستی ص ۲۴
(۳) نظام کمونیستی ص ۲۸

محدود کردن مالکیت

برای هیچکس ــ در نظام کمونیستی ــ حق مالکیت هیچ چیز، مگر مزدهائی که از دولت طلب می کند در برابر کوششهایش وخدماتش ندارد. او حق دارد که از خوراک خود صرفه‌جوئی نماید ــ تا ذخیره‌ای از مصرفهای خود بدست آورد و اگر جمع شد آنگاه می تواند با آن وسائل خانگی ساده بخرد، یا خانه‌ای را بسازد و تعدادی از پرندگان و چهارپایان را صاحب شود .... در اتحاد جماهیر شوروی مالکیت شخصی، برای درآمدهائی که از کار شخص وبهره‌های خود و برای خانه ای که در آن سکونت می‌کند واقتصاد مساعد خانگی اش و برای وسائلی که مورد استعمال وکم استعمال واقع شود وکالاهای مصرفی وجود دارد.

سپس آنرا تاءکید می کند و جدا میسازد که، هر شخص روسی حق تصرف را در پس‌اندازهائی که ثمره عملش میباشد دارد، و می ــ تواند تا آنرا برای ساختن مسکن یاویلا برای خود بکاربرد یا اینکه ماشینی ازآن استفاده کنند، و این طبق نظام جمعیت تولید کشاورزی تعاونی است. این اشیاء برای خانواده بعنوان ملک نیست، بلکه همانند یک ملک میباشد، زیرا این اشیاء در دسترس او بطور مستمر خواهد بود تا بوسیلهٔ آن کار کند..... و اقتصاد اضافی طلب نماید.

در آنجا دونوع مالکیت طبق آنچه قانون بر آن تصریح می‌کند وجود دارد:

بنیاد سیستم اقتصادی اتحاد شوروی عبارتست از مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید در شکل مالکیت دولتی (همه‌خلق) و مالکیت کلخوزی و تعاونی. (مالکیت تعاونی مزارع. کلخوزها ــ و مالکیت جمعیت‌های تعاونی). *(قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی ص ۹ اصل ۱۰)*

مالکیت دولت

مالکیت دولت یعنی، رهبران و روساء در حزب کمونیست .و این مالکیت بسیار گسترده است و شامل کلیه درآمدهای عمومی و خصوصی است، قانون اساسی در باره آن تصریح میکند، مالکیت دولتی دارائی عمومی همه خلق شوروی و شکل اساسی مالکیت سوسیالیستی‌است .زمین ،ذخایر زیرزمینی، آب وکارخانه‌ها وکارگاه ها ،معادن و جنگل در تملک منحصر دولت است. وسائل اساسی تولید در صنایع و ساختمان و کشاورزی، وسائل ترابری و ارتباط، بانکها ،دارائی موٴسسات بازرگانی‌و موٴسسات عام‌المنفعه شهرداری و دیگر موٴسساتی که توسط دولت سازمان یافته‌اند، بخش اساسی مساکن شهری‌ونیزدارائی های دیگری که برای انجام وظائف دولت ضروری‌است ،به دولت تعلق دارد. (*قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی* ص ۱۰ *اصل* ۱۱) همه این‌اشیاء، بصورت رسمی و صریح ملک دولت است.

ب ــ مالکیت‌های سوسیالیزم

تشکیل میشود از مالکیت شرکت‌های تعاونی ومالکیت مزارع تعاونی (کولخوزات) . اما مالکیت شرکت‌های تعاونی، عبارتند از متملکات عمومی که با سرمایه (کولخوزات) بنیاد شده، ولی مزارع تعاونی عبارتند از: سرزمینهائی که از کشاورزان گرفته شده تا ملکی برای دولت محسوب شود، و آنگاه که باروت خشم کشاورزان علیه دولت‌منفجر شد و تعدادزیادی‌قربانی‌بجا گذاشت وانقلاب استبداد و جو خفقان‌رابرای‌آنها بوجود آورد، برای‌مبارزه طولانی و مقاومت متحد شدند، لنین مجبور شد تا زمینها رابه صاحبانش پس دهدبه شرطآنکه‌آنهادریک‌شبکهٔ قوی‌ازشبکه‌های‌حزب کمونیست سازماندهی

بیابند ، تا کارهای آنها با کشاورزانی که برای دولت کار می کنند ایجاد اختلاف ننماید .ومقررداشت که اشخاصی که در مزارع تعاونی کارمی کنند حق مالکیت وسائل کشاورزی را ندارند و حق ندارند تا شخصی‌رابرای‌کمک‌به‌خودبه‌اجاره‌بگیرند ، چون اقتصاد سوسیالیستی برای از بین بردن این دو عنصر بوجود آمده است قانون در این مورد میگوید: بنیاد سیستم اقتصادی اتحاد شوروی عبارت است از مالکیت سوسیالیستی‌بروسائل‌تولیدو ابزار آن که این دو ، پایه‌های سوسیالیسم را پس از میان بردن نظام سرمایه‌داری و الغاء مالکیت خصوصی بر وسائل و ابزار تولید و الغاء استثمار انسان از انسان ، تثبیت و تحکیم میکند . *(قانون‌اساسی‌اتحادجماهیرشوروی ص ۹ ، اصل ۱۰)*

کمااینکه (کولخوزات) در تنظیم‌کارهایش طبق نظامی که خود با آن بخرد یا هر چیز دیگری را که میخواهد و هر چیز بستگی به مزد او و بر پس‌اندازهائی که از کارش بدست میآید دارد . (۲)

انسان‌درروسیه‌حق‌داردتاقسمتی‌ازمزدخودرا پس‌اندازکند ، کما اینکه‌این‌حق‌به‌او داده میشود تا بوسیلهٔ آن ماشینی بخرد یا خانه‌ای بسازد . . . . . ولی . . . . . آیا در توانائی‌اش هست که تا چیزی از مزد خودرا جمع کند ؟ یا اینکه آن مزد حتی برای نیازهای اساسی‌اش کافی است ؟؟ ما در صفحات آینده ذکر خواهیم‌کرد که خانواده‌های کارگران‌در آپارتمانهای اجاره‌ای سکونت می کنند !!!

اما اگر شخص مزد خودرا در نیازهای اساسی روزانه‌اش تمام کرد می

---

(۱) (اتحادجماهیر شوروی در صد سئوال و جواب)ص۲۴
(۲) (" " ")ص ، ۴۲ـ۴۳

تواند محلی برای سکونتش ــ از دولت ــ اجاره کند . چنانکه نظام سوسیالیستی این حق را به فرد میدهد تا ساعات اضافه‌خارج از سرویس کار را برای خود کار کند یا اینکه به تولید چیزیکه در آن تمایل دارد خارج از ساعات کار بپردازد تا سودی برای خود کسب نماید ، بشرطآنکه‌دیگران‌را مورد استثمارو بهره‌وری قرار ندهد . . . آنگاه میتواند برای وارثانش حق مالکیت دارائی بعد ازفوتش را محفوظ نگهدارد . . . .این‌بودمجموعه‌حقوق‌فرد ، درمالکیت‌خصوصی و غیر ازاین حق مالکیت هیچ چیز دیگری را ندارد . . . . تصریح‌در باره این حقوق را در قانون اساسی اتحادجماهیر شوروی می‌یابیم .

درکنارنظام‌اقتصادسوسیالیستی‌که به شکلی در اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی‌شایع و رایج است . قانون اجازه میدهد به برنامه‌های اقتصادی‌کوچک ویژه کشاورزان بصورت فردی و به پیشه‌وران ، تا کار های‌شخصی‌خودرابشرط اینکه کوشش دیگران را مورد استثمار و بهره وری قرار ندهند .

بنیاد مالکیت‌شخصی ،شهروندان‌اتحادجماهیر شوروی درآمد حاصله ازکارآنانست . مالکیت‌شخصی میتواند عبارت باشد از اشیاء مورد استفاده‌زندگی روزمره ، اشیاء لازم برای مصرف شخصی و رفاه و اشتغال‌فرعی ، یک‌خانه‌مسکونی پس‌اندازهای حاصله از کار مالکیت شخصی شهروندان و حق وراثت بر آن مورد حمایت دولت است . *(قانون اساسی اتحاد شوروی ص ۱۰ ماده ۱۳)* .

اینهاچیزهائی‌است که شخص میتواند مالک آن باشد ، و این اشیاءخلاصه‌میشوددرمزدشو آنچه با مزد خود میخرد ، یا بوسیلهٔ خود بهره‌برداری کند . . . . .

چیزهای دیگری وجود دارد که بعنوان مالکیت به کارگر داده میشود ولی مالکیت حقیقی نیست که بتواند هرچه بخواهد با آن

انجام دهد، بلکه به او اجازه میدهد تا با آن کارهائی ویژه که از طرف دولت به او داده شده است انجام دهد، که قانون اساسی شوروی بر آن تصریح کرده است :

(قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی ص ۱۱ دنباله اصل ۱۳).

برای هر خانواده از خانواده‌های کشاورزی تعاونی، اضافه بر درآمد اساسی‌که از اقتصاد کشاورزی مشترک تعاونی عاید میشود، به ترتیب مقرر در قانون، قطعه زمینی مخصوص که میتواند برای بهره برداری فرعی‌ازآنجمله دامداری ومرغداری و برای باغداری وجالیز کاری ونیزساختن‌خانه شخصی واگذار میشود، که مانند ملک شخصی مقرر می نماید، آزاد نیست، بلکه جمعیت کولخوزات عمومی آنرا اداره می کند (۱) و جمعیت عمومی بر تصمیم هیئت اداری سالانه موافقت می‌کند. و همچنین بر برنامه تولید سالانه و بر هر عملی‌از عملیات و بر مزدش که طبق روزهای کار حساب شده است و برآن مقدار ازسرمایه‌گذاری‌گروهی‌که در آن گنجانده شده و بر آن مقداری که‌ازمحصولات‌کشاورزی‌خواسته‌می‌شود نظارت و موافقت میکند. (۲)

مسئلهٔ دیگر اینست‌که مقداری‌که‌کارگرآنراتولید کرد مال‌خودش نمی‌باشدبلکه‌تولیدات و همهٔ وسائل و دستگاهها و چهارپایان . . .

---

(۱) لازم است بدانیم که اعضای جمعیت عمومی کولخوزی ها بوسیلهٔ خودکولوخوزی‌هاانتخاب نمیشوند بلکه از طرف حزب و با تصفیه‌وبه‌آنهادستورمی‌دهد تا به کشاورزان هیچ زمینه و مجوزی ندهند تابرکمونیزم‌سرکشی‌کنند . . . اینست‌که می‌بینیم (خروشوف) بر ضرورت‌انتخاب‌روٴسای کولوخوزات تاکید میکند و در کنفرانس بیستم میگوید همه چیز بستگی به شایستگی و فعالیت‌هیئت اداری حزب کشاورزی آن‌دارد . . . ودردرجهٔ نخست‌به‌خوب انتخاب کردن روٴسای‌کولوخوٴزات‌مربوطاست . (خروشوف . اعلامیه کمیته مرکزی کمونیستی بیستم ص ۱۰۸ — ۱۰۹)

(۲) رجوع‌به (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب)

ملکی سوسیالیستی برای همه بشمار می آید و قانون درباره این امر تصریح میکند (۳) " پروژه‌ها و مقررات عمومی درمزارع و موءسسات تعاونی و آلات و ابزار و وسائل موجود در آن و چهارپایان و محصولات این مزارع و موءسسات و سازمانهاو نیز بناهای عمومی ، تمامی آنها جزء مالکیت عمومی سوسیالیستی است برای مزارع و سازمانهای تعاونی . "

بدین ترتیب هر چیزی ملکی است مشترک و باید به جمعیت عمومی کولوخوزی هاواگذار کرد ، تا آنرا در مصرف های مورد نظر صرف نماید . . . . جمعیت از مجموع تولیدات مالیات بسیار سنگین وقسطهای بیمه و قرضها و هزینه نیازهای تولیدی جاری ، و هزینه مصارف اداری را می پردازد .

کما اینکه فرمانهای خودرا بنام نیازهای فرهنگی صادر مینماید و مقدارهنگفتی از آنرا برای خریداری وسائل ، چهارپایان و ساختن بناهای آسمانخراش ، برای مدرسه‌ها و باشگاهها و زایشگاهها و بیمارستان ها قرار میدهد . . . . بعد از همه اینها ، جمعیت روزهای کار کارگر را حساب می‌کند و اجرت را طبق نسبت کار و نوع آن می پردازد ، - شخم زدن یک هکتار زمین ، کشت یک هکتار زمین ، دوشیدن هزارلیتر شیر وغیره . . . .

پس کولوخوز باکشاورزی که برای دولت کار می کند فرقی ندارد ، آری هزینه‌های دولت راکه ازمجموع تولید جدا کرد و محصولات کمتر از حقوق کولوخوزها باقی ماند ، بر آنها طبق نسبت مزدشان تقسیم میشود در چنین حالی حقوق عادلانه را از دست می دهند . . . . اما اگرتولیدات زیاد شد در چنین صورتی در صندوق جمعیت محفوظ میماند حقوق به کولوخوزها بصورت نقد داده نمیشود بلکه هر طوری

---

(۳) قانون اساسی شوروی ص ۱۰ اصل ۱۱ .

که جمعیت بخواهد به آنها میدهد یا بصورت کالا یا پول یا قسمتی از تولید و قسمتی را با پول میدهد . . . . و وقتیکه کالای معینی که تولید میکنند زندگی‌شان را تامین نمیکند ، مجبور می‌شوندآنرا به سازمانهای دولتی بفروشند . سازمانهائی که این محصولات را جز با قیمت بسیار ارزان نمی‌خرد وجز با قیمت گران نمی‌فروشد .

(رجوع‌به‌اتحادجماهیر شوروی در صد سوءال و جواب ص۷۴ — ۸۷) .

اکنون‌شماخودزندگی‌ای را که‌حزب کمونیست برای کولوخوزها بوجودآورده ،ارزیابی کنید ، تصور کنید ، چقدر کم وظالمانه است ؟ این امر به طغیانها و شورشهائی انجامید ، بطوریکه روسیه را به نابودی‌وهلاک تهدید کرد . کما اینکه‌تصور کردند که میتوانند بیش ازاین کولوخوزها را استثمار نمایند بنابراین قانونی را وضع کردند که به کولخوزها این حق را می دهد تا اجرت بیشتری در برابر کار بیشتر از برنامه درخواست نمایند . . . . بدین ترتیب نظامی وضع گردید که‌به اعضای کولخوز اجازهٔ حقوق‌اضافی‌راعینا " یا نقدا " در مقابل کاربیش از برنامه‌میداد . *انیسمون : (کشاورزی شوروی)* چاپ مسکو ص ۲۲

لذاکولخوز اختلافی بـــا کشاورز دیگر که‌برای‌دولت‌کارمی‌کند نداشت زیرا اودومین‌عنصری‌است‌که‌تولیدرامالک نبوده و آزادی‌اش را در کار نیز فاقد است همچنین وضع برنامه و نقشه و آلات و زمین زیراجزو املاک دولت بشمارمیآید و فقط به او اجازه داده میشود تا در آن‌کارکند کما اینکه قانون اساسی در این مورد تصریح میکندکه : " زمینی که دراختیار کولخوزهاست برای استفاده رایگان و زمان نا محدود بنام آنان ثبت است " . *(قانون اساسی اتحاد شوروی ص ۱۰ اصل ۱۲)* .

برابری زنان و مردان

از ضروریات اساسی در نظام سوسیالیستی برابری زن‌و مرددر کاراست‌واین‌پدیده‌یکی از هدفهای اساسی در اجتماع سوسیالیستی بشمار می‌آیدچنانکه‌ابراهیم‌حدادمیگوید: اما‌اصلاحی که سوسیالیزم سعی میکند تا آنرا در اجتماع کنونی برآورده سازد در این عبارت خلاصه میشود:
اعلام برابری کامل زن و مرد...... (۱)

در حال حاضر زن در کشورهای سوسیالیستی در کنار مرد کار می‌کند این‌امرمارابه‌عبارات زیر رهنمون میشود طبق‌قوانین شوروی حقوق‌بازنشستگی در طول زندگی به کارگران و استخدام شدگانی که ازسن شصت سالگی‌گذشتند، داده میشود اما زنان این حقوق را در سن پنجاه‌وپنج‌سالگی‌دریافت می‌کنند... (۲) قوانین ویژه‌ای برای تنظیم کار برای زنان حامله‌وجود دارد.... (۳)

و در زمینهٔ آموزش عمومی بیش از یک میلیون معلم زن کار میکنند، و تعداد زنانی که در بیمارستانها و درمانگاهها و تشکیلات ورزشی کار می‌کنند بیش ازدو میلیون نفر تخمین زده میشوند.

کما اینکه‌بیش‌از۲/۷۰۰/۰۰۰زن‌درموٴسسات علمی و فرهنگی وتربیتی کار میکنند و در حدود ۱/۳۰۰/۰۰۰ زن در موٴسسات علمی‌وآموزش‌اختصاصی‌دبیرستانهادرس میخوانند. زنان در اتحاد جماهیرشوروی‌بسیاری‌از دانشسراهای علمی و مدرسه عالی وکارخانه

---

(۱) سوسیالیزم عملی رشد و دگرگونی آن‌ص ۷
(۲) اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب ص ۳۷.
(۳) " " " ص ۵۱

های بزرگ و سوفخوزات وکولوخوزات و مدارس و بیمارستانها را اداره میکنند.

قانون اتحاد شوروی شروط ویژه‌ای را برای کار زحمتکشان وزنان تصریح میکند...هرگاه زنی باردارشود به کار ساده‌تری منتقل میشود. از این متون خواهیم دانست که مردان و زنان و زحمتکشان در نظام سوسیالیستی موجود هریک جدا از یکدیگر کار می کنند....

مصادرهٔ املاک

بر اثر قیام انقلاب اکتبر، لنین کلیه مالکیت‌های بزرگ و سرزمین‌هاوپولها را مصادره کرد سپس به صاحبان املاک کوچک روی آورد و همهٔ آنها رامصادره‌کرد[۱]....ولی اقدام دوم او خشم کارگران و کشاورزان را برانگیخت، لذا مجبور شد، به‌مزد و حقوق وآنچه به وسیلهٔ آن میخرند، حق مالکیت بدهد......چنانکه‌حکومت مجبور شد (بعد از اینکه کمبود تولید را بر اثر اجباری بودن کار دید) تا به‌اصرار کشاورزان امتیازی بدهد، بنابراین اصل ۷و۹ [۲] از قانون اساسی را که تضمین اعطای‌حق در بهره‌برداری از زمین‌های کوچک و پرورش چهارپایان‌وپرندگان، بشرطاینکه‌از کوشش‌دیگران بهره‌برداری نشود و اینکه‌مالیات‌تصاعدی‌راحتی بر چهارپایان وپرندگان و بیمه های‌اجتماعی و.... بدهند، داده شد.

پس نظام سوسیالیستی مصادرهٔ کلیهٔ مالکیت‌های‌کوچک‌و بزرگ را مقرر داشته است اما مالکیت‌هائی‌که در بارهٔ آن صحبت کردیم، نمی‌تواند مالکیت بشمارآیدزیرا اینگونه مالکیت‌ها به فریب و تخدیر

(۱) موٴسسه‌های کشاورزی دولتی ص ۸۷

(۲) دربارهٔاین‌موضوع‌تحت عنوان (محدودکردن مالکیت) صحبت کردیم.

احساسات شبیه‌تر است چون اضافه‌ای که از تولید این مالکیت‌ها حاصل میشود برای صاحب قانونی‌اش بیش از حقوقی که میگیرد اگر بعنوان کارگری کارکند نیست و دولت از آن مقادیری که ازآنها میگیرد بهره میبرد .

توزیع کالاها

مارکس سعی میکرد تا پول را از بین ببرد ، تا هرکسی بر حسب توانائی خود کار کند سپس به اندازهٔ نیازش از کالا مصرف نماید و استفاده کند ، لیکن لنین که از این کار عاجز گشت ، شروع به توزیع کالاها برحسب برنامهٔ دولت کرد ، و آن بدین صورت بود که نوعی از کالا را ، بجای قسمتی از حقوق و قسمت دیگر مزد را بصورت نقد به کارگران بدهد ، وبقیهٔ کالاها را در بازارهای دولتی در معرض فروش بگذارد ، تا کارگران با آن قسمت از مزدی که بصورت پول دریافت- میکنند ، آنرا بخرند . . .

اما مقدار مزد ، ومقداری که کارگران بصورت نقد یا عینا "دریافت می دارند ، برحسب برنامهٔ دولت تعیین و ارزیابی می‌شود البته این برنامه طبق جدول های حقوق که سندیکاها دروضع آن مشارکت می نمایند و حکومت با درنظر گرفتن تصفیه موافقت می‌کند ، تنظیم می گردد ، این جدول‌ها عبارت از توزیع قیمت‌ها ومقادیر مزدها ، طبق سطح کارگر حرفه‌ای ، وسختی کار و پیچیده‌بودن تکنیک و ویژگیهای مراحل تولید (۱) واستالین مقرر داشت تا مزد کارگر طبق نوع کاری که انجام میدهد داده نشود بلکه مزدها باید با معدل تولید سنجیده شود ، بنابراین هرکس ۸ ساعت کار کرد ۳ روبل به او داده میشود

---

(۱) رجوع به (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال وجواب) ص ۹۱ .

(مثلا ") خواه‌این‌تولید ،جوباشد ، خواه موشک‌باشد ، بدین‌ترتیب کشاورز با رئیس‌مهندسان‌همانطور که استالین‌در سال ۱۹۳۰ میگفت فرقی ندارد او اظهار میداشت : ((**ما به کارگران حقوقی طبق نوع کاری‌که‌انجام میدهند نمی‌دهیم** (۲) **بلکه‌ما این حقوق‌را طبق مدت کاری‌که‌برای‌تولیدمصرف‌میدارند میدهیم**)) (۳) اگر چه‌کتابهایی که بعدا" منتشر شد با این‌گفته مخالف است همانطور که قسمتی از آن‌را در صفحات قبلی ثابت کردیم . . .

بنابراین تولیدبجای‌کارتوزیع میشود ، لیکن نه بعنوان همهٔ مزدهاونه‌برای برآوردن همهٔ نیازهای اساسی بلکه بجای قسمتی از کارها ،طبق‌موازین‌وبرنامه‌های‌سندیکاها . (**رجوع‌شودبه‌نظام‌کمونیستی** ص ۱۳۷).

کار اجباری

نظریهٔ مارکس‌دراجباری‌بودن‌کار ،باوجودیکه‌سوسیالیزم‌کلیهٔ نکته‌های‌اساسی اصل مارکس‌را تعدیل و اصلاح کرد تحریف نشد ،به دین سبب لنین در سال ۱۹۲۰ درحالیکه با خلق مفهوم جدیدی مژده‌ای برای‌آزادی‌کار میدهد گفت : آزادی کار بمعنی آزادی کارگر در ترک ورها کردن کارش نیست . . . . . زیرا ما کارگران را به این اعتبار که آنهاآزادندچه‌کارکنند یا نکنند استخدام نمی‌کنیم ،بلکه ما آنها را به اعتبار اینکه آنها مکلف و موظف به کارند ، استخدام می‌کنیم . . .وبدین‌سبب‌آنهاحق‌رهاکردن کاری که برای آنها تعیین شده است ندارند . . . . (*نظام کمونیستی* ص ۴۷).

---

(۲) در کلمه(میدهیم) نوعی خواری برای شخصیت کارگر نهفته است‌وهمانطورکه ملاحظه میکنید گوئی او حق حقوق‌گرفتن را ندارد بلکه به او حقوق چون اعانه داده میشود .

(۳) (نظام کمونیستی)ص ۴۸ .

پس کارگران در اینکه کار کنند یا نکنند آزاد نیستند بلکه آنها مجبورند تا هر کاری که به آنها واگذار میشودانجام دهند و آزادی کاربمعنای آزادی حزب کمونیست در تحمیل کارهای سخت به کارگران هر طور که بخواهد ،وباحقوق بسیارکم میباشد و همانطور که استالین تصورمیکند به اینکه مجبور کردن کارگران بر کار و وادار کردن آنها بایدتا آنجا باشد که حد اکثرکوشش خودرا در جهت تولید بیشتر و پیشرفت سریعتر مبذول دارند.

بدینسان فریادی برآنها زد تا حداکثر امکانات و استعدادهای خودرا در راه تولید بذل نمایند. در غیراینصورت به آنها رحم نخواهدشد ،حتی اگرهمهٔ نیروهای خودرا در راه افزایش سطح تولید بکار گرفتند ، این امردلیلی بر درخواست حقوق اضافی نمیشود زیرا حزب خودبرای هرکارگری نسبت معینی تعیین میکند و اگر این نسبت راانجام ندهد ، مجرم محسوب شده و مجازات میشود ،اما اگر بیش از دیگر کارگران کارکرد ، این امر اورا مستحق حقوق بیشتر مینماید (اگر کارگری در سطح اوکار نکرد) اما اگرکارگری در سطح او کار کرد هیچ پاداشی به او داده نمیشود ، زیرا این رقم برای شخص دیگری غیرازاو خواهد بود . یا وقتی حزب تصمیم جدیدی را اتخاذ کرد ، تا نسبت‌های گسترده‌تری برای کارگران قائل شود .

این بیان را در سال ۱۹۳۴ ایراد کرد . . . . ما به اشخاصی که در افزایش سطح تولیدباتمام امکانات و توانائی ها عمل نکنند رحم نمی‌کنیم و بالا بردن سطح تولید هرگز به معنای زیاد کردن حقوق نیست زیرا حزب برای هر کارگری نسبت معینی وضع میکند که باید آن نسبت را انجام بدهد ، و اگر این نسبت را انجام نداد اورا به عنوان وسیله‌ای برای خرابکاری بشمارمی‌آوریم . . . .اما کارگری که از این نسبت فراتر رفت مستحق پاداش خواهد بود . . . . ولی این

پاداش اگر کارگر دیگری از این سطح بیشتر تولید کرد به او داده نمیشود یااگرحزب نسبت جدیدی را برای تولید مقرر داشت دیگر پاداشی به‌او تعلق نمی‌گیرد . *(نظام کمونیستی ص۴۹)*

و بر این منوال‌قانون‌اساسی‌اتحاد شوروی‌درحالیکه تأکیدبر، اجباری بودن کارمی کند به راهش ادامه میدهد ، دولت طبق اصل «سوسیالیسم یعنی‌ازهرکس‌باندازه‌ء استعدادش‌وبهرکس باندازه کارش واحد مقیاس کار و مصرف را کنترل میکند . *(اصل ۱۴ ص ۱۱ قانون اساسی اتحاد شوروی)* .

پس‌کاردر کشورهای سوسیالیستی اجباری است ، و هرکس آنرا ردکند خرابکار بشمار آید ودر بازوی نظام تشتت بوجود می‌آورد درحالیکه‌از احترام کشوری برخوردار است پس باید اورا متهم کرد وتحویل مراجع ذیصلاح‌برای‌مجازات‌داد . این‌بودریشه‌های‌بنیادی ، و پایگاه‌های اساسی در نظام سوسیالیستی همانطور که رهبران سوسیالیزم آنرا تفسیر کرده‌اند .

تضادهای سوسیالیزم

عقب ماندگی اقتصاد

اقتصاد روسیه‌ء تزاری بر ارقام اقتصادی کشورهای دیگر پیروز و فائق نبود ولی از سایر کشورهای سرمایه‌داری‌نیز عقب‌مانده‌تر نبود ، و جزو قافله ملتهای ستم‌کشیده و نگران‌تحت کابوس کاپیتالیسم ره می سپرد ، وهیچ روزی نبود که احتیاج به نان نداشته باشد . . . بمجرداینکه‌با انقلاب اکتبر روبروشد لنین گفت مسکو نیاز مطلقی به‌نان‌دارد ، لذا سیاست اقتصادی جدید و یک سلسله از تخفیف‌ها و کمکها را برای بازرگانان مقرر داشتند (۱) در

(۱) لنین‌درتلگرافی‌به دفتر ترکستان (جنبش رهائی بخش ملی در خاور) ص ۲۰۰ .

همانحال صدای لنین همراه با صدای هواخواهان و مزدورانش بلند شدواین در حالی بود که انواع عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی را در روسیهٔ قیصری‌اندوهناکو غمناک توصیف می‌کردند و لعنت‌های خودرابر سرمایه‌داری‌که‌کشوررا عقب مانده‌کرده‌نثار می کردند لیکن این سئوال‌برای‌ما پیش می‌آید که اگر روسیه همانطور که توصیف می کنند عقب‌مانده‌بود ؟ پس‌آن بورژواها و سرمایه‌دارها و فئودالها از کجاآمدند . . . .آن‌کسانیکه انقلاب مقدسشان بخاطر مبارزه با آنها بود ؟ ؟لنین بعد از آن مجبور شد بگوید که چهارپایان و گوسفندان بطور کلی در دوران تزار بیش از دوران کمونیزم بود .

ولی‌اواین گناه را به‌گردن جنگ محلی وخانگی می‌گذاشت ، و همچنین‌انقلاب کشاورزانی که‌محصولات و چهارپایان خودرا بخاطر ترس از اینکه بدست کمونیستها بیافتد نابود کردند . و از خود می پرسیم‌ـ‌همچنین‌ـ‌آیا جنگ خانگی کوبنده و انقلاب کشاورزان ،جز اینکه‌یکی‌ازطوق‌های‌لعنت‌کمونیزم ، بود ؟ وآیا جز از اعماق توده‌ای که بنام‌اوفریاد می‌زدندبود ؟وچه‌کسی‌جنگ‌خانگی‌و انقلاب کشاورزان را شعله‌ور کرد؟ آیا غیر از لنین و یاران و همکارانش؟ و چه کسی کشاورزان‌وملت‌را علیه‌خودشان‌شوراند ، درحالیکه سربازان داوطلب در انقلابتان بودند ؟ پس این زیانها همه‌اش کارخودتان بود و از بدی نظامتان که‌با ظلم و شکنجه آنرا تطبیق کردید .

شکست سوسیالیسم

زشت ترین نوع شکست ـ با تمام معنای کلمه ـ بر پیشانی‌نظام‌سوسیالیستی موجود در روسیه ظاهر شد . مسلما " بزرگ ترین‌شکست‌برای‌یک‌نظام اینست که از رسیدن به هدف خود عاجز بماند . . . در حالیکه ، تنها هدفی که‌بخاطر آن سوسیالیزم تشکیل شد ،اصلاح‌آن‌چیزی‌بودکه‌نظام سرمایه‌داری ، آنرا فاسد کرده بود ،

سوسیالیست‌ها معتقد بودند که همه ٔ ذخایر و منابع زمین برای تنظیم ، زندگی مرفه و سعادتبار ، همه ٔ بشر ، می‌باشد لیکن نظام سرمایه‌داری تنظیم جهان‌بینی اقتصاد را فاسد گردانده ، و سبب شده بود تا اجتماع به دو طبقه تقسیم شود ، یکی مرفه و عیاش و دیگری طبقه‌ای زحمتکش و محروم ، پس باید این نظام را از بین برد تا نظام سوسیالیستی بجای آن قرار بگیرد ، تا مسأله ٔ تولید و مصرف را بطور صحیح و عادلانه توجیه نماید و همه از رفاه و آسایش بهره مند گردند . . . . این نظریه نشان میدهد که نظام سوسیالیستی – بهرحال – بهتر از نظام سرمایه‌داری است . . . بنابراین اگر رهبران سوسیالیزم پس از آن ادعا کنند و بگویند که این نظام فاسدتر از نظام سرمایه‌داری است واقعا " شرم‌آور و ننگ بزرگی است . کافی است که در این مورد به سخنان خروشوف تکیه کنیم زیرا او بزرگترین مسئول تحقق سوسیالیسم بشمار می‌آید ، پس از بیان آخرین موفقیت‌های سوسیالیزم سعی میکند خود و دولتش را از شکست نفسی رها سازد ، اعترافاتش را از متن سخنرانی های دور و دراز او میگیریم ، سخنرانیهائی که یکسری ارقام را برای برنامه ٔ هفت ساله ، در کنفرانس بیست و یکم حزب کمونیست در بـر دارد . از اعترافاتش این موضوع روشن میشود که ، اکنون اتحاد جماهیر شوروی مقام اول را در اروپا و دوم را در جهان از لحاظ تولید صنعتی به خود اختصاص داده است .

(خروشوف در ارقام آماری برای تحول و پیشبرد اقتصاد ملی در اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۵۹– ۱۹۶۵ مسکو ص ۷) .

پس آمریکای سرمایه‌دار فاسد ، بر کشورهای سوسیالیستی تفوق و برتری دارد و از آنها پیشرفته‌تر است و این سخن دلالت میکند بر این که سرمایه‌داری فاسد بهتر از سوسیالیزم است .

پس از آن خروشوف متوجه شد که نباید دست روی دست گذاشت

و در برابر موفقیت های کشورهای سرمایه‌داری خاموش نشست بلکه باید ملت بیشتر کار کند تا به‌آمریکای سرمایه‌دار برسدو حتی‌از آن ، سبقت بگیرد . . . . سپس به‌خود بر می‌گردد و خودآگاه میشود که کلماتی که‌ازدهانش‌بیرون‌آمده بعلت یک شوک حملهٔ عصبی که براو عارض‌شده ، بوده‌است وجهان دربارهٔ این سخن اورا مورد مطالعه و ارزیابی قرار خواهد داد ، و سپس خودرا برای‌این‌کار آماده کرد ، با این‌توجیه‌که موضوع یاد شده‌احتیاج به‌وقت زیادی دارد و این مسئله از برنامهٔ هفت ساله خارج است .

واز لحاظ عملی ، باید یک وظیفهٔ تاریخی انجام داد ، و آن رسیدن به‌کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تر در تولید و سبقت‌گرفتن ازآنها با نسبت‌یک فرد ازجمعیت‌است . و برای برآوردن این وظائف احتیاج به کمکی خارج‌ازچهارچوب برنامهٔ هفت ساله میباشد (۱) .

وچاره‌ای نیست جز اینکه‌کشورهای سوسیالیستی با سرعت بسیار زیاد در این هفت سال کار کنند ، وبعد از هفت سال شاید به سطح ایالات متحدهٔ کنونی برسد ، گوش دهیم به خروشوف تا خود با ما سخن بگوید . . . " **بدین‌سبب اگر محاسبه کنیم نسبت هر فردی از جمعیت شوروی را این امر برای رسیدن به‌ایالات متحدهٔ آمریکا به اجرای برنامهٔ پنج ساله پس از برنامهٔ هفت ساله ، احتیاج خواهد داشت** (۲) . "

واگرکشورهای سوسیالیستی تنبلی وسهل‌انگاری بخرج داد نـد این‌امرجامهٔ عمل نخواهد پوشید ، برای وصول به ایالات متحده ،

---

(۱) خروشوف (ارقام آماری برای پیشبرد اقتصاد ملی دراتحاد جماهیر شوروی) ص ۱۸ .

(۲) خروشوف (ارقام آماری‌برای پیشبرد اقتصاد ملی در اتحاد جماهیر شوروی) ص ۹۳ .

احتیاج به‌کوشش‌های فراوان‌است ، بگذارید خروشوف‌برای‌ما درباره‌ٔ فعالیت و کوششی که این‌امر به آن‌احتیاج دارد بازگو نماید .

بنابراین ما چهاربرابر سرعت ایالات متحده می دویم و به جلو می رویم و در هر سال مقادیر بیشتری از تولید اضافه می کنیم ، با این کار امروزه رسیدن به ایالات متحده، امری ساده گشته است . (۱) .

پس از اینکه کشورهای سوسیالیستی ، باسرعتی معادل چهار برابر سرعت ایالات متحده ، پیش رفت در آن هنگام رسیدن به ایالات متحده امری ساده‌تر از گذشته خواهد بود . . . .

عقب ماندگی کشورهای سوسیالیستی در یک ناحیه‌ٔ معین یا زمینه‌ٔ مشخصی ازاقتصاد نیست بلکه عقب ماندگی درهمه‌ٔ رشته‌های اقتصادی حتی درشیروکره وگوشت میباشد . خروشوف در این مورد می گوید ،کشور ما مقام اول‌را درجهان به خود اختصاص داده است ، در زمینه‌ٔ تولید کلی برای شیر، کره ، در سالهائی نزدیک به ایالات متحده خواهیم رسید . . . . وبرای تحقق ، پیام صادره از کارکنان کولخوزات وسوف خوزات پیشگام وهمه‌را برای‌رسیدن به‌ایالات متحده‌امریکا در تولید حیوانی دعوت مینماید (۲) و در پایان مشارکت در اجرای پیام کولخوزات پیشگام برای رسیدن به ایالات متحده امریکا در تولید گوشت میباشد .

امر وصول به ایالات متحده‌امریکا در تولید گوشت و سایر محصولات کشاورزی کاری ساده‌نخواهد بود که روسیه به‌تنهائی بتواند از عهده‌ٔ آن برآید ، بلکه باید وظائف را طبق این گزارش تقسیم کرد .

اما سهم هرجمهوری ، واقلیم ، واستان ،ومنطقه وکولخوز وسوف

---

(۱) منبع سابق ص ۹۲

(۲) رجوع به منبع سابق ص ۹۲

خوز در این کوشش و جهاد برای پیام کولخوزات و سوفخوزات پیشگام ، برای رسیدن به ایالات متحدهامریکا ، در تولید گوشت و غیره ، و محصولات کشاورزی باید آنرا بر اساس صد هکتار زمین سنجید .

این شکست فاحش که گریبانگیر سوسیالیزم درهر مکانی میباشد ، از زبان رئیس کشوری سوسیالیزم است که بطور طبیعی و بارز بیرون رانده میشود . که هیچ پنهانی و اختفادر آن وجود ندارد ، و صرفا "در روسیه و مستعمراتش محصور نیست بلکه همه پدیده سوسیالیزم را دربر گرفته است چون اتصال و پیوند حرارت با آتش است چین سوسیالیزم نیز همان روش روسیه را برای مسابقه با انگلستان بکارمیگیرد . . . . . و با درنظر گرفتن اینکه چین عقب مانده ومنحط ، بامیلیونها نفوس خود میباشد ، با فریادهای بلند ، بااین اقتصاد محدود خود ادعای مبارزه با انگلستان را می‌نماید . ولی با این‌همه چین می‌ترسد تا این مسابقه را ، علنا " اعلام کند خروشوف به نوعی از آن سخن بمیان آورد که : " **بدیهی است مثلا " حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۷ برنامه‌ای برای سبقت از انگلستان در مدت ۱۵سال وضع کرد که این برنامه در باره تولید کلی در رشته‌های صنعتی مهم بود .** *(خروشوف در ارقام آماری چاپ مسکو ص ۹۹)* "

نتیجه کلی

درچنین زمانی این سئوال برای ما پیش‌میآید که ، آیا ملت شوروی مرفه‌تر و سعادتمندتر از ملت‌های سرمایه‌داری زندگی می‌کنند ؟ یا بدبخت‌تر وبیچاره‌تر از کشورهای سرمایه‌داری میباشند ؟ ضمنا " جواب این خواهد بود : ملت شوروی نگون بخت تر از ملتهای سرمایه‌داری است البته طبق گفته خروشوف رهبر سوسیالیزم جهانی . . .

پس میتوان با تمام قدرت و جرئت گفت : نظام سوسیالیستی ، نظامی است شکست خورده و از نظام سرمایه‌داری فاسدتر و سوسیالیزم

قادر به‌تنظیم اقتصاد نیست باوجودیکه ملتها را خسته مینماید ،آن ها را برای کار کردن، با سرعت چهار برابر سرعت کار ملت‌های سرمایه‌داری وا میدارد و میدواند.

با اینکه سوسیالیزم همهٔ املاک را مصادره و کلیه آزادی‌ها را نابود کرده‌و ادیان واخلاق را سرکوب نموده و میلیونها نفر را کشته و ملیونها نفر را زندانی کرده و میلیونها نفر را تبعید نموده است. چنانکه معلوم وآشکار شده‌که کمونیستها ـ همه ـ دروغگو و حقه‌بازند و از تلقینات مزورانه و فریبنده، برای فریب بندگان خدا، ابانمی کنند ،آنها گفتند: که ملت شوروی سعادتمندترین ملتهاست، کارگر و کشاورز در رفاه و آسایش کامل زندگی می کنند و روسیه از نعمت‌های زمین وبرکت‌های‌آسمان بهره‌منداست. ولی بمحض اینکه خروشوف بر روی سن کنگرهٔ بیست ویکم رفت معلوم شد، که مردم اتحاد جماهیر شوروی بدبخت‌ترین‌ملتهاست و اقتصادش (حداقل) ۱۲سال عقب ماندمتراز اقتصاد ایالات متحده‌میباشد دولتی که‌خود کمونیست‌ها: نقمت ولعنت‌خودشان‌رانثارآن می‌کنند. و آشکار گشت که کارگر و کشاورز درروسیه دربدترین و غمناک‌ترین و محروم‌ترین‌وضع زندگی می‌کند، درحالیکه‌با سرعت چهاربرابر کارگر و کشاورز کشورهای سرمایه‌داری کار میکنند. و اینک از شما سئوال می‌کنیم چرا برای این نـظـام شکست خورده تبلیغ می‌کنید اگر احساس آزادی می کنید و همانطور که گمان می‌برید؟ چه جذابیت و چه شیفتگی در این عقب ماندگی خسته‌کننده، برای شما وجود دارد، اگر ترقی خواه هستید همانطور که‌میگوئیدو با چه مجوزی مردم را به آن‌چاله خالی سوق میدهید، اگر مزدور نیستید؟

مناقشهٔ سوسیالیزم: بمجرد اینکه‌سوسیالیزم را مورد بحث‌قرار‌میدهیم، مجموعه‌ای‌ازاشتباهات‌و خطاها و انحرافات و تضادها برای ما کشف

می‌شود . و همچنین پرده از بردگی و استثماری که‌سوسیالیزم از آن برخوردار است بر می‌دارد و بهمین دلیل خودرا برای مناقشه* عمیق و ژرف به زحمت نمی‌افکنیم بلکه فقط نگاهی به‌اصول و مبادی اصلی آن بطور خلاصه می‌اندازیم .

دیکتاتوری حزب :اولین ضرورت از ضرورت‌های سوسیالیزم ، اطلاق دیکتاتوری برای حزب کمونیست (۱) و استبدادش در وضع احکام و تحمیل آن بر ملت است ، هرچند که این امر ، زیان و قربانی دربر داشته‌باشد .واین نظریه ، رهنمود ماست که سوسیالیزم برای مصلحت ومنفعت ملت نیست ، بلکه فقط هدفها و غرض‌های رهبران وابسته به حزب را بیمه‌می کند ، نه ملت و مصالح آن را و اگر غیر از این بود ، ملت با تمام عناصر و قومیت‌های مختلف به او پاسخ مثبت میداد ، وبه زور و دیکتاتوری پناه نمی برد . و شگفت‌اینجاست‌که سوسیالیزم بر کتف زحمتکشان و برای از بین بردن دیکتاتوری و تبدیل آن به آزادیهای کامل و دمکراسی صحیح حمل میشود و بر همین اساس پا گرفت . . . . ناگهان دمکراسی و آزادی را رد میکند و شدیدترین دیکتاتوری خیالی را بکار می‌برد .

درحالیکه دیکتاتوری اولین چیزی است که ملت شوروی از آن

---

(۱) منشور کمونیزم در هیچ جائی از جهان نوشته نشده ، ولی حزب ــ قبل از انقلاب اکتبر ــ آنگاه که توده را بنام کمونیزم‌و بخاطر تطبیق اصول مارکسیسم رهــبــری میکرد خودرا بنام حزب کمونیست نامید وبعداز اینکه تاریخ‌شکست کمونیزم و اصول مارکسیسم را اعلام کرد و درماندگی و عدم تطبیق آنرا اعلام نمود و لنین سوسیالیزم را برزبان‌آورد ــحزب زمینه‌ای برای تغییر نام خودبرای گمراهی‌وفریب توده‌ها نیافت چنانکه‌هرگزاعتراف نمی کند که اصول مارکسیسم اصولی خیالی است علیرغم اینکه تاریخ آنرا در طومار افسانه‌هائیکه در تصورات و اوهام زنده میشوند و زندگی میکنند و سپس میمیرند به ثبت رسانده است .

بهره‌مند و خرسند میباشد، و برای‌از بین بردن آن و مبارزه با آن با تمام مایملک و نیرو و کوشش عمل می‌کند پس ضرورت دیکتاتوری در سوسیالیزم بعنوان بزرگترین رکن اساسی‌اش اشتباهی است که برای تصحیح و قبولاندن آن راهی وجود ندارد.

سلب آزادیها: وبدنبال‌آن، سلب‌آزادیها ـ به تمام معنا ـ و استثمار ملیونها نفر برای حکمرانی کرملین مطرح میشود. و این مسئله دومین چیزی‌است‌که‌ما را به‌تضاد این نظام با انسانیت و اراده‌ٔ ملت رهنمود میشود، زیرا نظام صالح نظامی است که برای هدفهای ملت و تحقق امیدهای‌آن تلاش‌مینماید وزندگی سیاسی را طبق قانونی منظم می کندکه‌بتوان‌باآن ملت را به منافع خود و آزادیها و همچنین دادن صلاحیت‌های کامل توجیه کرد.... درغیر اینصورت نمیتوان آنرا نظامی‌کامل بشمار آورد بلکه بهتر است اینطور تعبیر کنیم "شبکهٔ دزدان". پس‌نظام‌کامل‌باید برای مصلحت عموم باشد و نه ضد ملت و باید محوری بر اساس‌ایمان به‌ملت و منافع آن باشد، نه آنرا به پلی تبدیل کند که‌به هدفها و اغراضش بیانجامد.

وسپس‌سلب‌آزادیها منجر به سلب موهبت‌ها و خفه کردن روح خلاقیت‌ومحوغریزهٔ‌مسابقات‌وسپس‌رقابت در سطح علمی واقتصادی و هنری و فرهنگی می گردد. و شایداین عقب ماندگی ملموس در روسیه‌ومستعمراتش (که خروشوف به‌آن اعتراف کرده است) ازسلب آزادیهابوجودآمده‌باشد... زیرا انسان به‌افق اختناق لبخند نمی زند. چنانکه، موهبت‌های انسان و نیروهای پنهانی‌اش، اگر نسیم آزادی آنرا بیدار ننماید، به عرصهٔ وجود نمی آید.

محدود کردن مالکیت: چه کسی‌برای دیگری‌کار میکند؟ وچه‌کسی نیرو و وقت‌خودرا در راه دشمن‌اش قربانی میکند؟ و آیا گوسفند چاقو را به کسی که اورا می کشد می‌دهد؟ انسان در عمل اخلاص نمی‌ورزد،

مگر در سطح موجود بودن فرصت‌ها ،و در غیر اینصورت اگر شخص بداندکه‌دسترنجش‌از او سلب نمیشود . . . و فعالیت فرد در میدان کارهرگز بیهوده مصروف نمی‌گردد جز با امتیاز و انگیزهٔ داخلی ، یا خارجی ،پس‌اعطای مالکیت‌فردی ،باعث‌بکاربردن هرچه بیشترنیروی انسانی میباشد ، همانطورکه‌لنین این‌حقیقت‌را انکار و تکفیر میکرد ، تا آنجا کەوقتی در برابرش انبوهی‌از قربانیان و تناقضات اقتصادی جمع شدبه‌واقعیت‌زنده‌ای‌تن‌داد ،وپس‌از اینکه زمام امور از دست‌اش رها شد ، فریادآخرینش را بلند کرد که باید هر رشته و شاخه‌ای از رشته‌های‌اقتصادملی‌راطبق مصلحت شخصی تأسیس کرد (خروشوف *در اعلامیهٔ کمیته مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم* ص ۱۷ بنقل *از موٴلفات لنین جلد* ۳۳ص ۴۷) . خروشوف نیز مجبور شد تا سخن لنین را بکار برد ، وی در کنفرانس بیستم میگفت : آنچه متعلق به مهندسین و متخصصین و همچنین روٴسای موٴسسات میشود ، باید مقداری‌ازحقوقشان‌راتوقیف‌کرد ،وطبق معدل‌های اساسی کار دقیقا " سنجیده‌شود ، در کار و موٴسسه ، و شاخهٔ‌اقتصادی‌و کولخوز . . . . . (خروشوف *دراعلامیهٔ‌کمیتهٔ مرکزی‌کمونیستی‌در کنفرانس بیستم* ص ۱۷) . لنین و خروشوف این حقیقت را درک کردند که لغو مالکیت فردی‌اقتصاد ملی را فلج میکند ، و ترمیم آن امکان پذیر نیست مگر با درنظر گرفتن منافع شخصی بر اساس معدلهای کار ، و همچنین محدودکردن مالکیت در پیکر و وجود اتحاد شکاف بوجود میآورد و آنرا به عقب برمیگرداند .

<u>محدود کردن اقتصاد ملی</u>: سنجیدن‌سطح‌زندگی مردم برحسب‌برنامهٔ دولت ،برای‌محدود کردن مصرف ، و ایجاد روح قناعت و فقر ،برای فزونی ذخیرهٔ‌خزانه‌های‌دولت سود دارد ولی این امر از دو ناحیه ضرر دارد .

الف ــ ملت به فقرای نیازمند تبدیل میشود ، و این‌امر تنها بهانه‌و دستاویزی‌است که‌با آن علیه فساد سرمایه‌داری‌اقامه میشود ، وانگهی کمونیست‌ها به ملامت بزرگ آنرا توصیف میکردند .

ب ــ هرگاه ملت مطلع گردد که خط مشی زندگی‌اش از طرف دولت ترسیم میشود ، طبق یک برنامه عمومی که ناشی از یک تحویل وتحول‌است دچار یک ناراحتی و بی ارزشی میشود ، و سعی میکندتا از کار و همچنین از بذل کوشش زیاد فرار کند که حاصل این عمل نابودی اقتصاد و رکود آن‌است . . . . .

<u>برابری زنان و مردان</u>: برابری هم شأنا " و هم کفوأ " در هر جائی مستحب‌است‌امامساوات‌مردان‌و زنان‌در کار ، یکی‌از بدیهای نظام محسوب میشود ، ولی سوسیالیست‌ها عقل ندارند " سوسیالیست‌ها خودشان ، انرژی ونیروی آهن ، چوب و خاک را وزن میکنند واز تحمیل‌قدرت‌مگر به اندازهٔ‌توانائی ،آن ماده ، امتناع می‌ورزند . . . مثلا " می سنجند که هواپیمائی معین باهزار کیلو گرم پرواز می‌کند ، و اینکه‌عمودیک‌چادرمعین با ۵۰۰کیلوگرم می ایستد ، و اینکه زمین شوره‌زارتحمل‌بیش‌ازدوطبقه‌از ساختمان را نمی کند پس‌آهن وچوب وخاک رامکلف میکنند تا به اندازهٔ قدرت خود کارکنند . . . تا کارش بیهوده نرود .

اماانسان :این‌جاندار مسکین ، باید با برابری کارکند ، بدون اینکه‌کسی‌وجود داشته‌باشد تا به اندازهٔ توانائی‌اش به‌او کار دهد . بنابراین زن علیرغم اینکه تشکیلات بدنی‌اش دقیقتر و نازکتر از تشکیلات عنصری‌یک‌مرد است ، باید همانطور که یک مرد کارمی کند کارکند ، فقط‌بخاطر‌تحقق‌برابری سوسیالیستی و این چنین است‌که ، مساوات یکی از بدی های‌نظام ،وبزرگترین‌دلیل‌برعدم رشد وتبلور آن بشمار می‌آید . حقیقت دومی که شایان توجه است اینکه سرشت و

طبیعت اشیاء ، بخودی‌خودکارهایش‌را مقرر و کمیت و کیفیت تولیدش را مرخص مینماید .

سوسیالیستها (علیرغم کفر و انکارشان به حقایق موجود) به این حقیقت ایمان دارندولی . . . ایمانی ناقص ، حقیقت این است که طبیعت یک‌چیزی‌است ، و نیروها و توانائی‌های پنهان در آن که خود نسبت‌معینی‌از کار را برایش معین می‌کند ، و همچنین نوع مخصوصی ازتولید ، که‌اگربیش‌از آن نسبت‌عمل کند ، نابود وفرسوده می‌گردد ، چنانچه اگر کسی وظیفهٔ محوله را رها کند و بکار دیگر بپردازد آن کار نیز معطل میماند . . . .

مثلا " : تراکتوریک‌وظیفهٔ‌کشاورزی را انجام میدهد ، و ماهواره یک وظیفهٔ نجومی ، و این‌دووظیفه‌راطبیعت تراکتور و ماهواره برآنها واجب میکند نه‌مقامات حاکمه ، حتی اگر مردم با استفاده‌از قدرت تشریعی رأی میدادند که‌تراکتورکارماهواره‌را انجام دهد و ماهواره کار تراکتوررا هر دوی آنها ازبین می‌رفتند و هیچکدامشان وظیفهٔ‌خودرا انجام نمی‌دادند .

این بود مسئلهٔ زن‌ومرد : پس‌طبیعت موٴنث ، و ترکیبات پسیکولوژی وبیولوژی‌آن‌واحساسات فطری و عاطفی آن ، مسئولیت خانه وکارهای خانگی‌از قبیل شیر دادن به‌نوزادان و تربیت آنها و تنظیم کارهای سادهٔ‌خانگی‌را برای‌او مقرر میدارد . زیرا دقیق بودن‌ترکیب عنصری زن‌و رقت و عاطفه‌اش ، اورا به وظائف ساده و دقیق عاطفی ، چون شیرخوارگی ، که احتیاج به دقت عاطفی دارد ، به دور از خشونت و زور ، و مانند کارهای خانگی که‌احتیاج به عضلات نیرومند که نیرو و فعالیت زیاد دارد و به‌عقل‌واسع و قوی ندارد ، بلکه همان سیستم عصبی و عقلانی زن برای آن کفایت میکند .

چنانکه‌طبیعت مردونیرو و توانائی‌اش ، وکوششهای عظیم‌اش ،

برایش‌مسئولیت‌خشنی‌درنظر میگیرد همچون کار کردن در کارخانه‌ها ومعادن و موءسسات و شاخه‌های اقتصادی و کولخوزها و سوفخوزات واگرکارتنظیم خانه‌و شیردادن‌به کودکان به‌او داده‌میشد از انجام آن عاجز میبود یا خانه را به زندان خونخواران تبدیل میکرد . از همهٔ اینها نتیجه میگیریم که برابری مرد و زن‌در کار جز از پدیده‌های خوشگذرانی‌وعیاشی‌که‌ناشی‌ازهوی‌و هوس زشت رهبران سوسیالیزم و مغایر با طبیعت مرد و زن نمی باشد . (۱)

اجباری بودن کار: مردم‌کارمیکردند ،وهنوزهم‌میکنند ، حتی انسان قدیم برای‌خوردن‌کار میکرد بدون اینکه قدرتی خارجی اورا مجبور کند ، پس ، چقدر این نظام سرمست‌و سرکش‌است که مردم را ـ در سایه‌اش‌از کار منع میکند و آنگاه که به اعتصاب پناه میبرند ، نظام مزبور به‌کارهای اجباری وادار میکند .

درحقیقت اجبار چارهٔ عاجز است و بزرگترین دلیل بر اینکه نظام موجود سیر بشریت را ناهموارو دشوار کرده است . و آنگاه که کف پاهایش‌متورم میشود و بر زمین میافتد تا خستگی و بی‌خوابی‌را ازخود دورنماید ، در چنین حالی نظام اسلحه را بطرفش میگیرد و فریاد می زند ، حرکت کن ، راه برو ، و الا زمین را مقبره‌ای بزرگ خواهم کرد . . .

(۱) لازم‌بتذکراست که تساوی زن و مرد راقدری توضیح دهیم وآن‌اینکه‌فیزیولوژی‌زن‌و مرد به علت‌تفاوتی که دارد خواه ، ناخواه دراعمال‌روحی‌وعاطفی و اخلاقیات زن و مرد اختلافاتی را بر می انگیزد همین تفاوت‌ها ، اساس تفاوت اصل عمل در این دو موجود است‌که‌خداوندیکی‌رادرامور عاطفی و دیگری را در کارهای سنگین وکم‌نیازبه‌مسائل‌عاطفی ، مخصوص‌ساخته است . ولی قرآن عمل‌هر دورا با همین ویژگیهای مختلف برابر میداند و میفرماید . زن ومرد موءمن هریک عمل شایسته و انقلابی انجام دهند از زندگی‌مرفه‌و، آرامش روحی برابری برخوردارخواهند بود . (مترجم) .

پس‌مردم ــ همیشهــ مسیر خودرا می پویند ، و مسئولیت نظام جزتوجیه‌وراهنمائی‌آنهانیست‌و جز ، این‌نیست که راههـا رابرایشان هموارکندوبه‌آنها فکرو عقیده تغذیه نماید ، تا به اشتباه خود واقف شوندوافکارناصحیح برداشته شود . رژیم ، جلاد سرگردانی نیست ، که‌مردم را در سرگردانیها و کوه‌ها رها کندو آنها را به آهن و آتش و تهدیدوترس‌سوق دهد . از این بیان نتیجه میگیریم که ، توسل و تمسک‌رژیم به‌زورواجبار ، عجز و سرکشی‌و شکست اورا حتمی می‌کند .

گناهان سوسیالیزم : پس از درک فساد پایه‌های سوسیالیزم و وسعت تکلیف‌آن ،وتضادآن‌باواقعیت‌های‌زندگی ،و سرشت اشیاء ،مجددا " اورامورد‌محاسبه‌قرار‌می‌دهیم ، و بعضی از جنایات و توطئه‌های ضد بشری و ضد مللش را برمیشماریم :

توطئه‌های ضد انسانیت: بدی‌ها و عیوب سرمایه‌داری ، آن چیزی که کمونیست‌ها را برانگیخت نبودــ چنانکه آنها مردمانی آماده برای قربانی‌درجهت‌حمایت‌ازمنافع ملتهاومبارزه‌با دشمنان سرمایه‌دارشان نبودند ، بلکه‌آنها مردمانی دورافتاده بودندــ و حقشان بود که دور افتاده‌باشندـ دروقتی‌که‌آنهااحساس‌به حساب آوردن ذات و عظمت دروغین‌میکردند ،اجتماع سرمایه‌داری ، آنها را بدور انداخت . . . خیلی دور در زباله دان تاریکی و چاه مفسدین یاوه گو : دشمنان انسان ، تااینکه‌بزورتوانستندکه مقامی‌و جائی‌در سایهٔ نظام بدست آورند (زندگی لنین و استالین را مطالعه کنید) پدیده‌ای که بیشتر از هرچیز در قلبشان می تپد ، اینکه آنها هم‌ردیفان خودرا (در دشمنی‌انسان) میدیدند ، درحالیکه منصب و پست‌های بالای حکومت سرمایه‌داری‌بدست‌دارند . . . .این‌عوامل آنها را وادارکرد تا نظام جدیدی را بوجود آورند ، تا اندیشه (دیالکتیک) دور افتاده‌و ارتجاعی‌را بمیان کشید ، این امر غوغای‌گسترده‌ای را بوجود آورد .

و با در نظرگرفتن اینکه‌در اجتماع ــ همیشه ــ مردمانی منفور و دور افتاده وجود دارد عده‌ای رادور و بر خودشان جمع کردند و انبوه آنها دریاوه‌گوئیهائی که‌رژیم و مقامات حاکمه و ملت را تهدیدمیکند گسترش‌دادند ، و بدین ترتیب توجه همه طبقات را به خود معطوف ساختند . . . وباهمین نگرش بود که طبقهٔ زحمتکش و ستم کشیده و خشمگین‌راکه‌بدوراز بیداری سیاسی و اجتماعی ، بودند طبق منافع خود استثمار کردند . . . و بدینسان ، بهانه‌ای برای وجود خودشان بچنگ‌آوردند . بااین‌هدف بود که سوسیالیست‌ها برای‌تدوین اصول و برنامه‌های خودعمل کردند .

روش جدید سرمایه‌داری: افکارشان‌رااز‌خود سرمایه‌داری الهام می گرفتند ، علیرغم اینکه آنها ضد آن‌فریاد میزدند . . . تا اینکه سو سیالیزم چهره‌ای دیگر از سرمایه‌داری میگردید ، با این تفاوت که یک چهرهٔ مزدور و باطل است ، که بر فریب و تحریف حقایق تکیه میکند ــ ولی آن یکی فقط طبقه‌های بیسواد را فریب میدهد ، و این امر ، برای رسیدن سوسیالیست‌ها به حکومت و قدرت کافی است ــ اما وضع موجود گاهی پشت تبلیغات دروغین پنهان میشود ، و گاهی ظاهر میگردد ،وآنگاه سوسیالیستها را رسوا میکند و در چنین حالی سعی میکند که آنرا با وسائلی بپوشاند ، درصورتیکه ریشه‌های سرمایه‌داری هنوز در حکومت سوسیالیستی قطع نشده است . لنین میگفت : امروزه‌تجارت‌وسرمایه‌داری‌بصورت خاص ، و بادر نظر گرفتن عقب ماندگی‌کشورمجازاست (۱) و تا امروز آنها را می‌بینیم‌که همان نغمه‌ها را تکرار میکنند ، واعتراف میکنند که . . . . . (وبالاخره

---

(۱) لنین (دربارهٔ نقش سندیکاها و وظائف آن)ص ۶ .

رسوباتی از سرمایه‌داری در نظام سوسیالیستی باقی خواهد ماند. (۲) ".

سوسیالیسم تا بحال در هیچیک از کشورهای شرقی ، تحقق نیافته است چه رسد به کمونیسم ؟ همانطور که خروشوف در بارهٔ آن صریحا " میگوید : **بعضی از کشورهای دموکراتیک ملی وارد مرحلهٔ ساختن سوسیالیزم شده است** (۳) .

اما سایر کشورها ، هنوز به مرحلهٔ سوسیالیزم نرسیده است و رسوبات سرمایه‌داری از بین نمیرود مگر ساختمان کمونیزم کامل گردد .

بنابراین رسوبات سرمایه‌داری بسرعت از بین نمیرود ، بلکه تا کنون نیز باقی مانده‌است . و تا مدت زمانی نیز خواهد ماند ،و موعد زوال آن را هم تقویم معین نمیکند و ناگهان هم نمیاید ، *(خروشوف در ارقام آماری ص ۱۴۱)* و بعد از آن ، در چین مائوتسه تونگ می‌گوید که : **اندیشه کولخوزات یک فکر بورژوازی بشمار میآید . . . . . . ولذا پیشنهاد دادن زمین به‌کشاورزان نه تنها یک پیشنهاد بورژوازی دمکراسی نبوده ، پیشنهادی پرولتاریائی سوسیالیستی هم نیست.** **(مائوتسه تونگ در حکومت *اتحادی* ص ۷۵)** .

بنابراین نظام سوسیالیستی جز چهره‌ای مسخ شده از نظام سرمایه‌داری ، یا خود همان نظام نیست و اکنون آنرا تفسیر و تفصیل میکنیم ، همهٔ ظلم و ستم هائی که کمونیست ها و سوسیالیست‌ها آن را در نظام سرمایه‌داری مورد اعتراض قرار دادند ، با ستمگرانه‌ترین پدیده‌هایش در روسیه و مستعمراتش شایع و رایج مانده‌است .

بیکاری : هنوز بیکاری در سایهٔ نظام سوسیالیستی ، با حداکثر آمار آن موجود است و کارهای موجود برای اشتغال بیکاران کافی نیست ، بلکه

---

(۲) (اتحاد جماهیر شوروی درصد سئوال و جواب) چاپ دوم ص ۱۳۸ .

(۳) خروشوف (ارقام آماری . . .) ص ۹۷ چاپ مسکو .

هر سال تعدادی از بیکاران برای پیشبرد اقتصاد استخدام میشوند. هر سال تعداد کارگران و استخدام شوندگان در اتحاد شوروی زیاد میشود. در سال ۱۹۵۰ کارگرانی که در اقتصاد ملی بودند بیشتر از سال ۱۹۴۰ میباشند با نسبت هفت میلیون وهفتصدهزار. و در سال ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ باز تعداد کارگران و استخدام شدگان به نسبت ۲۵۰٫۰۰۰ نفر زیادشد *(اتحاد شوروی در صد سئوال و جواب ص ۳۶)* استخدام درکشاورزی دوبرابر نسبت به استخدام برنامهٔ پنجم زیادخواهد شد. و ۱۴بار نسبت به استخدام برنامهٔ پنج‌ساله اول افزایش خواهد یافت *(انیسمون درکشاورزی شوروی چاپ مسکو ص ۵۵)* آشکاراست که ملت ۱۴ بار در بین برنامهٔ پنج سالهٔ اول و برنامهٔ پنج سالهٔ پنجم زیاد نشده، چیزی که بود همان است که از هر ۱۴ نفر یک نفر در برنامهٔ پنج‌سالهٔ اول کار میکرد، و ۱۳ نفر بیکار میماندند که بعد از این کاری برای آنها فراهم میکند.

علیرغم این همه، امروز، درکشورهای سوسیالیستی تعداد غیر قابل تصوری از بیکاران وجود دارد، در حالیکه نظام سوسیالیستی در ایجاد کار برای آنها سعی و کوشش مینماید.

اما بهبود و اصلاحی که سوسیالیسم برای تحقق آن در اجتماع کنونی تلاش میکند، میتوان آنرا در این سه مورد خلاصه کرد. محدود کردن ساعات کار کارگران، توجه به آنها و ایجاد کار برای بیکاران (۱).

مدعیان سوسیالیزم تأکید کرده‌اند که در سال ۱۹۵۳ آخرین بیکار در اتحاد شوروی مشغول بکار شد، و از آغاز آن تاریخ، اتحاد

---

(۱) ابراهیم حداد (سوسیالیزم علمیه، پیدایش ودگرگونی آن) ص ۷۰.

شوروی هیچ مفهومی برای بیکاری نداشت ،در سال ۱۹۵۳ ، تعداد کارگران و مستخدمین ۴۴/۸۰۰/۰۰۰ نفر یعنی بیشتر از سال ۱۹۱۳ با ۲۸ میلیون ، و در برنامهٔ پنج سالهٔ پنجم ۱۹۵۱ تعداد کارگران و مستخدمان تا ۱۵٪ بالا رفت (۲) و اگر بیکاری در کشورهای سوسیالیستی وجود نمیداشت چگونه میتوان سخن خروشوف راتفسیر کرد **.... " در مدت هفت سال تعداد کارگران و مستخدمین در کلیهٔ رشته‌های اقتصادی ملی ، فزونی جدیدی در حدود ۱۲ میلیون نفر خواهدداشت (۳) " .**

آیا این ۱۲ میلیون نفر و آن ۱۵٪ از نو ، تولد یافته و کارگر و مستخدم شدند ؟ یا اینکه آنها را از خارج کشور آوردند ؟ ....

آنها همان بیکارانی هستند که خیابانها و زندانها و جاهای مجهول سیبری از آنها مملو هستند ، کسانیکه طبق نیاز دولت استخدام می شوند ، هرگاه دولت از آنها بی نیاز شد بیکار میگردند .

فقر که بزرگترین محصول جنایات سرمایه‌داری است ، و پدیده‌ای است که فقرا را علیه نظام سرمایه‌داری و برای سرکوبی آن شوراند ، و مسئله و الگوئی عمومی برای ملتهای روسیه و مستعمراتش شد . اگر در اجتماع سرمایه‌داری سه طبقه وجود دارد طبقهٔ استثمارگر ــ طبقهٔ بورژوازی ــ و طبقهٔ فقیر ، در اجتماع سوسیالیستی دو طبقه بیشتر وجود ندارد ، طبقهٔ استثمارگر حاکم ، حزب کمونیست و طبقهٔ زحمتکش فقیر (تودهٔ ملت) بدلیل اینکه مجموع ملتهای سوسیالیستی از کارگران و مستخدمان و اجیرشدگان دولت میباشند ، و هیچ درآمدی جز آنچه بعنوان مزد از دولت دریافت میکنند ، ندارند **(بشکل کالا یا پول)**،

---

(۲) (اتحاد شوروی در صد سئوال و جواب) ص ۲۲ .
(۳) خروشوف (در ارقام آماری ...) چاپ مسکو ص ۶۶ .

درحالیکه دولت هر سال ۹/۷ میلیارد روبل بمخزانه‌کل وارد میکند (۱). وبدیهی است که این ۹/۷ میلیارد روبل از خارج برای کشور سوسیالیزم نمیآید ، زیرا تجارت خارجی مطلقا " ندارد و اگر گاهی هم داشته‌باشد وارداتش بیشتر از صادراتش میباشد ، پس این ۹/۷ میلیارد روبل هر سال ، جز از گلوی مردم خارج‌نمیشود ، و معنی آن اینست‌که‌ملت هرسال ۹/۷ میلیارد روبل زیان میبرد تا خزانهٔ کل ثروتمند ترگردد .

این‌ازجهتی و از جهت دیگر ، واردات دولت سوسیالیزم در سال ۱۹۵۴ میلادی ۵۷۲/۵ میلیارد روبل بود و این واردات از اموالی‌که موٴسسات صنعتی و وسائل حمل ونقل و موٴسسات تجارتی دولتی ، و مالیات بر تعداد کارها ، و عوارض بر سودو عوارض ملی دیگر تشکیل میشود . این وضع دلالت دارد بر اینکه واردات دولت سوسیالیزم فقط از ملت بعنوان مالیات میباشد . . . . . نظری به این اموال بکنیم اموالی‌که‌بصورت شرعی وغیر شرعی ازملت گرفته شد ــ آیا در همان سال به مردم داده شد ؟

مجموع مخارجی که‌بودجهٔ سال ۱۹۵۴ آنرا تصریح کرده بود ، بالغ بر ۵۶۲/۸ میلیارد روبل بود ، وباقیماندهٔ واردات به خزانه واریز شد ، امافصول آن مخارج این چنین بود ، ۲۱۶/۳ میلیاردروبل برای استخدام در اقتصاد ملی تعیین شد و ۱۴۱/۳ میلیارد روبل برای تدابیر اجتماعی و ۲۰۵/۲ میلیارد روبل برای نیروهای مسلح و جاسوسها و سازمانهای‌مخفی‌و سری . . . . . (۲) . بنابراین آنچه

(۱) این مقدار معدل فزونی واردات بر مخارج است . رجوع به (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب) چاپ دوم ص ۲۸ به‌نقل‌ازبرنامهٔ بودجهٔ دولت شوروی کماجلاسیهٔ عالی شوروی‌آن را اتخاذ کرد .

(۲) اتحاد جماهیرشوروی درصد سئوال و جواب ص ۲۸ــ۲۹

برای اقتصاد تخصیص داده شده است به‌ملت برمیگردد ، و بیش از ۲۱۶/۳ میلیارد روبل تجاوز نمیکند ،و بدیهی است‌که قسمت عمدهٔ آن درتواناکردن اقتصاد خرج‌میشود ، یعنی ساختن کارهای اقتصادی ازشخم وکشت وزرع وبافندگی . . . .که بوسیلهٔ دستگاههای مکانیکی انجام میگیرد .

از این گفته ها نتیجه‌میگیریم که ملت‌در سال ۱۹۵۴میلادی ۵۷۲/۵میلیارد روبل پرداخت کرده‌است و در همان سال قسمتی از ۲۱۶/۳میلیارد روبل به ملت برگشته است . بر این‌منوال میتوانیم ، ابعاد فقری را که‌ملتهای سوسیالیستی هر سال آنرا متحمل میشوند ، درک نمائیم ، و همچنین بعد سرمایه‌داری دولت سوسیالیزم ، وسلب حقوق ملتها که بوسیلهٔ آن ،برای‌تحقق‌هدفهای‌کفرآمیزشرا میرساند ، تا ملت پس از آن فقیر بماند و این امر هیچ‌اهمیتی برای دولت به اندازهٔ اهمیتی که به هدفها و آزهای خود نشان میدهد ندارد . . . کما اینکه استالین در این مورد در سال ۱۹۵۱ میلادی با صراحت میگفت : " **باید به فقر هم میهنان شوروی با کمبود وسائل راحت و آسایش‌خانگی توجهی نکنیم ،زیرا ما نمیتوانیم جوراب‌های ابریشمی را به خانمهاتقدیم کنیم ، درحالیکه ما احتیاج به تانکها و توپها و ابزار نظامی داریم تا برای تحقق هدفهای خود ازآنها استفاده نمائیم** (۱)

ملت نیز برای دولت کار میکرد ، حتی حق مصرف تولیدش را برای منافع خود نداشت ، بلکه‌ضرور آن بود که نیاز دولت را به ابزار نظامی و توپ و تانکها برای‌تحقق هدفهای کمونیزم در راه استعمار ، انسانها و ملتها بر نیاز تودهٔ مردم به وسائل‌آسایش و رفاه خانگی ترجیح داده ، و برآورده سازد .

---

(۱) نظام کونیستی ص ۴۹ .

با درنظر گرفتن این‌نظریه ،اجلاسیهٔ عالی شوروی برنامهٔ اقتصاد ملی که مصالح سیاسی را ــ در زمینهٔ اقتصادی ــ بر منافع ملت و نیازهای اساسی او ترجیح میدهد ، تدوین مینماید . و در چنین حالی طبیعی است که فقر در سایر مراکز زندگی اقتصادی برای همهٔ ملت بوجودمیآید .وشکست دولت بخاطر این امر (خودش) در زمینهٔ اقتصادی بوجودآمد حتی دولت از تحمل و عهده‌دارشدن وظائفی که برای خود بوجود آورده بود ، بیزار شد .

__کمبود کالا:__ رستورانها ، نتوانستند نیازهای ملت را برآورده سازند چنانکه خروشوف در این باره اعتراف میکند که: **ای رفقا ــ ضروری است تادربارهٔ اهمیت و وظیفهٔ بزرگی کهرستورانهای عمومی عهده‌دار آن هستنداشاره‌نمائیم ،وبایداین رستورانها در شبکهای گسترده‌تر وسعت داده‌شود . . . تا افراد خانوادمهای شاغل از این رستورانها استفاده نمایند** (۱) . از این‌گفته ، در می‌یابیم که: افراد خانواده های‌شاغل ــ درآن زمان ــ نمیتوانند از رستورانها استفاده نمایند ، حتی خروشوف‌رفقایش را میترساندکه ، شبکهٔ رستورانها را توسعه دهند تا افراد خانواده های شاغل بتوانند از آن استفاده نمایند . و طبیعی است که کالای موجود ، نمیتواند نیازهای ملت را برآورده سازد ، و این وقتی است که بیکاری زیاد شود ، و کارگران کم‌باشند که در نتیجه استفاده از نیروها و منافع ثروت موجود در زمین سوسیالیزم خیلی کم خواهد شد . قبل از هرچیز ، باید بدانیم ، که بیکاری کنونی حاکم بر ملتهای روسیه و مستعمراتش ، کمبودکالارا درحد بسیار زیادی بوجود میآورد ، زیرا تعداد جمعیت روسیه و مستعمراتش بالغ بر ۲۸۰ میلیون نفر میشود . کارگران و مستخدمان

---

(۱) خروشوف (ارقام آماری . . . . .) ص ۷۳ ط مسکو .

ــ درحال‌حاضرــ از ۵۴ میلیون تجاوز نمیکنند. چنانکه میتوان این موضوع‌رااز‌سخنان‌خروشوف‌دریابیم : "**دربحبوحهٔ سالهای هفتگانه ، تعداد کارگران و مستخدمان در کلیهٔ رشته‌های اقتصاد ملی زیاد خواهدشد" . افزایش جدید در حدود ۱۲ میلیون‌نفر ، و در مجموع تعداد کارگران و مستخدمان به‌۶۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر خواهد رسید** (۱) . بنابراین‌تعدادکارگران‌و مستخدمان ، اگر این ۱۲میلیون بدان اضافه‌شود ، بالغ بر ۶۶ میلیون‌خواهد بود زیرا در حال حاضر ۵۴میلیون‌میباشد . . . وحتی‌اگر‌خروشف به وعدهٔ خود وفا میکرد ، وتعدادکارگران‌و مستخدمان به ۶۶ میلیون نفر میرسید ، این‌تعداد نخواهد‌توانست نیازهای‌کافی ملت را برآورده سازد ، که بالغ بر ۲۸۰ میلیون‌نفرند ، وانگهی ۶۶ میلیون نفر ، همه که کارگر و کشاورز نیستند ، بلکه بسیاری از آنها مستخدمینی هستند که در مکانیسم تولید ، دخالت ندارند ، بلکه آنها صرفا " کارمندند و در اداره ها کار میکنند. و با توجه به این مسئله ، تعداد کشاورزان و کارگران چقدر خواهد بود؟ طبیعی است کمتر از ۵۰ میلیون نفر و بدیهی است که این کارگران ، همه درتولید کالا کار نمیکنند بلکه بخش بزرگی‌از آنها در تولید کارخانه‌ها و ماشین‌ها و سلاحهای دریائی‌و هوائی ، کار میکنند و بعد از خارج کردن این تعداد کارگرانی‌که درتولید کالا ، مشغول هستندچقدرخواهندبود؟ این‌عده بسیارکم خواهد‌بود . . . و طبیعی است ــ پس از همه اینها ــ کالای تولیدشده ، کافی‌برای‌اشباع‌وخودکفائی نیازهای ملت نخواهد بود . خروشوف را می‌یابیم که‌درباره‌ٔعقب ماندگی‌روسیه و مستعمراتش در زمینهٔ‌اقتصادی‌که ، از سطح ایالات متحده‌امریکا پائین‌تر است ، وبه

---

(۱) خروشف (ارقام‌آماری . . .) ص ۶۶ ط مسکو.

عنوان پدیده‌ای طبیعی که هیچ جای انکار و اجحاف ندارد ، اعتراف میکند ، این اعتراف در زمینهٔ صنعتی و کشاورزی میباشد ، تولید صنعتی بطور کلی در اتحاد جماهیر شوروی ، تقریبا " نصف تولید صنعتی در ایالات متحده امریکا را تشکیل میدهد . محصولات کشاورزی بطور کلی در اتحاد شوروی در حدود ۷۵ ـ ۸۰% از محصولات کشاورزی کلی در ایالات متحده را تشکیل میدهد . و از لحاظ تولید صنعتی نسبت به هریک از افراد ملت ، ایالات متحده امریکا بر اتحاد جماهیر شوروی در حدود ۱۰۰% برتری دارد و از حیث محصولات کشاورزی در حدود ۴۰% (۱) در واقع ، این سخن ما را به بعد نابودی اقتصادی در زندگی سوسیالیستی ، راهنمائی میکند حتی رئیس دولت سوسیالیزم ، در کنفرانس حزب کمونیست میگوید : " **و از لحاظ تولید صنعتی نسبت به هریک از اشخاص ملت ، ایالات متحدهٔ آمریکا بر اتحاد جماهیر شوروی در حدود ۱۰۰% برتری دارد** " . یعنی معدل تولید کشور سوسیالیزم کمتر از صفر نسبت به ایالات متحده که سرمایه‌داری فاسد در آن رخنه کرده ، و کمونیستها علیه آن دشمنی میورزند ، میباشد .

با این حساب ، بنابراین اقتصاد سوسیالیزم در برابر سرمایه داری فاسد کمتر از صفر است . . . از اینجاست که میتوان اندازهٔ فساد سوسیالیزم را درک کرد ، و قدرت صلاحیتش را برای حکومت و حکمروائی و حاکمیت مورد ارزیابی قرار داد . همچنین این بیان تصریح میکند ، بر اینکه ایالات متحدهٔ امریکا بر کشور سوسیالیزم از لحاظ حجم محصولات کشاورزی در حدود ۴۰% برتری دارد ، و اگر بدانیم که بسیاری از اشخاص در ایالات متحدهٔ امریکا از شدت گرسنگی

---

(۱) خروشف *(ارقام آماری . . . .)* ص ۹۱ ط مسکو .

خودکشی میکنند ، خواهیم دانست که شیوع فقر و کمبود کالا در کشورهای سوسیالیستی تا چه اندازه است . در آنجا فقر و کمبودکالا ، میلیونها نفررا در بر میگیرد ، و نظام سوسیالیستی از برآوردن نیاز های اساسی برای همهٔافراد ملت عاجزمیباشد ،حتی این امر ، بهگفتهٔ خود رفقا بعید است که در سایهٔ نظام سوسیالیستی تحقق یابد ، خروشوف میگفت : " این امردر آینده ممکنخواهد بود " . . . . آیا هنوز آن وقت که امکان پاسخگوئی به نیازهای همهافراد ملت شوروی است نرسیده؟ شکی نیست که در آیندهنیز ممکن نخواهد بود که همهٔ نیازهای ملت شوروی زااشباع نمود ، و بطور کلی بهخوراک و پوشاکو مسکن در حدود معقول و ضروری جواب داده شود . . . . . . یقینا " وقتیکه ما در بارهٔ پاسخگوئی بهنیازهای انسان صحبت میکنیم ، مقصود سرگرمی یا دوست داشتن خوشگذرانی نیست (۱) .

اعتراف به اینکه کالا ــ درحال حاضر ــ برای برآوردن نیازهای ضروری ، برای همه ملت کافی نیست مهم نمیباشد بلکه آرا و نظراتی که امکان تحقق آن در آینده است متضاد ند .

این انحطاط عظیم در اقتصاد ملی ما را متعجب و شگفت زده نمیکند چرا که تعداد کارگران نسبت بهمجموع ملت بسیار کم است ، و اینکه سرزمینهای وسیع بی آب و علف تا به امروز ، همانطور که بوده باقی ماندهاست بدون اینکه کشاورزی ، آنها را احیا نموده باشد . مضافا "اینکه معادن غنی هنوز و تاکنون زیر خاک مدفون ماندهاست ، و نیز این مقدار کم ازکالا که بدست میآید ، برای ملت تفاوتی ایجاد نکردهاست . بلکهقسمتی ازآن درسالی برای سال دیگر ذخیره میشود ، تا ذخیرهای برای کمونیسم باشد .

---

(۱) خروشوف (ارقام آماری . . . . .) ص ۱۴۲ ــ ۱۴۳ .

کمبود مسکن: نظام سوسیالیستی ناتوانی خودرا برای پاسخ گوئی به نیازهای‌ملت نسبت به‌مسکن اعلام نموده است ، علیرغم اینکه خانواده‌هابه‌تنهائی در یک خانه سکونت نمی گزینند ، می‌بینیم که در شوروی در هر آپارتمانی یک یا بیشتراز یک خانواده زندگی می کنند ، خروشوف در این مورد میگفت : " **هرقدر میزان کار ساختن مسکن‌زیادشود ،باز مسکن و نیاز به ساختن مسکن وجود دارد .** (۱)

بدین ترتیب ، حزب کمونیست در برابر ساکنان روستاها و دهکده‌ها برای آمدن به شهر ایستادگی کرد و مانع آمدن آنها شد . شاید این‌کار ، برای بی‌نیاز کردن ساکنان شهر از لحاظ خانه ، بود . لیکن‌اینکار به‌تنهائی کافی‌برای‌حل این‌مشکل‌نبود ، زیرا ورشکستگی ذاتی در اقتصاد سوسیالیستی اورا ازانجام نیازهای ضروری مسکن ناتوان‌گردانیده‌است ،آنسان‌که‌بایدکارگران ،خویش‌برای خود خانه بسازند .

خروشوف میگفت : . . . . . " **اگر درجلوگیری از آمدن ساکنان شهرهای‌کوچک به شهرهای بزرگ موفق شویم ،خواهیم توانست تا نیازهای‌جمعیت شهرهارا دربارهٔ مسکن بسرعت‌برآورده‌سازیم . . . . وبایدکارهای‌ساختمانی‌فردی‌را رشد دهیم ، و کارگران و مستخدمان را در ساختن مسکن برای خودو با مخارج‌خود یاری کنیم** (۲) اماآن هائیکه به شهرهای بزرگ آمده‌اند ــ در هر حال ــ سهمی در بدست آوردن‌مسکن‌نخواهند داشت .

---

(۱) خروشوف (اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم) ص ۱۲۴ .

(۲) خروشوف (اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم) ص ۱۲۴ .

<u>کاهش اعتبارات عمومی</u> :صدای رفقا ، بخاطر قصور و نارسائی نظام سوسیالیستی بالا گرفت ، دربارهٔ تخصیص اعتبارات کافی برای نیاز های عمومی ، خروشوف جهت آرامش خاطرشان ، یا خاموش کردن صدایشان برمیخیزد و میگوید : " **بعضی از رفقا شکایت دارند که نظام سوسیالیسم هنوز برای تخصیص اعتبارات آموزش، بهداشت و ساختن مسکن و موٴسسات اجتماعی و زیباسازی و الخ . . . . . کافی نیست** (۲) . "

و گله و شکایت رفقا آشکارنشد مگر پس از آنکه خلاء بزرگی در اعتبارات و شورشی در همهٔ محافل و زمینه‌ها بوجود آمد ، لیکن خروشوف ــ طبق معمول ــ به آنها وعده میداد و آنها را امیدوارمی کرد به اینکه . . . وقت طولانی برای ما اقتضا نمیکند . تا . . . . برای کلیهٔ کودکان کودکستانها و شیرخوارگاه‌ها و مدارس داخلی را تضمین کنیم (۳) پس فقر یک امر کلی است ، و مشکلی است که در کلیهٔ مراحل زندگی اقتصادی ، چه در محافل ملی و چه در ارکان‌های دولتی ، فردی یا اجتماعی بچشم میخورد . جز درحزب کمونیست و در مورد اسلحهٔ جنگی زیرا حزب کمونیست همانند سرمایه‌داران بزرگ و عیاش زندگی میکند و اسلحهٔ جنگی برای سرکوبی صلح جهانی به وجود ، آمده‌است ، و برای استعمار جهان ، بیشترین سرمایه و وسیع ترین مقدار از ثروتها و نیروها و کوشش‌ها و خدمات را مصرف میکند .

<u>طبقه‌ها:</u> بزرگترین امتیازات سرمایه‌داری ، در نظام ستمگرانهٔ طبقاتی آن ، مشاهده میشود و تا بامروز ، سوسیالیستها جنگ همه جانبه‌ای

---

(۲) خروشوف (اعلامیه کمیته مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم) ص ۱۳۹ .

(۳) خروشوف (ارقام آماری . . .)ص ۱۴۲ .

را ضد طبقات و نظام طبقاتی برانگیخته‌اند و علیرغم این امر، نردبان طبقات را می‌یابیم، که نظام و حکومت را در روسیه و مستعمراتش تشکیل میدهد.

طبقات در نظام سوسیالیستی بعنوان یک پدیده طبیعی برای آن نظام بوجود میآید، در سوسیالیزم طبقه‌های زحمتکش همچنان باقی میمانند، کارگران و کشاورزان، و همچنین روشنفکران و نیز صفاتی که بعضی را از برخی دیگر تمیز میداد باقی میمانند (۱). بنابراین رهبران وابسته به حزب در راس کارها قرار دارند، و سپس طبقات حزب بدنبال آن میآید (هیولای بزرگی که بر همه مردم برتری داده شده است) سپس طبقات ملت. و حتی از کارگران با طبقاتی دارای مزدها و حقوق مختلف تشکیل میشود، و گروه‌های پست کم درآمد نیز وجود دارد و همچنین گروه‌های دارای درآمد بسیار بالا کما اینکه این مورد را در سخنان خروشوف چنین می‌یابیم.

کمیتهٔ مرکزی حزب، و مجلس وزیران اتحاد شوروی، تدابیری را برای تنظیم حقوق بازنشستگی اتخاذ میکنند و همچنین تعویض‌ها، بطوریکه حقوق گروه‌های با حقوق کم، بمقدار محسوس زیاد میشود، و از طرفی حقوقهای بالا را بگونه‌ای پائین میآورد. (۲)

پس حقوق برحسب طبقه‌ها پائین و بالا میرود، و حزب کمونیست دارای بالاترین حقوق میباشد، و این حقوق که تابع وابستگی هرچه بیشتر افراد به رهبران کرملین است دارای اختلاف میباشد، وبدنبال آن سندیکاها و سپس مخترعین (۳) و سپس متخصصین فنی و معلمان (۴) ......

اما کارگران و کشاورزان که انقلاب بنام آنها و بر دوششان، تحقق یافت، ملیونهائی هستند که دچار فقر و محرومیت و بینوائی شدند. وانگهی درآنجا طبقاتی وجود دارد که کارگران و کشاورزان را تقسیم

میکنند بله در اتحاد جماهیر شوروی طبقات اجتماعی وجود دارد. آمار ۱۹۳۹ آشکار کرد که ۴۹/۷% از جمعیت اتحاد شوروی، کارگر و مستخدم و خانواده‌های آنها را تشکیل میدهد. و ۴۷% تقریبا" از کشاورزان منفرد وصاحبان پیشه منفرد، با خانواده‌هایشان، تنها ۲/۵% از جمعیت را تشکیل میدادند (۱و۲و۳)

ربا: بزرگترین مشخصات سرمایه‌داری، وپایگاه‌ها و امتیازاتش، رباست. که آن بزرگترین ونیرومندترین پدیده‌های فرصت طلبی بشمارمیآید، ولی بااین‌همه نظام سوسیالیستی، ربا را وضع میکند و آنرابرسمیت میشناسدوبدان‌وسیله‌دادوستدمینماید، بنابراین دولت سوسیالیزم، ربارا به‌وام دهندگان بصورت‌ربا و بصورت جوائز تجویز و اعطا می کند، متن ذیل دراین مورد میباشد..... "درمدت برنامهٔ پنج‌ساله

← (۱) اتحادجماهیر شوروی در صد سئوال وجواب ص ۱۳۷.

(۲) خروشوف (اعلامیه کمیته مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم) ص ۱۲۱.

(۳)رجوع به (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال وجواب چاپ دوم ص ۹۲ – ۹۳.

(۴) رجوع به (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال وجواب چاپ دوم ص ۴۱.

(۱) خروشوف (اعلامیه کمیته مرکزی کمونیستی در کنفرانس بیستم) ص ۱۷و۱۸.

(۲) قسمت‌دیگری وجود دارد که‌بالغ بر ۸% میباشد و هیچ کاری برای‌آنها ذکرنکرده‌اند گمان بیشتر اینست که آنها بیکارانند.

(۳) این یک دروغ مفتضحانه است ما سخن خروشف را قبلا "ــ که دلالت بر مجموع کارگران و مستخدمان در حال حاضرمی نمایدو۵۴میلیون میباشند یادآور شدیم پس چگونه آنها اکنون ۹۲% از جمعیت میباشند وانگهی ارتش با ملیونها پرسنلش در مرزها و فلاتها کجا رفت؟ وکارمندان و نویسندگان و مخترعان و کارگردانان .... که خود منبع آنها را چند ملیون بحساب میآورد کجا رفتند؟

بعدازجنگ ۱۹۴۶–۱۹۵۱ دولت ۱۷ میلیارد روبل را بعنوان جوائز وسودوبهره‌به‌رباخواران‌داد و در سال ۱۹۵۳ ، رباخواران ۹ میلیارد و ۸۰۰ میلیون روبل را بشکل جوائز بدست آوردند" (۱)

بنابراین‌دولت ،همه‌درآمدهاو سرچشمه‌های درآمد را از ملت میگیرد ـ بخصوص در بحرانهای اقتصادی و سیاسی ـ تا ملت‌در سطحی‌ازفقرومحرومیت خواه مالک چیزی از پول باشد ، خواه نباشد نگه میدارد و برای قرضهایشان به دولت ربا میدهند . . . .

چنانکه‌دولت‌رباراازافراد ملت که مقدار محدودی برای منافع ومصالح‌معینی ، در زمانهای ویژه‌ای میگیرند ، دریافت میدارد .این پدیده را از تعالیم و نقشه‌های مائوتسه تونگ در میابیم ـ کاهش اجاره‌وبهره . . . . و دادن وام‌های‌کم بهره به کشاورزان فقیر (۲) .

اما مقدار وام‌های زیاد ، و میزان‌بهره آن ، که در اینمورد می گوید ، سپس‌اینکه‌کارگران و مستخدمان که در ساختن تمایل دارند ، ازطرف‌دولت‌زمینی بصورت رایگان دریافت میدارند ، چنانکه‌بانک دولت ،بر اساس تقاضای اداره و سندیکا به آنها وام‌های دراز مدت میدهد ،از (۵۰۰) تا (۱۰۰۰) روبل‌که این‌مبلغ در عرض پنج یاده سال‌دریافت‌میشود ، با شرایط‌آسان و با بهره ۲% در سال (۱).پس ربا و بهره در نظام سوسیالیستی مشروع است ، ولی یک چیز درآن جا ممنوع میباشد ، و آن ، اینکه یکی از افراد ملت ربا بگیرد (۲). بلکه‌به‌تنهائی‌خود صاحب امتیاز انواع استثمار وبهره‌وری و بردگی باشد .

---

(۱) رجوع به مصدر سابق ص ۹۸ .

(۲) مائوتسه تونگ (حکومت‌فدرالی) ص ۵۸ تحت عنوان (برنامه ویژه‌ما) .

<u>شکنجه شدن کارگران</u>: زندگی کارگران در روسیه و مستعمراتش، با زندگی‌شان در دولت سرمایه‌داری اختلافی ندارد، مگر در یک چیز، و آن اینست که کارگران در سایه نظام سرمایه‌داری ازهمه آزادیهای موجود برخوردارند، زیرا آنها از آزادی کار برای این یا آن یا استقلال در کاربرای خودشان یا ترک کار بطور مطلق برخوردارند، و هرگاه‌که ثروتی کافی برای زندگیشان بیابند. از تحمل خستگی‌کار درراه‌بقا بی‌نیاز میسازد. همچنین از آزادی انتخاب هر کاری را که بخواهند، وآزادی‌اعتصاب، واعتراض و تظاهرات و تشکیل احزابی که میخواهند، وتشکیل سندیکاها و لغو آن و . . . . . دارا هستند، اما کارگر در روسیه و مستعمره‌هایش، مجبور به‌کار، و هرکاری که دولت انتخاب میکند و در هرجائی که دولت معین میکند، میباشد بدون اینکه آزادی اعتراض یا اعتصاب، یا تظاهرات، یا تشکیل احزا ب داشته‌باشند، درآنجا یک حزب وجود دارد و به هیچ حزب دیگری اجازهٔ فعالیت داده نمی شود ـ که آزادی انتخاب سندیکاها وروٴسای آن‌را داشته باشند، زیرا آنها از طرف حزب کمونیست، باپاکسازی‌و تصفیه، نامزدو انتخاب میشوند.

<u>حقوق ـ (مزد)</u>: کارگران حق تعیین حقوق یا مناقشه در بارهٔ آن‌را ندارند، بلکه سندیکاها آنرا تعیین می کنند: " در هر رشته‌ای از رشته‌های صنعتی، جدولی برای حقوق وجود دارد که سندیکاها در وضع آن سهیم هستند، و دولت نیز در بارهٔ آن موافقت می کند، و

---

(۱) ـ (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب)چاپ دوم ص ۴۳.

(۲) ـ (اتحاد جماهیر شوروی‌در صد سئوال وجواب) چاپ دوم ص ۴۳.

(۱) رجوع به (نظام کمونیستی) ص ۶۴ ـ ۶۹

آن عبارت است از توزیع قیمت‌ها و مقدار حقوق . . . ولی مزد کارگران و مستخدمان محدود است و طبق تعرفه مقرر میگردد . (۲) "

این تحدید حقوق ،طبق ساعات کار ، و معدل تولید ، درکارهای روزانه با ساعات ارزیابی و تعیین می گردد ، در آنجا سه نوع حقوق دیگر وجود دارد که عبارتند از :

۱ — مزد روزانهٔ محدود برکاری معین ، با جوائزی برای تجاوز از برنامهٔ مخصوص ، و افزایشی بارز اضافه بر آن ، و این نوع اول به اضافه جایزه ضربدر ازدیاد کمیت تولید است (۱)

۲— مزد بر یک قطعه و آن با سنجیدن تکنیک‌کار : (وقت لازم برای ساختن هر قطعه) و این سنجیدن بر پایه‌ای محکم و بر گزارش معدل‌ها بمدت یک سال است . (۲)

۳ — مزد تصاعدی بر یک قطعه ، که بین مزد بر قطعه و حقوق با جوایز ، جمع می شود و در این‌حالت ، کارگری که بیشتر از معدل تولید کند ، مزدی بر پایه‌ای تصاعدی بدست می‌آورد . و این نظام معمولا" بر صنایع عمده منطبق میشود . (۳)

<u>مزدها</u> — در این شکل نیز — اجباری می‌باشد و سندیکاها آنرا معین می‌کند و دولت بر آن موافقت می‌نماید .

وکارگران حق مطالبهٔ حقوق بیشتر ازآنچه دولت معین میکند ندارند .

<u>سرویس کار</u>: ساعات‌کار (در بخش اول) درحدود ۸ ساعت یا بیشتر می باشد . ولی کسانیکه زیر زمین کارمیکنند ، کار روزانه‌شان از هفت

---

(۲) (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال وجواب)ص ۹۱ .

(۱) اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب ص ۹۰

(۲) " " " " " " ۹۰

(۳) " " " " " " ۹۱

ساعت‌کمترنمی شود ، و این گزارش با بیشترین مدت کاری که سرمایه داران برکارگران و مستخدمین تحمیل می کنند موافق و منطبق‌است . این‌تحدیدساعات‌کاررادر وعده‌های خروشوف می یابیم که میگفت :

"برنامهٔ‌ارقام‌آماری‌که‌درسال ۱۹۶۰ ،تصریح‌کرده است . . . . . روزیکه‌کارگران‌ومستخدمان‌تا هفت ساعت کار می کردند ، و تخفیف یک‌روزکاربرای‌کارگرانیکه‌زیرزمین کار می کردند ، حرفه‌های اصلی ، درصنایع‌استخراج‌زغال‌سنگ ومعادن‌تا شش ساعت‌کار می‌باشد " (۱)

این‌بوددربارهٔ‌مزدروزانه ،امامزدبر یک قطعه ، و مزد تصاعدی بر یک قطعه ، که روزکاری در آن محدود نیست ، و کارگر باید تمام توانائی‌وکوشش‌خودراگاهی به‌ترس ، و گاهی به‌خواهش بذل نماید ، واین‌دونوع مزد بمنظور اعتبارساعات کار گذاشته شده است ،وانگهی گزارش‌جوایز در قسمت‌اول برای کسی که‌از مقدار محدود تولید تجاوز کرد ، دلالت دارد بر اینکه سنجیدن ساعات روز کاری ، جز برای مخدودکردن کمترین‌ساعات روز کاری نیست ، درست بر عکس‌آنچه در کشور سرمایه‌داری وجود دارد .

کارهای سخت : کارها در روسیه و مستعمراتش ، جز کارهای تکنیکی سخت ، که احتیاج به دقت و انتباه‌زیاد دارد ، نیست ، مضافا " این که سنجش کارها ، بصورتی خسته کننده و زیاد می‌باشد ، کارگر در روسیه و مستعمراتش ، باید با سرعتی چهار برابر سرعت کارگر در ایالات متحده (۲) بدود وکار کند ، وقتی کارگر در ایالات متحده خسته‌وکوفته‌و متلاشی و نیرو و اعصابش فرسوده باشد ، پس ملاحظه کنید وضع کارگر در شوروی چطور خواهد بود که چهار برابر او باید کار کند ؟!

---

(۱) خروشوف (ارقام آماری . . . . .) ص ۷۲ ط مسکو .
(۲) خروشوف (ارقام آماری . . . . .) ص ۷۲ ط مسکو

استخدام زنان‌و کودکان: نظام سوسیالیستی زنان و کودکان را ، همانند استخدام کنیزان و بردگان استخدام می کند . . . .
و شگفت اینجاست که کمونیستها و سوسیالیست‌ها تبلیغات خودرا ضد نظام سرمایه‌داری بدلیل اینکه این نظام زنان و کودکان را استخدام می‌کند ، توجیه می‌کنند ، وآنگاه‌که به‌نظام کمونیستی یا سوسیالیستی نگاه می‌کنیم ، می‌بینیم ، آنها زنان و کودکان را ، بهمان‌گونه استخدام می کنند ـ آیا این امر یک‌تعارض وحشتناک نیست ؟ .

استخدام زنان‌وکودکان بواسطه‌نظام سرمایه‌داری ، بدین معنی است ، که او این‌امر را مجاز میداند ، و سرمایه‌داران هم هرگز با اموالشان سخاوتمندی بخرج‌نمی‌دادند جز در برابر کار ، بدون‌اینکه فرقی بین مردان و زنان و کودکان بگذارند ، اما نظام سوسیالیستی زنان‌وکودکان‌رابرکارمجبور می کند ، و اگر یکی از آنها امتناع ورزد ، چنین شخصی مورد موءاخذه و مجازات شدید قرار میگیرد .

سندیکاهای ضد کارگری : ماهیت سندیکاها اینست که از منافع کارگران حمایت کند ، و ستم‌ها را دفع و ضرباتی که بر آنها وارد میشود خنثی کند ، لکن سندیکاها در روسیه و مستعمراتش جز شبکه‌ای‌از شبکه‌های‌حزب نیست . اداره‌های دولتی در اعماق حرکات کارگری رخنه کرده و برآنها مسلط است ، تا در برده ساختن آنها تواناتر باشد . . . چنانکه‌استالین بدین موضوع تصریح کرده که :
" باید فهمید که سندیکاهای کارگری ، برای کارگر بعنوان کارگر کار نمی‌کند ، بلکه برای کارگران با درنظر گرفتن آنها بعنوان آلاتی از آلات تولید کار میکند . . . . بدین ترتیب این‌سندیکاها ، درجهت منافع کارگران که با منافع‌حزب مخالف است عمل نمی‌کند . (۱)

(۱) خروشوف در این مورد گفته است (ارقام آماری . . .) ص ۹۲ .

بنابراین‌سندیکاها ، باید کارگران‌را بعنوان آلات تولید بشمار آورد ، و برای جنبش‌های کارگری : کمونیزم ، با همین دید و معیار عمل می کند . چنانکه سندیکاها باید موضع خودرا از کارگران و از حزب‌بداند ، زیرا آن جز یک بخشی از حزب نیست ، که‌حزب آن‌را بوجودمی‌آورد ، و رهبرانش را انتخاب می‌کند تا اورا یاری کند ، و این آن چیزی است که استالین در سال ۱۹۳۳ در موردش فریاد میزد : " **بگذارید با صراحت توضیح دهم : سندیکاهای کارگری ، دستگاههائی تابع دستگاههای حزب می‌باشد . . . و باید مفهوم باشد : که حزب ، خودش رهبران سندیکاها را انتخاب می کند ،زیرا شاخه‌های سندیکاها داخل حزب ، خود مسوءول این سندیکاها می باشد** (۲) . بدین‌ترتیب سندیکاها طبق توطئهء رئیس اش استالین عمل میکردند ، و در برابر کارگران چونان دشمن کمین کرده ومی ایستاد ، حکومت از یکطرف خون کارگران را همچون زالو می مکید و از طرف دیگر سندیکاها بودند که بنام دوست تشکیل شدند ، و چون دشمن سرسخت ظاهرگشتند . . . .

بــخــاطر این عوامل بود که کارگران تحت‌کابوس فقر و آتش بردگی می‌لولیدند . بدون اینکه حق دفاعی از خود ، تحت هر شرایطی داشته‌باشند . ، زیرا سندیکاها دارای صلاحیت کامل درخفه کردن صداهای مخالف ، با هر طریقی که برای خفه کردن آن‌صداها صلاح میدانستند ، داشتند !!!

اهمال‌به‌ناتوانان : نظام سوسیالیستی در عدم عنایت به ناتوانان و عدم اهتمام به‌آنها هیچ فرقی با نظام سرمایه‌داری ندارد . تاآن جاکه‌مرگ‌بر آنها سایه می‌افکند و درحالیکه گرسنه و برهنه هستنداز

---

(۲) نظام کمونیستی ص ۴۸ .

از بین‌میروند ، استالین در سال۱۹۳۶م در نطقی گفت : " عادت ، مارا در این زمان بسوی اهمال در کار ضعفاء و عدم اهتمام به آنها کشید ، زیرا همهٔ فکر ما فقط در زورمندان مصروف شد (۱) . " .

و حتی کول‌خوزات کـه ضمانت‌های اجتماعی از تولیداتش گرفته میشود ، بدون اینکه دولت‌چیزی بر آن خرج کند ، استالین امتناع میکند، از اینکه‌صندوق بیمه‌های‌اجتماعی ، خرج زندگی ناتوانان را تکفل‌نماید ، با اینکه‌این‌امر ضرری برای دولت‌ندارد ، بنابراین‌نظام سوسیالیستی از تأمین‌زندگانی‌ومعیشت هرکس ابا می کند مگرآنهائی که‌مرکب خاضع او باشند . و این امر درنطق‌استالین در سال ۱۹۳۶م چنین آمده است" باید فهمید : که نظام مزرعه‌های گروهی ، تنها به معنای احتکار دولت در همهٔ منابع تولید کشاورزی نیست ، بلکه قراردادن کار بعنوان شرط اساسی برای بدست آوردن لقمه‌ای نان برای زندگی‌است . . .

ما مزرعه‌های گروهی را برای‌خوراک دادن به‌ناتوانان برپا نمی‌کنیم (۲)

سرمایه و سود حاصل از آن : نـظـام سرمایه‌داری از این دو عنصر تشکیل میشود : سرمایه و سودی که از آن‌بوجود می‌آید . و همهٔ انتقادات مارکس و سایر کمونیستها و سوسیالیست‌ها بر سرمایه وسود حاصل از آن ، متمرکز شده‌است ، و غیر از این نیست . . اگر فرض میشد که در نظامی جائی برای سرمایه و سودی وجود ندارد ، برای کمونیستها و سوسیالیست‌ها زمینه‌ای برای‌انتقاد و مناقشه وجودنمی داشت . . . . لیکن آنچه مایهٔ تعجب میباشد اینست که می‌بینیم

(۱) (نظام کمونیستی) ص ۱۹ .
(۲) (نظام کمونیستی) ص ۴۷ .

نظام سوسیالیستی سرمایه و سود حاصل از آن را درسخت‌ترین و روشن‌ترین پدیده‌ها مقرر میدارد .

اما چون سرمایه ، که‌بصورت‌اموال‌دردست‌دولت است مگر آنچه بعنوان مزد به‌کارگران میدهد . چون همهٔ وسائل بهره‌برداری ملک دولت می‌باشد ، و نیز کارخانه‌ها و کارگاهها و ماشین‌ها و آلات و ابزار و زمینها ، و . . . . . دولت از این اموال و دارائیها بهره‌برداری می‌کند و آنرا در برنامه‌ها و تجارت های مختلف بکار می‌برد ، و همچنین به‌بازرگانی داخلی و خارجی اقدام می‌نماید (۱) و انواع کالاومواد خام را از خارج‌وارد می‌کند کما اینکه کالای فزون بر نیاز کولخوزات را می‌خرد ، و سپس آنها را به‌کشورهای خارجی و به ملت روسیه ومستعمراتش می‌فروشد . پس واردات و تجارت و بازرگانی در نظام سوسیالیستی وجود دارد که‌این امر جز با سرمایه امکان‌پذیر نیست ، بنابراین سرمایه در نظام سوسیالیستی حضور دارد .

و امـا وجود سودی که از سرمایه بدست می‌آید ، در نظام سوسیالیستی ، چون دولت‌کالا را با قیمت معینی‌از خارج‌وارد می‌کند یاآنهارااز‌صاحبان‌کولخوزات ، به‌همان مقداری که برایش نرخ معین می‌کند می‌خرد . . . و سپس همین کالا را با قیمت‌های گران و بسیار گزاف ، که ناشی از ستمگری و ظلم دولت است قیمت گذاری میکند بدین‌ترتیب : " **قیمت کالای نادر و تک ، در اتحاد جماهیر شوروی ، بدست هیئت برنامه و طرح دولت ، تعیین می شود ، سپس دولت بر آنها موافقت می‌کند (۲)** . " .

---

(۱) (اتحاد جماهیر شوروی‌در صد سئوال وجواب) ط ۲ ص ۷۲ــ ۷۵ .

(۲) اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب)ص ۱۰۰

از این‌جاست که، سودهای مضاعف وغیرقابل‌تصوری‌بوجود میآید، چیزی‌که در نظام سرمایه‌داری موجود نیست، چون بازرگانان نمی‌توانند سودهای بسیار زیاد را بدست آورند، چرا که رقیب آزاد وجود داردکه آنرا در حد عادلانه (نسبتا") متوقف می‌کند ولی در روسیه‌و مستعمراتش، جائی که جز یک تاجر وجود ندارد: وآن‌هم دولت است می‌تواند از فرصت استفاده نموده هر طور که بخواهد مورد نیازهای مردم را با قیمت‌های بسیار بالا بفروشد، و تجارت آزادی هم‌وجود ندارد تا اورا در حد عادلانه متوقف سازد (۱)

واین‌همان‌سودی‌است‌که‌مارکس‌آنرا دزدی می‌شناسد، درحالی که امروز جزئی جداناپذیر در نظام سوسیالیستی شده است، و این امربزرگترین دلیل برسرمایه‌داری‌نظام سوسیالیستی، علیرغم اینکه، آنرا نظامی مخالف با سرمایه‌داری می‌شناسند، می‌باشد اما اختلافی دراین‌دونظام، در یک نقطه وجود دارد، وآن اینکه سرمایه‌داران درسایهٔ نظام سرمایه‌داری، بسیارند و با هم رقابت می‌کنند، امادر نظام سوسیالیستی یکه‌تاز میدان اقتصاد یک سرمایه‌دار بزرگ است، و این اوست که همهٔ تظلمات و ستمها را به تنهائی مرتکب می‌شود، و برای تاریخ‌افسانه‌هائی آلوده به خون واشک بجا می‌گذارد، بی آنکه هیچ نیروئی مخالف بتواند تا کارها و جنایات و بدیهایش را محدود نماید.

<u>استثمار انسان از انسان</u>: چقدر سوسیالیست‌ها فریاد خودرا بواسطهٔ

---

(۱) من دراین سخن نمی‌خواهم عدالتی‌رابرای نظام سرمایه داری ثابت نمایم، زیرا ما هردوبر فساد سرمایه‌داری متفق شده‌ایم و ازاشتباهات و خطرهای آن آگاهیم، ولیکن حقیقتی که اکنون‌تشریح می‌کنم، اینست که نظام سوسیالیستی جز چهره‌ای دیگر از نظام سرمایه‌داری‌نیست، جز اینکه این‌چهره جدید و پیشرفته است و در قساوت و فرصت طلبی محدود نبوده و پایان ندارد.

انتقاد علیه نظام سرمایه‌داری وبه بهانهٔ تجویزش به استثمار انسان بوسیلهٔ انسان بلند کرده‌اند. واین به آن علت است که وقتی صاحب کارخانه، کارگران را استخدام می‌کند، و مجموع تولید را بر آنها تقسیم نمیکند بلکه کار تولید را بین خود و آنها تقسیم می‌نماید، او استثمارشان می کند، و آنها را با آن قسمتی که به آنها می‌بخشد غمناک و ناراحت می‌سازد. و آنگاه که سوسیالیست‌ها بر روسیه و مستعمره‌هایش حکومت یافتند، با غرور و شادی می‌گفتند: به اینکه ما کارگران را از استثمار و بهره‌کشی رها کردیم، و از این ببعد هیچ انسانی در سایهٔ نظام سوسیالیستی نخواهد توانست، انسان دیگری رااستثمار کند...

وبسیار شگفت اینکه: سوسیالیست‌ها ـ در همان وقت ـ وسیع ترین حد استثمار و بهره کشی را انجام میدادند، بنابراین دولت سوسیالیستی، کلیهٔ ملت را بخاطر منافع خصوصی خودش استثمار می کند و نمی‌گذارد هیچکس از حوزهٔ این استثمار فرار کند، زیرا او طبق برنامهٔ ویژه‌اش مجبور به‌کار، با مقدار حقوقی که خود معین می‌کند، می‌سازد، حتی کولخوزات و پیشه‌وران و کشاورزان منفرد، که نظام سوسیالیستی برای فروتن ساختن آنها در برابر قانون اساسی عاجز مانده و کسانیکه خودرا آزاده می‌پندارند ـ نسبتاً ـ آنها را مجبور به تن دادن به استثمار حکومتی، در زیر چتر نظام تعاونیها و سندیکاها میکند، تا با کارگران و کشاورزان اجیر شده اختلافی نداشته باشند.

بدین‌ترتیب استثمار عمومی و شامل، در سایهٔ آن نظامی ـ است، که‌ملت‌های روسیه و مستعمراتش در آن شرایط زندگی می‌کنند. اما همان دولتی، که سعی می کند تا ـ بتنهائی ـ همهٔ کوششها و خدمات را استثمارکند، بشدت مانع میشود که انسانی، فردی از افراد

ملت رااستثمار کند، بخاطر اینکه خود از فرصت‌ها و کوشش‌هاو پاداش‌ها بهره‌برداری و استفاده کند.

اجاره: قوانینی طبیعی وجوددارند، که‌حتی استثمارگران و ستمگران، وبحکم طبیعت نیروهای کوبنده‌ای که صدایش حتی در حالات بحرانی خاموش‌نمی شود، نمی‌توانند آنها را ناچیز بشمارند بنابراین هرگاه انسان، فردی را برای منافعش بکار گماشت، باید تأمین نیازهای اساسی اش را نیز تقبل کند، یعنی‌خوراک و پوشاک و مسکن را برای او مهیا نماید... ولی نظام سوسیالیستی که حتی برای تحقق این امر به حکومت میرسد و قد علم می‌کند، به نیازهای انسانی که می رسد کفرمی گوید... زیرا، او معدلی از مزد و حقوق را برای کارگر مقرر می‌دارد، که غذای کامل و مناسب را برایش بیمه نمی کند، ازاو اجارهٔ‌مسکن را ـ برحسب مقداری که حکومت تعیین می کند ـ مطالبه می کند. متن زیر دلالت بر قساوت و مکیدن تمام نیروی آدمی در خانه‌های مسکونی شوروی می‌کند:

"... قانون‌اقتضاء می‌کندبه‌اینکه اجاره‌باید بیش از یک روبل و۳۲ کوپیکا (۱)؛ بر هر متر مربع‌از مساحت قابل سکونت نباشد...

واین‌چنین‌است‌که، بیشترین حدبرای‌اجارهٔ یک مسکن بین۳۵تا ۴۰متر مربع، در حدود ۴۶ تا ۵۳ روبل در ماه خواهد بود (۱)."

مزد بر نیازهای عمومی: همچنین‌نظام سوسیالیستی از تحمل نیازها سرباز می زندوآنها را در صورتی برای کارگران و کشاورزان و سایر اجیرشدگان ازافراد ملت فراهم می‌کند، که شرط پرداخت مزدراقبول کنندودرغیراینصورت، حکومت از فراهم کردن خدمات برای مردم

---

(۱) کوپیکا جزئی‌از روبل می‌باشد.

(۱) (اتحاد شوروی در صد سئوال و جواب) ط ۲ ص ۵۰

ابا میورزد ، شیردادن به‌کودکان (۲) و تربیت آنها بر عهدهٔ پدران است تا اجرت هنگفتی بدهند ، علیرغم اینکه زن و مرد ، برای کار اجباری تسخیر شده‌اند ،ونمی توانند نیازهای کودکانی‌را که احتیاج به وقت‌زیادی دارند ، تأمین کنند(۳) و حتی اگر کسی نیاز به بیمارستان داشت ، خواه برای بیماری یا برای نقاهت ، باید قیمت مقرر رابپردازد . (۴)

***مالیات تصاعدی*:** درپس همه اینها ساکنین مساکن از مالیات تصاعدی که‌در هیچ‌جای‌جهان‌همانندی‌ندارد معاف‌نیستند .وحتی این مالیات وضع شده ــ در حال حاضر ــ طمع و آز آقایان خوشگذران را سیر نمی‌کند . مائوتسه‌تونگ ــ در این اواخر ــ این پیام را بر زبان آورد که : " ــ تأسیس دستگاه‌پیشرفته‌ای‌که مالیات را تنظیم نماید (۱)."

شگفتا : آقایان‌کرملین و نوکرانشان ، مالیات غیر قابل تصوری را که از مردم می‌گیرند تحقیر می کنند . . . ، و این خروشوف است که میگوید : " . . . وزن نسبی مالیاتی که از مردم گرفته می شود ، امروزه‌بسیارکم شده‌است و از ۷/۸٪ ازواردات بودجه تجاوز نمی‌کند (۲) . " .

و ایــن مــتن نیز بر اساس نقشهٔ خروشوف ، در مورد مالیات گمراهانه‌اش دلالت می‌کند :

" . . . اما مالیاتی که مردم‌آنرا می‌پردازند ، جز یک نقش بسیار

---

(۲) (۳) (اتحاد شوروی درصد سئوال‌وجواب)ص ۵۹
(۴) (اتحاد شوروی در صد سئوال و جواب) ص ۳۷

(۱) مائوتسه‌تونگ (حکومت فدرالی) ص ۵۸ با تیتر (برنامهٔ خصوصی ما)
(۲) خروشوف (ارقام آماری . . .) ط مسکو ص ۶۶

کم دربودجه‌ندارد: زیراآن‌مقدار جز ۹/۳% از واردات سال ۱۹۵۲ و ۸/۴% سال ۱۹۵۳ و۸% سال ۱۹۵۴ را تشکیل نداده‌است (۳) "

اینهاچه‌می‌خواهند ،آیامی‌خواهندکه بودجهٔ واردات ،همه‌اش از مالیات باشد؟ یا میخواهند تا کلیه حقوقی راکه به‌ملت میدهند به عنوان مالیات بگیرند؟ آنها چه امیدی دارند؟

اندیشهٔ گرفتن مالیات ، ذاتا" یک اندیشهٔ غلط‌است ، خواه درنظام سرمایه‌داری‌باشد یا کمونیستی ، یا سوسیالیستی یا هرنظام دیگری!! زیرا مالیات اموالی نیست که بصورت رسمی و قانونی از مردم غصب شود و هیچ صحیح نیست جز اینکه بگوئیم دولت دارای قدرت می‌باشدونیرومندو در انجام‌هرکاری آزاد است ، و این منطق خیلی شبیه به‌آن دزدی است که اسلحه‌ای را برابر مردم در می‌آورد تا اموالشان را با زور و ترس، غارت کند، جز این نیست که مردم رضایت‌به‌تحمل‌ستم های‌دولت دادند .و تسلیم شدند ، ودر برابرش سر فرود آوردند ، بی آنکه احساس دفع ستم و محو ظلم‌کنند ، و احساس‌تشابه با منطق دزد نکردند ، یا آگاهانه پنداشتند که: دزد ضعیف است و میتوانند‌دربرابرش‌مقاومت‌کنندواورابه‌محکمهٔ‌مجازات تحویل دهند ، بدین‌سبب علیه او قیام‌کردند . . . وانگهی مالیات ، براجرت‌کارگران‌وکشاورزان و مستخدمان وضع نمی شود بلکه دولت ها با این‌سلاح ، دست به غارت اموال هنگفت و تجارت‌های عظیم میزنندآنهاحتی‌به دیناردرهمی که در دست فقیر و ضعیف و برهنه لرزان است ، نظر دارند .

. . . . بنابراین ۸% از بودجه وارداتی را که معدل مالیات تصاعدی می‌باشد ،نمی‌توان‌گفت‌که بی ارزش‌است ، (چنانکه کمونیستهاآن‌را

---

(۳) (اتحاد جماهیر شوروی در صد سئوال و جواب) ط ۲ ص ۲۸ ــ ۲۹ .

توصیف می کنند ، تا شکنجه و ستمهای‌خودرا توجیه و آسان و ساده جلوه‌گر سازند) بلکه آن چکیدهٔ عمرها ، کوششها و خدمت‌هاست .

می‌توان بااین سخن ، سختی و شدت مالیات را در آنجا درک کرد :

۸٪ از بودجهٔ واردات ، مقدار مالیاتی بود که در سال ۱۹۵۴م گرفته شده است (۱) و ما آنرا بعنوان مقیاس معدل ، برای مالیات ، هرسال ، و در کمترین سنجش فرض می‌نمائیم ـ بودجه واردات در همان‌سال ۵۷۲/۵ میلیارد روبل بود (۲) و ۸٪ از این رقم معادل ۷۱/۵ میلیارد روبل است پس این رقم مجموع مالیات در آن سال میباشد و مجموع اموالی که دولت ، در راه سرمایه‌گذاری برای اقتصاد ملی در آن سال اختصاص داد ۲۱۶/۲ میلیارد روبل (۳)است که ۷۱/۵ میلیارد روبل برابر با ثلث این مقدار (۲۱۶/۲) می باشد .

از این‌تجزیه‌وتحلیل نتیجه می‌گیریم که مالیات سال ۱۹۵۴م برابربا $\frac{1}{3}$ مجموع مخارجی‌است‌که دولت برای کلیه برنامه‌های اقتصاد ملی‌اختصاص داده است . . . و این مبلغ بسیاربالاست ،که‌در هیچ کشوری در جهان همانند آن را نمی یابیم . . . .

واز همه اینها این نتیجه را می‌گیریم ،که : نظام سوسیالیستی جزنوعی‌سرمایه‌داری‌نیست ،که‌بنوبهٔ‌خود بدترین انواع سرمایه‌داری است که همهٔ اختلافات بین سرمایه‌داری و سوسیالیزم ، بخاطر یک هدف است و آن ، بهره‌کشی و بردگی . اما کلمات زیبا و قالب‌های ـ رنگین و مجذوب کننده . . . جز ریسمانها و شبکه‌هائی برای شکار میلیون‌ها انسان ، نیست .

---

(۱) (اتحاد جماهیر شوروی در صدسئوال و جواب)ص ۲۹

(۲و۳) (اتحاد جماهیر شوروی درصدسئوال وجواب) ص ۲۸ و ۲۹ .

این است سوسیالیزم روسیه!: این است نظام سوسیالیستی موجود در روسیه و مستعمراتش و این هم بدی‌ها و جنایاتش، آیا پس از بیان این گفته‌ها ، کسی مایل است که در سایه چنین نظامی زندگی کند؟؟ با علم به اینکه ما همه نکات جذاب و جالب که شخص را مبهوت می‌سازد و اورا به پرسش وا میدارد بیان‌نکردیم ، انسان از خود می‌پرسد آیا طمع ها و هوسها اینسان گروهی از فرزندان آدم وحوا را رهبری می کندکه این آتش‌را بر ملیونها نفر از برادرانش بریزند؟. این اعجوبه‌ای است که همانندی برایش در تاریخ‌انسان نیافتیم ، حتی درندگان وحشی ،وپرندگان موذی ، قبول این ستم و این درد همیشگی را که بر سر هم جنسشان فرودآورند ، نمی کنند. . . الا اینکه بشر این آفریده‌ناتوان‌خودسرکه‌قبول‌انصراف‌از‌این‌اعمال ستمگرانه نمی‌نماید ، حاضر نیست خودرا بخاطر طمع های آنی وارزان ، و هوا وهوسهای پست و زشت ، دور نماید بنابراین کارش از آن درندگان‌وحشی بدتر است . . .

این چیز شگفتی است . . . و آنچه ازهمه شگفت‌آورتر اینکه: افراد ساده‌لوح و اغفال شدگان و یا نوکرانی‌مزدور خواستار ورود چنین نظامی شوند و بخواهند آنرا بر ملیونها . . . و ملیونها . . . . . . بخاطر " هیچ" تحمیل کنند ، با این گمان که : می توانند در سایهٔ این فضای خفقان‌انگیز و کشنده ، بهتر و مرفه‌تر از آنچه امروزهستند زندگی کنند ، حال اینکه خبر ندارند : که خود از پیشگامان محروم ازرحمت‌و محبت‌اند و از آنها هستند که عذاب گریبانگیرشان می‌شود .

بحثی گذرا بر آنچه‌گذشت : بمنظور نفی و نقض سخن می‌پرسند :

۱ـ اگرسوسیالیزم اینطورکه‌وصف‌می‌کنید بود؟ چگونه توانست تابرخی از ملت‌ها را در زمینه‌های علمی‌و صنعتی و اقتصادی وجنگی برساند باین سطح عالی؟ درحالیکه در عهد تزار خیلی عقب‌مانده

و جامد و منحط بود . . . ؟ پس این فضل وبرتری بطور کلی برخاسته ازصلاحیت نظامی سوسیالیستی و امکانات و نیروهای‌اوست !!!!٥
پاسخ باین سئوال از جهات مختلف چنین است :

الف ــ همه‌ٔکشوردرزمان قیصر ، درزمینه‌های علمی‌و صنعتی و اقتصادی‌وجنگی عقب مانده بود . . . سپس علم نوین پیشرفت کرد و تا حدی سبب پیشرفت همه کشورها شد ، جز مستعمرات ، که چون از خودمختاری برخوردار نبودند از این قاعده مستثنی میباشند .

ب ــ میزان‌موفقیت‌وشکست ، در دولتی یا نظامی ، فقط ارقامی که‌دولت درداخل صندوقهایش یا به نیروهای جنگی‌اش که درپادگان ها فراهم می‌کند نیست ، بلکه تنها مقیاس، سعادت یا نگون بختی ملت است . زیرا دولت‌قبل از اینکه بصورت ارتش و صندوق درآید ، بصورت ملت و افراد آن میباشد . .

و آسان اینکه هر دولت ، برای فروتن سازی‌ملت خود به چوب ستم واجباردرزمینه‌های سیاسی و اقتصادی اعتماد کند ، تا بر سایر دول دیگردراین‌زمینه‌ها سبقت بگیرد تا اموال ملتش‌را غارت کند ، و تاصندوق‌وخزانه‌اش‌شب‌وروز مملو از مال هنگفتی گردد . . . و این امرجز با قدرت بر خودسری و بانیرو وتکیه بر ظلم و ستمگری ،امکان پذیر نیست . . .

امادشوارآن که دولت‌همهٔ آزادی ها را فراهم کند و انواع مختلف خوشبختی رابرای ملتش به ارمغان آورد و پیشرفت و ترقی‌را برای‌خود بیمه‌نماید . بنابراین دولت بوجود نیامده تا نیرو وقدرت ملتش‌را ببلعد ، تا چاق و فربه‌تر گردد ،بلکه دولت برای این‌بوجود آمده تا از منافع و آزادی‌های ملت‌حمایت کند .

ج ــ اگر ما آنچه‌درروسیه و مستعمراتش در چهل سال اخیر از لحاظ موفقیت و پیشرفت با آنچه که‌در کشور ژاپن یا آلمان یا امریکا

در این‌مدت بدست آورده ، موازنه و مقایسه کنیم ، خواهیم دید که روسیه هیچ‌رقمی قابل مقایسه و عالی در هیچ زمینه‌ای ، نسبت به هر یک از افراد ملتش بدست نیاورده است .

۲ ــ پس چرا حکومت اتحادجماهیر شوروی در تبلیغ خود از کمونیزم و رفاه آن ، بیش‌از حد مبالغه و در دفاع از آن حماسه بخرج می‌دهد ، بدون‌اینکه شکست و عجز خودرا در قابل عمل نبودن قوانین اعلام نماید ؟؟

پاسخ‌اینکه : رهبران‌روسیه ، میخواهند در پشت نقاب کمونیزم ، بر بزرگترین سرزمینهای جهان تسلط نظامی و سیاسی داشته باشند ، و میخواهند تا کشورها را ــ حداقل ــ تابع و پیرو خود کنند تابدین وسیله‌برکشورهای‌غنی مسلط شوند و آنها را استثمار نمایند ، ومنابع و ثروت‌های‌آنرا غارت‌کنند ، تا بتوانند غریزهٔ شهوت‌های ستمگرانه و قبیحانهٔ خودرا اشباع نمایند و حال آنکه سلطه‌جوئی وسیادت ، کار ستمگران‌مفسدی‌است‌که‌سرکشی‌وعلوو فساد را در زمین خواهنده‌اند . و اگر دولت شکست نظام کمونیستی یا سوسیالیستی را اعلام میکرد نمی‌توانست پاسخگوی کسی باشد و دیگر نمی‌توانست سایر کشورها را استعمار نماید ، و بدین ترتیب با چند واژه و کلمه تاکنون محفوظ مانده‌اند ، وبااین‌کلمات‌منحوس‌میخواهند ملیونها نفر را بردهٔ خود سازند . . . چنانکه‌اصول‌کمونیزم مارکسیسم نیز شکست خورده وعاجز ماند ، و با این اوصاف رهبران روسیه همچنان به‌مارکس و اصولش متعصب ماندمو بموعده‌های‌خودمبنی‌براینکه‌کمونیزم اجراء و منطبق خواهد شد ، ادامه میدهند .

علیرغم‌اینکه‌خودشان‌آنرا تحریف کرده و تغییر دادند ، و آن رادرگوشه‌ای‌ازافسانه‌ها و اوهام انداختند و نظریهٔ سوسیالیزم رابه جای آن آفریدند . . .

زیرا هر کشور بزرگ ، وسائل و ابزاری دارد ، که برخاسته از ژرفای خودش میباشدکه‌بوسیلهٔآن وسائل کشورها را استعمار می‌کند ، وسیله‌ای که روسیه در استعمار کشورها بکار برد ، همان ایستادن در کناربینوایان‌وفقرا ، وتکرار وتلقین اصول مارکسیسم ، و فریاد ونعرهٔ آزادیها و حقوق را سردادن و مخالفت و حمله بر ظلم و ظالمین و بورژوازی و سرمایه‌داری بوده است و بدین‌سبب است که ظاهر این جملات و عبارات را نگهمیدارد . .

۳ ــ اگراین‌چنین‌باشد ؟ پس‌چراتوده‌هابدان ملحق می‌شوند واین پیام دروغین را بر زبان می رانند و اندیشهٔ کمونیزم در هر جائی‌منتشرمی‌شودوچرا کشورهای سرمایه‌داری این دروغها را فاش نمی کنند ؟ ؟

پاسخ : توده‌هائی که با این پیام اوج گرفته ، جواب مثبت می‌دهند ، ازحکومت‌های‌خودو قوانینی که در کشورهای خود وجود دارد خشمگین‌اند و فقط میخواهند تا از اینگونه قوانین حتی با آمدن بدتر از آن رها شوند ، اینست که می‌بینیم احیانا " جواب مثبت به‌کمونیزم میدهند به امید آنکه کمونیزم بتواند این کابوس‌را از سرشان بردارد .

ب ــ اشخاص آگاهی که رهبری این توده‌ها را بعهده دارند ، مردمانی برخورداروامچیر شده و فرصت طلبانی حرفه‌ای هستند ،که دراین راه کار می کنند تا لقمه‌ای چرب بدست آورند و ــ در همان حال ــ به تسلطوقدرت‌و مقام نایل شوند . . . اما توده‌هائی که جز نان‌درجهان چیز دیگری‌رانمیشناسد تا این حقایق تلخ ووحشتناک را ، که در پشت وعده‌ها و دروغ ها پنهان شده است ، بر خودشان‌ـ منطبق سازند . . .

ج ــ دولت‌های سرمایه‌داری (قبل‌از اینکه خروشوف بر سر کار

آید) شکل غمناکی از اوضاع موجود در روسیه ومستعمره‌هایش می ــ دیدند ،وهمه‌حقایق را نمی دانستندزیرا ، در شوروی مانع آهنینی برای تفکیک کشورهای سوسیالیزم از تمام جهان بود ، تا کسی نتواند اخبارآن سامان را ، هرقدر زیرک و حیله‌گر و زرنگ باشد ،به دست‌آورد . . ،کشورهای سرمایه‌داری این‌چنین از بسیاری از اوضاع سوسیالیزم بدور بودند ، و این تصویر حیران کننده‌و مبهوت سازرا (علیرغم وجود دیوار آهنین درک نموده بودند) و بمردم نشان میدادند ،ولی‌این‌شکل ،یک‌تصویرزنده‌و قوی‌وکامل برای بیان‌اوضاع موجوددرآن‌سامان‌نبود) بدینسان از مقاومت و ایستادگی در برابر تبلیغات کمونیستها ناتوان ماندند . . .

علاوه‌براین ،مردم به‌حکومت‌های سرمایه‌داری با نگاه دشمنان انسانیت و خصم ملت‌ها ، می‌نگرند ، و آنها چیزی‌را که می‌گویند تصدیق و باور نمی کنند ، و گمان می‌برند که این تبلیغات مغرضانه است ، و باید دهان آنها را ببندند . . .

ایکن‌بعداز اینکه خروشوف به حکومت رسید ، و بخشهائی از این مانع آهنین برداشت ،وهیئت‌ها و فرستادگانی روانه شدند ،تا خبرهای دهشتناک را بما بدهند ، و بعضی از کالاهای بی ارزش و تعدادی از متخصصان و پزشکان فاسد نزدمان آمدند و احزاب کمونیستی را اینجا و آنجا برپا کردند تا کمونیزم و کمونیست‌ها را بمردم بشناسانند . . . ناگهان دیدیم که توده‌های شیفتهٔ کمونیزم ، خواب‌ازچشمانشان گرفتند و برای دومین بار ــ به‌مبارزه با کمونیزم شروع‌کردند ،درحالیکه‌همین‌ها قبلا" به‌نفع کمونیزم کارمی کردند .

بدین‌ترتیب ، همه‌جا شاهد سقوط احزاب کمونیزم شدیم ،به طوریکه هیچ جای‌امنی برای کمونیست‌ها باقی نماند و بدتر اینکه طرفداری زحمتکشان را از دست دادند و افرادی منفور و مطرود و

فراری گردیدند ،که‌ملتهاآنهارا قبل از به قدرت رسیدنشان ، دنبال کردندونٔنگ‌وعاررا به هرجا که‌روی آورند ، با خود به‌ارمغان بردند . و بدین سبب است که ،احزاب کمونیستی سقوط‌کردند (این احزاب غالبا " نیرومندتراز حکومتهای محلی بودند) درایران ، مصر ، سوریه ، لبنان ، عراق ، اردن ، اندونزی ، عربستان و ترکیه . . . و سایر کشور های‌اسلامی‌وسرمایه‌داری . . . و بزودی زود ، کمونیزم جهانی سقوط خواهد کرد و روسیه و مستعمراتش بفراموشی سپرده خواهد شد . . .

گزارش آخر: آنچه تاکنون‌گردآوردیم دلالت بر آن می‌کند که مکتب سوسیالیزم مکتبی است شکست خورده ، و تاکنون جز با کشتن ملیون هاوبازندان‌وشکنجه‌وترس ، منطبق نبوده است ، وانگهی این مکتب نتوانست تا در کنار آزادی‌ها و ادیان و اخلاق دوام آورد و زندگی کند ، بدین سبب همهٔ‌آزادی‌ها را مصادره کرد و نتوانست مردم رابا حکمت و متانت و آرامی سیر دهد ، لذا شروع به سوق دادن مردم با چوب و چماق و خشونت و ترس ، کرد و مردم نیز متقابلا " نقشه‌ها و هدف‌ها و آرمان‌هایش را رد کردندو بدانها تن در ندادند ، لذا مجبور به‌اجبارو اکراه مردم ، حتی در کارهای طبیعی و ساده . . . . شد .

با این همه ، در بالا بردن‌سطح سیاسی‌و اقتصادی‌و فرهنگی روسیه شکست خورد ، و بدین ترتیب از کشورهای سرمایه‌داری عقب ماند ، نتیجه اینکه این نظام ،همانند نظام سرمایه‌داری و کمونیستی شکست خورده‌ماند و بقائی برایش نوشته‌نشد .

تولد سوسیالیسم بی سروته

اصولاً" بعدازحرکت‌کشتی‌برسطح‌آب درطول‌چند دقیقه موجهای کوچکی‌به طرف ساحل جریان می یابد و باعث تلاطم و حرکت آب می‌شودو جزاینکه‌آن را گل آلود سازد اثر دیگری نمی‌تواند بگذارد. مقداری براه خودادامه‌میدهد و سپس متلاشی میگردد و دوباره آب، زلال بودن وآرامش وروشنی و جذابیت و نغمات خودرا باز می‌یابد، این افسانه‌مکتبهای‌متزلزل‌سوسیالیستی‌است که بعد از انقلاب اکتبر پدید آمدند.

پس از تبلیغات نظام سوسیالیستی در ممالک سرمایه‌داری این نظام انتشاریافت‌وزحمتکشان‌و زجردیدگان را به این مکاتب متمایل کرد و این‌باعث پیدایش تزلزلی در نظام سرمایه‌داری شد، وحکومت حاکمان این کشورها را تهدید به سرنوشتی‌تاریک نمود و مجبور به جواب‌دادن به‌خواسته‌های‌توده‌هاساخت‌تا شاید انقلاب طغیانگرشان فروکش کند از طرف دیگر حاکمان دریافتند که نظام سوسیالیستی تا حد زیادی برایشان نافع است چون سوسیالیسم تمام ثروتها را به مالکیت دولت در می آورد و کشاورزان و کارگران را بصورت اجباری و گسترده بنده دولت قرار میدهد و این چیزی بود که حکومت ها حسرت آن را می کشیدند.

سوسیالیسم فاشیستی و سوسیالیسم نازیسم

بهمین دلایل بود که هیتلر در آلمان و موسولینی فاشیست‌در ایطالیا دست به ایجاد مسلکهای سوسیالیستی زدند وآن موارد از

سوسیالیسم لنین را که با امیال و اهدافشان مطابق بود برگزیدند و آن موادی‌راکه‌باافکارو نقشه‌هایشان تناسب داشت انتخاب کردند و بر طبق میل خودمواردی‌را تغییر دادند و قسمتهای دیگر آنرا که با هوی و هوس خود مطابق نمی دیدند یا غیر قابل اجراء میدیدند دور افکندند. از آنجا که هیتلر و موسولینی و پیروان و یارانشان زادهٔ سرمایه‌داری غرب بودند این دو ازاندیشه‌های اروپائی تمام اشتباهات و نقاط ضعف آن را به اضافه دیکتاتوری و افکار نازی و فاشیستی به‌ارث‌برده‌بودندتمام این عناصر در طول سالیان متمادی در افکارهیتلر و موسولینی واکنش عمیقی داشت تا اینکه نضج گرفته وتجسم یافت وهنگامی‌که‌به ایجاد فکر سوسیالیستی مبادرت ورزیدند فقط گوشه‌ای ازحقائق‌رامدنظر قرار دادند و آنرا با اغراق و مبالغهٔ بسیار در هم آمیختند و مجموعه‌ای از حقایق دیگر را به اباطیل و خرافات تبدیل نمودند و برای زندگی بشری نظام جدیدی را برپا نمودند که در واقع آمیزه‌ای‌ازعناصرمتعدد و مختلف بود که بسیاری از اشتباهات‌سرمایه‌داری‌وسوسیالیستی راباهم دربر داشتاما باوجود ترکیبی‌که‌سوسیالیسم‌نازیسم وفاشیستی‌دارا بود مع‌الوصف ازبسیاری اشتباهات کمونیسم‌وسوسیالیسم بری بود آنان‌نظریه مبارزه طبقاتی در اجتماع را رد نمودندوگفتندعقب‌گردطبقات‌اجتماعی نیزامکان دارد وهمچنین‌نظریه‌ضرورت‌از بین بردن مالکیت فردی و طمع سود جوئی در منافع شخصی را نیز بدور افکندند و گفتند وجود مالکیت فردی و نفع شخصی لازم و ضرور است و همچنین با بسیاری از افکار پوچی که نظام سرمایه‌داری با آن مواجه بود مبارزه نمودند مثلا " نظریه و جوب عدم اهتمام درموردناتوانان‌رارد کردند و به ضرورت نجات بخشیدن آنان ازتنگنای فقر و جهل و مرض‌تاکید نمودند ودر حالات‌ناتوانی‌مداوم ،تامین مخارج‌آنان‌رابرای‌غلبه بر مشکلات لازم

و واجب دانستندچون آنان عضوی از این اجتماعند و بمجرد عاجز بودن شان نمی توانیم آنان‌را از اندام جامعه قطع نمائیم‌و بدین ترتیب سوسیالیسم نازیسم و فاشیستی عاری و پاک از بسیاری از خیالات و اشتباهات بود در حالی که از رسوبات و نادرستی‌های مختلف‌باقیمانده از نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم قدیم بهره میبرد درحال‌حاضرمااین‌دومکتب را بررسی‌نمی کنیم چنانکه اهتمام خاصی‌برای‌گذاشتن‌نقطه‌برروی‌حروف این دو مکتب مبذول نخواهیم داشت زیرا این دو مکتب اشتباه و نادرست‌میباشد که‌ما در بررسی خود نسبت به نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم اشتباهات آنها را مطالعه نمودیم ، مخصوصا "آنکه‌تاریخ ،شکست‌این‌دومکتب را نشان داد بنابر این پس‌از این شکست غیر قابل جبران‌احتیاج و لزومی برای تکرار وجود ندارد .

سوسیالیسم‌های گردبادی

پس‌ازآنکه دورهٔ نازیسم و فاشیسم سپری گشت ،سیاستمداران از سادگی طبیعت مردم که طالب سوسیالیسم روسیه بودند استفاده کرده و در کشور خود بعضی از مواد سوسیالیسم را که با افکار و مصالح‌شان منطبق بود به موقع اجراء گذاشتند و بقیهٔ این نظام را کنار زدند و بدین ترتیب جنبشهای کمونیستی را که درکشورهایشان نضج میگرفت‌ازبین‌بردند و در همان هنگام تسلط اقتصادی وسیاسی خودراباموادقانونی‌جسورانه‌ای قوت بخشیدند که پیش از آن‌تسلطی جز از این طریق ممکن نبود ولی اقتصادشان پدیده‌ای متضاد و فرسوده‌گردیدکه‌بر اساس یک فکر جامع استوار نبود ، این نوع را می توان در سوسیالیسم هند و بریطانیا و اکثر کشورهای سرمایه‌داری نام بردامااین‌گونه‌سوسیالیسم اکثرا " پیرامون یک حلقه میان تهی دور می زنند و عاری از صحت و سلامت می باشند زیرا که آمیزه‌ای

از نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم می باشند که در آن اشتباهات و نواقص سوسیالیسم وسرمایه‌داری تواما" وجود دارد و این بر بطلان آن نظام ممزوج دلالت می کند و بزودی زمان و تاریخ ، شکست آنرا اعلام خواهد کرد .

" اقتصاد اسلامی "

فرد از نظر اسلام : اسلام در مورد فرد نظر ویژه‌ای دارد که با نظریه‌سرمایه‌داری و یا کمونیسم و سوسیالیسم تفاوت کامل دارد . چون اسلام فرد را در آن واحد موجودی صاحب دو ارزش می داند

۱ ــ ویژگی او بعنوان فردی مستقل که دارای موجودیتی خاص و خصوصیاتی معین می باشد .

۲ ــ ویژگی او بعنوان عضوی در اجتماع که آن ویژگی متضمن احتیاجات فردی‌اونیزمی باشد و شامل روابط اجتماعی او نیز هست این نکته غیر قابل اجتناب است که فرد دارای موجودیتی است و همچنین اجتماع نیز دارای موجودیتی است که هر دو طبق موازینی می‌باشند که با همدیگر تضادی پیدا نمی‌کنند بنابراین اسلام نقشهٔ جدیدی را در دو مرحله بصورت مساوی ترسیم میکند سپس به راه خود ادامه میدهد طوری که از لغزشها در امان می ماند اسلام سنگ زیر بنای اجتماع را بر اساس مادیات و معنویات قرار میدهد ودولت را نیز بر آن استوار می سازد ،در اینجا بعضی از نمونه‌های مراحل اقتصادی را که اسلام با الهام از این مبداء عالی آن ها را بناء می کند بررسی می نمائیم . .

مالکیت خصوصی

مبداء اقتصاد یا چهار راهی وجود دارد که کمونیسم را به مالکیت عمومی‌ونظام سرمایه‌داری‌رابه مالکیت فردی مطلق و نامحدود و اسلام را به مالکیت فردی محدود میرساند معایب و بدی های

مالکیت فردی‌مطلق را متذکر شدیم سوسیالیست ها خیال میکنند که مالکیت فردی در طول تاریخ همراه با ظلم و بندگی بوده است و عقیده دارند قبل از کشف کشاورزی، دوره‌ای به اسم دوره فرشتگان وجود داشت که‌مملواز فضل و برکت بوده و تعاون و همکاری و برادری بر آن سیطره داشته‌است بنا براین می گویند که ما باید این دوزه را با الغاء مالکیت‌فردی‌برگردانیم‌این منطق را تاریخ نمی‌داند و کتاب های آسمانی‌نیز آنرا تایید نکرده‌اند. قابیل، هابیل را در اولین خانواده‌ای که در زمین بوجود آمد بقتل رساند و علم روان‌شناسی می‌گوید: جدا کردن سلطه فردی از امیال غریزی ترکیب شده در انسان که با آن نیز متولد شده و نا دیده گرفتن محیط‌زیست و تمام شرایط دربرگیرنده‌دورو نزدیک آن یک ادعای ساختگی است و آنگاه میخواهند: بشریت را به عقب باز گردانند به بدویت ابتدائی، به اولین روزهائی که بشر زندگی را بر روی خاک شروع کرد!!

اسلام مالکیت خصوصی را بشرط مشروعیت آن به رسمیت‌می شناسد و این‌حق‌را برای مالکش محفوظ میداند و دستهای متجاوز را نیز قطع می‌نماید تثبیت مالکیت خصوصی به منظور تحقق عدالت بین کوشش و پاداش می باشد (کسی که کار کند جزای آنرا خواهد دید و کسی که سستی نمود پاداش او زیان می‌باشد) این موضوع با فطرت و امیال انسان تطابق کامل دارد و انگیزه‌ها و استعدادهای بشری را برای بدست‌آوردن حداکثر تولیدات تشویق می نماید ودر عین حال مشوق فرد به بذل حداکثر کوشش خود در راه سازندگی زندگی‌بامصلحت‌عمومی می باشد هر شخص زمانی با نشـــاط و حرارت و رغبت به سر کار خود میرود که بداند حاصل کارش برای خود او خواهد بود و احتیاجاتش نیز برآورده خواهد شد او در این حالت از اوقات فراغت و استراحت خود نیز خواهد گرفت تا بیشتر

بکار و فعالیت بپردازداو از نیروهای خود با گسترش و جدیت تمام استفاده خواهدنمودو احساس نخواهد کرد که کار بر او تحمیل شده باشد و هرقدرکه زحمت و مرارت کشد احساس خستگی نمی‌کند واگر بعد از کار بر تخت خستگی بیفتد می داند که ضرر نکرده است به خاطر همین هدف‌مقدس است که اسلام مالکیت فردی راقبول میکند و اصول معین‌آنراروی‌این موضوع قرار میدهد که بدون ضرر رساندن به ارزشهای دیگران بتوان از فرد فوائد زیادی برای اجتماع حاصل نمود این موضوع باعث خواهد شد که زندگی فرد به دو راه اجبار و غصب منتهی‌نگرددرغیر اینصورت بقول خودشان مالک اراده‌خود نیستندواحترام و حرمت خودرا نمی شناسند و در کار خود مثل یک آلت ساده میکانیکی میباشند.

حدود مالکیت خصوصی

اسلام مالکیت‌فردی را به‌آن حد آزاد نمی گذارد که به مصالح اجتماعی‌ضرروارد سازد اسلام نظام مالکیت فردی را برای مصلحت مشترک فرد واجتماع‌برقرار می‌سازد و در مواقعی که این دو مصلحت فردی‌واجتماعی در مقابل هم قرار بگیرنداسلام ضرورت و ارجحیت را به مصلحت اجتماعی خواهد داد.

اندیشه اسلام در مورد مالکیت

اندیشهٔ‌اسلام درموردمالکیت پیرامون یک نقطه نظردور میزند وآن انگیزه تحلیل و تحریم منابع ثروت می باشد که آن را قانون جبران فرصتها می نامند. کار، باعث ازدیاد مال میشود بنابر این کارگر شایسته‌رشدورفاه می باشد در حقیقت‌ثروت خود بخود ازدیاد نمی یابد، گرچه‌هزارسال هم بگذرد پول پول را تولید نمی کندپس خواسته صاحب سرمایه چیست؟ مثال واضح‌تر اینکه: اگر یک میلیون دینار را صد سال در صندوق بگذاریم آیا یک دینار به آن اضافه

خواهد شد اگر هزاران تن گندم و برنجو جو را در انبار بگذاریم آیا نیم مثقال به‌آن اضافه خواهد شد؟ اما اگر با دینارها تجارت کنیم خواهیم دید که استفاده‌های زیادی خواهیم برد یا اگر این حبوبات را به زارعین‌بسپاریم‌آنان پس از چند ماه کوشش شاید ۷۰۰ برابرآن را کشت کنند ،باالهام‌از این فلسفه واقعی است که اسلام برنامه‌های خودرا تدوین میکند و حدود و قیودی را برای سود و بهره مقرر میدارد و براین‌اساس‌است که‌چیزهائی را تحریم و چیزهائی راحلال میکنند تجارتهای حرام از این قرارند:

ربا غصب‌سرمایه‌داری و رکن اساسی آن میباشد زیرا ربا فقط دراجتماعی آشفته وجود خواهد داشت که ثروتمندان پولهائی زیاد تر از مخارج و تجارت خودرا در اختیار دارند و همچنین افرادی محتاج که‌تمامی راهها بر آنان بسته شده است.

۱ـ ربا:

ربا ،عصب سرمایه‌داری . . . و تکیه‌گاه اساسی‌اش میباشد . . . چون ربا جز در اجتماع مضطرب و نگران وجود ندارد: در چنین جامعه‌ای ثروتمند ، پولش‌بیشتراز مخارج و تجارتش می باشد ، وفقیر که همه راهها بر او بسته شده است ، و هیچ راهی برای ارتزاق نمی یابد بهر سوئی سر میزند . . . تااینکه‌به‌معاملات ربوی ، بخاطر نیاز و اجبار پناه‌می‌برد ، گرچه هر روز ضرر بهره را متحمل می شود . . . ولی او همچون شخصی که خودرا برای خودکشی آماده کرده است میباشد . . . و بدینسان‌ربا رشد می کند و چند برابر می گردد وپس از چند سال . . . ثروتهای کلانی از سر انگشت زحمتکشان به‌خزانهٔ ثروتمندان عیاش گسیل می شود . . .

و چه بسااشخاصی‌را می شناسیم‌که برای ترمیم خانه‌هایشان یا کارخانه‌هایشان اقدام به گرفتن وام‌های ربوی کردند ، آنگاه بحران

های اقتصادی ،آنهارا از پرداخت قرضهایشان عاجز نمود و بدین ترتیب ربا سال بسال چند برابر گشته تا کارخانه‌ها و خانه‌ها از دستشان گرفته‌شده است . . و زندگی خودشان را با حسرت و عبرت بسر برده‌اند .

بدینترتیب‌این‌بهره‌مورداستفاده‌صاحب مال ، در وقتی است که‌مردم دراوج‌نیازمندی هستند . او همچون عرق و خون است‌که آن ها را با حرص زیاد آزار و اذیت می دهد اما نه برای چیزی ، بلکه فقط بخاطرصاحب مال بودن . . اما اسلام که کار را مقدس می دارد ، و آنرا علت اساسی تولید سود بشمار می آورد ، چنین اموالی را به رسمیت‌نمی‌شناسد . . .وآنراجز یک دزدی قانونی بحساب نمی‌آورد . چون مال به‌تنهائی ، مال را نمی زاید ، بلکه‌کوشش‌و کار است که به سود خواهد انجامید . .پس‌باید دسترنج کوشش شخص به خودش بر گردد ، و باید مال فقط به صاحب مال برگردد .

یک خطر بزرگ وجود دارد و آنهم بخاطر آزاد کردن ربا ، که با زمینه‌سازی‌برای تورم سرمایه‌ها ، بدون کوشش و مشقت رخ‌میدهد ، از این راه ،فقروفقرازیادمی‌شوند . . . و معنی آن‌اینکه : منجربه تقسیم اجتماع به دو طبقه‌ای‌که روز بروز از هم دورتر می شوند ، می‌گردد : گروهی‌از ثروتمندان بی کار و مترف که برای ازدیاد اموالشان بر ربا تکیه‌می‌کنند . . .گروهی‌از زحمتکشان فقیر که از ربا استفاده می‌کنند (در لحظهٔ بحران و نیازمندی)از پرداخت آن عاجز میشوند . . . در این صورت‌اجتماع شبیه به دو کفهٔ ترازو می‌گردد : طبقهٔ سست عنصر ظالم بالا می رود ، درحالیکه‌فقر رواج می یابد وفقراء زیاد می گردند .

خوشگذرانی حرام :

هرگاه خوش گذران‌ها را امر به‌معروف کنید . . . (آنها طبق

سرشت خود) اجتماع را بسوی هلاک و ویرانی سوق می دهند . . . . . زیرا خوشگذرانها نه فقط ایمان و جدانی در دل ندارند ، بلکه غوغا و خشم و خشونت و تندی زیادوو قاحت و بی پروائی ، سراسر وجودشان را فرا گرفته است .

انرژی و نیروی اضافی باید دارای مصرف کننده‌ای باشد . . . و مترفین و خوشگذرانها این الگو را از نیروهائی که متلاطم می گردد تا طغیان کند بوجود می آورند که عبارتند از نیروی جوانان . . . . . نیروی فراغ و بیکاری نیروی مال . آنها می دانند که در زندگی مرفه و سست ونرم و بی خیال خود . . . و در اشیاء لوکس دنیوی و دربی پروائی و هرزگی کجا مصرف کنند . . . درحالیکه آنها به حاشیه و متنی احتیاج دارند که درمقابل پستی‌ها وخرافات سخیف آنها سرفرود آورند ، که افسانه‌ها و خرافات پوسیده و فرسوده شان را تحمل کند و در هوسهای پست و کثیف باآنها شریک باشند . . . لذا گروهی از خواب آلوده‌ها ازافراد سست عنصر و متعفن ، از فرصت طلبان و غوغا گران و حاشیه نشینان و تریاکیها و بازرگانان افیونی دور هم جمع می شوند . . . تا هرزگی و سستی را منتشر کنند ، وارزش های اصیل زندگی را که برای خوش گذرانها و مترفین و مرفّهین خوشایندنیست ، بی بها گردانند . . . و در کنارشان ، کاخی بال‌دار که برفرازمزارع و باغ ها پرواز می کند و نور طلائی که لبخندی بر لب دارد ، ازمیان پنجره‌ها وسوراخهای شیشه‌ها می گذرد . . . و در کرانهٔ دیگر ، جثهٔ ناتوان و لاغر انسانی ، سست و عاجز ، که قدرتی در جویدن نان ندارد وقدرت سیر شدن را فاقد است ، از اقداماتش هراسان نمی شود ، و از فریادهایش بیم ندارد . . .

یا امثال آنهاکه می توانند : درزیر سایه ظالم قرار نگیرند . . . که اینها دلاوران و قدیسان هستند . . اما بیشتر مردم (هرچند که

بکوشند) دلاور و یاقدیس نمی شوند

همچنین، معالجه بیماری در کلیهٔ دورانهای زندگی پیروز نمی گردد! بنابراین عاقبت آن رواج فحشا در میان ملت خواهد بود . . . و همچنین‌موجب انتشار انکار هستی و آشوب . . . و هرج‌و مرج و بخواب رفتن وجدانها و جسم‌ها و خردها است .

این‌بوداندیشهٔاسلام در بارهٔ ربا . . . از فرد آغاز می شود ، آنگاه اجتماعی می‌گردد ، همه این تظلمات از ربا بوجود می آید .

فلسفهٔسومی‌در باره‌تحریم ربا موجود است ، و آن اینکه ربا روابطمردم را گسیخته و سست می گرداند . . . و روابط‌خوب وگوارا را قطع می‌کند ،با‌این‌معنی‌که اگر شخص بتو یک دینار میدهد ــ بعد از شش ماهــدودینار از تو میگیرد که در واقع او دشمن توست ، وتو دشمن اوئی : و برادری اسلامی شما را موجب نمی گردد ، همچنین روح همکاری و همبستگی‌راکه‌اسلام بر آن بنیاد شده از میان میبرد .

با برادری ،خشم‌وکینه‌و حقد از بین می رود ،وباحسادت . : به‌برخوردهای‌خونین‌می‌انجامد . . . و ربا انگیزنده حسادت وموجد درگیری های‌خونین‌می شود بدین سبب ، اسلام ربا را حرام می‌کند و در تحریم‌آن مبالغه می نماید ، تا آنجا که پیغمبر (ص) خورنده و وکیل و نویسنده وشاهدربارالعن‌می کند . و میفرماید : آنها برابرند ! و او دستور می فرماید که قرضها بدون بهره‌داده شود . . تاــ در اجتماع ــ دوستی‌و جوانمردی و همبستگی ، بین گروه‌های ثروتمند و فقیر ، بالا و پائین . بوجود آورد !!

مستحب بودن اضافه : اماحقیقتی‌وجود دارد که اسلام از آن غافل نگشته ،عمیق‌وموشکافانه . .وآن : آنکه اگرثروت‌نزدصاحبش باقی بماندوبه‌کسی قرض ندهد ، باید با آن تجارت کند و سود برد . . ولی‌هنگامیکه‌آنرا به‌اشخاص قرض دهد ، نمی تواند از این مال

نه با معامله و نه بوسیله ربا استفاده کند . . و این امر موجب رکود مال و فلج‌شدن‌ثروت (برای‌مالک‌آن) درحالیکه‌باید دیگران از آن‌مال استفاده کنند ، میگردد و بدین ترتیب رغبت و تمایل کم میگردد . . و همه از دادن‌قرض‌خودداری‌می‌نمایندبدنیسان اسلام بین مصلحت قرض دهنده وقرض‌گیرنده موازنه‌ای برقرار کرده است . . و آن اینکه هنگامیکه‌قرض‌گیرنده‌فقیر باشد ، کفالت و روح همکاری اسلامی اقتضا می کند :که‌ثروتمنداز سود و بهره صرفنظر نماید تا کمکی به زندگی فقیرشود . . امااگرهردوثروتمند بودند مستحب است که قرض گیرنده هنگام پرداخت‌قرض‌مقداری‌بر آن اضافه نماید بدون آنکه قبلا ". در بارهٔ این اضافه پول صحبتی یا شرطی برقرار شده باشد . تا مبادا صاحب مال این‌سودراازدست‌دهدوبرای بار دیگر از این کار (قرض) ممانعت ورزد .

و همینطور اسلام حقوق دو طرف را ، با یک روش داهیانه و حکیمانه ، بدون هرگونه ناراحتی یا تاثر ، مراعات کرده است .

تلاش مذبوحانه : بعضی‌ربا را به انواع گوناگون تفسیر میکنند میگویند : ربابردو نوع تقسیم می شود ـ ۱ ـ ربای مصرفی . و آن : وام‌های ملی است ، که فقرا برای نیازهای فردی می گیرند ، و این نیازها عبارتنداز ، غذا ، پوشاک ، دوا ـ ۲ ـ ربای تولید ، و آن ، قرضهائی‌است که برای هدفهای تجارتی گرفته میشود و میگویند که ربای تحریم شده در اسلام ، همان ربای مصرفی می باشد نه ربای تولید ، که البته این منطقی است که با متون قرآن موافق و منطبق نیست . " یا ایهاالذین‌آمنوااتقواالله‌و ذروا ما بقی من‌الربا " . "لا تاکلوا الربا اضعافا " مضاعفه " . " واحل‌الله البیع وحرم‌الربا " .

فلسفه اسلام ارزشی‌برای‌بهره واضافه‌بر مال قائل نیست‌و میگوید : . . . " فالغنم لمن علیه‌الغرم "اگرصاحب‌مال‌باقرض‌گیرنده

در غرامت ها شرکت‌نجوید ، در تولید با او شریک نخواهد بود . و اگر با هم در زیان‌هاوسودهاشریک شدند پس شرکت بحساب می‌آید و در این مورد ربائی وجود نخواهد داشت .

و همچنین : استفاده ازکوششو کار معتبر است . . نه در مالی که قرض داده شده است ، لذا برای صاحب مال در سود ، سهمی نیست . !

این بودنگاهی کلی ــ در فقه اسلامی ــ در باره ربا . و نگاهی دیگر درباره‌ربا از نظر علماء و قوانین غیر اسلامی خواهیم داشت .

برای ضعفا : کسانیکه احاطه و اطلاع کافی در بارهٔ اندیشه استوارو شامل اسلام ، از هستی و زندگی و انسان نداشتند . . . . به علوم جدید و آراء علماء پناه بردند تا بوسیله آن بر اسلام غلبه یابند ، . . . لکن‌مابخاطر اعتماد به روح معصوم اسلام اکتفا می‌کنیم در گرایش هاوتوجیهات‌آن ــ و از دیگر جای استعانت نمی جوئیم . و اگر با آن منطبق و موافق گشت مطمئن نمی گردیم ، و اگر با آن مخالفت کرد ، نگران نمی شویم !!

همگام‌باقوانین‌وبزرگان : قانون رومی بهره را جائز میدانست اما هنگامیکه‌کلیسای کاتولیک آمد آنرا بشدت تحریم کردچون آن‌ربا در مقام بیهوده خوردن اموال زحمتکشان بود .

تورات و انجیل نیز پیش از آن ، ربا را تحریم کرده‌اند . . . . سپس فقهای قانون‌فرانسه‌آنراچنین نقل میکنند : این‌تحریم وعلت آن بخاطر اقتباس‌از "ارسطو" بوده است که آنرا چنین بیان میکنند . پول ، پول را نمی زاید ، بنابراین درخواست اضافه و بهره بر پول مغایر باسرشت و طبیعت اشیاء خواهد بود .

در مصر : از دوران حاکمیت خاندان فرعون‌سوم ، سال ۲۹۸۰ قبل از میلادقرضهای‌رباخواری وجود نداشت ، مگر در عهد انحطاط

دوم ، در مدت زمانی بین ۱۲۰۰ –۶۶۳ قبل‌از میلاد ، بهره در قانون مصری و از " کلدان " داخل شد .

۲ – دانشمندان حقوق و قانون گذاران جدید می گوینـد: مسئله‌ای که‌درقانون تقدم و رجحان دارد همان محدود کردن بهره می باشد .

کارل مارکس: ربا یکی از پدیده‌های‌دزدی میباشد ، که سرمایه داری آنرا برای سلب حقوق طبقات کارگر بکار میبرد .

بانکها : جوامع امروزی ،بر اساس اندیشهٔ سرمایه‌داری ، در کلیه حالات‌زندگی‌رشدکرده‌است! زیرا صاحب مال قرضی به نیازمند نمی دهد ، جز آنکه فقیر بیش ازحد احتیاج بدان داشته باشد ، و همراه با ربا باشد . . . و بدین ترتیب بانکها بوجود آمد " تا با ربا خواری معامله‌نمایدونیازهای مردم را از این راه حرام تامین کند . . وتوجیهی‌برای‌بازرگانانی که‌آزادی‌استثماروفرصت طلبی را با حیله و قمارو احتکار و ربا دارند باشد . که اقدام استثمارگرانه آنها بدون، هیچ سانسوری ازطرف‌دولت ،یا تحدیدی از قانون ، برای سیر کردن غارتهای‌شعله‌وروزیان‌آور ، بانکها ، بهترین وسیله توجیه می باشد !

اسلام‌هیچ‌اجتماعی را نمی شناسد که: روزی به ربا پناه برد ، بلکه اجتماع را بصورتی ترسیم می‌کند که: ربا بطبیعت خود از بین می رود ، اسلام رباراشروفتنه ، هم برای فقرا و هم برای ثروتمندان در یک سطح‌وبطورمساوی میداند . زیرا نیازمندان به‌قرض سه نوعند

۱–آنهائیکه احتیاج دارند تا روزی خودرا بگذرانند .

۲ – نیازمندان به کار .

۳ – نیازمندان به تجارت و واردات . .

حالیکه اسلام برای‌همه‌آنها ، نیازهایشان را تامین می نماید .

اما . گروه اول :که‌احتیاج‌به‌زندگی‌و معیشت دارند ،بیت‌المال

روزی آنها را چه بصورت حقوق رسمی یا غیر رسمی پرداخت ، می کند .

و اما گروه‌دوم :که احتیاج به‌کار دارند ، اسلام مسؤول است تا کارهای شرافتمندانه‌ای‌برای‌آنها بوجود آورد ، که‌با کرامت ونیروی جسمی آنها هماهنگی داشته باشد .

و اما گروه سوم :آنهائیکه‌احتیاج‌به‌اموال‌هنگفتی ، برای‌توسعه چارچوب تجارت‌وواردات‌دارند . . .و اسلام درها را بر آنها گشوده است .

قرض:بادر نظر گرفتن دو جانب آن ، دو دلی خاصی رابرای این اموال‌بوجودمی‌آورد و بطوریکه بعضی ها تشویق بر ابقای اموال خود بحال‌خودمی نمایند و برای وام دادن آن ترس و بیم دارند ، و همچنین‌آنرامشقت در انتشار ثروت خود بدست مردم ، و درمیان مردم‌ـکه‌بااین‌اعتقادکه‌بعضی‌ازدادن آن ابا می‌کنندوبعضی می‌دزدند میدانند . . . وانگهی تجارت‌همیشه‌موفق نیست ، شاید به کالا زیان رسد ، یا آفت آسمانی یا زمینی عارض‌آن شود ، و یا اینکه صاحب مال را مجبورکندکه با مشقت پول هائی که بقرض داده است دوباره پس بگیرد و یا دست از آن بشوید ، وقرض‌بیهوده از بین برود !!با در نظر گرفتن‌این مسائل ، ثروتمندان تصور می کنند بهترین‌کاراین است که اموال خودرا راکد و جامد بگذارند ، و هیچ ترسی از زیان و خسارت نداشته‌باشند . .وبدین سان راه خیر و معروف بسته می‌شود و قرضها در اجتماع تبخیر می گردد .

برای اینکه اسلام صاحبان ثروت را از این مسائل و حوادث مطمئن گرداند بااین‌بیان مبادرت می ورزد .اولا" : به بیان ثوابی که‌در قرض دادن‌بوجود می‌آید . . . : تا آنجا که‌میگوید فرشتگان بر قرض‌دهنده‌مادام که مالش در قرض باشد صلوات می فرستند ،چنان

که پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: هرکس قرضی به موءمنی دهد در حالیکه برای میسر کردن کارهایش باشد، مالش در زکاه باشد... و او غرق در صلوات و درود ملائکه می باشد، تا اینکه آنرا پرداخت کند..." .. و امام صادق علیه‌السلام اضافه می کند و می گوید: هریک قرض به هیجده برابر ... و اگر فوت کرد آنرا جزو زکاه می شمارم" تا آنجا که قرآن ابلاغ می کند که: هرکس به مسلمین قرض دهد مانند اینست که بخدا قرض داده است.. و میفرماید: " من ذا الذی یقرض‌اللەقرضا "حسنا" ،فیضاعفه‌له !،" پس چه کسی‌حاضر است که بخدا (یعنی به مسلمان) قرض نیکو و بی منت دهد که در مقابل‌خدا آنرا چند برابر عطا فرماید. یعنی چه کسی راضی است کەاموالی جمع کند و به‌مسلمین وام ندهد؟؟!

ثانیا: اسلام بر قرض گیرنده واجب کرده است تا برای ادای قرض‌خودکوشش‌نماید (بخاطراعتمادبین‌انسانها) ـ : " هرکس پول مردم را گرفت و بخواهد آن را ادا نماید، خداوند آن را بجای او ادا می کند. !وهرکس‌که آنها را گرفت تا آنرا تلف نماید ،خداوند، اورا تلف و نابود می گرداند..!!" . لذا هرکس که برای پرداخت وام خود کوشش‌وسعی نماید و.کسی که واقعا" کوشش کننده باشد ،به هدف خواهد رسیداماغالبا "شخص‌تنبل :که به بیکاری وطفیلی‌گری عادت کرده‌طبیعی‌است :که همت خودرا سست می نماید.. وحتما" چیزی بدست نمی‌آورد تا وام خودرا پرداخت کند، مگر در اوضاع‌و احوال بسیارنادر :که جز در عالم روءیا و خیال فایده‌ای ندارد. در حالیکه اسلام هرگز از خیالبافان نبوده! و واجبات خودرا بر اساس مسائل شاذونادر قرار نمی دهد.. بنابراین اسلام چنین شخصی را بجز دزد نمی شناسد، و امام صادق (ع) میفرماید: " هرکس از شخصی قرض بگیردونیتش، عدم پرداخت آن باشد، چنین‌شخصی

دزد عادی بشمار می آید..." .

باز پرداخت وام ــ در حکمت تشریع اسلامی ــ از همه نیازها مهمتر و مقدم تر است!

سماعه از امام جعفرصادق (ع) سئوال میکند: یکی از متعلقین ما مقدار چیزی داردوقرض هم دارد !! آیا برای اطعام عیالش خرج کند تا خداوندگشایشی برایش آورد . .یاصدقه‌را قبول کند؟ ،حضرت میفرمایند: آنچه‌ازقرض دارد ادا کند، و اموال مردم را نخورد مگر آنکه پولی برای‌ادای‌آن داشته باشد!! خداوند عزوجل می فرماید ولا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل :اموال‌خودرابه‌باطل‌میان‌خودمخورید ..."

اما اگر قرض گیرنده‌توانائی‌پرداخت‌وام را نداشته باشد، یا فوت کند ،یا کشته شود، اسلام تکفل ادای وامش را خواهد کرد! و سهمی‌اززکاه برایش تعیین می شود" انماالصدقات للفقراء...... الغارمین همانا صدقات برای فقرا و قرض داران است .

رسول خدا (ص) درخطبه‌هایش‌میفرمود: "... ومن ترک‌دینا فعلی دینه . !هرکس نتواند وام خودرا پرداخت کند، پرداخت آن با من‌است این چنین اسلام مشکل ربارا حل می کند و نیز نیاز اجتماع به بانکها رابا‌حمایت مشروع خود از بانکها برطرف میسازد .

بانکهای اسلامی: که‌مردم اموال خودرا در آن گاه بگاه وزمان به زمان‌می‌سپارندتا اعتباری برایشان در بازارهای جهانی‌بشمارآید و از اموال‌خودهرقدرکه‌بخواهندو هر وقت که‌بخواهندمیگیرند!؟؟ بدون‌آنکه‌خودنگهبان‌آن‌باشند...ودرعین‌حال صاحب‌بانک‌ازآنها برای تجارت و واردات استفاده می نماید: با این اموال البته با اجازه صاحبانش... منفعتی بدست میآید که دارای مقام اجتماعی مخصوص به‌خود میباشد .

این چنین اسلام بانکهارامقرر می دارد ، اما بانکهای امروزی پایه‌های دژ سرمایه‌داری می باشند و اسلام آنرا قبول ندارد .

ب :کسب های سرخ : و نیز اسلام دارای فلسفه عمومی‌است . که حد فاصل بین کسب‌های نامشروع و تجارت های مشروع را تعیین می نمایدوآن عبارتست از : اینکه پاداشی برای کار نکردن نیست و همچنین پاداشی برحرام وواجب مترتب نمی‌باشد و طبق این نظام سه نقطه را ترسیم می کنیم ، با یک معادله تقسیم و تفریق .

۱ــ پاداش بدون کار .

الف ــ تقلب :

کهاسلام در تحریم آن تاکید می کند . . . و راه را برای ازبین بردن آن از صحنهٔ اجتماع و از بازارها باز می کند ، و با جملاتی‌که عاطفه و روح را متألم می سازد ، میفرماید : " من غش الناس فلیس بمسلم " " کسی که مردم را گول بزند و تقلب کند مسلمان نیست .

" من غش فلیس منا " کسیکه تقلب کند از ما نیست .

" . . . من غش غش فی ماله " کسیکه غش و تقلب نماید ، در مالش تقلب کرده است .

" من غش نزع برکه‌رزقه ،وضیق‌علی معیشته ، ووکله‌الله الی نفسه . " کسی که تقلب کند برکت را از رزقش برداشته و ضیق زندگی برای خود بوجود آورده ، که خداوند اورا به‌خودش واگذار میکند . " .

تقلب یکی از عوامل‌سرمایه‌داری‌بشمارمیآید : که نه تنها خون هزاران نفر را بدون اینکه کاری انجام دهد می مکد ، و مقداری از نیروهای خودرا قربانی کرده است ، بلکه‌کالایش فقط زرنگی و فریب است . دام‌ها و تله‌های خودرا منتشر می کند درحالیکه مردم ، با اقدامات پر شورو شوق وبا کمال تشنگی برای آنها ، به مسابقه می پردازند وانگهی ، تقلب برای مردم زیان زیادی ، بیشتر از آنچه بر

مال می گذارد ، بجای‌می نهد ، لذا ، هرکس‌که تقلبی در موردش صورت گیرد ، هرگز تقلب کننده را فراموش نخواهد کرد و حتی با او دشمن می‌گردد و این دشمنی ، حتی برای سالها فراموش نمی شود . و این امرباعث کینه و حقد و پست فطرتی می گردد ، و دشمنی رابه وجود میآورد . و منجر به‌مشاجره‌و خودکشی می‌گردد ، و بدین‌سبب اسلام بامجموعه ای‌از رسالت‌ها و در یک وضع استوار و محکم باآن‌مبارزه‌می‌کندتقلب‌امری‌به مثابه یک دزدی قانونی می باشد . . . بلکه دارای زخمی عمیق‌تر و دردی ژرف تر میباشد .

دزدی : مسئله‌ای‌است‌که‌انسان را از کار وا می دارد . . ! زیرا اگر شخصی ایمان نداشته باشد که دسترنجش محفوظ می ماند ، هیچ رغبتی برای کار از خود نشان نمی دهد ، بدین علت اسلام برای حمایت ازحقوق‌مردم با تمام قوا و قدرت تشویق می کند . . و دست دزد رابرای عبرت‌دیگران ،وحفظ دسترنج و کوشش زحمتکشان ، قطع میکند مسلم است‌که‌فرد دزد میتواند کوشش و کار کند تا همان‌تولید را البته از راههای مشروع و منظم بدست‌آورد .

در سرقت ، کرامت ها و خونها بهدر میرود : زیرا دزدی که در تاریکی از دیوارها بالا می رود تا دسترنج سالها مشقت و زحمت را غارت کند ،برای‌اوهیچ اهمیتی ندارد که به‌ناموس و شرف مردم نیز تجاوز کند ، و از طرف دیگر صاحب خانه در برابر این کارهای پست دست بر دست‌نمی‌گذارد ، و بدین ترتیب چنین‌امری مگر با خون ، پایان نمی پذیرد !؟

بنابراین شایسته است که‌اسلام سرقت را ممنوع کند ، هرچند که با بریدن دست باشد ، خوشحالم این نکتهٔ تاریخی‌را در اینجا ذکر نمایم‌که : اسلام سرقت‌رامنع‌کردو در زمانی طولانی بیش‌از شش دست را نبرید .

۲ـ پاداش بر حرام : اندیشهٔ حرام

اسلام چیزی‌ازمنابع ارتزاق راحرام نکرد ، مگرزیان‌های اجتماعی آن فزونتر ازضررهای‌فردی باشد . . و به اقتضای عدالت اجتماعی‌و موازنه بین مفاسدومنافع آن ، تجارت در آن زمینه راتحریم اعلام کرد . در طول روزگار ، اسلام هرگز بعنوان طاغوت نبوده : طاغوت هائی که فقطبه‌خط مشی خود ایمان دارند و هر خط مشی دیگری را زیر پا می‌گذارند . . .بنابراین‌اسلام لهو و لعب ها و هوی و هوسها و محرمات را برسمیت‌نمی‌شناسد . محرمات‌زیادی وجود دارد .لیکن هنگامیکه بامفاسدش مقایسه کنیم خواهیم‌دید که باید حرام اعلام شود درحالیکه‌به‌عدالت‌حکم خود کاملا " اعتماد و وثوق دارد . . .

قرآن نیزهمین‌حجت را برای مردم بیان می‌کند ، تا از او با تمام رغبت و تمایل اطاعت کنند : " یسئلونک عن‌الخمر والمیسر ! قل فیهما اثم‌کبیر . ! و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما " .

در باره شراب وقماراز تو سئوال می‌کنند ، بگو : در آنها گناه بزرگی وجود دارد . و سود هائی برای مردم ، ولی گناه و ضررآند و بیشتر از منفعت شان می باشد .

کسب با حرام : با این حکمت‌جالب ، تجارت هر عمل‌حرامی را حرام‌اعلام میکند : که به‌دیگران زیان نرساند یا ایجاد فلج و تزلزل اخلاقی‌ویامادی برای اجتماع ننماید . . و بموجب این‌نظام ، حرام می شود : شغل‌پیاله‌فروشی‌یاسایر مواد مسکر و مخدر را تحریم وقماروخمررا ممنوع‌فرموده و بلیط های بخت آزمائی را فساد ، ورقص و آواز و جادو و فروش کتب‌ضاله و حیوانات درنده‌و حشرات و مرده و خون و گوشت خوک‌و دستگاه‌های‌موسیقی و آلات قمار و مجسمه‌ها و تراشیدن ریش و هر حرامی زیان‌بار را در شریعت اسلامی تحریم نمود .

۳ــ پاداش بر فریضه‌ها : واجبات بتعویق نمی افتند .

اسلام چیزی رابر اجتماع فرض و واجب نمی کند مگر آنکــــه مصلحتی در کار باشد . . درحالیکه سعی می‌نماید تا انسانها را از واجبات و ملزمات سخت نجات دهد ! اما چیزهائی وجود دارند که برای سعادت مردم و تنظیم اجتماع واجب است !! بنابراین باید آنهارا تمکین‌واجابت کردوبرای‌ترک آن مجازاتی قرار داد . . وباید ، که با کمال‌میل‌آنهارا ، بدون‌هیچگونه مزد و اجری پذیرفت . .اسلام در روءیاها غرق نمی شود . !! پس آنچه اسلام را ضمانت می کند : وجود اشخاص است‌که‌مزد را می پردازندو مردم را با دادن اجرت ، برای‌انجام‌دادن ضروریات تشویق می کنند : که‌بدون‌آن ، نظام ، از بین می‌رود . . ؟ .

و بدین ترتیب پاداش بر واجبات حرام می شود ! خواه از واجبات عینی باشد :که‌بر هر فردی ، طبق اصلی از شریعت اسلام واجب‌است ، مثل : نماز ــ روزه ــ حج . . یا از واجبات خودکفائی : که با انجام دادن این کار بوسیله یک شخص ضرورت انجام آن از همه برداشته‌می‌شود :چونان ،شستن مرده ، و کفن و دفن آن . . . . .

رشوه : و آن ناز شستی است بر بیان حکم‌واقعی‌از طرف قاضی و این امر حرام‌واسلام برایش مجازات قرار داده‌است . . زیرا قاضی بخاطر وظیفه‌اش‌حقوق‌می گیرد ــ حقوقی معین یا نامعین ــ به اندازه کافی ! و طمعی بر بیشتر ازآن ، در مال مردم در روشن کردن حکم واقعی خدا ندارد . !! و این امر در صورتی‌تحقق‌می‌پذیرد کــــه‌در اجرای‌اصل احکام واقعی باشد ! اما اگر حاکم رشوه را با حکم به باطل اتخاذ کرد ،مشمول همان چیزی است که پیغمبر خدا می‌فرماید " الراشي والمرتشي کلاهما في النار " رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتش هستند " . . و این موضوع با سخن امیر موءمنان (ع)

پایان می انجامد، آنجا که می فرماید: " ... وان اخذ هدیه کان غلوا "وان‌اخذرشوه فهو شرک. " ... گرفتن هدیه حدّ اعلای مبالغه و گرفتن رشوه شرک است. ".

اگرافرادی‌درهرکجاکه قدم‌میگذارند، با میل و امضا و موافقت خود رشوه دهند گناه بزرگی مرتکب شده‌اند، واین عمل دارای مجازاتی‌شدید و سخت خواهد بود...

ج ـ **احتکار (انحصار)** ـ یکی از عناصر ستمگرانه سرمایه‌داری میباشد... و اسلام‌ازآغازتاپایان با آن مبارزه می کند...! و اگر مردم بندگان خدا باشند، و همه منافع زمین دراختیار آنها قرار دارد! پس چرا باید یک محتکر درهای رزق و روزی را به روی‌مردم ببندد، ومشقت‌ونگون‌بختی‌رابرای‌آنها بوجود آورد. و وضع‌راچونان شیر خشم‌آگین، که دریاها پشت او متلاطم می شود و در برابرش صحراهای تشنه قرار گرفته‌واو شکایت به سوی خدامی‌برد! می‌نماید.

خشم اسلام بر احتکار کننده همچون طوفـــانی‌اســت. سهمگین که اجازه مغفرت را به او نمی دهد، تا جائیکه پیغمبر (ص) می گوید: "ایمااشتری‌طعاما " فحبسه اربعین صباحا "، یرید به‌الغلاء للمسلمین. ثم باعه، و تصدق بثمنه، لم یکن کفاره لما صنع !".

اگر شخصی خوراکی‌راخرید و چهل روز باقی گذاشت، تا آنرا به قیمت گران "بمسلمانان‌بفروشد. سپس آنرا فروخت و پولش را به صورت صدقه داد، این‌امر کفاره کاری که کرده‌است نخواهد بود.

و امام صادق (ع) میفرماید: " الحکرةفی الخصب اربعون یوما "، وفی الغلاء‌والسده‌ثلاثه ایام... فما زاد علی‌الاربعین‌یوما " فی‌الخصب، فصاحبه ملعون.. !اومازادفی العشره علی ثلاثه ایام فملعون.. !"

احتکار در روزهای‌وفورو فراوانی چهل روز است و در روزهای

گرانی و سختی سه روز است . . . پس اگر از چهل روز در ایام فراوانی افزوده شد ، صاحبش ملعون خواهد بود . و اگراز ده روز ، در روزهای گرانی و سختی گذشت ، صاحبش ملعون خواهد بود . "

و از پیغمبر (ص) نقل است که جبرئیل فرموده است : " اطلعت علی الناس ، فرایت وادیا " فی جهنم یغلی ، فقلت : یا مالک لمن هذا ، قال لثلاثه المحتکرین . والمدمنین للخمر والقوادین! " : بر مردم فراز آمدم ، منطقه‌ای را در جهنم دیدم که جوشان وخروشان است به مالک دوزخ گفتم اینجا ویژه چه کسانی است ؟ گفت برای سه گروه محتکرین ، دائم الخمرها و جاکشان (دلالان محبت) .

این است انحصارکه مواد را بر عموم مردم می بندد ، تاسختی معیشت را بر فقرا مسلط نماید و قیمت کلانی را بر آنها تحمیل کند حالیکه هیچ از جوانمردی و وجدان نمی داند !

بعضی از محتکرین ــ در روزهای جنگ جهانی دوم ــ شکر را در دریامی ریختند و قند را در خاک دفن می کردند ، یا گندم وجو را می سوزاندند . . تا بدین ترتیب تورم و احتکار در اموال حرام به وجود آورند . . ! آنگاه که مردم ، چای را با خرما می خوردند و بر سر نان دعواها می کردند !!

اسلام مقرر کرده است ، که محتکران ، کالا را با قیمت های عادلانه درمعرض فروش قرار دهند و در غیر اینصورت مورد نکوهش شدید واقع شوند ، امیر موءمنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر والی اش در مصر می نویسد : " فامنع من الاحتکار ! فان رسول الله (ص) منع منه . ولیکن البیع بیعا " سمحا " ــ فی موازین عدل ــ لا یجحف بالفریقین البایع والمبتاع فمن قارف حکره بعد نهبک ایاه ، فنکل به ، و عاقب فی غیر اسراف !!

احتکاررا منع کن ، چنانکه پیغمبر خدا (ص) آنرا منع فرمود ،

تا خریدوفروش‌بطور رضایتبخش صورت پذیرد ، با موازینی عادلانه که‌بزیان‌دوگروه‌نیانجامد (فروشنده‌وخریدار) پس‌اگر کسی به احتکار خود ادامه‌داد ،اورابکوب ، وبدون تجاوز از حد اورا مجازات کن" .

بعضی از فقها قیمت اجباری را بر محتکران مقرر میدارند تا فروشندگان‌نتوانند بهر میزان که میخواهند قیمت‌ها را بالا ببرند .

امتیازات : ــ یکی از انواع احتکار مذموم ، همان امتیازهای رایج است که بعضی‌ازتجار و دولت‌ها از آن پیروی می کنند ، و جز آنها حق خرید کالا رااز مراکز آن‌ندارد . . و هیچ کس غیر از خودشان نباید بخرند ،پس‌کالای خام را از تولید کنندگان باقیمت های بسیار ارزان میخرند و آنرا با قیمتهای گزاف به‌خریداران می فروشند ، لذا بر دستگاه حاکمه ضرور است که بر این حقوق گوناگون مراقبت و نظارت داشته باشند با این‌اوضاع سه مشکل پیش میآید : فساد فراگیر و فقری که برهمه‌طبقات‌ناشی از سرمایه‌داری و استعمار بوجود میآید .

۱ ــ اما فقر . . .چون تولید کنندگان آن کالا ، باید آنرا به صاحبان‌امتیاز با قیمت بسیار ارزان بفروشند نیازهای اساسی‌شان‌را برآورده نمی سازد در حالیکه مصرف کنندگان مجبورند تا آنها را فقطاز صاحبان امتیاز ــ (بدون حضور تولید کنندگان) با هر قیمت تعیین شده بخرندوسایر بازرگانان حق ندارند که این موادو کالا را که پایه های تولیدومصرف می باشد بفروش رسانند . . . مگر با اجازه موقت از صاحب‌امتیازکه‌بیش‌از سود خرج بر میدارد . . بدین‌ترتیب ترس فقر در سه طبقه‌بوجودمی‌آیدتولیدکنندگان ــ مصرف کنندگان بازرگانان‌که‌آنهانیزتوده‌مردم می‌باشند . . لذا با این وضع فقر رواج می یابد . !

۲ ــ و اما سرمایه‌داری . . .چون صاحبان امتیاز ، زندگی مردم

را در سرمایه‌های ستمگرانه خودگرد می آورند ، وخون ملتها را ، برای پر کردن خزانه‌های خود از طلا و نقره ، می مکند ! که چیزی جز سرمایه‌داری مشئوم که جهان متمدن قرن بیستم در سایه کابوسش رنج می برد ، نمی باشد .

۳ ـ و استعمار . . . چون مصرف‌کنندگان قادر به مصرف مجموعه ای از تولید آنهم بخاطر بالا بودن قیمتها نمی باشند بدینسان همه از آن بهره نمی گیرند مگر با قناعت بسیار کم ! لذا شرکت ها مملو از کالا می ماند ، و کارخانه‌ها تعطیل و یا به کم کاری می گرایند و مصرفی هم برای آن نمی یابند !! در اینصورت شرکت ها خواه نا خواه نیاز به بازارمصرف ، در خارج از کشور خود پیدا می کنند و به دنبال بازارهای تازه‌ای که رغبتی برای کالاهایش نشان دهد می‌روند و بدین‌ترتیب ، رقابت در بازارها بوجود می آید . . . و چون صاحبان امتیاز سعی بر بالابردن قیمتها دارند . و هرگز بفکر پائین آوردن آن نیستند ، راضی به تجارت آزاد و رقابت نمی باشند بنابراین کشور های بزرگ سعی می کنند تا کشورهای کوچک را احتکار و استثمار نمایند ، تا نیازها را فقط از طریق خودش برطرف سازد نه از کشور های دیگر . . . و این امر منجر به درگیری بخاطر فرصت طلبی و آنگاه به جنگهای سرد و در آخر به پرتاب موشک ها و انداختن بمب‌ها ، و سرکوبی بشریت مسکین می انجامد که این نیز در چهرهٔ استعمار است . . . !

این هم احتکار . . . و اینهم نتائج سه‌گانه‌اش ـ فقر ، رشد سرمایه‌داری ، استعمار . پس ، شگفت نیست اگر اسلام را مشاهده می نمائیم که محتکران را به شدیدترین شکل مورد انتقاد و نکوهش قرار میدهد ، و طوفان خشمش را برآنها میتازاند ، طوفانی ویرانگر وهستی سوز ، و پیامبر (ص) فریاد می زند :

" من احتکر طعاما "اربعین یوما " فقد بری من الله و بریء الله منه ! " " من دخل فی شیئی من اسعار المسلمین کان حقا " علی الله ان یقعده بعظم من النار یوم القیامه ولیس من حکمه الاسلام ان یکتفی بالالفاظ والوعود ، ثم یسبح فی الاحلام ودیع البال ، دون ان ینزل فی المیدان ، لیعالج المشاکل عملیا " . . . .

" کسی که طعامی را به مدت چهل روز احتکار کند ، از خدا بری و رو گردان شده و خداوند نیز از او رو گردان میشود " "کسیکه مقداري بر قیمتهای مسلمانان اضافه کند بر خدا است تا اورا در بد ترین آتش روز قیامت قرار دهد .این ازحکمت و حاکمیت اسلامی نیست که فقط به الفاظ و وعده‌ها اکتفا کند ، و در کمال راحتی در روءیاها غوطه‌ور شود ، بی آنکه در میدان عمل داخل شود ، و مشکلات را عملا " درمان نماید . . و بدین‌سان‌است ،که قانون تدوین می‌شود .

مالکیت عمومی : و آن ،اینکه اسلام به بازرگانان و سوداگران اجازه‌نمی دهدتا به منابع زمین دست بیازند و منابع ثروت عمومی را احتکار و انحصارنمایند ،ودر مقابلشان ، ملت در حالیکه در بد ترین درد و محرومیت هستند بسر برند !

بلکه منابع طبیعی ،عمومی ؤملک مشاع همه می باشد . . . پیغمبر (ص) میفرمود : " المسلمون شرکاء فی ثلاث : فی الماء ، والکلاد والنار " مسلمین در سه چیز شریکند : درآب ــ مرتع و آتش" . و در خبر دیگر " الماء . الملح . والنار" " در آب و نمک و آتش" و از اختلاف این دوخبرتعدادوتکثر ماده‌های رایج را می یابیم و ازاین دو کشف می کنیم که پیغمبر (ص) شرکت عموم را در این سه یا چهار ماده منحصر نمی نماید زیرا این مواد در کلام پیغمبر در شرایطی جاری میشود که این مواد نیازهای اساسی ، محیط عرب که اسلام در آن رشد و نمو کرد ، بوده است . . !

کما اینکه‌ذکرمسلمانان‌درحدیث‌رهنمون ما به اختصاصی بودن شرایط‌است ، لیکن مردم همه در این سه یا چهار ماده شریک‌اند ، دلیل آنکه: پیغمبر(ص)وامیرموءمنان (ع) آب را برای سپاه دشمن باز کرد– در حالیکه این آب جزو قلمرو خودش بود .

و این حجت و دلیل است بر سهیم‌بودن مردم در نیازهای عمومی . . . و اگر پیغمبر(ص)امروز می بود اینها را نیز به آن‌اضافه می کرد: ثروت های دریائی و جنگلها ، کوه‌ها ، و فضا و برق و نفت وگاز . . .

حمایت : بموجب این نظام ، اسلام حمایت را حرام کرد واصل حمایت ،اینست که: وقتی اعراب وارد سرزمین سرسبزی میشدند ، رئیس آنها ، سگی‌را بر بالای تپه‌ای می فرستاد ، و این سگ عوعو می کرد تا وقتی که از عوعو ساکت میشد و بعد این سرزمین مال این‌گروه میشد و هیچکس پس‌از آن حق نداشت از این‌چراگاه تا زمانی که این گروه باشند استفاده‌کند . . !! هنگامیکه‌اسلام بر عرصه وجودپاگذاشت این کار را که‌شیوه‌ای فرعونی و سنتی طاغوتی بود بطور کلی حرام اعلام کرد و از بین برد .وفرمود: " لا حمي‌الالله و لرسوله . . . . " حمایت فقط درانحصارخداو پیامبرش میباشد . بدین ترتیب پیامبر " نقیع " را مورد حمایت و تصرف قرار داد– برای اسبان مسلمین ، نقیع در بیست فرسنگی مدینه واقع است .

و این‌ناموس ،مقدس‌بود تا زمانی که عثمان بر سر کار آمد وآن را مسخ کرد ،واین‌مورددر " انساب " به بلاذر: ۰۳۷/۵ و در"سیره حلبیه " ۸۷/۲به‌حکم‌بن‌ابی‌العاص تعلق داشت که در روایت واقدی موجود است . . ! و برای‌تمام بنی امیه آنطور که در شرح " ابن‌ابی الحدید "آمده ۶۷/۱ اختصاص داشت تا اینکه آنها از حکومت کنار گذاشته شدند که عائشه‌همواره میگفت ما بر او . . . در مورد غمامهٔ

حمایت‌شده‌گله‌داشتیم !! اینست اسلام . . . و این‌است قوانین آن . . . منع می‌کندهرکسی‌که مال مردم را به‌باطل خورد . . و برماست که غافل‌نشویم‌چراکه سرمایه‌داری جز در این مواضع و مراحل ، رشد نمی کند .

برنامه کار: اسلام طبق‌سیستم‌اندیشه‌ٔخود ، در تحقیق شیوه هاو برنامه‌های کسب‌وتجارت منحصر بفرد است . . . همانا مال مال خداست . .وسپس‌متعلق است به گروه و بعد به افراد اختصاص دارد و مصلحت فرد در چارچوب مصلحت اجتماع مصون میباشد . اما اگر مصلحت فردبه‌واسطه جنون و سفاهت و بی پولی مختل شد وديون و فروضش بيشتر از پول نقدش باشد در اين صورت حق تصرف وخرج‌کردن‌مال‌خودرا ندارد ، لیکن حاکم ولی‌ئی برایش انتخاب می کند تا به مصلحت او کاری انجام دهد!

زیرا مالکیت برخاسته از سرشت اشیاء ، نمی باشد! بلکه با اجازه قانون ثبت می شود ، و با اسباب معینی که عمل حلال‌آنها را گرد می آورد و جدا می کند مشخص می کند .

۱ـ شکار: چه شکارصحرائی‌باشدو چه فضائی ، از چارپا باشد یا پرنده . . . یا صید دریائی و رودخانه‌ای . . . از مروارید ومرجان و اسفنج . . . همانطور که قرآن حکیم مقرر می دارد : " احل لکم صیدالبحر . . و طعامه متاع لکم و للسیاره ، و حرم علیکم صیدالبر ما دمتم حرما . . . " " . . . و اذا حللتم فاصطا دوا . . . . " .

" یسئلونک ماذا احل لهم . . ؟قل احل لکم الطیبات . . . . . و ما علمتم من‌الجوارح‌مکلبین تعلمونهن مماعلمکم‌الله . . . فکلوامما امسکن علیکم‌واذکروااسم الله علیه . !" بر شماصید دریا و طعام‌آن (ازانواع ماهیان) حلال گردید تا شما و کاروانان‌از آن بهره مند گردید ولی صید بیابان تا زمانی که در حال احرام هستید حرام

است ولی وقتی ازاحرام درآمدید ، میتوانید صید کنید . . . . " ای پیامبر از تو سئوال می کنند : ؟ که چه چیز برایشان حلال شده : بگو همه طیبات و هر چه پاکیزه است برای شما حلال است . و صیدی که به سگان آموخته‌اید که به آنها آنچه خدا بشما یاد داده می آموزید پس از صیدی که برای شما نگاهدارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید . "

شکار ، نخستین وسیله ابتدائی در زندگی بشر بوده است . . لیکن ، هنوز این عمل یکی از سرمایه‌های هنگفت و در انحصار دولت ها و افراد می باشد .

۲ ــ احیای زمین های موات : از صحراها ، که هیچ مالکی برای خودندارند ، یا داشته ولی صرفنظر کرده . . . تا اینکه موات شده‌اند بنابقول پیامبر بزرگ : " عادی الارض لله ولرسوله ، ثم لکم من بعد فمن احیا ارضا " میته فهی له . . ولیس لمحتجر حق الید ثلاث سنوات " " من سبق الی مالم یسبق الیه مسلم فهو احق به " . برگردانید زمین را به خدا و پیامبرش ، آنگاه برای خودتان خواهد بود . . . هرکس زمینی را زنده کرد مال خودش میباشد . . . و مالکش به مدت سه سال حق مالکیت ندارد " هرکس سبقت گرفت به آنچه مسلمانی بدان سبقت نگرفته بود او محق تر خواهد بود " .

اما قانون فرانسه مقرر می دارد که " هرکس دستی بر سر زمینهای مرده قرار داد برای مدت پانزده سال ، ملک خودش خواهد شد . خواه زنده‌اش گرداند یا آنرا بصورت موات رها کند . . . " و این امر خلاف حکمت احیاء سرزمینهای موات است ، زیرا سوداگران اجتماع قادرند که دست خودرا بر همه زمینها بگذارند . . حالیکه فقیر بدون یک وجب زمین برای گور خود ، عاطل می ماندو پیدا نمی کند .

۳ ــ استخراج معادن و طلا و نقره : از شکم زمین و دره‌ها و

جنگلها معادنی بیرون‌میآیند . . . وفرقی‌نداردکه‌از ثروتهای عمومی باشد : چون نفت و آهن و نیکل ، زغال سنگ ، شیشه بلور ، طلا ، نقره . سرب ،آلومینیم ،برنج .سولفورباشد . . . یا از نیازهای عمومی از قبیل‌معادن‌کمیاب‌چون ، طلا ، نقره ، در ، یاقوت ،فیروزه ،زبرجد الماس و هرچه از طبقات زمین‌استخراج‌می شود باشد . . . و بدنبال آن ، مواد و عناصری‌که‌ازآب‌استخراج می شود ، می آید : نمک ،آب سنگین (آب اکسیژنه) . . . یا ازهوا گرفته می شود : چون ، اکسیژن ، ایدروژن ، گازهای‌خفه‌کننده‌وگریه‌آور . . یا آنچه ازخورشید دریافت میشود چون‌انرژی‌اتمی ،نورکه‌بوسیله‌آن‌سنگهای‌گرانبها و علائم‌دیگر نشان داده میشود . . .

۴ــ مضاربه : و آن اینکه‌دونفر درتجارتی سهیم شوند . . . . بشکلی که‌ازیکی مال و از دیگری کار باشد ، . . سپس سود باید بین این دو بر حسب‌قراردادی‌که‌با هم بر آن موافقت‌کردندتقسیم‌شود ، و اوضاع‌واحوال‌وشرایطموجوددرآن‌زمان "بایدتوجیه‌شودمثلا "مشروط باشدبراساس‌یک سوم ،نصف ،یادو سوم‌یا بیشتر یاکمتر .اسلام‌چنین تجارتی‌را که در آن مشارکت میباشد تشویق کرده است (بخاطربکار انداختن سرمایه‌های راکد و دستهای بی کار) و بر حفظ‌امانت‌تاکید کرده‌است ، و همچنین‌انصاف و نرمی ، و اجتناب از خیانت راگوشزد نموده‌است . پیغمبر عظیم مـی فرماید : " یدالله علی الشریکیـن مالم یتخاونا " خداوند فرمود:انا ثالث الشریکین ما لم یخن احـد هما صاحبه . فان خان احدهماصاحبه خرجت من‌بینهما " . " دسـت خداوند با دو شریک است تاوقتی که به‌هم خیانت نکرده باشند " ، " من شخص ثالث شرکت آن دو شریک، هستم تا وقتیکه بـهم‌خیانت نکنند ،ولی‌اگریکی‌ازآنـها‌به‌دیگری‌خیانـت‌کرد ،ازمیان‌آنـهاخـــــارج می شوم "

۵ ــ مزارعه و مساقات : و آن اینکه صاحب باغ یا مزرعــه‌ای کارگری رابه‌اجرت‌بگیرد ، تا همه خدمات لازم برای کشت یا درخت کاری راانجام دهد و مالک ، بذر و گاو و سائر وسائل را می دهد . . آنگاه میوه یا محصولات بر حسب شرایط متفق علیه بر اســــــاس $\frac{۱}{۴}$ ، $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۱}{۲}$ ،تقسیم خواهد شد .

ــ **کار با مزد** : یکی از سودهای‌شرعی :اینکه‌شخصی‌برای دیگری کار کند ــ کار حلال ــ و بجای این کار ، مزد معینی را دریافت نماید و در این امر هیچ‌فرقی‌از لحاظ وظائف مستمر میان کارگران کارخانه ها و چاپ خانه‌ها ومعادن‌وکار مزدی روزانه نمی باشد . . **.ومعمولا"** برای صحت اجرت ،مدت‌کارومقدارتولیدومزد معین ، از همان آغاز کار شرط و تعیین میگردد . . . .

دراینجااسلام‌پیش‌قدم می شود و (بخاطر جلوگیری ازدشمنی بین موجر و مستاجر) دو نکته را متذکر می شود .

۱ ــ اینکه کارگری‌برای‌فعالیت خود آماده باشد و کوشش خود را درسرتاسر مدت کار با کمال دقت و اخلاص ارائه نماید **وزودتراز** زمان کار بیاید و در پایان مدت کار فارغ شود . . . و در کارش با کمال نظم و ترتیب باشد ،وبدون‌هدر دادن مدت‌کاررا با شوخی و داستانهاو افسانه‌ها نگذراند تنبلی و کم کاری نکند که این کارامری است که اسلام از آن‌سخت‌به‌نکوهش پرداخته ، و وعده فقر و ذلت‌را بر اینگونه‌اعمال‌دردنیا و آخرت داده است امام باقر (ع) میفرماید " من ، ازشخصی‌که‌درکارش‌تنبلی‌بخرج می دهد متنفرم و همچنین کسی که در کار دنیاتنبلی‌بخرج دهد ، در کار آخرتش بدتر خواهد بود " .

امیر موءمنان (ع) می‌فرماید : چیزهائی با هم مزدوج میشوند ، تنبلی وعجزنیز با هم مزدوج می شوند ، و فقر از میان این دو بــه

وجود میآید . . . " .

ب ــ اهتمام به کارگراجیر شده‌ــپس‌اجرتش‌راضایع مکن‌ــپیامبر عادل میگوید "خداوند فرمود : سه گروهند که من در روز قیامت با آنها دشمن هستم . . . شخصی که کارگری را بکارگماشت ، و وقتی که از او بی نیاز شد ، مزدش‌رانداد " .اسلام‌نه تنها به ادای مزد بطور کامل ، تاکید و توصیه میکند ، بلکه دستور میدهد تا هرچه زودتر پرداخت شود ،ودرپرداخت آن عجله ، و سرعت بخرج دهد ، تاآن جا که پیامبر بزرگ می گوید : " مزد کارگر اجیر شده را قبل از آنکه عرقش خشک شود ، بدهید "چون اجیر احتیاج به مال و به ارزیابی کارش دارد . . .سفارش‌پیامبردر دادن مزد قبل از خشک شدن عرق احساسی است‌درمقدس‌داشتن و بزرگداشت مقام کارگر و حرصی‌است بر کرامت و احترام‌او . . . اینست که اسلام با آن تعالیم انسانی‌و سازندهٔ خود ، نیروی کارگران را با رغبتی کم نظیر مورد استفاده قرار میدهد وبا حفاظت کامل ، متکفل و متضمن حقوق زحمتکشان و صاحبان کار ، میباشد .

۷ ــ هدایا و عطایا : که افراد آنرا . . . بدون عوض یا بــذل کوشش یا مال میدهند . . اینست که اسلام مصرانه دوست‌دارد (با منظم ساختن همبستگی اجتماعی) : فاصله بین طبقات را از میــان ببرد وحفره‌های طبقاتی را پر کند .

لذا مسلمانان‌راتشویق میکند تا اضافه اموالشان را ، حتی‌اگر در جامعه فقر و تنگدستی نبود . . . انفاق کنند در این مورد امام صادق (ع) می فرماید : ایمان بنده کامل نمی شود مگر این چهار خصلت در او باشد . . . و اضافه مالش را خرج نماید " این غیر از زکات و سایر حقوق‌شرعی‌است ،بلکه‌همانطور که امام ششم می‌گوید : " . . . خداوند ، حقوقی غیر اززکات بر اموال‌ثروتمندان واجــب

کرده است . . . آنجاکه میفرماید والذین فی اموالهم حق‌معلوم فالحق المعلوم غیرالزکاة..

. . . کسانیکه‌در مالشان‌حق‌معلوم‌وجوددارد ، حق معلوم غیر از زکات می باشد وآن چیزی است که فرد برخودش واجب می کند ، در مالش، و بایدبه‌اندازه‌توانائی خود ، و توانائی مال خود واجب کندو آنرا هروقت‌وهر روز ی که خواست باید تادیه نماید و می‌تواند در هر جمعه و یا هر ماه بدهد . . . . "

از امام‌صادق‌درباره‌ٔ سخن خداوند پرسیده شد " والذین فی اموالهم حق معلوم . . . " آیا آن غیر از زکات است؟ امام صادق فرمود : " این‌مالی‌است‌که خداوند به شخصی می دهد ، که هزار یا دو هزار و یا سه‌هزار از آن را خرج می کند و یا کمتر و یا بیشتر و بدان‌وسیله‌رحمتی‌را بدست می آورد ، و بین قوم خود تقسیم می‌ـ کند تا از آن استفاده نمایند . . . " و پیامبر اکرم (ص) فرموده است " هرکسی خوراک‌و وسائل ضروری زندگی را از همسایه‌اش ، درلحظه نیازبرطرف‌نسازد خداونداوراازفضل‌خوددرروزقیامت‌محروم مـی‌کند و اورا بخودش میسپارد ، و هر کسی که خداوند اورا بحال خودش گذاشت ، هلاک می‌شود ، وخداوند هیچ‌عذری‌رااز‌او قبول نمی کند " .

اسلام ارزشی برای چیزهای زیبائی که بازارها به آن مزین می شودودر همان‌حال مردم از آنها دور نگهداشته شده‌اند ، قائل نمی شود . لذا میگوید رابطه‌پیوسته‌بین‌آنها قطع می‌شود .وتکیه و تصریح می‌کندبراینکه هدیه هر قدر بی ارزش باشد ، نزد خدا دارای ارزش است ــ آیا مقصوداز آن ، همبستگی و دوستی نیست ؟ ؟ــ و پیامبردر این امر مبالغه می کند و می فرماید : " بترسید از آتش حتی با یک دانه خرما " که این هدیه ناچیز ، شخص را از آتش دور می‌سازد !

این . . . بود ، منابع ارتزاق : نخستین و ابتدائی . . . وطبقه

هائی که این کارها را بین‌خود رد و بدل می کنند ، همان است که ملت راآگاه و کشف می کند و بهمبستگی و پیوستگی میرساند . بعداز این نقش‌بازرگانی وتجارت مطرح می شودو نیز سهم سلطان و غنیمت های جنگ‌و صدقات و حقوق شرعی و ارث . . . و در اینجا از سه مسئله‌اولی صرف نظر می‌کنیم چون‌از چهارچوب بحث ما خارج است . . . و به سه مسئله اخیر اکتفا می کنیم :

۵ـ صدقات : نقش صدقات

اسلام آنرا چون چکی تضمینی برای فقرا ، و اوضاع سخت و بحرانی ، و مشکلات‌و نیازهای اساسی و حساس زمان که حل آن بر عهده ولی امر نیست . . . ! قرارمیدهد و در زمانیکه کشور اسلامی مضطرب و مواجه با بحران باشد . ونتواند تا ثروتها را بشکل دقیق توزیع کندو بخاطر اینکه کسی در این وضع بحرانی در حال سخت و بحرانی قرارنگیرد .آنرا مقرر داشته است یا اینکه زکات شامل همه فقرا نشود ، در این وضع خاص، صدقات وظیفه و نقش مقدسی را انجام میدهد و آن کمک به‌زندگی بیماران ،و معالجه بیماران و مستضعفین تا این اوضاع بحرانی بر طرف شود و امنیت و آسایش بر قرار گردد .

خشم و سپاس : برای‌رفع این چنین بحرانها ، اسلام صدقات را چون امری است واجب ، مطالبه می کند ، اما اگر خوش‌گذرانها و عیاشها در ناز و نعمت ها از این امر ناراحت شدند و صدقات را نپرداختند ، در چنین زمانی اسلام کلمات کوبنده خود را به عرصه بیان‌می آورد . " کلا " . . . بل لا تکرمون الیتیم ولا تحاضون علی طعام‌المسکین‌و تاکلون التراث اکلا لما و تحبون المال حبا جما . . . کلا . . . اذا دکت‌الارض‌دکا . . . دکا و جاء ربک والملک . .صفا . .. صفا ، وجیء یومئذ بجهنم . . یومئذ یتذکرالانسان . . . وانی له

الذکری و یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی .!!

کلمات ردع و نفی با تاکید آمده‌اند ـ کلا ـ کلا ، برای انسان تصویر میکند هنگامیکه با طغیان خشمگین می‌شودو آثار خشم وفریادش رعدآسامی‌گردد و قوی و قاطع ، کلمات مشدد . لما و جما . . . . . . را تندرآسا بر سرشان فرو میکوبد و لفظ های متکرر رعب آور دکت دکا ـ دکا . . . صفا . صفا ، و با این گونه کلمات گله سخت وشدید خودرا ازآنهائیکه‌در ناز و نعمت هستند نمایان می سازد ـ درکنار یتیمان و مساکین! وتصورکن اگر شخصی خشمگین شود ، دندانها را بهم می فشارد و شروع به‌فریاد می کند و در این حال ، کلمات قطع ووصل می شود ، یا همانند صفیر گلوله‌ها و توپ ها که‌پشت سر هم می آید ، می گردد .

و در همان حال و با همان وزن و قافیه و بیانات میگوید : ارأیت الذی یکذب بالدین ، فذلک الذی یدع الیتیم ولا یحض علی طعام المسکین " . "کلا . . . بل ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون .

آیاکسیکه دین را دروغ پنداشت ،وآن‌کسیکه یتیم را کنارمی‌ـ گذاردواهمیتی‌به‌اونمیدهدوبر اطعام مسکین تشویق نمی کند دیده‌ای " ـ نه . . . بلکه بر دلهایشان ، زنگار کفر به‌آنچه کسب کرده‌اند ، نشسته است پیغمبر می فرماید " . . . فما آمن بی من بات شبعان و جاره المسلم جائع " .

" ایمان بمن نیاورد کسیکه سیر خوابید در حالیکه همسایهٔ مسلمان‌اش گرسنه است ، این هم از مناظر اسراف کنندگان کسانیکه به‌فقرا رحم نمی کنند و آنها را از فاجعه‌ها و بلیات نجات نمیدهند حضور همه‌آنها در این صحنه هاست جهنم و دروغ و تبرئه ـ وخرابی و تاسف و کنار گذاشتن . . .

اما کسیکه ترحم کند . . . اینها را در قرآن چنین مشاهده

خواهیم کرد . " ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا ، عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا ، یوفون بالنذر و یخافون یوما " کان شره مستطیرا . . . و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا " ویتیما " و اسیرا ، انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء " ولا شکورا . . . "

همانا نیکوکاران ، ازجامی می نوشند که طعمش همچو کافورباشد ، چشمه‌ای است که بندگان خدا از آن می‌نوشند ، که به اختیارشان هر کجا بخواهند جاری می شود به نذر وفا می کنند و بیم دارند از روزی که شرش منتشر و فراگیر است . . . و اطعام می کنند بخاطر محبت و عشق بخدا ، به مسکین و یتیم و اسیر و میگویند ، همانا شما را برای خاطر رضای خدا می خورانیم : و از شما پاداش و سپاس نمی خواهیم . . کلمه ابرار . و شراب ، وکاس و مزاج و کافور . وعباد الله و وفاء و حب و وجه الله . . .

اینست اسلام . که دربرابرپدیده‌های گرسنگی ومحرومیت خشمگین می‌گردد و از رحم کنندگان وعاملین به حدود خدا ، سپاسگزاری می کند . . . .

فلسفه و حکمت صدقات : اما حکمت وفلسفه تشریع صدقات در مواقع غیر بحرانی :

۱ ــ فقیران دارای سرشتی کینه توزانه نسبت به ثروتمندان می باشند ، زیرا مال بسیاری را در دست آنها می بینند . . درحالیکه خود درفقروتنگدستی رنج می برند . و نانی که با آن نیرو می‌گیرند ندارند . . . وآن عقده می سوزد و می‌سازد تامنفذی برای خود بیابد که‌منفجر شود ، وهرگز آب دریاها آنرا خاموش نمی کند براستی ابوذر راست‌میگفت که در شگفتم که‌چرا فقرا با شمشیرهای آخته‌ٔ خود بجنگ ثروتمندان بر نمی‌خیزند ! ؟ و در نظر فقرا : ثروتمندان مجرم‌اند و اموالشان از حرام است ! ــ (هرچند که مالشان از راه حلال باشد)

و فقیر خواستار نان است! و منطق و دلیل را نمی شناسد... بلکه گاهی حتی خدا را نیز نمی شناسد همانطور که امیر موءمنان (ع) فرمود " فقیر شهری را داخل نشد مگر اینکه کفر به او گفت: مرا با خودت ببر". ... هرکس به فقر مبتلا شد، در واقع به چهار ویژگی مبتلا شده است. که از آنجمله رقت در دین، و کمی آثار زندگی در چهره‌اش میباشد".

پیغمبر میفرمود: " نزدیک است فقر تبدیل به کفر گردد" ولی صدقات بتنهائی، میتواند انقلاب فقرا را خاموش کند... یک دینار خشم فقیر را برای مدت نا معلومی آرام می کند. و بین فقیر و ثروتمند نوعی از الفت و دوستی برقرار می نماید...

۲ ـ نزدیک کردن سطح زندگی فقرا و ثروتمندان و اصرار بر موازنه و عدالت اجتماعی تا حد امکان، زیرا پرداخت حقوق شرعی فقیران را در خانه ثروتمندان قرار نمی‌دهد و آنها را از گرسنگی و درد و مرگ نجات میدهد.. صدقات، طبقات اجتماعی را بهم نزدیک می کند... پس اگر فقیر بر سفره ثروتمندی نشست، احساس نوعی مساوات و برابری می کند، و اگر گاه به گاه از لباسهایش پوشید، واز پولش مقداری بهره مند شد که قبلاً" بخود ندیده بود، برابری را تا حدودی بدست آورده است!

زیرا صدقات ـ در عرف اسلام ـ آنطور که بعضی ها می دهند و یا دیگران تصور می‌کنند نیست.. چون هر وقت‌که اسم صدقه را شنیده‌اند ـ در خیال خود این گونه تصور کرده‌اند که‌دستی بالا که همان‌دست دهنده است و دستی پائین‌که همان دست فقیر و نیازمند است، میباشد و چهرهٔ فقیر مملو از شرم و عرق است در حالیکه چهره غنی مملو از والائی و تکبر و عظمت و تفوق و تبختر....

درحالیکه قضیه عکس آن است، چون اسلام دوست داردکه صدقه

بصورت مخفیانه . و حتی شب انجام شود . واینکه ثروتمند صدقه را با انگشتانش بگیرد و دست راهمچنان پائین‌تر از دست فقیر قرار دهد ، تا دست فقیر بالا باشد و دست ثروتمند پائین و آنگاه اموال هنگفت را عطا کند . آنهم نه برای ارضای هوس خود که برای رضای خدا و محو آثار فقر و حرمان! امام صادق (ع) چهل دینار صدقه داد ، و غیر از این‌نداشت و امام رضا دستش را از بالای در خارج کرد ، و به بینوائی دویست دینار داد پس از او در این مورد سئوال شد گفت " اینکار را کردم از بیم آنکه آثار ذلت و خواری را در چهرهٔ او مشاهده نکنم . و در روز عرفات ـ در خراسان ـ همه اموالش را تقسیم می کرد . . . نمونه‌های عالی امثال این موارد در اسلام زیاد است ، که به فرصت دیگری احاله می کنیم .

۳ ـ افزایش نیروی معنوی ثروتمند ما ، واحساسش‌در اینکه‌او نیروی فعالی است در حفظ امنیت اجتماع .

روانشناسی می‌گوید : همانا پایهٔ سلامت عقلی ، بر اساس شرکت انسان درفعالیت‌های اجتماعی ، و احساسش در اینکه او کار مثبت و مفیدی‌برای اجتماع انجام می دهد نهاده شده است و نیز پایه‌های شایسته‌وصالح درراه نجات‌جامعه از مفاسد و میکروبهای فقر وخواری و سقوط مبنای صحت عقل و بینش است .

۴ ـ صدقه‌های اختیاری ، انسان را از عبادت مال و تسلط ستمگرانه‌اش که گاهی به‌خودکشی‌انسان می انجامد وگاهی به مرض ، رها می سازد .

۵ ـ بر صدقات آثار خارجی نیز مترتب است از قبیل دفع فقر و مرض ومرگ چنانکه در نان نیز وجود دارد " اذا املقتم فتاجروا بالصدقه " اگر فقیر شدید با صدقه تجارت کنید . . . " داووامرضا کم بالصدقه "بیمارانتان را باصدقه معالجه کنید " ان‌الصدقه بالليل

تدفع میتةالسوء و تدفع سبعین نوعا " من البلاء " صدقه در شب ، مردن بد را دفع می کند و هفتاد بلا را رفع می‌نماید .

" ان‌الصدقه تطفی غضب الرب " صدقه خشم خدا را فراموش می کند . " ان‌الله . . . لیدفع بالصدقه الداء والوبیله . . . . خداوند بوسیله صدقه مرض و بلا و آتش و غرق شدن و ویرانی و دیوانگی را رفع می کند . صبحدم برای صدقه بشتابید چون بلا ازآن سبقت نمی گیرد " "برای بیمار مستحب است ، که با دست خود به فقیر صدقه بدهد و به او بگوید تا برایش دعا کند " .

منابع ثروت بیت المال : منابع بیت المال مسلمانان شش مورد است : زکات . خمس . جزیه ـ انفال . خراج . تقسیم

زکات : نماز و زکات :

زکات از اولین عوارض اسلام است و ستون بارزی است درزمینه های اقتصادی که‌نه‌فقط‌عوارض‌نظامی است بلکه ، در یک زمان‌عبادت و عوارض هردو میباشدآیا زکات یکی از ارکان عبادتی دهگانه اسلام نیست . ؟ وهرگاه‌دستوری در باره‌نماز در قرآن صادر میشد زکات به دنبالش‌نیامده ؟ "اقیمواالصلاه وآتوا الزکاه "نماز را بپا دارید وزکات را بدهید . " و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له‌الدین و یقیموا الصلوه و یوءتواالزکاه ذلک هوالدین القیم ! "

و مامورنشدند مگراینکه خدا را عبادت کنند درحالیکه به دین اواخلاص‌داشته‌باشند‌ونمازرا بپا دارند و زکات را بدهند این است آن دین‌محکم و استوار ارزشمند ! " قد افلح‌الموءمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون ـ والذین هم عن‌اللغو معرضون ـ والذین هم للزکاه فاعلون !! " براستی موءمنان آنهائیکه در نمازشان ترسان و کسانیکه‌ازحرف‌های‌بیهوده‌ولغوروگردانند و کسانیکه زکات را می‌ـ دهند رستگار هستند .

وپیغمبر می فرماید "زکوا اموالکم تقبل صلاتکم " زکات اموالتان را بدهید ، تا نمازتان قبول شود .

زیرا زکات دریک آن ، هم طهارت برای نفس ، و هم رشد برای مال ، می باشد ، و بدین سبب است که زکات نامیده شده : و آن عبارت از طهارت و رشد ونمو .

حدود زکات : زکات اندیشه خوبی است که اسلام برای تحقق آن اقدام کرده‌است ،زیرا ،اولا " ،ازاموال‌مردم‌آنرابعنوان مالیات می گیرد ، تا ثروت ، کلان و جامد نگردد و در ضمن از گرفتن زکات از فقرا و بینوایان صرفنظر می کند . . . زکات همچون مالیات دولتی نیست که‌فقرارا بیشتر از ثروتمندان تحت فشار قرار دهد یا هر دوی آنها را به یک اندازه به فشار گذارد .

ثانیا " اسلام آنرا به‌عنوان یک حق نه بعنوان صدقه بحساب میآورد ،زیرا چیزی که کرامت فقیر را لکه‌دار کند یا عزتش را متزلزل نماید ، در زکات بچشم نمیخورد .

ثالثا "اسلام خوداین مالیات را میگیرد ، سپس آنها را درمراکز تعیین شده برای آن ، تقسیم می کند . . . و نمی گذارد تا فقرا آنرا مستقیما "از ثروتمندان تقاضا نمایند تا به منت و فضل و احسان ازطرف دهندگان مبتذل گردد و باعث نوعی احساس پستی و حقارت از طرف گیرندگان شود !!

منابع درآمد زکات :

زکات برنه‌چیزواجب می شود ،وآن منابع اولیه ثروت در زندگی می باشد طلا ــ نقره ــ گندم ــ جو ــ خرما ــ انگور ــ شتر ــ گاو ــ گوسفند که در همه اینها حد نصابی وجود دارد که اگر از آن پائین‌تر باشداز زکات معاف است . . .

طلا ــ حد نصاب اولش ۱۵ مثقال می‌باشد و نقره حد نصاب

اولش ۱۰۵ مثقال و در زینت زکاتی وجود ندارد! و حد نصاب ، ــ حبوبات چهارگانه هشتصدو چهل‌وهفت کیلو تقریبا" و همچنین حد نصاب اول در شتر پنج و در گاو ۳۰ و در گوسفندان ۴۰ می باشد .

زکات‌در سرمایه تجارت و محصول سرزمین زراعتی که برای رشد ونمواتخاذ شده وهرچه درزمین‌کشت می شود و وزن می گردد ، مستحب است .

ازاینجا بروشنی پیداست که‌اسلام نه تنها در راه‌گرفتن مالیات ، ازاموال‌تلاش‌می‌کند بلکه‌همچنان سعی بر نابود کردن سرمایه‌داری و مبارزه با فقر دارد . . .

مقدار زکات : زکات‌مانند مالیات‌قانونی‌نیست ،که طبق تنو ع چاپیدن حکام و مطابق هوی و هوسهای مستانه‌شان گوناگون باشد لیکن حقی‌است معلوم و مشخص که بر مسلمین بر حسب اختلاف منابع آن واجب می‌شود . . .وتقریبا" بین دونیم درصد وده‌درصد دور میزند .

مصرف زکات : قرآن با سخن‌خود آنرا بر می شمارد " انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمولفه قلوبهم ،و فی‌الرقاب والغارمین ، وفی سبیل الله ، وابن السبیل . . . . . " صدقات برای فقرا و مساکین‌و کسانیکه بر آن کارمی کنند و برای تحبیب قلوب بیگانگان به‌اسلام ، و در رها کردن اشخاص از مرگ و خسارت‌دیدگان و قرضداران و در راه خدا و برای ابن سبیل می‌ــ باشد . . "

۱ ــ فقرا ــ کسانیکه‌پول یک سال زندگی خودرا نداشته باشند و پیشه‌ای ندارند تا بـــه واجبات خود در زندگی عمـل کنند. جزء فقرا محسوب می شوند اسلام بوسیله زکات حاجات اساسی آنها را تکفّل می کند

ب ـ مساکین . . . وآنها عبارتند از بیماران و پیرمردان عاجز و کودکان که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند و راهی نیافته‌اند وقیمی آنها را کفالت نکرده است ، تا آنجا که اگر آنها را ترک کنند با این حال اندوهناک ، به گدائی پناه خواهند برد . . . یا فقر و بیماری بر آنها چیره میشود .

ج ـ مؤمنانی که بر زکات کار می کنند کسانیکه با وقت ومال خود جانبازی می کنند ، درحالیکه برای زکات کوشش می نمایند . . . پس آنها باید حقوق خودرا طبق وظائف مقرره از زکات دریافت دارند .

د ـ کسانیکه بعدا " مسلمان شده‌اند . . . از کافران ـ کسانیکه تازه‌وارد اسلام شده‌اند و هنوز به اصول روحي و افکار بلند آن‌آشنا نیستند . . . درحالیکه ماده بر احساسات آنها مسلط است . . پس اگر از زکات به‌آنها داده‌شود راضي و خشنودند و اگر داده‌نشود رو گردان می‌شوند !

هـ ـ در رها کردن انسانها از بردگی و اسارت . . . که اسلام برای رها کردن انسان از اسارت ها و بردگی‌ها آمده است .

و ـ خسارت‌دیدگان و قرضداران ـ کسانیکه " قرضهایشان ،بر ثروت‌هایشان غلبه‌دارد ، و آنقدر قرض دارند که طغیان کرده تا جائی‌که گوئی گلوی آنها را میفشرد . . . و قرضها را نگرفته‌اند تادر راه اسراف و ظلم خرج کنند ، و درحالیکه هم اکنون هیچ تجارتی را نمی یابند تا بوسیله آن قرضهای خودشان را بپردازند ، بخاطر جلوگیری از خلل در اعصاب یا وقفه در اندیشیدن . . اسلام برای نجات اینگونه‌اشخاص‌از مرگ پیشی می گیرد . . تا اموال وام دهنده محفوظ و احترام و شخصیت مقروض مصون باشد .

ز ـ در راه خدا . . .از ساختن مدارس و بیمارستانها و درمان

گاه‌ها و پلها و پادگانها . . . گرفته تا سایر بنیادهای خیریه عمومی ، آنچه می توان بوسیلهٔ آن خدمات اجتماعی فراوانی انجام داد ، طبق آنچه امام آنرا تشخیص می دهد و طبق خواسته‌ها و شرایط زمان و محیط.

ج ـ ابن سبیل ـ کسیکه از مال و خانواده‌اش بریده شده‌است چون مهاجران باقیمانده از جنگها و حمله‌ها و اوضاع نا بسامان ظلم و ستم .

و هروقت بعضی از موارد مصرف ها پیدا نشد ، سهمش به بقیه داده می شود و مجموع این بابها میتواند کفیل رساندن کمک به هر نوع مرکز اجتماعی که نیاز داشته باشد ، و تامین بیمه‌های اجتماعی قرار گیرد .

زکات کافی است : وانگهی در زکات ـ بتنهائی ـ خود کفائی جهت رفع نیازهای اساسی برای نیازمندان وجود دارد ، زیرا عوامل فقر ، جز بیماری ، عجز بخاطر کوچکی یا بزرگی و سفر و قرض کلان نیست . بنابراین فقیرانی که نمی‌توانند فقر خودرا مگر با اموال هنگفت از میان بردارند بر چهار قسم است : بیماران ، ناتوانان ، ابن‌سبیل ، قرضداران ، و اگر غیر از اینها باشد ، می توان فقر آن‌ها را بوسیله فراهم کردن کار ، از میان برداشت و آن تعداد فقیرانی که ازفقرمگربا دادن زندگی به رگهای اقتصادیشان و رگهای حیاتیشان نجات نیافتند و از بیماری خلاص نشدند ، یا رشد نکردند ، یا به زادگاهشان برنگشتند ، یا قرض را کسی دیگر بجایش داده ، این عده تعداد زیادی‌را تشکیل نمی‌دهند ، و نسبت آنها به اجتماع ، نسبت بسیار کمی‌است در حالیکه مقدار کم و محدودی از زکات ، در کالای معینی از اموال افراد ، دارای نسبت بزرگی است نسبت بفقرا ، پس می توان به‌همه فقرا حقوقی برای ادامه زندگی داد ـ نه با مجموع

زکات ــ بلکه با ۴ قسمت از ۸ قسمت زکات و باقیمانده آن را یعنی ۴ قسمت از ۸ قسمت رابرای نیازهای عمومی قرارداد . بهمین خاطر است که از امام صادق روایت شده " . . . برای فقرا در اموال ثروتمندان به‌اندازهٔ توانائی حق است حتی اگر بداند که این مقدار برای نیازشان کافی نیست . " و از او (ع) نقل است که " . . . اگر مردم زکات اموالشان رامی دادند هیچ فقیر مسلمانی باقی نمی ماند ، بلکه به آنچه خداوند برایش فرض کرده ، بی نیاز می شد ، و این مسلم است که مردم فقیر ، ومحتاج و گرسنه و برهنه نشدند مگربخاطر گناهان ثروتمندان . . . . " .

لذا ــ زکات ــ به تنهائی ــ برای اعاله و اداره‌فقرا کافی است و حتی از نیازهای اساسی شان نیز بیشتر است ، و بر اساس این منظور است ، که‌آیه کریمه ، مصرف های دیگر زکات را مقرر می‌دارد " انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمولفه قلوبهم و فی‌الرقاب والغارمین ، و فی سبیل‌الله وابن السبیل . . . " .

تاریخ نیز این موضوع را تایید کرده است ، بطوریکه در باره زکات در خیابانها می گشتند و مسلمان فقیری که زکات را قبول کند نمی یافتند ، لذا مجددا " در بیت المال واریز می شد تا بمصرف انجام مصالح عمومی برسد . . . و چه بسا فاجعه‌های سخت برآنها روی می آورد که همه سهام زکات را ، به مسلمانان مصیبت زده و زلزله‌زده‌وسیل زده اختصاص میدادند ، ولی این‌امر فقط در حالات بحرانی و سخت و استثنائی بود ، و بسیاری از اوقات فقرا بیش از نسبت محدود زکات نمی توانستند مصرف کنند .

زکاتهای منسوب : لیکن ، اسلام از آنجا که همیشه حمایت و اصرارخودرا برای‌صیانت فقرا از انواع‌حوادث ناگهانی ، ابراز داشته است ، براموال‌طاغیان‌زکات های مستحب دیگری‌مقرر می دارد : و بر

ثروتمندان است که آنها را بپردازند یا نپردازند ، تا ضمانتی برای رفع نیازهای احتیاطی باشد ، و ملت (بهرحال) با پرداخت این زکات‌ها چیزی را از دست نمی دهد ، زیرا اگر حالاتی ناگهانی رخ دهد بهترین سلاح برای مبارزه با حوادث ناگهانـی همین زکاتهای احتیاطی خواهد بود ، و اگر حالاتی توام با رفاه و آسایش به او روی آورد ، میتوان از زکات واجب برای نیازهای عمومی بهره‌برداری کرد . ما نیز در این جا فقط به تشریح زکات های زیر اکتفا میکنیم :

۱ـ زکات درحبوبات دیگر بجز ـ (گندم ـ جو ـ خرما ـ انگور مستحب میباشد ، این حبوبات عبارتند از : خشخاش ، برنج ، نخود ، و عدس . . .

از امام صادق (ع) روایت شده " حکم در مورد ذرت وعدس و حبوبات ، همان چیزی است که در مورد گندم گفته شده است ، و هر چیزی که با پیمانه وزن شد و بعنوان بار برده شد (زکات آن واجب می گردد) بنابراین باید زکات آنرا پرداخت " .

۲ ـ بر خارج‌کردن زکات از مال التجاره تاکید می کند ، که‌اگر متاعی را خرید و آنرا بخاطر فزونی و برتری برای مدت یک سال ذخیره کند ، در چنین حالی دادن زکات مستحب است و این زکات غیر از خمس‌واجب از مال التجاره که یک سال بر آن میگذرد ، می‌باشد .

ابن ربیع شامی ازامام صادق (ع) روایت کرده‌است " در باره شخصی که متاعی را خرید و این متاع بفروش نرفت ـ درحالیکه زکات مالش‌را قبل‌از اینکه‌آنرا بخرد ، داده بود ـ آیا زکاتی بر آن تا آنرا بفروشد تعلق میگیرد ؟ امام میفرماید : اگر بعنوان اضافه بر سرمایه به حساب آورد ، زکات بر آن تعلق میگیرد " .

باز هم از امام صادق روایت شده : " اگر در تجارتی که به دست تو است ، اضافه‌وزیادی وجود داشت ، و چیزی تورا از فروختن

آن منع نمیکند جز اضافه‌ای بر اضافه‌های خود ، پس زکات آنرا بده .
و بر این منوال روایات زیادی موجود است . . .

۳ـ دادن زکات اسبهای ماده (مادیون) که‌در طول یک سال استراحت می‌کند ، مستحب است ، و زکات آن برای هر اسب قدیمی ، دو دینار ، و از هر اسب جوان یک دینار ، در سال میباشد ، اما در باره‌ٔ بقیه حیوانات تسخیر و رام شده ، زکاتی نیست . . جز در مورد حیوانات سه‌گانه : " گوسفندان ، شتران ، گاوان " که زکات ، آنها واجب است .

صدقه‌های مختلف : اسلام عاطفه‌فقیران را فراموش نمی کند ، زیرا با عاطفه ثروتمندان‌اختلافی ندارند . . . و چه بسا شوق و اشتیاق فقیر بیشترو پر تپش تر از احساسات ثروتمند تنبل است . . . وهمانطورکه ثروتمندان در اعیاد برای خودو فرزندانشان ، همه‌چیز را فراهم می‌کنند ، اسلام‌نیز بر فقرا و فرزندانشان در اعیاد مهربانی وعطوفت می نماید ، درعید فطر ، به جمع زکات‌فطره دستور میدهدکه به‌فقرا داده‌شود . .و میگوید در عید قربان ، قربانی ها باید نصیب فقرا شود ، و در سایر روزها ، باید از کفاره‌ها دریافت کنند ، کفارهٔ روزه شکستن ، و (به تاخیر انداختن نذر و پیمان و قسم "و " کفاره های حج " و غیره .

حق روز قیامت : هنگامیکه‌کشاورز مشغول درو میگردد ، ودهقان مشغول چیدن خرما از درختان خرما شود ، فقیری و مسکینی نزد آن ها می‌رود ، زیرا آنها خودرا در نعمت وافر می بینند ، که خداوندآن را به‌بعضی‌ازبندگانش عطا فرموده در چنین وقتی بر صاحبان زرع ونخل‌واجب است که به آنها از گندم و حبوبات و خرما مشت مشت بدهند ، تا از درو و برداشت فارغ گردند .

ازامام صادق (ع) نقل است که خداوند فرموده : " و حقش را

در روز دروبدهید " امام فرمود " به مساکین تا وقتیکه در حال درو هستید ، مشت‌مشت بدهید تا اینکه از کار درو فارغ شوید "

حلبی‌ازامام صادق (ع) روایت کرده است که‌از امام در بارهٔ کلام خداکه‌میفرماید : " وآتوا حقه یوم الحصاد " پرسیدم . . . . . گفت " مشت ، مشت به‌مساکین بدهید تا وقتیکه درو میکنید " و رد و دفع بینواوفقیرو مسکین اول و دوم و سوم ، سخت مکروه می باشد . و مستحب آنست که به‌آنها داد ، و آنگاه بعد از درو ، اگر فقیرانی آمدند ، می‌تواند به‌آنها بدهد یا ندهد ، چنانکه مصادف میگفت : با امام صادق (ع) در زمینی که مال خودش بود همراه بودم که در حال برداشت محصول‌بودند ، فقیری آمد و مقداری از آن محصول‌را طلب کرد ، گفتم ، خداوند بتو روزی بدهد ، امام (ع) فرمود : " ساکت باش! این‌برداشت مال‌شما نیست مگربه سه‌نفر از آن بدهید ، پس اگربه سه‌نفرعطاکردید و بعد از آن عطا کردید یا ندادید برای شما خواهد ماند " .

و اسراف در درو و برداشت مکروه است ، بلکه تعادل و موازنه دراعطاء وامساک‌لازم‌است ، محمدبن‌مسلم از ابی جعفر (ع) روایت میکند که خداوند فرموده : وآتوا حقه یوم الحصاد ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین ، حقش را در روز درو بدهید و اسراف نکنید ، که خدااسراف‌کنندگان را دوست نمیدارد " امام فرمود : (ع) " فلان فرزندفلان انصاری . . .زمینی‌داشت ،ووقتی که از آن زمین برداشت می‌کردبرداشت‌را به فقرا صدقه می داد ، بطوریکه چیزی برای خود و عیالش نمی ماند ، خداوند این کار را اسراف می داند " .

بعضی از مردم بخاطر رد کردن فقیر ، حیله بکار می برند و شب درو می کردند تا کسی نیاید و ازآنها طلب کند ، واگر هم صبح‌آمدند ، سبدهای‌پرشده می‌یافتند ، یا باآثاردروشبانه‌و مخفیانه

برمی خوردند ، در این مورد شدیدا " نهی شده : چنانکه ابی بصیر از امام صادق(ع) روایت میکند که میفرماید : " در شب درو و برداشت نکنید ، ودر شب بذرافشانی مکنید ، و اگر این کار را انجام دادید ، قانع و فقیر نزد شما نخواهند آمد .

گفتم : قانع و فقیر کیستند ؟ فرمود : قانع کسی است که هرآن چه به او دهی قانع می شود و فقیر کسی است که پیش تو آید و ازتو مقداری‌را طلب‌کند و اگر در شب درو کنی این سئوال و طلب برایت پیش نمیآید ، درحالیکه خداوند می فرماید : وآتوا حقه یوم الحصاد ، یعنی روز درو مشت ، مشت ، بدهید ، که باید در حین برداشت مشت به مشت بدهی و نیز ، بذر ، که باید در شب بذر افشانی نکنی ،چون توهمانطورکه درهنگام درو می دهی در بذر افشانی نیز باید بدهی .

حق معلوم : حقوق دیگری نیز غیر از آنچه گفته شد در اموال وجود دارد ، و اسلام نیز در مستحب بودن آن تاکید دارد ،گوش می‌کنیم به کلام امام صادق (ع) ، او آنرا تفسیر و ترسیم وحدودشرا مشخص‌مینماید : " . . . لیکن‌خداوند حقوق دیگری غیر از زکات بر اموال ثروتمندان قرار داده ، درآنجاکه میفرماید : والذین فی اموالهم حق معلوم "بنابراین‌حق معلوم غیر از زکات است ،و آن چیزی‌است که شخص برخود واجب می‌کند ، و از مالش میدهد ، و باید به اندازه وسع و توانائی اش واجب نماید ، این شخص می تواندآنچه را که بر خود واجب کرده هر روز و یا هر جمعه و یا هر ماه بدهد . خداوند میفرماید : " اقرضوا الله قرضا "حسنا" " قرض دهید به خدا قرض نیکو" و این توصیه در مورد غیراززکات می باشد ، باز خداوند می ـ فرماید : " . . . ینفقون مما رزقناهم سرا " وعلانیه . " انفاق میکنند ازآنچه به‌آنها روزی دادیم در پنهانی و آشکاری .و همچنین درمورد ظروف ، که آن قرضی است که بطوروام داده می شود و متاع که آنرا

بطورعاریه میدهند و آنچه خداوند بر مال غیر از زکات واجب کرده استکه میفرماید: الذین یصلون ما امرالله به ان یوصل . و من ادی ما فرض الله علیه، فقد قضیما علیه ، وادی شکر ما انعم الله علیه فی ماله . . . "کسانیکه می رسانندآنچه را که خداوند دستوررساندنش را داده و هرکس آنچه را که خداوند بر او واجب کردانجام دهد، همانا ازچیزهائی که بر اوسترها شده و سپاس آنچه خداوند درمالش به او ارزانی فرموده، انجام داده است .

همهٔاین واجبات ،ازاموال هنگفت راکد بیرون آورده می شود تا دراجتماع پخشگردد ،وآنهائی را کهبر لبه پرتگاه واقع میشوند، نجات می دهد ، و علاقهوروابطرابین فقیروثروتمند محکم مینماید . و شدت مبارزهو تضاد موجود بینآنها را می کاهد ، و با اینهمه ، اسلام حدودی برای آن معین نکرده بلکه تشخیص حدود آنرا به سرمایهداران واگذارنموده ، زیرااین واجب وضع نشده تا جای خالی در اجتماع را پر کند بلکهتشریع آن برای رفع نیازهای احتیاطی و تخفیف تشنجوجنگهای سرد اتخاذ شده است ، تا شاید وضع موجود را اصلاح و سبب بالا بردن آن شود ، و این در حالی است که وضع موجود توانائی پرداختآنرا نداشتهباشد ، لذا حدودی برایش معین نشد تا طبق اوضاع پرداخت ، و طبق حالات و مسائل مخصوص روز ، بر حسب عوامل و رویدادهای موجود ایفاء شود .

اینستکه می بینیمآئین مقدس اسلام بر توجیه اجتماع بسوی تحکیم ماهیت اندیشه تاکید می کند ، و تاکید بر عدم حدود مرسوم می نماید ،وفقطبه آگاهانیدن اکتفاء میکند ،تا متأکّد شود به اینکه اسلام دوستدارروابطدوستانهبین مردم می باشد ،کمااینکه این نشان رادربیان امام زینالعابدین (ع) و از امام باقر (ع) می یابیم که: " مردی نزد علی ابنالحسین (ع) آمد و بهاو گفت : مرا در بارهٔ

سخن خداوند متعال با خبر کن که میفرماید : " والذین فی اموالهم حق معلوم ، للسائل والمحروم " این حق چیست ؟ علی ابن الحسین (ع) به او میگوید : حق معلوم ، چیزی است که از مالش بر می دارد ، و زکات نیست ، و از دو صدقه واجب هم نیست . گفت : اگر از زکات و صدقه نمی باشد ، پس چیست ؟ میگوید : آن ، چیزی است که شخص از مالش بر می دارد ، خواه زیاد خواه کم ، بر حسب توانائی خود ، آن مرد به او گفت : پس با آن چه کار می کند ؟ امام فرمود : " با آن به قوم و خویش خود میرسد ، و میهمانی را دعوت می کند و ضعیفی را قوی می کند و مشکلی را حل می کند ، به برادری در عبادت و دین یاری می نماید ، یا به نمایندگی از طرف کسی کاری انجام میدهد . . "

بنابراین ، حق معلوم در اموال هنگفت ، باید در راه مبارزه با حوادث ویژه و اضطراری صرف شود . وهمچنین در راه تامین نیازهای احتمالی ، و این شبیه است به آنچه مردم مادی گرای امروز در " شرکت های بیمه " و " صندوق های تضامنی اجتماعی " پس انداز می کنند . با این تفاوت که اسلام با اندیشهٔ وسیع وعمیق خود ، در پاسخ به اشتباهات وحل مشکلات سیاه با تمام سادگی و آرامی ، صندوق ها و شرکتها را مقرر نمی دارد تا گروهی را به این کار اختصاص دهد و مشکلی سخت تر گردد ، و اموالی به هدر کشاند ، بلکه حق معلوم را از ثروت انسان جدا می کند و پیش خود پس انداز می نماید ، تا پس انداز و برگرداندن آن به صحنه اجتماع آسان گردد .

تفاوت بین زکات و مالیات : در اینجا شباهتی وجود دارد که باید آنرا بخوبی درک کنیم ، تا فلسفه زکات را بطور کامل بشناسیم ، و وسعت وقت وحکمت تدوین آن را ، که مقایسهٔ میان زکات و مالیات موضوعه و مرسوم است ، دریابیم قبل از ورود به بحث باید فلسفهٔ مالیات را فهمید ، و هدف آن را شناخت ، و آن همان محافظت در

توزیع عادلانه ثروت ملت بر افراد ملت ، در چهارچوب زمینه‌ها و صیانت و حفظ حق زندگی برای اجتماع میباشدو چون طبیعت ثروت این‌است‌که درجائی جمع می‌شود و در جائی دیگر بر عکس، بدنبال عجز موقت یا دائمی‌کاهش می یابد (عجز بدنی یا فکری) ، بشکلی که طبیعت ثروت واستفاده از فرصتها ، موجب پیدایش ثروتی هنگفت در کنار فقری ناراحت کننده می شود ، لذا واجب است تا از ثروت های هنگفت ـ فقط ـ سهم هائی برای حل این مشکلات و تامین نیاز هائی که‌از ناتوانی بوجودآمده و همچنین برای تامین نیازهای عمومی و برنامه‌های دولتی که‌نماینده‌ٔخواست‌های همه ملت میباشد ، گرفته شود . . .

بنابراین فلسفه مالیات درتامین حالات واوضاع عجز و ناتوانی و برآوردن نیازهای عمومی خلاصه می شود . این محور اصلی و مرکزی در فلسفه مالیات می باشد . . . حال ببینیم که آیا مالیات این‌هدف راانجام میدهد ؟ یا اینکه برای چاپیدن پول ملت بدون هر اندیشه و فکری ، باهدفی طراحی شده است ، و آیا زکات مسئولیتش را بطور کامل انجام داده؟ یا باری سنگین پیدا کرده است ؟

جواب اینها ، در گذری به کانال تاریخ ملت های گذشته نقش زکات و ملت‌هائی که‌مالیات مرسوم میداده‌اند ، روشن میشود :

تاریخ به‌ما می‌گوید که‌امیرمؤمنان (ع) به والی خود عثمان‌بن حنیف مینویسد : " . . . و شاید در حجاز ویمامه ،کسی طمعی به‌نان ، وکاری‌به‌سیری‌نداشته‌باشد . . . " این سخن دلالت می کند به اینکه امیرمؤمنان (ع) : به عدم وجود فقر بجز در این دو منطقه ، در جهان بزرگ اسلامی مطمئن بود .

والی آفریقا صدقه ها را ، به‌عمربن عبدالعزیز میفرستاد و در همان‌حال می‌گفت : فقیرمحتاجی در افریقا نمانده ، و بیت المال از

صدقات مملو است ، عمربن عبدالعزیز درپاسخ به‌او نوشت که با آن قرضهای قرضداران رابپردازد ، و او ، قرضهای آنها را پرداخت و باز به عمربن عبدالعزیز فرستادکه‌بیت‌المال هنوز مملو است از صدقات ، سپس عمربن عبدالعزیز به او نوشت که بردگان را باز خرید کند و آزاد نماید ، ووقتی‌این‌کاررا‌انجام داد ، باز از صدقات مقداری‌ماند که برای عمر فرستاد .

تاریخ‌اسلام هیچوقت‌انسانی‌را بیاد ندارد که‌از گرسنگی و فقر مرده‌باشد ، همه‌این‌ها ، علیرغم اینکه منابع ثروت ــ در آغاز اسلام به‌این‌اندازه‌که‌امروزوجود دارد نبود ، بلکه فقط زکات بود که بودجه و هزینه و درآمد بزرگ بیت المال بحساب می آمدو خمس و جزیه و خراج و . . . . نقشی بسیار کم داشت . . .

لذا ــ زکات به‌تنهائی تنظیم کننده زندگی اقتصاد عمومی بود ، با اینکه‌اجتماع اسلامی ــ در آن روزگار دوران کودکی و طفولیت خودرا میگذراند و ویرانی و سازندگی در آن بسیاروجود داشت ، و ترمیم اقتصادی برویرانه‌های‌آنارشیستی‌جاهلیت‌عرب‌یاپارسیان‌یا رومیان بر پا بود ، در چنین شرایطی ، اقتصاد مبتلا به تشنج و بحران مشکل و مبهم می‌گردد ، واقتصاد اسلامی در چنین زمانی ، از این گونه مشکلات و صدمات متاءثر بود ، و از جنگهای‌کوبنده‌ای که دشمنان اسلام ، برای‌مسلمین طراحی میکردند صدماتی وصف ناپذیر می‌دید وطبیعی‌است‌که‌زندگی اقتصادی تازه ، بر پایه‌های جدید آن که ملت آنرا تجربه‌و ادامه میداد ، ازآشوب رنگارنگ نسبت به اسلام پیچیده ومبهم بود . . . مضافا‌اینکه‌انحصار‌اقتصادی‌که‌جزیرة‌العرب رابخاطر قطع روابط ، باکشورهای‌قوی ، که به آن وابسته بود ، و رهبران خوش گذرانش‌که میلیونها میلیون‌رادرعرض یک شب تا صبح به هدر می ـ

دادند (۱) عامل دیگری بر ویرانی فقر اقتصادی بود و اختصاص خراج دولت به کنیزان و رقاصان عامل دیگری (۲) و از طرفی، پخش صدها هزار دینار در میان شعرا و جوانان و غلامان جامعه را بیش از پیش به ابتذال میکشید (۳) . .
با همه این ضربات نه تنها هیچ اثری و انهدامی در ساختمان اقتصاد اسلامی بوجود نیاورد، بلکه اقتصاد اسلامی در برابر آنها ایستادگی کرد و از مهلکه همه این مشکلات بدون اینکه خدشه‌ای به او وارد شود، خارج شد.
این امر دلالت بر تمرکز و اصالت عمیق در مالیات اسلامی (اگر این تعبیر صحیح باشد) یعنی زکات دارد.

تاریخ مالیات وضعی شاهد مرگ دهها هزار از فقرائی که بخاطر گرسنگی و برهنگی هر سال می‌مردند بوده است . . . و این قوی‌ترین و محکم‌ترین دلیل بر شکست نظام مالیاتی است.

وانگهی، درآمدهای دولت ــ از آنجمله مالیات ــ باید خلأ موجود بین طبقات را پر کند و بلای نابود کننده فقر را از همه بشریت دور کند و نواقص در نیازهای عمومی را تکمیل نماید، و این امریست که وجود خارجی ندارد، و حتی مالیات بتنهائی نمی‌تواند، مشکل

---

(۱) محمد امین برای سرگرمی خود، دو کشتی، یکی بشکل شیر و دیگری بشکل ببر به قیمت سه ملیون دینار ساخت.

(۲) هارون الرشید، خراج مصر را، بعنوان حقوقی اضافی، برای همسرش زبیده اختصاص داد.

(۳) ابواسحاق مغنی أمین را با دو بیت شعر مدح کرد، و آن را دربرابرش بشکل آواز خواند و أمین، یک ملیون دینار به او هدیه داد. وقبل از این هارون الرشید را با یک قصیده مدح کرد و هارون ۶۰۰ هزار دینار به او بخشید.

اقتصاد را حل کند ،

اینست که مشاهده می‌کنیم ، نواقص‌آن همواره زیاد می‌شود و وضع طبقات بدتر می‌گردد و مسأله فقر روز بروز بیشتر و مشکلتر می‌شود . . .واین‌دلیل‌دیگری‌بر شکست نظام مالیاتی است . مضافا" اینکه ، کشورهای دارندهٔ سیستم مالیاتی ، بسیاری از منابع ثروت موجود را به‌خود منحصر می‌کنند ، و آنرا به مردم می‌فروشند . و این یکی ازچند مورد منبع تولید ثروت برای اسلام است که اسلام بدان وسیله غنی و بی نیاز می‌گردد .

درحالیکه‌زکات‌بیش‌از ۱۰% یا ۵% از حبوبات چهارگانه و بین ۲% تا ۳%درسائراشیاء مقرر نشده . . . با این حال اسلام به تضمین و کفالت همه نیازهائی اجتماعی و فردی می‌پردازد . در صورتیکه مالیات‌تصاعدی شاید بالغ بر ۹۶%، و بر همه چیز تعلق می‌گیرد ، حتی‌برارث و بر اموالی که‌از مرز عبور می‌کند بنام مالیات گمرکی و ترانزیت ،وحتی‌بریک‌کالا ممکن است مکرر مالیات تعلق گیرد ، (هر چند که از دستی به دست دیگر منتقل شده باشد)

مالیات ــ باهرچهره‌ای‌ــ گرانی و تورم را ببار می‌آورد ، چون تاجر یا وارد کننده ، یا سرمایه دار ، می‌تواند : با سود ۲۰% اکتفا کند . ولی‌وقتیکه مالیات را تا ۸۰% بر او تحمیل کردند ، او از بهره خود که صرف نظر نمی‌کند هیچ همان ۸۰%رانیزبرآن‌اضافه می‌نماید وکالارابا‌قیمتی چند برابر بفروش میرساندلیکن ، زکات فقط بر تولید (درحبوبات چهار گانه) پس از حذف قیمت بذر و کم کردن اجرت زمین و سایر هزینه‌های دیگر پرداخت می‌شود ، لذا زکات موجب افزایش‌قیمت‌و‌تورم نمی‌باشد ، بلکه مقدار بسیار کمی از تولید را به خود اختصاص میدهد ، زیرا بثمر رساندن ۱۰ تن خرما از نخلستان با دادن زکات آن ، ۹ تن باقی می‌ماند که مورد استفاده صاحب آن

است .

دستوراتی به مالیات گیرندگان :

اسلام با بینش عمیق و بیدار خود ـ بکار بردن شدت و قسوت ، درجمع آوری زکات را ، عجزوفراراز رویاروئی با حقائق موجود میداند زیرا زکات برای تکمیل نواقص مقرر شده است و آن نواقص همان خشم های برانگیزنده فقیران است ، بنابر این وقتی اسلام تلاش و سعی بر خاموش کردن آن خشم ها می نماید ، باید تا شعله‌های خشم دیگری را شعله ور نسازد ، یعنی به انگیختن خشم ثروتمندان مبادرت نورزد زیرا ، زکات ، اگربازوروارعاب از آنها گرفته شود ، آنها نیز متقابلا " دست بردست نمی‌گذارند و در برابر شکنجه و عذاب و مشقت ساکت نمی مانند ، بدین سبب است که اسلام به مانع الزکات هشدار می دهد ، که کسانی که مانع دادن زکات می‌شوند ، خداوند آنها را به عذاب دردناک وعده می دهد .

وانگهی دادن زکات را به عهدهٔ خودش می‌گذارد تا خود به هر کس که می شناسد بدهد ، یا اینکه به کارمندان بیت المال دهد تا آنها هم به امام یا نائب او رسانده و امام یا نائبش آن را به هر شخصی که می خواهند بدهند ، بنابر این اگر زکات گیرنده نزد صاحب حبوبات یا دارندهٔ گوسفندان آمد و از او زکات خواست ، و زکات دهنده گفت : در مال من زکاتی نیست ، باید مورد قبول تو واقع شود و اگر اعتراف کرد به اینکه در مالش زکاتی هست ، لیکن عذر خواست به اینکه آنها را خود به فقرا میدهد ، یا قبلا " آنرا پرداخته است ، کلامش قبول کن کما اینکه این دستورات و سفارشات حکیمانه را در کلام امیرالموءمنان (ع) می‌یابیم ، که از امام الصادق (ع) روایت شده که فرمود: "امیرموءمنان (ع) صدقه گیرنده‌ای را از کوفه به صحرای اطراف آن فرستاد : وبه او گفت : ای عبدالله ، برو و ترس از خدا را فراموش مکن ،

همان‌خدای‌یکتای‌بی‌شریک ،وهرگز دنیای خود را بر آخرتت ، ترجیح مده ، و نگهبان و حافظی برای آنچه پیش تو به امانت گذاشته شده باش، ودرهمان حال حق خدا را در آن مراعات کن ، تا اینکه نزد ، فرزندفلان‌رفته‌واورا فرا خوان ، بنابر این اگر پیش آنها رفتی ، بر سر آبشان فرود آی ، بدون اینکه به خانه‌هایشان درآئی و با آنها مخالطت کنی ، آنگاه در کمال متانت و وقار پیش آنها برو ، تا بین آنهااقامت نمائی ،آنگاه‌به‌آنها بگو . . ای بندگان خدا ولی خدا مرا نزد شما فرستاده ، تا حق خدا را از مال شما بگیرم ، آیا در مالتان حقی هست تا آنرا به ولی‌اش بدهید ؟ پس اگر گوینده‌ای به تو گفت : نه ، دیگر به اومراجعت نکن!! و اگر به تو پرداخت ، پس او انعام کننده‌است ، وبا او برو ، بدون اینکه او را بترسانی یا وعده ترس به اودهی وبجز خیر باوی مگو ، و اگر ملکش را داخل شدی ، داخل آن مشومگر به اجازهٔ او ، و اگر بطول کشید . به او بگو : ای بندهٔ خدا ، آیااجازه‌می‌دهی تا در ملک تو داخل شوم ؟ و اگر به تو اجازه داد ، چونان شخص مسلط و زورمند داخل مشو ، آنگاه مال را به دو قسمت تقسیم کن ، سپس‌بگذار تا او هر کدام را که می‌خواهد ، و هر کدام را که اختیار میکند انتخاب‌کند و با او مخالفت مکن . . سپس باقیمانده را به دو قسمت تقسیم کن و باز هم بگذار ، هر کدام را که میخواهد برگزیند و با او مخالفت منما ، و به همین منوال ادامه بده تا آنچه وفاءدرحق‌خدا در مالش باشد ، باقی بماند ، و اگر از آن ماند ، حق خدارااز‌اوبگیر ،واگرراضی نشد ، دوباره آنها را بهم بزن ، و انجام بده ، ودرست همان‌کاری‌که‌درآغاز انجام دادی تا اینکه حق خدا را از مال اش بگیری انجام بده . . . " .

شما را به خدا! آیا همانند این مالیات عادلانه ، مالیاتی در زمین‌وجود دارد (اگر تعبیرمالیات صحیح باشد) ؟ وآیا کشوری در

شرق یا غرب زمین وجود دارد که کرامت و شرف شخصیت افراد را آنگونه که اسلام معترف است، محترم و برسمیت شناسد، ثروتمندی که بر او زکات واجب می‌شود انسانی است که سختیها را کشیده، و کوشش‌های مجدانه‌ایی‌را مبذول‌کرده، تا اینکه توانسته به مال و ثروتی دست یابد، که‌زکات برآن واجب گردد، پس زکات قسمتی از کوشش و دسترنج وعرقش می‌باشد، مضافا " اینکه او یکی از آحاد ملت است که سیستم‌حکومتی برای حمایت از مصالح امثال او تشکیل شده، لذا صحیح‌نیست‌که‌در پرداخت زکات زور بکار برده شود، و این درست است اگر گفته شود: زکات اموالم را در آوردم، زیرا او بر اساس ایمان‌به‌خدا و قیامت سخن میگوید، و اسلام با او چنان مهربان و با عطوفت است که او داوطلبانه و آزادانه اموال خود را در راه خدا میدهد، لذا آنچه میگوید مورد قبول و تأئید است . . .

از این‌گذشته اسلام‌اجازه‌ٔ‌بلعیدن و بهدردادن حقوق فقرا را نمی‌دهد، بنابر این اگر شخصی بر فریضه زکات عصیان ورزید و از دادن آن امتناع کرد ،اسلام شمشیرعذاب‌را بر چهره‌اش فرامی‌کشد، و حرارت آهن‌رادر دنیا قبل از آخرت به او می‌چشاند . ولی اسلام در تعلیمات خود، سعی می‌کند تا اجتماع را بر اساس امانت‌و راستگوئی، تربیت‌کند، لذا خود آغاز گر اتهام به مردم به دورغ و خیانت نمی‌باشد ،تااینگونه‌اشخاص خود به این جرم قبیح اعتراف نمایند، و خود در زمین به راه افتند و مفاسد و جرائم را در چشم مردم تحقیرکنند ،اسلام همیشه سعی می‌نماید تا جرائم را بصورتی بسیارقبیح نشان دهد، تا کسی آنرا مرتکب نشود، اما اگر دانستند که آن‌گناه‌و مفسده به‌گونه ایست که همه افراد آنرا انجام می‌دهند، فرد نیز انجام آن را به خود اجازه‌میدهد .

خمس:

منابع خمس: هفت چیزکه‌زکات در آن نیست و به جای آن . . . مقدار ۲۰٪ ازآنهاگرفته‌می‌شود خمس تعلق میگیرد و این رقم خیلی بیشتر از اموال زکات می‌باشد ـ منابع هفتگانه خمس عبارتند از

الف ـ غنایم جنگها . .وآنچه سپاه کفر در میدانهای جنگ و صحنه های نبرد بجای‌می‌گذارد .خواه اموال منقول: که آرتش دارندهٔ آن است ، ویااززمینها . . که مشرکین آنرا گذاشته و فرار می‌کنند ، باشد.

ب: معادن . . . که مسلمانان از آن استفاده می‌کنند . . هر گاه که بیش‌پانزده مثقال‌صرافی گردد . . . تفاوتی ندارد خواه این معادن روزمینی‌باشد . . چون‌نمک‌ویاقوت ، زبرجد ، عقیق ، سرمه . یا تحت الارضی . .چون ،نفت ،گاز ،قیر ،سولفور ، مرمر . . . که خمس‌آن پس از خارج ساختن تمام هزینه‌های حفاری و ذوب و محاسبهٔ حقوق کارگران و مهندسان ، حساب و برداشته می‌شود .

ج: گنج . . .ازاموالی‌که در زیر زمین . . . یادر استوانه‌ها یا سقف‌ها ، برای حفظ‌آنها در برابر خویشان فاسد و دزدان بی‌باک نگهداری‌میشودتاآنجا که مالکش فوت میکند و پس از آن اختلافات بروز می‌نماید یادر زمین موات پیدا شود بطوریکه علامتی بر آن از طرف‌مالکش‌نباشد . . .امااگرعلامت اسلام بر آن بود یا مالکی برای زمین بود ، در این‌صورت باید به آنها مراجعه کرد ، تا اینکه معلوم گردد که مالک شرعی برای آن نیست .

د: آنچه از زمین بواسطه غواصی استخراج میشود و بدست می‌آید .چون ،مروارید ، مرجان ، عنبر و اگر قیمت آن از یک دینار بالاتر باشد .

هـ. .مال‌مخلوط‌باحرام . . .درحالیکه‌مقدارحرام معلوم نباشد ، و مالکان شرعی‌اش‌مشخص‌نباشند ،وهنگام‌احتمال‌معرفت مالک شرعی باید تا حد ناامیدی جستجو کرد .

و: عقار (زمین): که کافر از مسلمان بخرد.

ز: اضافه‌ای که‌ازسودبدست می‌آید، پس از درآوردن کلیه هزینه‌های‌واجب‌زندگی، برای‌خودوعیالش.. وبلکه تکالیف مستحب و مباح... و کنار گذاشتن هزینه‌های حج و سفرهای غیر حرام.. و انواع اشیاء زینتی و آنچه از خوشگذارنی و اسراف نباشد.

توزیع خمس:

آیه‌کریمه‌آن‌رامقررمی‌دارد: "واعلموا ان ماغنتم من شیء فان لله خمسه‌وللرسول‌ولذی‌القربی‌والیتامی و المساکین و ابن السبیل"

و بدانید! چیزهایی‌که‌به‌غنیمت‌گرفتید، همانا $\frac{1}{5}$ اش‌برای‌خدا و برای‌رسول‌خداوخویشان‌ویتیمان و مساکین و ابن سبیل‌میباشد.. "

پس خمس‌به‌شش‌قسمت‌تقسیم میگردد: سه‌قسمت آن برای خداورسول و خویشان‌که همهٔ آن به امام، وسپس به نائب خاص‌اش، و سپس به نائب عامه‌اش‌برمیگرددکه‌آنرا در کارهای مسلمین خرج میکند... و سه قسمت دیگرآن، برای یتیمان‌ومساکین و ابن سبیل، از فرزندان هاشم یعنی سادات.. .وهرگاه‌سهم‌آنها کفایت نکرد، امام از سهم خود آن نیازرابرآورده‌می‌سازد.. .واگرزیاد شد بر سهم امام (ع) گذاشته می‌شودتااونیز در امر بیمه و اجرای مصالح مسلمین و تحقق مصالح عمومی صرف نماید.

جزیه:

اسلام جزیه‌رابراهل‌کتاب، یهود، نصاری، مجوس‌و کسانیکه در کشور اسلامی‌هستندواسلام نیاورده‌اند مقرر داشته است با این شرط که تحت الحمایه حکومت اسلامی باشند،... اسلام بر عده‌ایی از انسانها یا مساحتی از زمین‌ها مبلغی به اسم جزیه، مقرر و وضع می‌نماید، ولی این مسئله حد محدودی ندارد، بلکه موکول به رأی امام می‌باشد، و آنرابر طبق مصالح و روابط مشترک بین مسلمانان و

مشرکان قرار میدهد .

و این پول بجای انجام خدمتی است که دولت اسلامی ، برای حفظ منافع و دفع تجاوزدشمنان بر آنها می‌گیرد . بنابر این ، اسلام به امور و شئون مسلمانان و مشرکان در حد مساوی انجام خدمت می‌کند . بدینترتیب زکات رااز مسلمانان و جزیه را از مشرکان می‌گیرد اسلام جزیه را بخاطر صرف آن در راه مصالح خودشان می‌گیرد . . . اسلام بخاطرپناه‌دادن آنها و دفع اذیت و آزار از آنها ، از داخل و خارج لطف‌وتفضل‌دارد . . . این نوع حفاظت و نگهبانی از اقلیت‌ها امری است که‌جهان آنرا نمی‌شناسد . . . نه پیش از اسلام و نه بعد از آن . . . با اینکه اهل کتاب ، دشمن‌ترین ، دشمنان اسلام در آغاز دعوت بودند ،وحتی امروز ،چون‌خاری‌در چشم مسلمانان می‌باشند . و از هیچ حیله و توطئه‌ای برای‌سرکوبی آنها سرباز نمی‌زنند .

انفال :

"ویسئلونک عن الأنفال : قل : الأنفال لله و الرسول . . . "

ازتو در باره انفال (ثروتهای عمومی) می‌پرسند . بگو : انفال برای خدا و پیامبر است . . . " و انفال ملک پیامبر (ص) سپس امام بعد از او می‌باشد . . . پر واضح است که پیامبر و ائمه (ع) تا وقتیکه انفال و اموال‌خودرابین‌مسلمانان تقسیم نکنند ، راحت نمی‌نشینند ، و یا اینکه آنرا در بیت المال واریز میکنند .

انفال بر پنج قسم است :

۱ ــ زمینها : که مسلمانان مالک آن می‌باشند ، بدون اینکه زحمتی واضطرابی‌درمورد آن داشته باشند . . . بلکه بر سر آن بدون پیشتازی و قتل‌و کشتاربه‌صلح‌وآشتی رسیده باشند . . . یا اینکه اهل آن از روی بخل و بخاطر ترس یا از روی رغبت به مسلمانان داده باشند . . .

۲ ـ زمینهای موات ، و لایزرع : که دستی بر روی آنها نباشد ، از قبیل ، صحراها ، بیابان‌ها ، و جاهای بی آب و علف .

۳ ـ کناره‌های دریاها

۴ ـ قله‌های کوهها ، و معادنی که در آن وجود دارد

۵ ـ شکم دره‌ها و جنگلها و آنچه در آن می‌باشد .

جز آنکه امامان (ع) آنها را برای شیعهٔ خود در زمان (غیبت شان) ، مباح اعلام فرموده‌اند .

<u>مال الخراج :</u> (۱)

سرزمینهای فتح‌شده با شمشیر و چه بدون اعمال قدرت نظامی ملک همه مسلمانان تا روز قیامت بشمار میآید .

وپیامبر (ص) و سپس بعد از او امام (ع) نمایندگی آنها را به عهده میگیرد ، و در حوزهٔ توانائی‌اش هست که از سیاهی گرفته تا سفیدی هر طور که مصلحت بداند میتواند اجاره‌دهد . . . همانطور که پیغمبر (ص) در خیبر ، هنگامیکه گشوده شد عمل کرد که در این فتح نصف محصول را به یهود داد .

این است خراج که (قباله زمین) نیز نامیده می‌شود ، بنابر این خراج و قباله ، بر زمین سفید خشک و باغها و مزارع تعلق میگیرد .

<u>تقسیم :</u>

در زمینی که با جنگ بدست آمده و فتح شده حکمش (مثل

---

(۱) بخش‌هایی از این کتاب در مجلهٔ "پاسخ به مسائل دینی" توسط کمیتهٔ فرهنگ دینی در کربلا ، برای دورهٔ سوم در شماره ۱۲ منتشر کرده است . که آنها عبارتند از این عنوانها : مال الخراج تقسیم وظایف بیت المال ، هدیه‌ها ، صدقه‌ها ، خشم و سپاس ، حکمت صدقات انواع صدقات مختلف .

خراج) می‌باشد ولی امام زمینهای زراعتی را با قسمت مفیدی از برداشت، اجاره‌می‌دهد . . .وخراج‌وتقسیم بجای زکات مقرر می‌شود اما اگر اهل آن اسلام آوردند ـ چون طائف ـ می‌توانند فقط زکات را بپردازند . .اما کسانیکه اسلام از آنها زکات را مطالبه نمی‌کند و نمی‌گیرد، و در همین حال مسئول برآوردن نیازهای اجتماعی‌شان می‌باشد، باید خراج‌وتقسیم‌ازآنهاگرفته‌شود، تا آنرا در راه منافع خودشان، در چهارچوب‌مصلحت‌مسلمانان‌مصرف‌نمودچنانکه‌پیامبر، (ص) در باره‌ٔ آن صریحا" میفرماید: " . . . خراج و عشر (زکات) در زمین مسلمان‌جمع‌نمی‌شود" .این بود درآمدهای بیت المال. .

وظایف بیت المال: عبارتند از هشت وظیفه‌که‌قبلا" (دربخش مصرفهای زکات‌ذکرشد) . . .که عبارتست از: کمک به فقراو مساکین و کارمندان و ابن‌سبیل‌و کسانیکه بعدا" ایمان آورده و مسلمان شده اند . و نجات قرضداران‌وآنهایی‌که‌محکوم به مرگ هستند . . . و در راه خدا میباشند، و این پیام درهرعصری‌ـبر مصالح عمومی منطبق می‌گردد .وشامل‌ساختن مرزهاوآسایشگاهها و دادگاهها و مدارس و وارد کردن صنایع‌و ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و دادن بورس های علمی و ارسال‌کمیته‌ها و هیئت‌ها برای جمع آوری اخبار و اطلاعات جدید و ساختن‌پایگاهها و تهیه کردن وسایل و ساز و برگ نظامی و فراهم کردن مایحتاج برای مبارزه با بیماری، و گرسنگی و طوفان و طغیان رودخانه‌ها و زلزله‌ها . . . و هر چیزی که در حوزه‌ٔ مصلحت مسلمانان باشد .

مبارزه با فقر و سرمایه داری:

از همه‌ٔ اینها گذشته، روش اسلام در مبارزه با فقر و سرمایه دار ی با کمال‌روشنی‌و صراحت آشکار شده است: و هیچ بحرانی یا اوضاع متشنجی وانحرافی‌آنرا از راه خود منحرف نمی‌کند . . . این

درآمدها: چون ربا، احتکار و سایر مکاسب حرام را که اسلام حرام اعلام فرموده‌زوائد و زالوهائی هستند که خون ملتها را به راحتی و آسودگی و ایستادگی می‌مکند... تا آنرا به یکباره در جامهای خوشگذرانیها، ریخته و سربکشند.... در غیر اینصورت هرگز امکان نداشت فقر بوجود آید و میزان سرمایه داری بالا رود.

پس از آن، حقوق شرعی شش گانه است: که بیت المال آنرا بعنوان مالیات از ثروتمندان می‌گیرد، تا آنرا به مساکین بدهد، و بدینوسیله میخواهدعدالت‌اقتصادی‌تاحدودزیادی تحقق یابد... لیکن اسلام بخوبی‌دریافته‌است‌که‌اگرجوان بیدار و پر تلاشی کلیهٔ مواهب خود را بکار برد و از نیروی دیگران مدد بگیرد، واین نیرو در راه تجارت واقتصادقرارگیرددرمدت‌پنجاه‌سال، به ثروتی دست خواهد یافت که شاید موازنه موجود را بر هم زده، فلج گرداند، بدینترتیب وبه‌حکم عدالت لازم می‌شود تا نظام ارث مقرر گردد:

نظام ارث:

که یکی از عوامل مهم و پیوسته موءثر در توزیع مالکیت‌های بزرگ، ومنهدم‌کردن آن و تقسیم آن‌به $\frac{1}{3}$ هاو $\frac{1}{4}$ هاو $\frac{1}{6}$ ها و $\frac{1}{8}$ ها می‌باشد... اولین‌کاری که اسلام در تقسیم ماترک و موروث ضروری می‌بیند اینکه آنرا نسبت به وارث و موروث اجباری و حتمی اعلام میکند اینطور نیست که مورث در مال خود هر چه خواست بکند، و مستانه و مغرورانه، دربخشش به‌گروهی‌و محروم کردن عده‌ایی عمل کند و بر حسب کینه‌های ظالمانه و افکار بیهوده در لحظهٔ احتضار اقدام نماید... حتی‌معاملات‌و روابط تجاری او (در بیماری مرگ) باطل بشمار می‌آید، زیرا ــ بیشتر اوقات ــ در آن مصالح و مفاسد شخصی ملاحظه می‌شود، و برای ایجاد اختلاف و تضاد در وراثت شرعی بوجود می‌آید.

مورث چنین حقی در لحظه مرگ نداشته مگر در یک سوم حق خود که اختیارآن فقطبرعهده‌اوست ، تا بدینوسیله تقصیر و کوتاهی دینی یا دنیوی‌راجبران نماید و همچنین وارث حق ندارد تا بیشتر از حق خود مطالبه نماید . . . بلکه آنچه معین و مقدر شده ، بر او واجب است که با میل و یا بدون میل قبول نماید .

حاکم شرع میتواندتوزیع همه ارث را بعهده بگیرد (اگر وصیت نشود) و میتوانداگروصیت شده باشد توزیع دو سوم را طبق مقررات شرعی ، بشکلی که ارث از خانواده خارج نشود عهده‌دار شود . مگر اینکه وارثی نداشته‌باشد که در اینصورت اموالش به بیت المال وبه همه مسلمانان منتقل می‌شود .

و نیز ، سهم کودکان‌وسفیهان ،وآنهائیکه به حد بلوغ نرسیده اند ــ از همان خانواده یا غیر از آن ــ باید ملحوظ گردد مسئول تصرف ، تصرف را طبق میل متولی ، و با راهنمائی حاکم ، و نظارت ناظر انجام میدهد . . .

تقسیم ارث :

اسلام توزیع ارث‌راطبق‌یک‌اندیشهٔ‌دقیق‌و عمیق مقرر میدارد : و هیچ یک‌ازملتهای‌دیگرــ تابحال‌ــ دارای یک چنین نظام‌حکیمانه ایی نبوده است تا بتواند از آن استفاده نماید . . .امروزه بعضی از کشورها از مجموع‌ماترک‌وارث ۸۰% و بعضی ۸۵% و برخی دیگر ۹۵% می‌گیرند آنگاه‌بقیه‌رابین‌وارثان ،بوسیله قانون ظالمانه متزلزل خود تقسیم می‌کنند . . . یا اینکه پسر بزرگ همهٔ ماترک آنها را مورد استفاده خودقرار میدهد همانطور که در آداب و رسوم جاهلیت نیز چنین بود . . . این‌است‌که‌حزب‌کارگرانگلستان‌دربرنامه‌سوسیالیستی خود طالب اجراءوتطبیق‌نظام‌اسلامی در وراثت بوده است و دولت شوروی‌نیزشروع به تطبیق نظامی شبیه نظام ارث در اسلام در مورد

وراثت کرده است (البته‌پس‌از کنار گذاشتن سهم دولت) . اندیشهٔ اسلامی در تقسیم ارث بر سه پایه زیر متکی است :

۱ ـ ایثار نزدیکترین شخص به متوفی بر دیگران ، با در نظر گرفتن تشتت‌و تجزیه ثروت ، زیرا ستون نسب نزدیکتر از حاشیه‌هاو اطرافیان‌است‌یعنی : ،پدرو مادر و همسر . . . فرزندان و نوه‌ها یعنی اینها به ارث نزدیکترندکه‌بدون‌تفرقه بین بزرگ و کوچک ، که‌اینها طبقه نخست‌راتشکیل میدهند ؛ اگر همه از بین رفته بودند ، طبقهٔ دوم جای گزین‌آنها می‌گردد ، و آنها عبارتند : از پدربزرگهاو مادر بزرگها ــ و هر چه‌نزدیکترــوبرادران و خواهران ، و اگر از بین رفته بودند ، طبقه‌سوم بجای آن می‌آید . . . و آنها عبارتند از عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌ها و همینطور تا الی آخر

۲ ــ لزوم نیازواحتیاج به مال ــ بدلیلی ــ و شاید این همان سری است درزیادی‌سهم‌فرزندان‌ازسهم‌والدین‌ــچون اولاد همواره بیشتر از نصف می‌گیرند ، در حالیکه پدر و مادر کمتر از یک سوم نمی‌گیرندــپدر و مادرها غالبا " از باقی مانده مال به اندازهٔ قوت خودمیگیرند ،و چون نیاز آنها بسیار کم است ، کــه میتواننــد زندگی رابگذرانند ،برخلاف‌فرزندان‌ضعیف و کوچک که زندگی را با نیازهای بسیارزیادآن‌استقبال می‌کنند ؛ از قبیل ضروریات آموزشی و احساس نیازبه‌ولی‌وعدم‌کفایت زندگی . . . و این امر سبب می‌شود تا مرد دو برابرزن‌بگیرد ،چون‌مرد باید زندگی خود و یک نفر دیگر را اداره کند ــ در حالیکه زن تحت کفالت دیگران واقع می‌شود ، (اغلب اوقات)گذشته‌ازآن وقتی پدر فوت میکند نمازهای نخوانده و روزه‌های‌گرفته‌نشده‌برعهده‌پسر بزرگ‌میباشدنیزهزینه‌های خانواده همه به عهده‌او می‌باشد چون او بعنوان پدر برای خانواده می‌شود .

۳ ــ بخشش به‌یک‌طرف‌ودر محرومیت گذاشتن طرف دیگر : که

ارث اینطورنیست‌که فقطبرای‌پسربزرگ‌باشد! و اینطور نیست که فقط برای پسران بدون‌دختران ،وبرای فرزندان بدون پدرها و مادرها و همسرها باشد.

پایان:

این چشم اندازمختصری . . .ازاقتصاداسلامی‌بودکه ،آن را با نگاهی گذرامورد مطالعه‌قراردادیم بعنوان نمونه‌هائی: که حکایت از آغوش‌بازوبحث آزاد برای نظرات گوناگون می‌نماید. تا بدینوسیله با انواع اقتصادهای‌موجود ــ در جهان ــ مقایسه کنیم و ببینیم آیا نظرات و اندیشه‌هائی‌هست‌که‌بااین اندیشه‌ها برابری کند؟ یا اینکه این نظرات ذره‌ای بسیارکوچک‌از شن در کنار دریای بسیار بزرگی از ستارگان میباشد ؟؟ خواننده ، خود داور است و قاضی ، و وجدانش محکی‌است‌برای‌ارزیابی! بشرط اینکه‌چیزهای بیهوده و غوغا برانگیز و آشوب زا او را متزلزل نسازد و جلب ننماید.

پایان نگرش:

وظیفه نظام اقتصادی ــ هر اقتصادی ــ این است که فعالیت استفاده از منابع ثروت‌رادرملت بوجود آورد ، و نیز قدرت تلاش در استخراج عناصر خام‌ونیروهای‌جامدو مدفون را ایجاد نماید ، سپس مجموع ثروت‌ها را ، بر کلیهٔ آحاد ملت ، بصورت عادلانه و طبیعی توزیع کند ــ تا ملت به طبقات مخالف و متخاصم با یکدیگر تقسیم نگردد ، بلکه به طبقه‌واحدی شبیه ماند ، و نظام حاکم در این راه ، بدون توسل به‌وسایل‌زوروترس‌و ارعاب راه خود را بپوید بلکه عشق به کار رادرهمه‌ملت بیدار کند ، و خوشگذرانی را از آنها بردارد ، و مردم را بخوبی‌توجیه‌وارشادکند ،تا این خود شخصا " بر این مسیرو نقشه که‌برایشان‌طرح‌شده‌است حرکت نمایند ، بدون اینکه عاملی بر خلاف طبیعت‌وعاطفه‌واحساس، آنها را مجبور سازد که عملی انجام

دهد . . . امانظامی‌که ملت را می‌ترساند تا از نقشه‌ها و برنامه‌هایش پیروی‌کنند ، نظامی‌است شکست خورده و محکوم بفناء و ثبات برایش امکان پذیر نیست ، زیرا نظامی که ملت را مقهور و مجبور بر انجام کاری کند عکس‌سرشت‌خود حرکت می‌نماید ، و در مقام تقدس و عشق واحترام‌واقع نمی‌شود ، بلکه مردم او را چون تنها دشمن برای خود میدانند دست به مبارزه زده و دست از مخالفت با آن برنمی‌دارند ، و نظامی‌که‌همه‌ملت با آن به مقاومت و مبارزه برخیزند ، و از حمایت توده‌برخوردارنباشد ، هرگزنمی‌تواند در تنظیم اجتماع ادامهٔ حیات دهد ، وبرسنگ حقائق خورده ، نابود و منهدم میگردد و در کمترین فرصتی‌که‌نیروو قدرت از دستش برود سقوط خواهد کرد . این است ، نظامهای اقتصادی ، که هر کدام از واقع و متن اجتماع برخاسته و با طبیعت اشیاءآمیخته‌شده‌باشد ، نظام صحیحی است که برای تنظیم زندگی‌اجتماعی‌شایسته‌است ، و هر نظامی که آمیخته با رؤیاها و آز و طمع اشخاص کینه توز و از دشمنان انسانیت و ملت ساخته و بافته شده باشد ، آن نظام محکوم به شکست خواهد بود . و آن نظام نه تنها اصلاح نمی‌کند که فساد را نیز اضافه می‌نماید زیرا مقصود از شکست یک نظام ناتوانی و عجز از حاکمیت و تسلط نیست ، چه بسا نظام فاسدی که‌ملت‌با آن بانواع عناصر و وسایل مبارزه میکند ولی با این حال سالها بر توده‌ها حکومت میکند ، (البته با بکار بردن قدرت و [illegible] کردن صداهای حق طلبانهٔ مخالف) ، ولی نهال این قدرت [illegible]‌بیرو فرسوده می‌شود و انبوه زور او با آتش خشم ملت و لعنت و نفرین ویرانگرش ، ذوب ، و نابود می‌شود .

بنابر این ، مقیاس‌موفقیت‌در نظامهای اقتصادی ، نباید جز از واقعیت‌زندگی اقتصادی الهام گرفته باشد ، تا قادر بر حل مشکلات طبقاتی و تحلیل‌آن‌باشدو این میسور نیست مگر با شناخت اعمال و

افکار واندیشه‌هادر کمال آرامی و نرمی و نرمش حکیمانه .و بالاخره اجازه ندهد که ثروت‌ها در یکجا جمع گردد و زیاد شود و در طرف دیگر زیان و کمبود را بوجودآورد ،که‌درنتیجه ،ثروتمندان، و فقیران به مرضهائی مبتلاء شوند که بهترین آنها خودکشی و ترور میباشد .

پس از توافق بر سر این حقیقت‌می‌توان حدود شکست و ابعاد آنرا در نظامهای‌اقتصادسرمایه‌داری‌واقتصادکمونیستی‌وسوسیالیستی روسی لنینی‌و سوسیالیستی فاشیستی و سوسیالیستی نازی و بعثی و دموکراسی و بریطانیائی‌وهندی‌و سائر سوسیالیزم‌های مختلف فاسد درک کنیم .

زیرا آنها بطور کلی نتوانسته‌اند طبقات را لغو کنند ، و ثروت‌های کشور را بین‌فردفرد ملت ، بطور عادلانه ، بر حسب معدل عمومی تقسیم نمایند ، توزیعی که‌هدفش جبران فرصت‌ها و تعادل بین کوشش وپاداش‌باشد ،بلکه‌نیروهای‌اضافی عاطل‌و بیکارمانده‌انـد که همواره ،زائیده‌می‌شودو میمیرد و در زمین دفن می‌گردند ، بدون اینکه‌نظام از آن بهره‌ای داشته باشد ، و ثروت‌ها ــ همچون اولش می‌ماندــ و با سرعت‌زیادو غیر قابل تصور از بازارها و دستها جمع می‌شودودرانبارهاوبانکها و گاو صندوق‌ها ، در دست افراد معدودی که‌درنظام سرمایه‌داری‌دردست سرمایه داران ، و در نظام کمونیستی و سوسیالیستی روسی در دست حزب کمونیست و افراد دولت قرار میگیرد . علاوه‌برآن ، این نظامها نتوانسته‌اند تا راه را برای تطبیق خود بازکنند مگربالغای‌ادیان ،اخلاق و آزادی در فساد و بی بند و باری و جنون ، و باانهدام خانواده‌هابوسیله‌استخدام‌زنان و پسران ، و استعمار کشورهای‌امن‌و امان ، و شعله ور ساختن ، آتش جنگها . . .
چنانکه‌این‌حقایق در نمونه‌ایی از سخنان خلاصه‌ایی که در مورد آن نظامها و مصیبات اجتماعی آن بیان شد منعکس گردید اما اقتصاد

اسلامی؛ تنها نظامی است که میتواند ـ در کمال آرامی و حکمت و فرزانگی ـ ملت‌را به‌راه رشد و صلاح توجیه نماید، و در همانحال او را تشویق بر استخراج نیروها و برانگیختن موهبت‌ها و استعدادها توجیه نماید، و در همانحال او را تشویق بر استخراج نیروها و برانگیختن‌موهبت‌هاواستعدادهاکند، و نیز ثروتها را بر همه افراد، بشکل عادلانه و طبیعی توزیع نماید، تا اینکه در دولت اسلامی، فقیری که صدقات‌را قبول کند باقی نماند، لذا طبقات خود بخود، تحلیل شده و از بین میرود و اجتماع بزرگ اسلامی بسیار شبیه به طبقه واحدی‌میگردد، اسلام خود دین است، و کلیه ادیان را قبول دارد ـ در چهارچوب‌عادلانه ـ و بر رعایت اخلاق و فضائل تأکید دارد و زنان را از کار سخت در خارج از خانه معاف داشته است، و کودکان را نیز از کارآزادساخته‌تادرحیات کودکی خود آزاد باشند، تا بدینترتیب رشدکنندونیرومند شوند، و عضلاتی پر نیرو و انرژی و قوی، برای قبول کار، پیدا نمایند.

تمام اینها، دلالت‌برفسادو شکست نظامهای اقتصادی کنونی و عقب افتاده، وموقعیت‌اقتصاداسلامی‌و صلاحیت آن برای بازگشت به زندگی تطبیقی و اجرائی، می‌کند.

والسلام علی‌من اتبع الهـــدی

فهرست منابع ومصادر کتاب

۱ ــ قرآن مجید .... ــ

۲ ــ نهج البلاغه .... ــ

۳ ــ بحارالانوار .... شیخ محمد باقر مجلسی

٤ ــ وسائل الشیعه .... شیخ محمدحسن حرعاملی

۵ ــ مستدرک الوسائل .... میرزا محمدحسین نوری

٦ ــ جلداول،دوم،سوم، سرمایه .... کارل مارکس

۷ ــ مانیفست کمونیست .... کارل مارکس وفردریک انگلس

۸ ــ سوسیالیسم تخیلی وسوسیالیسم علمی .... فردریک انگلس

۹ ــ دولت و انقلاب .... لنین

۱۰ ــ پیرامون نقش سندیکاها و وظایف آن .... لنین

۱۱ ــ وظایف سازمانهای جوانان .... لنین

۱۲ ــ بیماری طفولیت درکمونیسم .... لنین

۱۳ ــ جنبش ملی آزادی بخش در شرق .... لنین

۱٤ ــ پایه های لنینیسم .... استالین

۱۵ ــ ماتریالیسم دیالکتیک وماتریالیسم تاریخی .... استالین

۱٦ ــ قطعنامه کمیته مرکزی کمونیستی در کنگره بیستم .... خروشوف

۱۷ ــ اعدادآماری در زمینهٔ تحول اقتصادملی .... خروشوف

۱۸ ــ اتحادجماهیرشوروی درسالهای ۱۹۵۹ــ۱۹٦۵ .... خروشوف

۱۹ ــ حکومت فدرالی .... مائوتسه تونگ

۲۰ ــ کشاورزی شوروی .... انیسمون

۲۱ ــ قانون اساسی اتحادجماهیرشوروی .... انیسمون

فهرست